

اونجا نرید که حسابی گرون حساب می کنن!!!! رسپشن اونجا به خانم ایرانی بود و بعد از گرفتن پاسپورت و کارت بین المللی واکسن و 950 درهم (نامردی بود خیلی زیاد گرفت و خود دکتر هم اعتراف کرد که اونجا از همه جا گرون تره) رفتن برای آزمایش خون و عکس قفسه سینه و غیره ... و بعدش هم رفتن برای ویزیت که اتفاقا پزشک هم به آقای ایرانی بود و به نگاه به کارت واکسن بین المللی کرد و گفت اینجا فقط به نوبت DT هست که باید به سری دیگه بزنی که 150 درهم اون آب خورد و جمعا 1100 درهم پیاده شدم. بعدش قرار شد که فرداش برم جواب رو بگیرم.

فردای اون روز (26 مهر) رفتن و جواب آزمایش رو که در یک پاکت مهر شده بود + عکس رادیولوژی + به کاغذ که اطلاعات واکسن ها توش بود + کارت واکسن خودم رو گرفتم. مصاحبه (27 مهر):

تو هتلی که من بودم اکثرا مسافرای ایرانی بودن و حتی تو اطلاعات هتل هم به خانم ایرانی کار میکرد ، ایشون به من پیشنهاد داد که به ماشین ردیف کنه که ما رو) به مادر و دختر هم برای کیس نامزدی میخواستن اقدام کنن همراه من بودن) با هزینه 200 درهم بیره ابوظبی و برگردونه. جالبه که من برنامه چیده بودم که با اتوبوس برم دبی ولی شب آخر چون می خواستم این قضیه بی درد سر باشه برام ، هماهنگ کردم که با همون ماشین که رانندش آقای بی به اسم هادی بود بریم ابوظبی.

شماره آقا هادی 0506952484 :

که اگه خودتون بهش زنگ بزنین با 350 درهم می بره ابوظبی و برمیگردونه و اگه چند نفر باشین کاملا به نفعتونه و 350 درهم تقسیم میشه

مدارک لازم (هرچی که فکرشو کنین + پاسپورت!!!! حتما یادتون باشه پاسپورت رو از هتل گرفته باشین)

خلاصه ساعت 5:30 صبح هادی اومد دنبالمون و حرکت کردیم به سمت ابوظبی که حدودا 120 کیلومتر راه بود ولی چون تو ساعات اولیه صبح ترافیک شبیه تهران-کرج رو داشت ما تو اون ساعت راه افتادیم که به موقع برسیم. ساعت 7:30 صبح بود که رسیدیم اونجا ، سفارت به ساختمونی داشت که سقفش به شیب خاصی داشت و پرچم امریکا همد در اطراف اون به اهتزاز درومده بود ، بیرون سفارت به سری نیمکت پشت سر هم بود که مردم که تو صف ورود به سفارت بودن به ترتیب روش نشسته بودن ما هم به صف پیوستیم. به مامور هم بود که مسئول حفظ نظم و ترتیب اونجا بود. یهکی دیگه هم بود که نامه دوم و پاسپورت رو چک میکرد (Interview Appointment) و از سر صف دونه دونه افراد رو به داخل هدایت میکرد. وارد ساختمون که شدم 2تا مامور بودن که وسایل ، کیف ، موبایل و غیره رو تحویل می گرفتن و به شماره بهت میدادن و فقط اجازه میدادن مدارک رو با خودت ببری تو ، و بعدش به بازرسی بدنی و در رو باز کردم و از ساختمون خارج شدم و از به محوطه شبیه حیاط و مسیری که دوطرفش با شمشاد محصور شده بود عبور کردم و دوباره وارد به ساختمون دیگه شدم. به محض ورود به شماره دادن بهم (یا خدا! شماره !!13 و بعدش به سالن انتظار که چندین ردیف نیمکت داشت که همه به ترتیب شماره نشسته بودن. کانتر های اونجا 11 تا بود که شبیه باجه های به تیکه و به هم چسبیده بودن و مثل بانک شماره ای که اعلام می شد روی تابلو بالای اون نمایش داده می شد.

توی سالن اکثرا ایرانی بودن و کیس های مختلف ، ویزای نامزدی ، ازدواج ، مهاجرت خانوادگی و ... شماره ها یکی یکی اعلام میشد تا نوبت به شماره 13 رسید، سکوت سالن رو فرا گرفت، صدای قدم های من دونه به دونه در سالن طنین افکن می شد و همه منتظر بودن ببینن چه اتفاقی می افته! (اینجاش شبیه فیلما شد ، الان همون که خودش (این شوخی بود تا از به میدونه میگه این بازم داره خودشو لوس می کنه! بخند نواختی در بیان!

رفتم به کانتر 5 که مدارک رو تحویل بدم ، به خانم هندی بود) چقدر این هندیا بد انگلیسی صحبت میکنن!) که مدارک رو ازم گرفت ، اول نامه دوم (Interview Appointment) و بعدش بقیه مدارک ، جالب اینجاست که خانومه هیچ اصراری روی ارائه تک تک مدارک نداشت و همش میگفت خوب دیگه چی داری؟ مدرک چیزی داری بده! اولی خوب ترجمه شناسنامه ، کپی پاسپورت و عکس و چند تا چیز دیگه که ظاهرا از واجبات بود رو همون اولش گرفت. خلاصه من دیدم این خانمه یکم پرت میزنه و خودم تمام مدارک لازم رو بهش دادم و اصل هیچ کدوم از مدارک رو چک نکرد و کپی و ترجمه کفایت میکرد.

در مورد عکس هم من همون عکسی رو دادم که زمان پر کردن فرم های DSP-122 و DS-230 داده بودم رو ارائه دادم (چون کمتر از 6 ماه گذشته بود ازش) و اون خانم پرسید که اینا که همینه منم گفتم که مال کمتر از 6 ماهه و اونم گفت خوب پس نیازی نیست و عکسارو برگردوند و به کاغذ داد که هزینه رو روش نوشته بود (هم به دلار و هم به درهم قابل پرداخت بود) و دور مبلغ هزینه به خط کشید و گفت برو صندوق اینو پرداخت کن و منتظر باش تا دوباره شمارتو صدا بزنینم. من هم در ادامه توصیه های بچه های 2010 توصیه میکنم که این مبلغ رو به دلار پرداخت کنین که به صرفه تره چون به دلار 819 دلار و به درهم 3157 درهم میشد و اگه با نرخ الان دلار و درهم حساب کنند متوجه میشید که اگه به دلار پرداخت کنید حدود 120 هزار تومن به نفعتونه!

خلاصه رفتن و مبلغ رو پرداخت کردم و منتظر شدم تا دوباره شمارم اعلام شد ، این بار کانتر 11 ، و اون آقا که خیلی خوش برخورد بود

ازم اثر انگشت گرفت (به صورت الکترونیکی) و گفت که باز هم منتظر باش تا شمارتو اعلام کنیم. برای بار سوم شمارم اعلام شد و رفتم برای مصاحبه ، مصاحبه در کاتر 3 که به خانم تپل امریکایی بود که خیلیم خوش برخورد بود شروع شد (چون من تقاضای مصاحبه فارسی یا با مترجم نکرده بودم مصاحبه انگلیسی برگزار شد). مصاحبه به همون ترتیب سه مرحله قبل به صورت سرپایی انجام شد و من از پشت شیشه با په تلفن (مثل ملاقاتی زندانی ها) به سوالات اون خانم جواب میدادم ، خیلی شمرده صحبت میکرد و از کلمات معمولی و راحت استفاده میکرد که کاملا مصاحبه شونده متوجه بشه (دمش گرم). اول گفت دست راستت رو بیار بالا و قسم بخور که هر چی میگی عین حقیقته !و من هم این کارو کردم

ازم پرسید بار چندمه شرکت می کنی؟ من گفتم بار اول! کلی خندید و گفت خیلی خوش شانسی و ازین حرفا میخوای بری امریکا چیکار کنی؟ درس میخوای بخونی؟ کار میخوای کنی؟ که جواب مثبت بود سرپازی رفتی؟ نه. چرا نرفتی؟ معاف شدم اینجایی که به عنوان محل کار نوشتی په جای دولتی هست یا خصوصی؟ من گفتم نمیدونم (ما بعد از 2 سال نفهمیدیم شهرداری بلاخره دولتی هست یا په موسسه غیر انتفاعی) ولی من اصلا استخدام اونجا نیستم و پروژه ای کار می کنم و بیمه هم نیستم. اونم گفت اوکی ازینجا که پول میگیری؟ گفتم آره و پرسید اینجا کجاست؟ و گفتم شهرداری، اونم گفت اوکی خوب پس ... و رفت و په برگه آبی آورد و گفت مدارک شما اوکی هست و هیچ مشکلی در مورد کیس شما وجود نداره و فقط باید په کمی بیشتر بررسی کنیم. و احتمالا 6 تا 8 هفته دیگه ویزای شما میاد و شما از 5 هفته دیگه سایت رو با این شماره پیگیری و این آدرس سایت که روی برگه آبی نوشته شده بود چک کنین و هر وقت اوکی شد با پاسپورت بیاید و ویزا رو بگیرید. ازین پرسیدم که میشه من بدم پاسپورت رو یکی دیگه بیاره و اونم گفت آره مشکلی نیست. و من به سمت در خروج اومدم و داستان به پایان رسید امیدوارم توضیحاتم و سفرنامه ام برای دوستان مفید واقع بشه

انگار همین دیروز بود که نامه برنده شدن در لاتاری را دریافت کردم و حالا کمتر از شش ماه از انموقع دارم سفرنامه خودم را به رسم یادبود و تشکر از دوستان مهاجر سرایی در این پست مینویسم. ما دوشنبه هشتم نوامبر مصاحبه داشتیم و من بلیط را برای عصر جمعه گرفتم هتل ما یک هتل چهارستاره بنام کاپت هورن بود که در نزدیک سیتی سنتر دیره و پلی کلینیک قرار داشت .هتل تمیز و خوبی بود و نزدیکیش به محل پلی کلینیک والته سیتی سنتر و شعبه جدید دی تو دی کار ما را راحت کرده بود. مدیکال:

روز شنبه اول وقت راه افتادیم و کمتر از پنج دقیقه پیاده روی ساختمان رو پیدا کردیم که خیلی سر راست بود اگر ایستگاه مترو سیتی سنتر را در نظر بگیرید در یک چهار راه قرار گرفته که سه تا خروجی داره در سه سمت این چهار راه ودقیقا اون سمتی که خروجی نداره ساختمان قرار گرفته مشخصه اصلی اون یک داروخانه است بنام ابن سینا در طبقه همکف و پلی کلینیک در طبقه اول اون ساختمان است. شعبه جدید دی تو دی هم راهنمای خیلی خوبیه که دقیقا روبروی ساختمان پلی کلینیک قرار داره. ما ساعت نه صبح اونجا بودیم ولی یک خانواده گرین کارتی خانوادگی چهار نفره زودتر ازما رسیده بودند با اینکه ساعت کار 9-14 و 5-8 عصر بود تا ساعت 9 و ربع خبری نبود تا اینک خانمی اومد و در رو باز کرد و وارد شدیم وبعد از اون بود که یکی یکی مراجعه کنندگان ایرونی وارد میشدند.

پاسپورت و نامه وقت سفارت و دو تا عکس را گرفت وگفت بنشینید. کم کم صحبت خانمها گل انداخت و وقتی بقیه فهمیدند ما برنده لاتاری هستیم ولی انها سالهاست منتظر هستند موج منفی شروع شد یکی میگفت چرا عکستون 5 در 5 است برای مدیکال باید 3 در 4 باشه. دیگری گفت انگشت نگاری رفتید؟ سوئ پیشینه دارید؟ گفتم نیازی نیست.گفت حتما کیستون رد میشه؟ به خانمم گفتم خوبه ایشون افسر مصاحبه نیست. وطبق توصیه مهاجرسرای ها قرار گذاشتیم وارد صحبت با دیگران نشیم و اگر مدیکال اینجوره دم در سفارت چه خبر خواهد بود!!!!!!

بعد از مدتی انتظاربرای گرفتن عکس ربه صدامون کرد یک هندی سیاه قد بلند بود که عکس ازمن و خانم گرفت و گفت برای دخترتون که زیر پانزده سال است لازم نیست. تو این فاصله خانواده قبلی رفته بودند برای معاینه و آزمایش و ما باید منتظر میشدیم و چون چهار نفر بودند کمی طول کشید.تا اینکه از اطاق دکتر اومدند بیرون و معلوم شد همه کارها تو یک اطاق انجام میشه. یک خانمی که پرستار دکتر وقبله عکسش روتوی سایت پلی کلینیک دیده بودم بما را صدا زد و قبل از ورود به اطاق قد و وزن را اندازه

گرفت و سپس وارد اتاق دکتر النیال شدیم که اصلا سوریه ای است و تو اطاقش پر از عکس بچه هاش و مدارکش بود . پس از کمی انتظار خود همون خانم پرستار پشت میز دکتر رفت وگفت آقای دکتر تشریف ندارند و برای یک کنفرانس به تونس رفته اند و من بجای ایشان کار شما رو انجام میدم

داشتم از تعجب شاخ در میاوردم که مگه ممکنه یک پرستار کار دکتر رو انجام بده و مهر اون رو بزنه و بعد بخودم گفتم ما چقدر بدبخت شده ایم که این عربها و هندیهها اینجوری سر ما کلاه میذارن و نمیتونیم حرف بزیم.

ولی نتونستم جلوی خودم رو بگیرم و گفتم پس خیلی شانس آوردید چون من خودم پزشک متخصص هستم و خانمم هم پرستاره!!! حال بوضوح دیدم اون داره شاخ در میاره و به لکت افتاده.

ولی کم کم خودش رو جمع وجور کرد وگفت چند تا سوال معمولیه و چیز مهمی نیست بعد شروع کرد سوالهارو از روی لیست خوند در مورد سابقه بیمار و عمل جراحی و مصرف دارو وبعد هم روی تخت فشار خون و چکش زدن به زانو و نمونه خون جهت آزمایش که پرسیدم چی بررسی میشه گفت فقط سیفیلیس. البته از دخترم نمونه خون نگرفت.

بعد رسیدیم به بحث واکسن که دید کارتمون کامله ولی گفت ابله مرغان و سیاه سرفه ومنتزیت نداره گفتم ما ابله مرغان گرفتیم و تست انتی بادی داریم. گفت منتزیت گفتم ما حج رفتیم و اجباری زدیم گفت : کارتت؟ گفتم تو فرودگاه سعودیهها گرفتن.

گفت سیاه سرفه گفتم ما توی بچگی زدیم و توی سن بالغین موردی نداره گفت ولی ما میزنیم فهمیدم اینها دنبال سرکیسه کردن هستنند وهر چی بگی بالاخره باید یک واکسن بزنند

اخرش به من و خانمم سیاه سرفه و به دخترم واکسن کانسر سرویکس رو زد وما اومدیم بیرون دیدم به خانواده قبلی چهار تا واکسن زده؟؟؟؟؟؟؟؟

منشی حساب کرد برای من و خانمم نفری 650درهم و برای دخترم 1100 درهم که اختلافش برای قیمت واکسن کانسر بود وجمعا شد 2400 درهم وگفت جواب یکساعت دیگر حاضره. ولی من عصر رفتم و جوابهارو توی یک پاکت در بسته همراه پاکت عکس گرفتم کارت واکسن پاستور و کارت واکسن خودشون رو هم جدا داد وگفت برای ادامه واکسن تو امریکا لازمتون میشه.

مصاحبه:

یکشنبه عصر با خانم ملیکا تماس گرفتم و برای دوشنبه صبح ساعت 5و نیم صبح قرار گذاشتم البته ایشون نظرش 5صبح بود در مورد مبلغ هم گفتند400 درهم که چونه زدم گفت این مبلغ برای چهار نفره و چون شما سه نفرید اگر کسی اضافه شد میشه300 یعنی نفری100 درهم.گفتم خیلی ممنون همون400 خویه دنبال مسافر نباشید.

شب هم زودتر خوابیدیم و5ونیم صبح دم در هتل بودیم وخانم ملیکا با یک ماشین میتسویشی قدیمی اومد وبا ایشون آشنا شدیم ورا افتادیم خانم خیلی خوب و مهربانی بودند و خیلی با احتیاط رانندگی میکردن وپس از یکساعت ونیم رسیدیم ابوظبی.

سفارت توی یک منطقه ای بود که همه سفارتهای خارجی اونجاست ساعت حدود 7و نیم بود و هفت هشت نفر جلوی ما بودن وکم کم هفت هشت نفر هم پشت سر ما اومدن.خانم ملیکا میگفت خیلی شلوغه ولی من با اونچه که دم سفارت انگلیس و المان توی تهرون دیده ام خیلی خوب بود.

دو ردیف نیمکت روبروی هم بود یکی برای گرین کارت و دیگری برای ویزای مسافرتی عربها بود که خلوت بود افراد بترتیب ورود روی نیمکتها مینشستند و یک مامور هم صف رو مرتب میکرد. بیشتر هموطنها برای مدیکال به کلینیک مروستی یا همون مید ایست رفته بودن وحسابی سر کیسه شده بودن من تا 1500 هم شنیدم همه پاکت عکس رادیولژی همراهشون بود که نیازی نبود و ما به پیشنهاد دوستان قبلی نبرده بودیم.

هوا خیلی گرم نبود ولی تو محوطه کولر بود تنها چیز اذیت کننده مگس های زیادی بود که در دویی اصلا ندیده تودیم!

چند دقیقه مونده به هشت یک مامور سیک هندی اومد و پاسپورت و نامه مصاحبه را چک کرد و بترتیب شروع کرد به فرستادن داخل سفارت .پس ازبازرسی و تحویل کیف و موبایل از یک محوطه وارد یک حیاط وسپس وارد یک سالن دیگه شدیم در بدو ورود شماره 9 رو گرفتیم . روی نیمکت که مقابل گیشه ها بود منتظر نشستیم.هوا خیلی خنک بود بخصوص خانمهایی که با لباس خیلی کم و کوتاه بودندخیلی اذیت میشدن بخصوص که استرس مصاحبه اونروتشدید میکرد همینجا بگم اونها اصلا توجهی به لباس نداشتند و لازم نیست مدل خاصی پیشنهاد بشه مهمه اینه که مرتب و رسمی باشه.

پس از چند دقیقه شماره مون اعلام شد پشت باجه یک آقای هندی مسن بود باسری کاملا کچل و ریشی بلند شبیه نیروهای طالبان!

چون از قبل میدونستم خانم و دخترم روی نیمکت نشستند ومن تنها رفتم نامه مصاحبه وپاس من رو گرفت و رفت قسمت پشت که من میدیدم از یکسری کمد فلزی دنبال پرونده میگرده کلی طول کشید تا باکمک یه جوانتر پیدا کرد و اومد.

پرونده رو باز کرد دیدم مدارک قبلی که فرستاده بودم با یک برگه زرد اونجاست.

گفت: مدارک: بترتیب ابتدا مدارکمو دادم و اون چک میکرد و توی یه برگه ای ضربدر میزد و هی میگفت دیگه چی داری من بترتیب ترجمه شناسنامه و ازدواج و پایان خدمت و مدارک تحصیلی و آخر سر هم مدارک اسپانسر و حساب بانکی رو دادم و اونهم یک نگاهی سرسری میکرد و میذاشت داخل یه پوشه بعضی کپی هارو پس میداد اصل مدارک رو هم اصلانخواست و آخر هم یکدونه عکس 5در5 گرفت و همونجا اسکن کرد و بعد هم بهمین ترتیب یک فایل برای خانمم و یکی برای دخترم درست کرد بعد یک کاغذ داد برم صندوق کلا خیلی پرت بنظر میرسید.

صندوقدار گفت میشه 819 دلار بگفتم ما سه نفریم گفت ولی توی اینجا نوشته یه نفر حدس زدم طرف خیلی شوت بود گفتم ما سه نفریم گفت خوب میشه 2457 دلار من هم که قبلا همین مبلغ رو (24 تا صد دلاری یک پنجاه دلاری یک پنج دلاری و دو عدد یک دلاری) آماده کرده بودم دادم و طرف کف کرد که من چه جور خرده ه اشو آماده کرده بودم کلی تشکر کرد و بعد هم ارزوی موفقیت برگشتم فیش رو دادم طرف گفت اه برای سه نفر پول دادی گفتم بععهعهعهعه!

گفت بشین تا شماره ات دوباره اعلام بشه. هنوز به نیمکت خانمم نرسیده بودم که دوباره شماره مون برای یک گیشه دیگه اعلام شد.

رفتیم اونجا دیدم آقاهه هنوز مشغول صحبت کردن با دو نفر قبله که ظاهرا پروندهشون قاطی شده بود و چون انگلیسی بلد نبودن ازم کمک خواست و چون دید میتونم انگلیسی صحبت کنم یک خانمی رو صدا کرد و پرونده ما رو داد و گفت برید پیش ایشون اون خانم هم گفت بیاید باجه3!

من فکر کردم قراره ایشون فقط انگشت نگاری کنه نگو ایشون قراره انگشت نگاری و مصاحبه رو با هم انجام بده.

ایشون یک خانم چاق و جوون امریکایی بود و اصلا فارسی بلد نبود با قدی کوتاه و خوش برخورد.

پس از خوندن اسامون خواست تا اسامون رو کامل بگیرم بعد چهار انگشت دست چپ در حالیکه بهم چسبیده بودند و سپس چهار انگشت دست راست و سپس دو تا شست رو انگشت نگاری کرد. و سپس دستش رو بالا برد و گفت ای سوگند میخورید هر چی تو فرما نوشتید و میگید حقیقته ما هم سه نفری دستهارو بالا بردیم و گفتیم بععهعهعهعهعه! بعد گفت petiton شما کیه؟ گفتم ما لاتاری هستیم! گفت ببخشید اشتباه کردم خوب چندمین بار بود شرکت میکردید گفتم دومین بار گفت خیلی خوش شانس بودید. تشکر کردم.

ادامه داد کجای امریکا می خواهید بروید اومدم توضیح بدم پیش کی می خواهیم برویم و اونها کجا هستند حرفم رو قطع کرد وگفت منظورم اینه که وارد کدوم ایالت میشید گفتم واشینگتن! گفت کی عازم هستید؟ گفتم چند ماهی طول میکشه تا آماده بشیم دوباره حرفم رو قطع کرد وگفت چند ماه دیگه؟ یکماه؟ سه ماه؟ شش ماه؟ گفتم ششماه. بنظر دنبال جوابهای چند کلمه ای بود چون بلافاصله پس از طرح سوال شروع میکرد به تایپ کردن. گفت پزشک جراح هستید؟ گفتم اره- گفت این بیمارستان دولتییه- گفتم اره گفت سربازی هم رفتید فقط یکسال؟ گفتم تقریبا بیست سال پیش اونموقع همینقدر بود. گفت امریکا می خواهید چه کار کنید؟ گفتم امتحانات تایید مدارک

سری تکان داد و از خانمم پرسید بیمارستان شما چی؟ گفت خصوصیه. اونجا می خواهید چه کار کنید؟ خانمم گفت امتحانات لازم و بعد هم کار.

بعد از دخترم پرسید چند سالته؟ دخترم گفت چهارده. گفت: چهارده سال تمام شده؟ دخترم گفت اره. گفت کلاس چندی؟ اول دبیرستان

گفت مدرسه ات رو ایران تمام می کنی یا امریکا؟ دخترم گفت امسالو ایران ولی بقیه دبیرستانو امریکا.

بعد بقیه مدارکو ورق زد و هیچ سوالی از کسی که می خواهیم بریم پیشش و همینطور اسپانسر نکرد.

آخرین صفحه پرونده هم نامه ای بود که من بخاطر اشتباه تاریخ تولد فرستاده بودم گفت تاریخ تولد توی فرما درستیه؟ گفتم اره گفت تاریخ تولدت چیه گفتم 24 اپریل 1966 گفت 24 یا 21 گفتم 24 و من تازه فهمیدم کجای تاریخ اشتباه بوده بهر حال سری تکون داد وگفت مسئله ای نیست اصلاح شده!

بعد هم با خنده گفت پرونده شما کامله و مشکلی نداره ولی ما باید بررسی بیشتری انجام بدیم و رفت و دو تا برگه ابی آورد و گفت 6 تا 8 هفته دیگه سایت رو چک کنید بعد میتونید پاسهاتون رو بوسیله هر کسی بیارین تا ویزا صادر باشه و بعد ادامه داد ویزای شما از تاریخ صدور ششماه اعتبار داره و من میتونم مال خانم و د خرتون را بدم ولی چون با هم بهتره برید بهتره تاریخش یکی باشه! کلا خیلی جو دوستانه و راحتی بود و من بیش از اونکه نگران کلیرانس باشم نگران مشکل تاریخ تولد بودم که خوشبختانه خیلی راحت حل شد.

چند تا مطلب حاشیه ای: ما و افسر مصاحبه کننده هر دو ایستاده بودیم روی شیشه یه بلندگو بود که صدای افسر خیلی خوب می اومد ویک میکروفن هم بود که صدای مارو منتقل میکرد کلا از اینجهت مشکلی نبود ولی بعضی هموطنها اونچنان داد می زند که ما

کاملاً می شنیدیم مثلاً گیشه بغلی یک مورد ازدواج بود که خانم داستان اشناییش با اقارو با صدای بلند و فارسی داد میزد که خودش یک رمان عشقی کامل بود پشت سرمون یک نفر مشغول تبدیل ارز ودرهم بود. اینطرفمون هم صندوق و کمی اونطرفتر هم فروش چای وقهوه داشتند خلاصه سر و صدای محیط اطراف خیلی زیادبود.

بعد از مصاحبه ما هم چایی گرفتیم و توی همون سالن نشستیم و خوردیم که بعد از مصاحبه و اون هوای سرد خیلی چسبید. از جمعیت اونروز ما فقط یک اقا و خانم مسن دیدیم که اونها هم لاتاری بودند و در کمال تعجب به اونها هم برگه ابی دادند.

بعد از گرفتن کیف و موبایل زدیم بیرون ساعت 9 و نیم بودو خانم ملیکا منتظر جهت برگشت!
من سعی کردم چیزی جا نمونه ولی اگر موردی بود ببخشید و اگر سوالی هم بود خوشحال میشم جواب بدم
ارادتمند همه مهاجرسرایبهای گل

ضمیمه ها:

کارت ویزیت ملیکاتلفن جدید

کروکی پلای کلینیک

برگه آبی

ادرس سایت پلای کلینیک <http://nayaclinic.hpage.com/index.html>:

سلام،

خوشحالم که بالاخره وقت جبران بخش بسیار کوچکی از کمک های مهاجرسرا در این 6 ماه رسید. در این 6 ماه، من روزانه و گاهی روزی 2-3 بار این سایت را چک کردم و از کمک های سال بالایی ها و هم سالان استفاده های زیادی بردم!
پارسال در حالی که خانم من 8 ماهه باردار بود خودم را برای سومین و او را برای دومین بار در لاتاری ثبت نام کردم. خلاصه، حدود 6-7 ماهی که از ثبت نام گذشته بود، یک روز من سر کنفرانس مشترک نشسته بودم که پدرم وارد شد و یک پاکت قهوه ای رنگ رو به من داد و رفت جلو نشست (من آدرس پدرم رو در فرم ثبت نام داده بودم)! این که من چطور تا عصر اون روز تونستم توی اتاق عمل تحمل کنم، گفتنی نیست! عصر که رفتم خانه و به خانمم گفتم که یک خبر خوش دارم، دومین حدس اون درست از آب در اومد (فکر کنم خیلی تابلو بودم)! اسم خانم من به عنوان برنده با شماره کیس حدود 1900 انتخاب شده بود. در عرض یک هفته سایت فوق العاده مفید مهاجرسرا رو با توصیه ی سال بالایی ها پیدا کردم و در عرض دو هفته فرم های اولیه رو با پست DHL فرستادم که 8 روز بعد تحویل KCC شد. یادآوری کنم که فرم های ما با دست و خودکار مشکی پر شده بود. هزینه ی اون هم 48000 تومان شد. راستی فراموش کردم بگم که ما در تهران زندگی نمی کنیم. بعد هم افتادیم دنبال آماده کردن مدارک و کارهای واکسیناسیون. هیچ نیازی به انجام کارهای واکسیناسیون بطور انحصاری در پاسپور تهران نیست و هر مرکز استان مجاز به صادر کردن کارت های واکسن بین المللی زردرنگ هست. من و همسرم قبلاً واکسن های هپاتیت B رو زده بودیم و دوره ی واکسیناسیون دوگانه هم کامل بود (من آخرین دوگانه را 6 سال پیش و همسرم 1 سال پیش زده بود MMR. (رو هم یک بار در واکسیناسیون سراسری چند سال پیش و یک بار هم در مرداد ماه زدیم. مننژیت رو هم به اصرار مرکز هلال احمر زدیم که نیازی بهش نبود. واکسن آنفلوانزا رو خودم، همسرم و کودک (به توصیه ی متخصص اطفال) زده بودیم که اهمیت اون رو بعداً خواهیم گفت!

همسر من هم (برنده اصلی) پزشک هست. در ایران اصل مدرک پزشکی رو تا گذراندن 2 سال طرح مناطق محروم بعلاوه ی 1 برابر سال های تحصیل) جمعاً 6-7 سال) تحویل شخص نمی دهند. یعنی خانم بنده که در حال گذراندن طرح هست، مدرک دانشگاهی قابل ترجمه ندارد. در عین حال برنده اصلی، اصل مدرک پیش دانشگاهی خودش را هم گم کرده بود و هرچه که گشتیم نتوانستیم پیدا کنیم! در نهایت برای حل این مشکل، اصل و ترجمه دیپلم، کپی برابر اصل مدرک پیش دانشگاهی (خطاب به دارالترجمه) و ترجمه ی اون رو روز مصاحبه با خودمون بردیم. همچنین کارت نظام پزشکی رو هم ترجمه کردیم و با اصلش همراه بردیم. این جزئیات رو برای کمک به دوستانی می گم که ممکنه مشکلی شبیه به ما داشته باشند.

برای اسپانسر، من به خاله ی پدرم و همسرم به برادر شوهر خواهرش (!!!) گفت که هر دو اوکی دادند و گفتند که فرم های 1-134 رو برایشون بفرستیم. ما هم دو سری فرم 1-134 همراه با فرم راهنمای پرکردن با پست DHL برایشون فرستادیم. البته برادر باحناق بنده در این میان صاحب دوقل کودک شد و خودبخود از گردونه ی رقابت خارج گردید. خاله ی پدرم فرم های پر شده رو یک ماه و نیم قبل از مصاحبه برای ما بر گرداندند و توی اون ذکر کردند که مایل هستند امکانات قابل توجهی را (البته با ذکر جزئیات) به مدت 5 سال در اختیار ما قرار دهند. اگرچه ما اصلاً قصد نداشتیم و نداریم که برای زندگی به لوس آنجلس و یا حتی کالیفرنیا برویم، اما این جمله همان طور که بعداً خواهیم گفت برای افسر مهم بود. نقطه ضعف اسپانسر ما این بود که فرم 1040 سال 2009 و فرم W9 سال 2008 را فرستاده بود و اسپیل اسم فرزند ما هم یک غلط کوچک داشت و کپی پاسپورت و یا نامه از محل کار را هم نفرستاده بود و من هم دیگه قصد نداشتیم بیشتر از این مزاحمشون بشم (این زن و شوهر حدود 70 سال دارند). بنابراین تصمیم گرفتیم که از بانک هم نامه ی مانده حساب ببریم. 1 ماه مانده به مصاحبه، مبلغ جمعاً 70 میلیون رو به مدت 1 هفته در حساب بانک رفاه نگه داشتیم و مانده حساب از امور بین الملل بانک گرفتیم. البته نیازی به نگه داشتن پول به مدت یک هفته نبود و 24 ساعت هم کفایت می کرد. سند ماشین را هم ترجمه کردیم.

3 هفته مانده به مصاحبه یک تور برای دبی گرفتیم. مصاحبه ی ما روز یکشنبه 28 نوامبر بود و ما با پرواز کیش ایر صبح جمعه به دبی رفتیم و ظهر سه شنبه برگشتیم. از طریق ترمینال 2 وارد شدیم که اگرچه کوچک بود اما کارها بسیار سریع انجام شد و حتی چمدان ها باز نشدند. ما به هتل کاپتورن 4 ستاره رفتیم که از لحاظ محل و کیفیت بسیار مناسب است. غذای این هتل واقعاً هنرمندانه هست. نکات منفی این هتل یکی گران بودن اینترنت داخل آن و دیگری محدودیت های جنسیتی و مذهبی مثل جدا بودن زمان استفاده از استخر و جیم برای بانوان و آقایون و عدم سرو الکل در هتل هست (اگرچه که ما هیچ کدام الکل استفاده نمی کنیم). اگر به هتل کاپتورن رفتید، حتماً تقاضای اتاقی بکنید که دید خور دبی را داشته باشه. وقتی از در هتل خارج می شوید، اگر به روبرو (و خیلی مختصر به راست) نگاه بکنید، تابلوی داروخانه ی ابن سینا را در فاصله ی 200-300 متری می بینید. طبقه ی بالای این داروخانه، پلی کلینیک هست. از فروشگاه day to day هم به عنوان نشانه می شود استفاده کرد که کلینیک دقیقاً روبروی آن قرار دارد. قبل از سفر

با پلی کلینیک تماس گرفتیم و آن ها گفتند که نیازی به گرفتن نوبت نیست. صبح شنبه 27 نوامبر، ساعت 9:15 از هتل خارج و 3-5 دقیقه بعد وارد پلی کلینیک شدیم. مدارک مورد نیاز در پلی کلینیک 2 قطعه عکس 5*5 برای من و همسر و یک قطعه برای کودک، پاسپورت ها و کارت های واکسیناسیون هست. در آنجا قد و وزن اندازه گیری شده، عکس قفسه ی سینه از بزرگسالان گرفته شده و آزمایش خون انجام میشه. حدود 10:30 دکتر سلیمان نایال که مرد شوخ طبعی هست وارد شد و بعد از یک معاینه گذرا از نظر سمع قلب و ریه و لمس شکم و معاینه ی چشم از افراد عینکی، حتما یک واکسن تزریق می کنه. برای من و همسر قرعه ی فال به نام دوگانه افتاد و باعث شد که در تمام طول سفر دست راست هر دومیون از کار بیافته! اینجا بود که دکتر برای کودک ما هم دستور دو واکسن آنفلوانزا (و B heamophilus influenza type همان Hib) رو داد که بعد از توضیح ما مبنی بر اینکه واکسن فلو رو یک ماه پیش بهش زدیم و همچنین این مساله که آب بینی بچه ی ما به علت سرما خوردگی جاری بود، از خیرش گذشت! در نهایت با پرداخت 1600 درهم (دلار قبول نمی کرد) همون موقع پاکت های مهر و موم شده ی نتایج معاینات و عکس های قفسه سینه را تحویل دادند. در کل حدود 3 ساعت داخل کلینیک بودیم. در این حین، یک خانواده ی دوست داشتتی از دوستان عضو مهاجرسرا را هم در مطب دکتر دیدیم و از مصاحبت باهاشون لذت بردیم. چون مصاحبه ی ما یک روز زودتر از این دوستان بود، نتونستم از نتیجه ی اون مطلع بشم ولی امیدوارم که همراه با موفقیت بوده باشه.

شب قبل از مدیکال، به کمک کارت ویزیتی که دکتر محمودی عزیز در سایت قرار داده بود، با خانم ملیکا تماس گرفتیم و برای صبح یکشنبه هماهنگ کردیم. روز مدیکال خانم ملیکا به مطب دکتر آمد و هماهنگی های نهایی را انجام دادیم. صبح یکشنبه ساعت 4:30 از خواب بیدار شدیم و 5:15 سوار ماشین تویوتای فرستاده ی خانم ملیکا شدیم، تا 5:45 در سطح شهر دو نفر دیگری که قرار بود با ما بیایند را سوار کردیم و ساعت 7:50 دم در سفارت توقف کردیم. دو نگرهان با کنترل نامه مصاحبه و پاسپورت ها صف را منظم می کنند. داخل سفارت، بعد از چک امنیتی و گرفتن همه چیز بجز مدارک وارد حیاط سفارت شدیم که بخشی از مسیر را شمشادها پوشانده اند. به محض ورود به ساختمان یک شماره داده می شود که شماره ما حدود 20 بود. سپس تا زمان اعلام آن شماره باید مرتباً برای کنترل اضطراب نفس های عمیق بکشید! البته برای ما اصلاً نیاز به چنین کاری نبود چون کوچولوی ما چنان اون روز سنگ تمام گذاشت که دو بار من مجبور شدم برای هواخوری به داخل حیاط بیرمش. شماره یک بار برای انگشت نگاری، یک بار برای تحویل مدارک و یک بار هم برای مصاحبه اعلام شد. مدارک ما را یک خانم خوش اخلاق ایرانی تحویل گرفت و بعضی از کپی ها و بعضی از اصل ترجمه ها را همراه با همه ی اصل مدارک برگرداند. من به این خانم گفتم که اگرچه ما اسپانسر داریم اما با توجه به ناکامل بودن مدارک اسپانسر، ترجیح می دهیم که الویت با مدارک مالی خودمان باشد و ترجیحاً خودمان خودمان را ساپورت کنیم! او هم گفت که این مساله را به افسیس منتقل خواهد کرد. سپس 2457\$ را به صندوقدار پرداخت کردم و نشستیم تا دوباره شماره اعلام شود.

افیسر مصاحبه گر، یک خانم کاملاً محجبه و ظاهراً مهربان بود که در یکی دو دقیقه ی اول مصاحبه مستقیماً به ما نگاه می کرد ولی بعد از آن تماماً درگیر کامپیوتر روبرو بود و داخل آن تایپ می کرد. از ما پرسید که آیا برای مصاحبه به زبان انگلیسی مشکلی داریم؟ که گفتیم نه! البته ما هر دو تصمیم گرفته بودیم به فارسی مصاحبه کنیم، اما وقتی سوال را به این شکل مطرح کرد، ما هم گفتیم کم نیاریم! در طی مصاحبه ما ایستاده بودیم و او نشسته بود، بین ما و او یک شیشه بود و مصاحبه بوسیله ی گوشی تلفن انجام شد. البته صدایی که از طریق گوشی می آمد، دیجیتالیزه بود. من فکر می کنم که افسیس در یک دقیقه ی اول با خودش به این نتیجه می رسد که ما صادق هستیم یا خیر. برای همین چند سوال اول خیلی جدی نیستند: شما... هستید؟ بار چندم هست که برای لاتاری ثبت نام می کنید؟ شغلتون چیه؟... آیا کسی رو در آمریکا دارید؟ نسبت اسپانسر باحتون چی هست؟...

تاکید اصلی افسیس در زمان مصاحبه با همسر من بود که بداند همسر من در یک مجموعه ی دولتی کار می کند و یا خصوصی؟ همین که این نکته را فهمید، از من خواست که گوشی را بگیرم و در مورد شغل من سوال کرد. سپس از من پرسید که شما در سپاه خدمت کرده اید، درست است؟ و من تایید کردم. در نهایت دو برگه ی آبی آورد و گفت از دو هفته ی دیگر سایت را چک کنید. وقتی خواست خداحافظی کند من گوشی را گرفتم و پرسیدم که در نهایت ما بر اساس مدارک مالی شخصی مورد تایید واقع شدیم و یا مدارک اسپانسر هم استفاده شد؟ افسیس گفت که برای اینکه مطمئن باشد که ما در آمریکا جان سالم بدر خواهیم برد (survive) مدارک اسپانسر را هم در نظر گرفته است.

در نهایت با همان سواری به دبی برگشتیم و 260 درهم پرداخت کردیم.

امروز 1 دسامبر که سایت ابوظبی را چک کردم، تازه برای اولین بار نوشت:

Application in processing.

تا قبل از این می نوشت که چنین کیسی وجود ندارد.

اگر نکته ای جا افتاده، یادآوری کنید تا ذکر کنم. اگر هر سوالی را چه خصوصی و یا در انجمن بتوانم پاسخ دهم، در خدمت هستیم.

شماره کیس: As201103271

کنسولگری: ابوظبی

سلام به همه دوستان خوب

پدر من 4 نوامبر وقت سفارت داشت در نامه دومی که کی سی سی برای ما فرستاد وقت سفارت به همراه نام همراه که اسم مادرم و اسم خودم که 27 سالم هست بود در حالیکه اسم خواهرم که 5 سال از من کوچکتر است نبود. ما به کی سی سی ایمیل زدیم که اونها گفتند باید با کنسول راجع بهش صحبت کنید. البته ناگفته نماند که ما یادم نمیومد که در فرم اولیه یا همان فرم اینترنتی چی پر کردیم.

و اما سفر ما همانطور که همه دوستان راهنمایی کرده بودن ما بلیط و هتل را برای دویی گرفتیم. دوشنبه 7:30 پرواز بود که حدوداً 9:30 رسیدیم. من به اتفاق پدر و مادر و خواهر کوچکترم همان روز به پلی کلینیک که دقیقاً روبروی دی تو دی بود رفتیم. وارد ساختمان که می شوید طبقه اول است. ساعت 11 رسیدیم اونجا بعد از گرفتن عکس و پاسپورت شروع کردن به ازمایشهای معروف که همه می دونیم مثل فشار خون عکس ریه گرفتن خون و... بعد نوبت معاینه دکتر شد که اتفا قا دکتر خیلی خوش شرو و خوش بر خورد بود. بعد واکسن که به من و پدر و مادرم سیاه سرفه زدن و به خواهرم علاوه بر سیاه سرفه واکسن سرطان دهانه رحم هم زدن که 650 درهم پول همون واکسنو گرفت. 500 درهم نفری برای معاینه و 150 درهم برای واکسن گرفتن که نفری 650 درهم گرفتن به جز خواهرم که 1300 درهم شد البته به این دلیل خواهرم و من ازمایش دادیم که احتمال اشتباه میدادیم چون خواهرم زمان پر کردن فرم اینترنتی 21 سالش بود. دکتر هم همون سوال های معروف پرسید که همه میدونین که ما هم نه گفتیم. خلاصه تا ساعت 2 اونجا نشستیم و جوابو بهمون دادن. از همه دوستان خواهش می کنم مید ایست نریم چون 900 درهم نفری برای معاینه می گیرند و 2 روز بعد جوابو حاضر میکنند. البته ما همه واکسن را ایران انسیتو پاستور زده بودیم.

و اما روز سفارت در بان جلوی در بعد از دیدن نامه دوم و پاسپورت ما را به داخل راهنمایی کرد و خواهرم را راه ندادن به دلیل اینکه

اسمش نبود. داخل سفارت شماره دادن به ما و بعد باید منتظر میماندیم تا شماره را اعلام میکردن بعد از اعلام شماره یک آقای هندی مدارکو از ما گرفت و وقتی مدارک منو دید گفت شما in process نیستی من بهش گفتم خواهرم بیرونه و جوابه ایمیل کی سی سی نشون دادم و پرسید متولد چند گفتم 1988 که بعد بی سیم زدن و خواهرم را صدا کردن. مدارک هم فقط مدارک پزشکی دیپلم عقد نامه ترجمه شناسنامه و مدارک ساپورت را گرفتن حتی کارت معافی پدرم هم نخواستن وقتی خواهرم آمد مدارکو خواهرم را دادیم مرد هندی مدارکو نگاه کرد و به خواهرم گفت شما دو ماه از 21 سالت گذشته و شما هم in process نیستی و شما دو تا می تونید منتظر بمانید بعد رفتیم باجه پرداخت پول که ما به دلار دادیم 815 دلار و بعد انگشت نگاری و بعد ملاقات با کنسول. سفارت ابوظبی نمی پرسند که مصاحبه فارسی باشه یا انگلیسی خانمی که با پدرم مصاحبه کرد فارسی بلد بود و خیلی هم بد اخلاق بود و اجازه نداد ما همراه پدرم باشیم پدر و مادرم پشت باجه مصاحبه ایستادن و با تلفن فارسی از شون سوال کرد. کنسول پرسید کسی که مدارکو مالی را پر کرده کیه؟ آمریکا می خواه پهلوی اینا بمونی ؟ چیکار می خواه بکنی؟ شغل در ایران چیه شغل پدرم من دو لتی و مسافرت داشته که اصلا کاری به ان نداشتن. فقط همین سوال هارو پرسید البته از پدرم پرسید کی فرم اینترنتی پر کرده پدرم گفت خودم گفت پس چرا سن دختر تو اشتباه زدی تازه یاد مون اومد که چون فرزندان اختیاری بود و سن خواهرمو قبول میکرد سن منو با 10 سال اختلاف زده بود به همین خاطر اسم من در نامه دوم بود. بعد برگه ایی را داد و گفت بعد از 4 تا 6 هفته در سایت چک کن. وقتی ایران اومدیم تو سایت که کیس نامبرو میزدیم می زد not found ولی بعد از 4 هفته زد آماده است. به همین راحتی البته تمام این مراحل با استرس زیاد بود که اشتباه است چون مصاحبه نیست بلکه معارفه است پس از همه دوستان خواهش می کنم استرس نداشته باشین. از همه دوستان که ما را همراهی کردند واقعا ممنون و بیخشید که دیر ادا دیب کردم. از آقای اشکان هم خیلی خیلی ممنونم که با حوصله جواب منو می دادن. آرامش خودتان را حفظ کنین و همه چیز را روراست و صادقانه بگویید.

با سلام به همگی ما دیروز مصاحبه داشتیم و خوشحالم که الان می تونم سفر نامونو واسه دوستان مهاجر سرا بنویسم [size]. ما روز دوشنبه 22 آذرماه وارد دبی شدیم و سه شنبه رفتیم واسه مدیکال چکاپ به پولی کلینیک معرف همه دوستان (خیابان الاتحاد، ساختمان الوحده، طبقه اول، بالای داروخانه ابن سینا روبروی دی تو دی و از طرفی هم روبروی سیتی سنتر که جای خرید خیلی خوبی هم هست (ما ساعت 10 به کلینیک رسیدیم و یک خانواده 4 نفره ایرانی اونجا بودند. موقع تحویل مدارک خانم منشی نامه دوم، پاسپورت، و نفری 3 قطعه عکس 5*5 گرفت بعد گفت منتظر بشید) نکته مهمی که اینجا بد نیست بگم اینه که حتما سایز عکس باید 5*5 باشه چون عکاس محترمی که از ما در ایران عکس گرفته بود به علت بی دقتی و بی حوصلگی یکی دوتا از عکسارو کج و کوله برش زده بود و خانم منشی بد اخلاق هم اون عکس منو قبول نکرد و گفت برید سیتی سنتر عکس بگیرد اما شانس آوردیم همسر و واسه احتیاط عکس بیشتر آورده بود که اونو قبول کرد).

تازه نشسته بودیم که یادمون اومد بخاطر عجله زیاد یادمون رفته دلار رو به درهم تبدیل کنیم و از منشی پرسیدیم که دلار هم قبول میکنید یا نه که گفت نه برید سیتی سنتر چنج کنید، خلاصه بدو بدو رفتیم سیتی سنتر بدنبال صرافی و بعد از پرسیدن از این و اون که صرافی کدوم طبقه و کجاست (همونطور که دوستان عزیز که تشریف بردن دبی میدونن در مال های بزرگی مثل سیتی سنتر آدرس پیدا کردن یخورده سخته) بالاخره دلارو چنج کردیمو بعد از نیم ساعت دوباره اومدیم کلینیک، به محض اینکه رسیدیم به آقای هندی صدامون کرد واسه عکس قفسه سینه بعد از اون هم حدودا 45 دقیقه بعد خانم منشی واسه گرفتن قد و وزن و نمونه خون و فشار خون صدامون کرد. و بعد از اون هم حدود 1 ساعت و 20 دقیقه نشستیم تا وارد دفتر دکتر سلیمان نیال (که ادم شوخ و بذله گوئی هست) شدیم و در اونجا شروع به پرسیدن سوال های مثل اینکه: تا حالا عمل جراحی داشته ای؟ مشکل قلبی، سرطان، کلیه، اقدام به خود کشی داشتی یا نه، اعتیاد داری یا نه؟ سیگار میکشی یا نه؟ و..... کرد که همه این سوال هارو به فارسی با لهجه عربی میپرسید، بعد هم معاینه قلب و شکمو انجام داد و در آخر بدون اینکه سوالی بپرسه سریع 1 واکسن سیاه سرفه-دیفتری -کزاز به همسر و به من هم همین واکسنو بعلاوه واکسن سرطان رحم زد و کلا 10 دقیقه طول کشید و بعد از حدود 7-8 دقیقه جواب هارو مهر و موم شده بهمون دادن و 1950 درهم گرفتن (نفری 500 درهم هزینه ویزیت دکتر نفری 150 درهم واکسن سیاه سرفه، 650 درهم واکسن سرطان رحم) که البته واکسن سرطان رحم باید در 3 نوبت تزریق بشه که نوبت دوم 1 ماه بعد و نوبت سوم 6 ماه بعد که دکتر سلیمان گفت از همینجا تهیه کنید اما چون این واکسن باید در یخچال نگهداری بشه گفت یک روز قبل از پروازتون بیاید بگیرد که ما رفتیم از به داروخانه به قیمت کمتری 405 درهم گرفتیم.

روز مصاحبه هم با خانم ملیکا که از قبل هماهنگ کرده بودیم نفری 150 درهم ساعت 5 صبح اومدن دنبالمون دم هتل و ساعت 6.5 صبح دم در سفارت پیادمون کردن اما با اینکه صبح زود رسیدیم حدود 6-5 نفر از هموطنان زودتر از ما رسیده بودند، خلاصه تا ساعت 7:45 با دوستان مشغول صحبت (و از اونجایی که صبحانه نخورده از هتل اومده بودیم) و صبحانه خوردن بودیم که نگهبانان سفارت که یکی هندی و یکیشون تو مایه های کره ای یا فیلیپینی بود اومدن واسه چک کردن نامه دوم و پاسپورتا به ما که رسید و نامه دومو که دید از اونجایی که پاس منو همسر یکی بود و برنده اصلی هم همسر من بود با اینکه در نامه دوم اسم من هم ذکر شده بود اما چون پاس جدامو خواست به من گفت نمیشه شما برید توو رو به همسرم گفت فقط شما میتونید برید داخل که باز هم از اونجایی که همسر بنده فکر همه جارو کرده بود و پاس تکی منو آورده بود اونو نشون داد و اون افسر هم که دید دیگه بهونه ای نداره گفت باشه

هر دو میتونید برید داخل ، و بعد از حدود 10 دقیقه نگهبان دیگه که هندی بود اومد و بعد از چک دوباره پاس ها اول هم به ما گفت برید داخل که پس از رد شدن از گیت و بازرسی کیف ها و گرفتن موبایل رفتیم داخل سالن انتظار نشستیم و بعد از حدود 5 دقیقه وارد سالن اصلی سفارت شدیم که شماره میدادن. به محض ورود شمارمون در بورد ظاهر شد که رفتیم پیش یه خانم محبیه هندی که مدارکمونو تحویل دادیم سند ازدواج، شناسنامه، کارت معافی، و... و مدارک ساپورت رو خواست که ما گفتیم واستون از امریکا فکس کردن که در پرونده گشت و پیداش کرد و گفت فرم مالیاتی که گفتیم اون هم هست که دوباره نگاه کرد گفت اره اینجاست (ساپورت ما فرم آی134 و مالیاتی رو حدود 1 ماه قبل پست کرده بود اما ما ایمیلی که 2 هفته قبل از سفر به دبی زده بودیم گفت هنوز چیزی به دست ما نرسیده و ما هم سرعاً به ساپورتمون گفتیم که مدارک رو واسه سفارت فکس کنه اما دیگه نمیدونیم تا روز مصاحبه مدارکی که پست شده بود به دستتون رسیده بود یا نه . دوستانی که مورد مشابه دارن زمان رسیدن مدارک ارسالی رو هم در نظر بگیرید).

مدارکی که میگرفت رو میبرسید خودتون اصل ترجمشو احتیاج دارین یا نه که اگه جواب مثبت بود کپی ترجمه رو میگرفت و اصلشو میداد به خودمون ، بعد هم یه فیش به همسر داد به مبلغ نفری \$440 گفت بپردازید و به من گفت تو وایسا بعد از من پرسید همسرت کار میکنه یا نه؟ واسه دولت کار میکنه یا نه؟ عنوان شغلش چیه؟ خودت کار میکنی یا نه؟ و بعد هم گفت همسرت که اومد این سوالارو از اون هم میپرسم اما وقتی که همسر اومد چیزی ازش نپرسید فقط پرسید شغلش چیه. بعد هم گفت بشینید و ما هم رفتیم نشستیم به امید اینکه سریع شمارمون رو بورد ظاهر میشه و ما ساعت 10 نشده کارمون تموم میشه نشستیم اما جاتون خالی یه یک ساعتی نشستیم تا واسه اثر انگشت شمارمون اومد رو برد که نمیدونم چرا اینقدر طولانی شد چون کسانی بودن که خیلی بعد تر از ما اومدن اما واسه اثر انگشت زودتر رفتن. بهر حال بعد از پروسه اثر انگشت گیری هم حدود 40 دقیقه نشستیم تا واسه مصاحبه شمارمون اومد رو برد (در این حین خانم ملیکا هم بدلیل اینکه کار ما طولانی شده بود اومد داخل و به ما گفت که با خانم محمدی برگردیم مثل اینکه مسافرشونو عوض کرده بودند) واسه مصاحبه هم پیش یه خانم حدودا 23-24 ساله تیل امریکایی رفتیم که فارسی هم بلد بود اما بدون اینکه از ما بپرسه مصاحبه رو به انگلیسی انجام داد و سوال هایی مثل اینکه کدوم ایالت میرید؟ ساپورتتون چکار تونه؟ مدرک تحصیلی دانشگاهیتون چیه؟ مدرک تحصیلی همسرمو که اون خانم هندی نگرفته بود رو گرفت و بعد از اینکه از همسر پرسید که کجا کار میکنی (شغل اصلی ایشون غیردولتی اما چون همسر در چند دانشگاه (من جمله دانشگاه دولتی) تدریس میکنه) رفت و با اون برگه آبی معروف برگشت و گفت صدور ویزای شما یک سری مراحل اداری داره که باید طی بشه و از 2 هفته و حتی تا 6 ماه امکان داره صدور ویزا طول بکشه. بعد هم گودبای گفت و ما ساعت 10:40 با خانم محمدی بطرف دبی حرکت کردیم . و امروز که سایتو چک کردم زده بود پروسه در حال انجام . یک اقا دیگه هم که لاتاری بودن همون روز ویزا شونو گرفتن چونکه نه سربازی رفته بودن و نه کار میکردن هیچ چکاپ اف بی آی نخوردن.

اما نکته ای که میخواستیم بگم اینه که اگر دوستان عزیز ساپورت دارن دیگه زحمت حساب باز کردنو سند خونه ترجمه کردنو این قبیل کار هارو به خودشون ندن. چون ما خودمون از اونجایی که میگن کار از محکم کاری عیب نمی کنه سند خونه ترجمه کردیم ، خونه رو توسط کارشناس قیمت گذاری و ترجمه کردیم و حساب بانکی خوبی هم باز کردیم و حتی اعتبار از بانک گرفتیم اما اونجا که خواستیم ارائه بدیم به افسر مصاحبه کننده گفت احتیاجی نیست. خیلی پرچونگی کردم اما حداقل امیدوارم تونسته باشم تجربیات خوبیو در اختیار دوستان قرار بدم . سوالی بود خوشحال میشیم کمکی کنیم .

با سلام به دوستان مهاجر سرایی

از شما و راهنمایی های شما و نکاتی که نوشته بودید استفاده کردم و حال که نوبت به این حقیر رسید بر خود لازم دانستم تا شرحی از سفر خود را بازگو نمایم و امیدوارم تجرب شخصی بنده به کار آید و مثمر ثمر واقع گردد.

تقریباً در فاصله ای 4 هفته مانده به رفتنم بدلیل آنکه از مهلت اعتبار گذرنامه ام فقط 5 ماه مانده بود اقدام به تعویض آن نمودم، پس شما نیز ترجیها اگر زیر 1 سال و مخصوصاً حتماً اگر 6 ماه از اعتبار گذر نامه تان مانده می باید به تعویض آن اقدام نمایید و زمان لازمه را برای دریافت و ارائه به آژانس هوایی مورد نظرتان را در نظر بگیرید.

بعد از آنکه پاسپورتم به دستم رسید صبح که به سر کار می رفتم روزنامه همشهری خریدم و با کمی وقت صرف کردن توانستم آژانس سبزینه گشت (تهران) را انتخاب کنم که خانم جوادی مسئول فروش بلیط در آنجا بود و برام 355000 آب خورد.

بعد از ظهر روز 17 دسامبر تهران را به مقصد دوی ترک کردم و ایران ایر با کلی تاخیر ساعت 7:45 بالاخره پرواز کرد ، تو هواپیما نزدیک 1 ساعت و چهل دقیقه علاف شدم و طاقتم هم داشت تموم می شد البته تو برگشتمم نیز یکمی علاف شدم به همین جهت ماهان رو به بقیه توصیه می کنم زیرا اگر بعدش بخواید بلیط رو عوض کنید هم دفترشو راحت پیدا می کنید و هم پول کمتری می پردازید و تاخیرم اکثراً نداره.

خلاصه وقتی رسیدم دوی دیگه از تاکسی هتل خبری نبود چون فکر کردن ما دیگه نمی آیم در نتیجه اینجا از تجربه سفرهای قبلی

به دوی استفاده کردم و با مترو خودم را به هتل رساندم، چون تاکسی فرودگاه همین که تو ماشین بشینید 25 درهم شارژ می کنه ولی با مترو کلا من 5.5 درهم دادم اگه خواستید با مترو جایی برید حتما کارتونو با رسیدش نگه دارید چون کلید خروج شما از مترو همین کارت هستش وگرنه 600 درهم توسط پلیس جریمه داره.

خلاصه فردا اون روز رفتم پیش The polyclinic و با پرداخت 650 درهم سرو ته تست پزشکی رو هم آوردم 3 ساعت بعدم جوابش حاضر شدو گرفتمش در اونجا یکسری دلال بودن که می خواستن منو با حداقل 150 درهم برون سفارت کارتاشونو بمن دادن و منم گرفتم و داشتیم متقاعد می شدم که با یکیشون برم ولی در آخرین لحظه گفتم که آقای ... من عصر با شما تماس می گیرم ولی بعد از ظهر به ایستگاه اتوبوسهای Bur Dubi رفتم و ساعات حرکت اتوبوسهای ابوظبی را جویا شدم ، دیدم اولین اتوبوس ساعت 5:20 حرکت میکنه و نوشته 7:25 می رسه نزدیک سفارت بعد که قیمتشو پرسیدم فهمیدم که فقط با 20 درهم نفری منشه به اونجا رفت منم همین کارو کردم و صبح ساعت 5 اونجا بودم و بلیطو خریدم و پریدم بالا و بعدش روبروی کرفور که پیاده شدم با یک تاکسی 3 دقیقه بعدش با 7 درهم جلو سفارت پیاده شدم ساعت حدود 7:40 بود و دیدم ایرانی ها اونجا صف کشیدن.

ساعت 8 پلیس سفارت یک به یک ما رو فرستاد داخل و یک شماره بهمون دادن گفتن بشینید تا صدا بشین در مرحله 1 مدارک اصل و ترجمه را گرفتند و اصل مدارک را تحویل دادند و فیش پرداخت 819 \$ را صادر کردند پول خرد 19 دلار را حتما فراهم کنید .مرحله 2 انگشت نگاری بود و مرحله پایانی که مثل فوتبال جام حذفی بود شروع شد نفسم تو سینم حبس شده بود زیرا قبلش همه اونجا بمن گفتند که به پسر جوان و مجردی مثل شما حتی با لاتاری بعید هست ویزا بدن و کلی دلمو خالی کردن (اینم از اخلاق ما ایرانی ها است بجای روحیه دادن از شکست صحبت می کنیم). آفیسر شماره منو اعلام کرد و بعد از احوالپرسی با من خواست که سوگند بخورم:

swear whatever I will say is true and isn't but the truth البته ناراحت سوگند نباشید چون اگه نتونید بگید خودش کمکتون می کنه.

بعد سنوالات زیرا از من پرسید بهتر برای خودتون جواب انگلیسیشو حاضر کنید:

1-اسم و فامیل

2-نام اسپانسر و نسبتش با شما

3-اسپانسرتون در کدوم ایالت و کجا زندگی میکنه و کارش چیه؟

4-چند بار در لاتاری شرکت کرده اید؟

5-چرا آمریکا را به عنوان مهاجرت برگزیدید و می خواهید در آنجا چه بکنید؟

6-چه ایالتی می روید؟

7-تا به حال مورد عمل جراحی یا تحت بستری طولانی مدت بوده اید؟ (اینها رو باید به دکتر ختما قبلش بگید وگرنه تو دردسر می افتید.)

8-وضعیت سربازی؟

9-وضعیت مدرک و رشته تحصیل و کاری که الان مشغول هستید؟

10-در مورد کارتون کمی توضیح دهید.

11-آیا محل کارتان دولتی یا نیمه دولتی بوده یا شما با یکی از این دو نوع ارتباط یا پیمانی داشته اید یا دارید؟ (مهم)

12-آیا سابقه ورود به خاک آمریکا را داشته اید ؟

در انتهای این سنوالات اکثرا دو حالت پیش می آید یا شما مثل من برگه ای دریافت می کنید که باید 48 ساعت بعد برای گرفت ویزا بروید یا باید در سایت سفارت وضعیتتان را حدود 3 هفته بعد پیگیری نمایید.

به هر حال ویزا خواهید گرفت اگر ... نگویید یا با آقایان ... نباشید.

بعدش با 17 درهم به ترمینال برگشتم و با 15 درهم بلیط اتوبوس که نمی دونم چرا از رفت ارزونتر هستش برگشتم به هتل و شهید تا شب خوابیدم.

اما در انتها لازم می دانم با توجه به هویت تاریخی خودمان منهای 30 سال اخیر نکاتی را بگویم زیرا اینها را عینا دیدم . لطفا با ظاهری رسمی حاضر شوید و درهم و بر هم نپوشید . با صدای بلند صحبت نکنید . مراقب فرزندان کم سن و سالتان باشید. دستمال کاغذی را در داخل دستشوویی نیندازید زیرا بیرون و جایی که دسنها را می شوئید سطل زباله هست. در هنگام صحبت با افسر سفارت صاف و مرتب بایستید .

برای همه شما آرزوی موفقیت دارم .

با سلام به دوستان مهاجر سرایی
از شما و راهنمایی های شما و نکاتی که نوشته بودید استفاده کردم و حال که نوبت به این حقیر رسید بر خود لازم دانستم تا
شرحی از سفر خود را بازگو نمایم و امیدوارم تجارب شخصی بنده به کار آید و مثمر ثمر واقع گردد.
تقریبا در فاصله ای 4 هفته مانده به رفتنم دلیل آنکه از مهلت اعتبار گذرنامه ام فقط 5 ماه مانده بود اقدام به تعویض آن نمودم، پس
شما نیز ترجیحا اگر زیر 1 سال و مخصوصا حتما اگر 6 ماه از اعتبار گذر نامه تان مانده می باید به تعویض آن اقدام نمایید و زمان لازمه را
برای دریافت و ارائه به آژانس هوایی مورد نظرتان را در نظر بگیرید.

بعد از آنکه پاسپورتم به دستم رسید صبح که به سر کار می رفتم روزنامه همشهری خریدم و با کمی وقت صرف کردن توانستم
آژانس سیزینه گشت (تهران) را انتخاب کنم که خانم جوادی مسنول فروش بلیط در آنجا بود و برام 355000 آب خورد.
بعد از ظهر روز 17 دسامبر تهران را به مقصد دویبی ترک کردم و ایران ایر با کلی تاخیر ساعت 7:45 بالاخره پرواز کرد، تو هواپیما نزدیک
1 ساعت و چهل دقیقه علاف شدم و طاقتم هم داشت تموم می شد البته تو برگشتمم نیز یکمی علاف شدم به همین جهت ماهان
رو به بقیه توصیه می کنم زیرا اگر بعدش بخواهید بلیط رو عوض کنید هم دفترشو راحت پیدا می کنید و هم پول کمتری می پردازید و
تاخیرم اکثرا نداره.

خلاصه وقتی رسیدم دویبی دیگه از تاکسی هتل خبری نبود چون فکر کردن ما دیگه نمی آیم در نتیجه اینجا از تجربه سفرهای قبلی
به دویبی استفاده کردم و با مترو خودم را به هتل رساندم، چون تاکسی فرودگاه همین که تو ماشین بشینید 25 درهم شارژ می کنه
ولی با مترو کلا من 5.5 درهم دادم اگه خواستید با مترو جایی برید حتما کارتونو با رسیدش نگه دارید چون کلید خروج شما از مترو
همین کارت هستش وگرنه 600 درهم توسط پلیس جریمه داره.

خلاصه فردا اون روز رفتم پیش The polyclinic و با پرداخت 650 درهم سرو ته تست پزشکی رو هم آوردم 3 ساعت بعدم جوابش حاضر
شدو گرفتمش در اونجا یکسری دلال بودن که می خواستن منو با حداقل 150 درهم برن سفارت کارتاشونو بمن دادن و منم گرفتم و
داشتم متقاعد می شدم که با یکیشون برم ولی در آخرین لحظه گفتم که آقای ... من عصر با شما تماس می گیرم ولی بعد از ظهر
به ایستگاه اتوبوسهای Bur Dubi رفتم و ساعات حرکت اتوبوسهای ابوظبی را جویا شدم، دیدم اولین اتوبوس ساعت 5:20 حرکت
میکنه و نوشته 7:25 می رسه نزدیک سفارت بعد که قیمتشو پرسیدم فهمیدم که فقط با 20 درهم نفری مشه به اونجا رفت منم
همین کارو کردم و صبح ساعت 5 اونجا بودم و بلیطو خریدم و پریدم بالا و بعدش روبروی کرفور که پیاده شدم با یک تاکسی 3 دقیقه
بعدش با 7 درهم جلو سفارت پیاده شدم ساعت حدود 7:40 بود و دیدم ایرانی ها اونجا صف کشیدن.

ساعت 8 پلیس سفارت یک به یک ما رو فرستاد داخل و یک شماره بهمون دادن گفتن بشینید تا صدا بشنید در مرحله 1 مدارک اصل و
ترجمه را گرفتند و اصل مدارک را تحویل دادند و فیش پرداخت \$ 819 را صادر کردند پول خرد 19 دلار را حتما فراهم کنید. مرحله 2
انگشت نگاری بود و مرحله پایانی که مثل فوتبال جام حذفی بود شروع شد نفسم تو سینم حبس شده بود زیرا قبلیش همه اونجا
بمن گفتند که به پسر جوان و مجردی مثل شما حتی با لاتاری بعید هست ویزا بدن و کلی دلمو خالی کردن (اینم از اخلاق ما ایرانی
ها است بجای روحیه دادن از شکست صحبت می کنیم). آفیسر شماره منو اعلام کرد و بعد از احوالپرسی با من خواست که سوگند
بخورم:

swear whatever I will say is true and isn't but the truth البته ناراحت سوگند نباشید چون اگه نتونید بگید خودش کمکتون می
کنه.

بعد سئوالات زیرا از من پرسید بهتر برای خودتون جواب انگلیسیشو حاضر کنید:

1-اسم و فامیل

2-نام اسپانسر و نسبتش با شما

3-اسپانسرتون در کدوم ایالت و کجا زندگی میکنه و کارش چیه؟

4-چند بار در لاتاری شرکت کرده اید؟

5-چرا آمریکا را به عنوان مهاجرت برگزیدید و می خواهید در آنجا چه بکنید؟

6-چه ایالتی می روید؟

7-تا به حال مورد عمل جراحی یا تحت بستری طولانی مدت بوده اید؟ اینها رو باید به دکتر ختما قبلیش بگید وگرنه تو دردسر می
افتید).

8-وضعیت سربازی؟

9-وضعیت مدرک و رشته تحصیل و کاری که الان مشغول هستید؟

10-در مورد کارتون کمی توضیح دهید.

11-آیا محل کارتان دولتی یا نیمه دولتی بوده یا شما با یکی از این دو نوع ارتباط یا پیمانی داشته اید یا دارید؟ (مهم)

12-آیا سابقه ورود به خاک آمریکا را داشته اید؟

در انتهای این سئوالات اکثرا دو حالت پیش می آید یا شما مثل من برگه ای دریافت می کنید که باید 48 ساعت بعد برای گرفت ویزا
بروید یا باید در سایت سفارت وضعیتتان را حدود 3 هفته بعد پیگیری نمایید.

به هر حال ویزا خواهید گرفت اگر ... نگوئید یا با آقایان ... نباشید.

بعدش با 17 درهم به ترمینال برگشتم و با 15 درهم بلیط اتوبوس که نمی دونم چرا از رفت ارزونتر هستش برگشتم به هتل و شهید
تا شب خوابیدم.

اما در انتها لازم می دانم با توجه به هویت تاریخی خودمان منهای 30 سال اخیر نکاتی را بگویم زیرا اینها را عینا دیدم. لطفا با ظاهری
رسمی حاضر شوید و درهم و برهم نباشید. با صدای بلند صحبت نکنید. مراقب فرزندان کم سن و سالتان باشید. دستمال کاغذی
را در داخل دستشویی نیندازید زیرا بیرون و جایی که دسنها را می شوئید سطل زباله هست. در هنگام صحبت با افسر سفارت صاف
و مرتب بایستید.

برای همه شما آرزوی موفقیت دارم.

با سلام و تبریک مضاعف بخاطر به ضرب ویزا گرفتنتون 😊. می خواستم بپرسم شما سربازی رفته بودید یا نه؟ و اینکه شاغل هستید
یا نه؟ انشاءالله موفق باشید

به نام خدا

با سلام خدمت دوستان و آرزوی موفقیت همه شما

مصبحه من ساعت 08:00 صبح روز یکشنبه 26 دسامبر در سفارت ابوظبی بود که من سه شنبه 21 دسامبر ساعت 15:00 با پرواز ایر ان ایر به مقصد دبی حرکت کردم. پرواز رفت بر عکس برگشت پرواز خوبی بود غذا بد نبود و برخورد مهماندارها هم خوب بود خلیان با مهارت عمل TakeOff و Landing را انجام داد خلاصه که آب تو دل کسی تکون نخورد. پس از پیاده شدن از هواپیما در فرودگاه دبی از تمامی مسافران اسکن قرنیه چشم انجام شد. چند نفر از مسافران توی فرودگاه سردرگم شده بودند. بنابراین اگر تجربه اولین سفرتون است و انگلیسی تون هم خوب نیست کافیتت تا تابلویی که علامت چمدان دارد را دنبال کنی و فقط در قسمتی که نوشته شده Eye Scan صبر کنی تا اسکن قرنیه چشم از شما گرفته بشه. در قسمتی که منتظر چمدان ها هستید چندین فروشگاه وجود داره که من پس از کمی کنجکاوی قسمت مربوط به خدمات تلفن همراه را پیدا کردم و یک عدد سیم کارت du به قیمت 49 درهم (14500 تومان) که 5 درهم شارژ اولیه و یک کارت شارژ 20 درهمی داشت (فکر کنم ارزون ترین پلن باشه) تهیه کردم که تا آخر سفر برای من کافی بود و دیگه شارژ نخریدم. چنانچه از طریق تور مسافرت می کنید در خارج از فرودگاه راننده ها که اکثرا بنگلادشی و پاکستانی هستند اسم هتل یا اسم شما را در برگه ای نوشته و منتظران هستند. پس از کلی انتظار برای راننده و چند دفعه چک کردن اسامی که راننده ها در دست داشتن آماده بودم که خودم مثل چند نفر دیگر از مسافران برای هتل تاکسی بگیرم که به نظرم رسید از چند نفر از این رانندگان محترم سوال بکنم و پس از پرس و جو یک راننده که معلوم نبود تا حالا کجا بود یک دفعه پیداش شد و اسم هتل رو پرسید و همراه با چند مسافر دیگر مارا به هتل برد. پس لطفا مقداری حوصله داشته باشید. همیشه سوال کردن می تواند به شما کمک کند. در تاکسی هم متوجه شدم که تور 5 شب را که من 660 هزار تومان بابت آن پرداخت کردم 2 نفر از دوستان برای 8 شب به قیمت 490 هزار تومان تهیه کردند پس حتما از چند آژانس قیمت تور و اسم هتل ها رو بپرسید. اگه برای اولین بار است که مسافرت خارجه تشریف میبرید خواهش از روی خط کشی عابر رد شدید و حتما صبر کنید تا چراغ عابر سبز بشه دست فرمون راننده های دبی افتضاحه ولی چون مقررات رو بسیار رعایت میکنند هیچ مشکلی پیش نیاید و از شما هم انتظار دارند که به مقررات احترام بگذارید (اینو میگویم چون برای یکی از بچه های ایرانی اتفاق افتاد و ارزشش رو نداره که به راننده پاکستانی دستش رو بذاره رو بوق و داد و بیداد کنه) پس اگه پریدید وسط خیابون مسئول جونتون خودتون هستید.

ساعت 08:00 صبح روز چهارشنبه از هتل در خیابان الرقه پیاده به سمت مطب دکتر نایاب حرکت کردم خیابان ال مکتوم را مستقیم تا تقاطع خیابان الاتحاد سپس خیابان الاتحاد را به سمت سیتی سنتر ادامه دادم تا به چهار راهی که ساختمان الوحده در آن است رسیدم (درضلع جنوب شرقی چهار راه سیتی سنتر ، درضلع جنوب غربی دی تو دی و ضلع شمال غربی ساختمان الوحده قرار دارد) مطب دکتر طبقه اول واحد 106 است. ساعت 08:45 بود و هنوز دکتر نیامده بود مدارکم (پاسپورت ، نامه اول ، 3عکس 5*5) را به مزگان خانم منشی ایرانی دکتر تحویل دادم (آقایون و خانومها آخه چرا آدرس سایت لاتاری رو به مزگان خانم اشتباه میدید خدارو خوش میاد؟) 1 ساعتی منتظر بودم که با مصاحبت مزگان خانم سپری شد سپس منشی فلیپینی پس از اندازه گیری قد و وزن آزمایش خون را از من گرفت . 1 ساعت دیگر صبر کردم تا آقای که مسئول X-Ray بود پیداش بشه دو تا زوج مسن ایرانی دوست داشتنتی هم تو مطب بودند که یکی از آنها برای سفر به ابوظبی با ون 500 درهم پرداخت کرده بود و زوج دیگر هم که تصمیم نگرفته بودند با چه وسیله ای به ابوظبی بروند اما بعدا در سفارت به من گفتند که 300 درهم پرداخت کرده اند. پس چنانچه قصد مسافرت با تاکسی را دارید حتما ابتدا از قیمت مطمئن شوید. پس از گرفتن عکس X-Ray دکتر بالاخره در ساعت 1200 به مطب آمدند و پس از انجام معاینات اولیه یک عدد واکسن به من تزریق کردند که تا اومدم بگم دکتر این چیه که داری میزنی؟ سوزش سوزن را همراه با نام واکسن احساس کردم (تمامی واکسن های مربوطه و حتی بیشتر را جهت اطمینان زده بودم و دکتر واکسن dTap را به من تزریق کرد) پس از پرداخت 650 درهم (257 هزار تومان) به هتل برگشتم. اما باز هم توصیه میکنم که حتما پیش دکتر نایاب برید چون همانطور که همه میدونید و دوست عزیز "سوپر مکس" هم در فرودگاه به من گفت جواب آزمایشات دکتر نایاب تا 1 سال اعتبار داره. فردای آن روز صبح پنجشنبه جهت شناسایی اتوبوس های ابوظبی پیاده از خیابان الرقه به میدان ساعت و سپس توسط خیابان ام هریر از روی خور رد شدم و خیابان خالد بن ولید را پیاده تا خیابان " الغیبیه " که ایستگاه اتوبوس های ابوظبی در آن قرار دارد طی طریق نمودم (خیلی راهه ! فکر کنم به 7-8 کیلومتری شد) ایستگاه اتوبوس روبه روی مرکز خرید کارفور قرار داره بلیت اتوبوس هم 25 درهم است و 2 ساعته به ابوظبی می رسد. پس از شناسایی مکان اتوبوس ها و گشت گذاری 2 ساعته در کارفور با پرداخت یک درهم توسط فایق از روی خور رد شدم . و چون واقعا دیگه این غوزک پا یاری رفتن نداشت با یک تاکسی به هتل برگشتم.

صبح روز یکشنبه ساعت 05:00 صبح از خواب بیدار شدم و با تاکسی به سمت خیابان الغیبیه و ایستگاه اتوبوس های ابوظبی حرکت کردم.(از خیابان الرقه 11 درهم پول تاکسی تا ایستگاه اتوبوس دادم) 05:45 در ایستگاه اتوبوس بودم که با صف بسیار طولانی مسافران و نبود اتوبوس مواجه شدم. اگر قصد سفر با اتوبوس را دارید حتما حساب صف صبحگاهی ، مسیر 2 ساعته و حوادث

احتمالی را بکنید حتما 10 دقیقه قبل از 5 صبح در ایستگاه باشید در این صورت با مشکلی مواجه نمیشید. مصاحبه من ساعت 0800 صبح بود و پس از 45 دقیقه انتظار (کلا زیاد دچار استرس نمیشم) ساعت 6:30 سوار اتوبوس شدم در دبی نباید کنار خانم ها نشست و من که این مسئله رو نمیدونستم همون جلو اتوبوس بغل به دختر خانم نشستم تا اول از همه پیاده شم بعد مسئول اتوبوس اومد و از تمامی دختر پسر هایی که بغل هم بودند پرسید شما فامیلید ؟ من گفتم نه اونهم گفت کاش اینجا نمینشستی گفتم اگه میخواید جام رو عوض کنم که دختره گفت نه من راحتم و مشکلی ندارم و من همچنان در اولین ردیف نشستم تا پس از راننده دومین نفری

باشم که به ابوظبی می رسه 🇦🇪 داشت دیر میشد و من که طاقت دیدن رانندگی آهسته راننده در لاین یک اتوبان رو نداشتم تصمیم گرفتم بقیه مسیر رو چرتکی بزنم. به راننده گفتم برای سفارت آمریکا منو صدا کن اون هم آدرس دقیق رو نمیدونست و من خودم با دیدن ساختمان مثلثی سفارت در ساعت 8:20 از اتوبوس پیاده شده و در ساعت 08:30 با پرداخت 10 درهم با تاکسی به سفارت آمریکا رسیدم. سرریعا بانسان دادن پرینت میل سفارت ابوظبی وارد سفارت شده تمامی وسایل به غیر از مدارک را به مامورین امنیتی سفارت تحویل دادم پس از ورود به محوطه یادم افتاد که کیف پول را در کوله جا گذاشتم به ورودی برگشتم و پس از گرفتن کیفم از مامورین خوش برخورد (طبق قوانین اجازه نگه داشتن پول رو ندارند و اون دو نفر هم با صحبت درگوشی داشتن تقصیر رو مینداختن گردن همدیگه که من هم بابت حواس پرتیم ازشون عذر خواهی کردم) به داخل ساختمان اصلی سفارت رفتم و با گرفتن شماره 25 روی نیمکت منتظر شدم. حدود ساعت 10:00 بود که تا شماره 24 را صدا زده بوند و کارکنان سفارت پس از یک استراحت کوتاه دوباره به سر کارشون برگشتند و شروع به رسیدگی به ویزاهای توریستی و دانشجویی کردند(شماره های 300 به بالا) من هم به مامور امنیتی سفارت گفتم که شماره منو نخوندین اونهم به یک دختر خانم تپل آمریکایی که پشت باجه بود منو ارجاع داد خانومه هم رفت با چند نفر صحبت کرد. و گفت برو باجه 6 مدارک رو ازت بگیره. آقایی که تو باجه 6 بود به صورت بین مریض! منو قبول کرد و اول گفت

فارسی یا انگلیسی که من هم گفتم " پرشن پلینز 🇦🇪 " مدارک من را (نامه دوم که پرینت از میل سفارت گرفته بودم ، ترجمه شناسنامه ، ترجمه آخرین مدرک تحصیلی و برگه موجودی بانکی که حدودا 27 میلیون تومان بود و زیر آن نرخ برابری دلار و تومان درج شده بود اصل هیچکدام از ترجمه ها رو نخواست) ازم تحویل گرفت و برگه صندوق که 819 دلار بود رو به من داد پس از پرداخت پول که ازقبل به صورت خرد آماده کرده بودم و کلی باعث خوشحالی خانم صندوق دار شدم دوباره منتظر شدم که دیدم انگار این دفعه هم نمیخوان منو صدا کنند رفتم پیش همون دختر خانم تپل آمریکایی گفت بشین شاید آخرین نفر باشی در طول مدت انتظار چیزی که برام جالب بود شناختی بود که از فرهنگ ها داشتن به طور مثال نگاهیان داخل سفارت اجازه نمیداد مردهای عرب کنار زنهای ایرانی بشینند ولی با مردای ایرانی زیاد سختگیر نبود در طول یک ساعت انتظار یک خانم سیاه پوست آمریکایی که مسول امنیتی اونجا بود دو بار اومد و گفت ویزای مهاجرتی کسی هست که من تا اومدم بلند شم برم مامور دیگه گفت نه نوبت شما نیست و یکی دیگه رو فرستاد و بالاخره بار سوم بنده به خدمت همان خانم تپل آمریکایی شرفیاب شدم که تا منو دید با خنده و به فارسی گفت کجایی پسر من همش دارم صدات میکنم گفتم که نه اینطور نیست گفت چرا پسر سه بار صدات کردم منم بی خیال تعریف کردن ماجرا شدم و گفتم خوب ببخشید. بعد گفت انگلیسیت چه طوره گفتم یه کم بدم ازم به فارسی پرسید چی خوندی الان داری چی میخونی بعد پرسید سربازی رفتی گفتم آره گفت نیرو زمینی دریایی کجا بودی (نمیدونم کدوم سوال رو به عادت این چند روز اقامت دبی انگلیسی جواب دادم که گفت خوب تو انگلیسیت خوبه بقیش رو انگلیسی ازت می پرسم) که منم جواب دادم بعد گفت:

-چند بار تا حالا تو لاتاری شرکت کردی؟

-مطمئن نیستم 2 یا 3 بار

-خوب دست راستت رو ببر بالا اینها که اینجا نوشتی راسته؟

-بله فقط اون آدرس رو میخوام عوض کنم

-باشه

منم آدرس رو عوض کردم و فرم رو امضا کردم

-این آدرس جایی که میخوای بری؟

-آره تا زمانی که یه خونه پیدا کنم اینجا میمونم

-اینها کی هستند؟

-دوستان خانوادگی

-کجا زندگی میکنند؟

-همون آدرسی که نوشتم کالیفرنیا

-خوب شما مدارکت تکمیله ولی ما باید یه بررسی بکنیم " به فارسی گفت مراحل اداری" این قبض رو بگیر این شمارهته این هم آدرس

سایت تا 3-6 هفته دیگه ویزای شما حاضره

-تمومه همین؟

-بله همین تمومه بای

-بای

از من انگشت نگاری نکردند و باز هم طبق گفته دوست عزیز "سوپر مکس" که من در سفارت ایشون رو دیدم و افتخار همصحبتی با ایشون رو در پرواز برگشت داشتم احتمالاً موکول میشه به روزی که ویزا را انشاءالله تحویل میگیریم) البته طبق گزارشات دوست عزیز Miss delay از بعضی کیس های لاتاری انگشت نگاری نکردند که شاید به معنی این باشه که انگشت نگاری فقط در بعضی موارد که به تشخیص خودشون هست لازم باشه). مصاحبه تمام شد و من که حسابی تو سفارت تابلو شده بودم با همه عوامل از توی سفارت گرفته و دم در هم از همون نگهبانان (که ضمن صحبت با آنها متوجه شدم نیالی هستند) خداحافظی کردم و آنها هم برای من آرزو کردن که برم آمریکا . برخوردها خیلی با احترام و صمیمیت بود. البته همه جای دنیا همینه و ما ایرانی ها انقدر سختی کشیده و اخمو هستیم که فکر میکنیم بقیه خیلی صمیمی و خوش برخورد هستند .
برای برگشت به دبی از دم سفارت تاکسی به مقصد اتوبوس های دبی گرفتم که شد 19 درهم و اتوبوس هم 15 درهم گرفت و من در همان ایستگاه الغیبیه در دبی پیاده شدم . تقریباً هزینه سفر با اتوبوس با حساب نرخ تاکسی تا ایستگاه اتوبوس و بلعکس حدود 80-90درهم میشود .
به هر حال برای همه آرزوی عاقبت به خیری و دریافت گرین کارت و موفقیت دارم ، انشاءالله .

بسمه تعالی

(MaxSupermax):سفرنامه امارات

سلام درود خدای بزرگ بر محمد امین (ص) و بندگان پاکش

عرض ادب و سلام دارم خدمت تک تک بچه های گل مهاجر سرا که همیشه بهترین بودند و هستند چه توو اطلاع رسانی- چه توو کمک های فوری - و چه توو تشکرات و تذکرات و همه وهمه خوبی هایی که هست و الان تو ذهن من نیست.
من مدیون همتون هستم از بزرگان و قدمای سایت گرفته تا اون آخری ها که با صمیمیت پیگیر کار من بودن و حسب وظیفه و دین من به سایت سفرنامه خودم را در اختیار شما می گذارم. سفر نامه رو 5 بخش می کنم که سه بخش کلی و دو بخش مشروح دارد:

1-شرکت در لاتاری

2-ارسال مدارک پیگیری ها و نامه نگاری ها

3-آزمایشات و واکسیناسیون

4-عزیمت به امارات و مصاحبه

5-نکات ریز قابل توجه

- 1شرکت در لاتاری

من از 2007 تا 2009 در لاتاری شرکت کردم 1بار مجردی و دوبار متاهلی. قصدم خروج از ایران برای زندگی و تحصیل و کار بهتر بوده و هست. وقتی 2009 برای 2011 اسمم دروآمد سفر نامم شروع شد تا الان که در خدمت شمام.از روزی که ثبت نام الکترونیکی انجام می دادم 6 دانگ حواسم روی بند بند و جزء جزء فرم بود و صد در صد از صحت ثبت اطلاعات خویش مطمئن بودم (تو همه سالها).
برای اطمینان از همه فرمها یک نمونه به ایمیل خودم می فرستادم تا آگه تو دست و بالم گم شد اونجا باشه.
پس عزیزانی که تازه واردند بدونند که ثبت اطلاعات با کم توجهی در آغاز کار تبعات استرسی بسیار به دنبال دارد.

2-ارسال مدارک پیگیری ها و نامه نگاری ها

پس از رسیدن اصل نامه قبولی اول خوشحال شدم ولی بعدش هم " دغدغه برم یا نرم امریکا"! با یک ماه تاخیرتصمیم به تکمیل فرمها ومدارک به روش قبل (با دقت بسیار پر کردن) گرفته و 2 کپی از اونها تهیه کردم.یکی برای ارسال و دیگری برای بازنگری مجدد خودم در روز مصاحبه (چون حدس می زدم که سوالی بجز آنکه در فرمها موجود است از من پرسیده نخواهد شد).سپس با پست



تی.ان.تی فرستادم و برای رسیدن آن پیگیری ایمیلی شدید انجام گرفت و KCC طفلی گفت: "آقا به خدا رسید."
بعد با حساسیت منتظر و پیگیر کارنت شدن بودم و با 6 ایمیل فرا(قوی) پیگیر نامه دوم.نامه دوم تا3-4هفته قبل از مصاحبه هنوز نرسیده بود و ابوظبئی برام نوشت که: "تاریخ شما 26 دسامبر 2010 تائید شده بی خیال نامه اصلی شو و پاشو بیا. "

3-آزمایشات و واکسیناسیون

من بخش واکسیناسون را در ایران تا انتهایش انجام داده بودم. برای همه واکسن ها با تائید پیگیرانه از انستیتو پاستور کوشیدم

و نتیجه اینکه کارتم 12 مهر داشت و همه اینها را برای این انجام دادم که دکتر نایال (این برادر گرامی سوریه ای) بر ما ظلم مالی روا مدارد و هزینه هایمان را افزایش ندهد که نشد... می گویم چرا صبر کنید...

از آنجاییکه شنیده بودم از مهاجرسرایان که آنجا واکسن " روبلا" و "وارسیلا" خواهند زد در حرکتی پیشگیرانه 😊 تستهای آنتی بادی خون دادم و مشخص شد که قبلا" اینها را گرفتم و در خونمان موجود و واکسن نیاز نیست و این دو گواهی (به انگلیسی و در سربرگ تشخیص طبی با مهر و امضاء) را نزد نایال بردیم. البته متمر ثمر هم واقع شد. ولی نمی دانستم که او در عوض با تیزی بسیار چنان واکسن سیاه سرفه ای بر ما فرود آورد 😞 که تا روز بعد از مصاحبه جایش درد می کرد... نامرد... 😊

4- عزیزمت به امارات و مصاحبه:

برای عزیزمت به دبی من دو ماه قبل از مصاحبه پیش از ورود به ایام پایان سال میلادی و گرانی قیمت ها رزرو بلیط و هتل را جداگانه انجام داده بودم. هتل من " ایبیس دیره " بود و پروازم ساعت 7 صبح "ایران ایر". از قیمتها کلا" راضی بودم چرا که با شرایط کاری من و برنامه هایم جفت و جور شد. ساعت 7:30 با تاخیر پرید و 9:35 رسید دبی و چون دو روز بعد تعطیل عید مسیح و جشن (X-mas) بود باید قبل 2 ظهر روز پنجشنبه خودم رو می رسوندم به نایال گل. تو فرودگاه با عجله ای که من داشتم خوردیم به "اسکن قرنیه چشم" که فقط و فقط مختص ایرانی های عزیزه ... (نه افغان نه پاکستانی نه عراقی... فقط ایرانی) بعد از صف طولانی 11:45 دقیقه رسیدیم به درب مطب نایال طبقه اول اتاق 106

آقا سلام" علیکم و تحویل مدارک به "مژگان" خانم منشی (فارس زبان) و X-Ray با جوان 50 ساله رشید و مودب هندی و مراحل فد و وزن و خون با "Linda" عزیزتی از دیار فیلیپین و نهایت دکتر گل و بلبل امارات نایال بزرگ و شوخ طبع. 😊 دارنده عکس با "شیخ محمد ال مکتوم" امیر دبی و "بشار اسد" و کشته مرده بگو بخند. البته این طبع نازش برای نرم کردن مغز مراجعین و گرم کردن جیب خودش می باشد. من که حواسم بود برای اینکه تعداد واکسن های من و همسرم بالا نره تست آنتی بادی ها را رو کردم... 😊 یه نگاهی کرد و 2 تا از واکسن های هر کدوممون رو که قصد داشت اولش بزنه گذاشت کنار (کلا" 4 تا تا اینجا) بعد دید اگه نزنه که نمی شه که پول بگیره و از در دیگری ورود کرد و بلاخره تا سر چرخوندیم 2 واکسن از هشت واکسن مد نظرش رابه قیمت 1300 درهم زد و کلا" شد 1950 درهم. 1.5 ساعت بعد با جوابها شد که در بیاییم از مطب ایشان.

القصة:

با هماهنگی قبلی با " ملیکای " گرامی که بسیار مودب و متین با یک میتسویشی تمیز که به وقت هم حاضر شدند رفتیم ابوظبی حالا کی (چه وقت) است؟ ساعت 5 صبح روز 26 ام. توو راه اطلاعات اضافه بر سازمان زیادی اخذ شد که در صورت سوال بصورت پیام خصوصی پاسخگو خواهم بود. کرایه ایشان برای اینکه نتوانسته بودند 2 نفر دیگر پیدا کند رفت و برگشت 300 درهم شد که برای من قابل قبول بود ... ساعت 7 و 5 دقیقه رسیدیم دم سفارت و دومین نوبت توحیاط بودیم. روی نیمکت های مربوط به "مهاجرتی ها" نشستیم و ساعت 8 با تفتیش الکترونیکی بدون وسایل اضافی وارد اتاق انتظار جنب نگهبانی شدیم و پس از 10 دقیقه انتظار از بین شمشادهای معروف حیاط بعدی وارد مکان اصلی شدیم.

مجددا" نوبت 2 به ما خورد و زیر یک دقیقه نوبت تحویل مدارک به کانتر 9 و مرد آسیایی تباری که فارسی و انگلیسی را با مهربانی تمام صحبت می کرد رسید. آنها هم انجام شد و من که خورجینی از مدارک به همراه داشتم شاید یک هشتم آن هم نیاز نشد. نه توجهی به مهر ترجمه ها نه اصل مدارک و گواهی ها ... فقط عکس + کپی پاس و شناسنامه و عقد نامه و گواهی مالی (42 میلیون تومان برا دو نفر+ سند ملک به نام دو نفرمون+ ارزبایی ها) و دیگر هیچ... برگه ای به من داد برای پرداخت 2 فقره \$819 یا معادل آن به درهم که دقیقا" ریز و درشت همان میزان تفکیک شده به دلار پرداخت کردم و بعلت 1 دلاری های زیادی که من پرداخت کردم مورد استقبال نیز واقع شد. چون با خنده گفت: " اینقدر یه دلاری تو امریکاهم نایاب است. 😊" {من 2 تا 19 تایی' یه دلاری سوا کرده بودم}.

سپس نشستیم دوباره و زبردو دقیقه برای انگشت نگاری در کانتر 11 نزد آقای شیبیه مرحوم مغفور *جان. اف کندی* 😊 اسپل اسم منو پرسید و گفت 4 انگشت چپ -حالا راست و آخر هم دو انگشت شست. برای خودم و همسر. مجددا" انتظارش دقیقه ای تا افسر مصاحبه کننده نهایی.

افسر مصاحبه کننده در کانتر 4 خانمی جوان تپل با روسری لبنانی و محجبه با لبخند گفت: "دست راستتان را برای قسم بالا بیاورید... آیا قسم می خورید که حقیقت را گفته و چیزی جز صداقت نگویید؟ (بله) خب مبارکه!!!). حالا گوشی رو بردار سوالات پرسیده شده ازم:

1-اسم و فامیل؟

2- مدرک تحصیلی؟

3- کارتان دولتی یا خصوصی است؟

4- تعداد دفعات شرکت در لاتاری؟

5- مبلغ تمکن مالی (ریال) شما در گواهی چه میزان به دلار امریکاست؟ و فکر می کنید این مبلغ کفایت کنه؟

6- برای چه کاری می روید؟

و همسر من نیز همین سوالات بجز 4 و 5 و دیگر اینکه اصلا" از نام فرودگاه مد نظر ماحهت ورود به امریکا وسکونت آتی ما در آنجا

نشد. راستی من تو فرم ابتدایی گزینه 10 را که N/A زده بودم را نیز پر نکردیم و از من هم چیزی نخواست...

طی این مدت جواب های ما توسط وی تایپ می شد . سپس گفت که وبزای همسرتان حاضر است ولی چون شما نیاز به "فرایند



اداری بیشتری" دارید این برگه ناز آبی مال شما برو حالشو ببر !!!

از چند روز دیگر چک کن رو سایت که ممکن است از 2 هفته تا چند ماه طول بکشه.

بعد وبزای شما باهم که حاضرشد یکجا میدیم برید (امریکا!!! WoW)

بعدش هم ماچ و بوسه 😊 و خداحافظی و برگشت با ملیکا خانم به دبی و همون روز برگشت به فرودگاه محشر دبی و دیدن

"کالیفرنای عزیز" که نگو تو تمام مراحل داشته آمار مارو می گرفته و از اونجایی که از زمان ورود به در سفارت من و همسر من شارژ و

بگو بخند بودیم و تو محل مصاحبه هم با افراد انجا این روند ادامه داشت فرمودند: "نگاه افسرها به شما به طور دیگه ای بود !!!!"

سپس گفتگو در امور مهاجرتی و گیرهای من به ایشان که چرا زیاد از سایت استفاده می کنی ولی مشارکت کم داری و و

سرتون را درد نیارم پرواز آنتایم به تهران ...

5- نکات ریز قابل توجه:

- با نام و یاد خدا قدم بردارید و ذکر "الابذکراله تطمئن القلوب" یاریتان می کند.

- همه کارها را از بسیار قبل برنامه ریزی زمانی و مکانی کنید

- برای احتمالات نرسیدن یا اینکه شاید چنین و چنان شود بدون استرس برای خود راهکار ارائه کنید.

- حتما" جزو اولین نفرات حاضر در محل مصاحبه باشید.

- لباس های من و همسر رسمی و تمیز مرتب البته کارمندی بود. هر طور هستید شیک بیاید.

- ارسال موج مثبت از جانب شما (ان شاءاله که دائمی باشد) حتی بصورت تصنعی اول بر اعصاب شما و سپس بر مخاطبان تأثیری

شگرف دارد.

- متوجه شدم در سالن آخر (مکان مصاحبه) یک خانم "کنترلر دوربین ها" نشسته که تمامی مسیری که ما از ابتدا تا این سالن در آن

آمدیم را به جزئیات تحت نظر داشته و در زمان ورود من و همسر من با لبخند بسیار و روی گشاده خوشامد گفت و با سایرین اندکی

کمتر....

- شوخ طبعی در کار من آن روز هم مرا به جلو راند و تعامل مان راحت و روان انجام شد.

- زمان انتخابی روز مصاحبه را به هیچ وجه تغییر ندادم چون می دانستم بعد از روز عید و کیف و حال ! شب قبلشان باعث شده بود

آنها سر حال تر باشند تا ایام دیگر.

- این کار را من انجام دادم شما را نمی دانم ! برای 3 روز اقامتم از تهران کنسر غذای آماده بردم که پول غذای اضافه در شرایط عید

پرداخت نکنم. که برایم به صرفه شد... کارمندی خب...

- عکسهایمان نیز با اینکه برای 2 ماه قبل بود ولی با همان لباسهای تمیز زمان عکس حاضر شدیم که تأثیر داشت.

- آقایان محترم کراوات بنظر من در نظم لباسستان و طرز نشستنتان تأثیر مثبت دارد. مخصوصا" اگر از فرم "گره کراوات مراسم رسمی"

استفاده کنید. چون خودم چنین کردم و در نگاه آنها این مهم را حس کردم.

- خانمهای محترم از آنجا که می دانم از روی محبت بسیار نگران دور و بر خود و نیز همسرتان هستید در زمان سوال و جواب زیر لب

صحبت نکنید چون روی دیواره شیشه ای مابین شما و افسر میکروفون های بسیار قوی موجود است.

- اصل مدارک را از اصل ترجمه ها و کپی آنها جداگانه قرار دهید تا در زمان خواستن آنها با کاغذ ها درگیر نشوید.

- در زمان تحویل مدارک و تمکن مالی با تأکید پرسیده شد : آیا در بانک امریکایی پول دارید؟ ارزش این سوال بر من مبهم است. ولی چون

نداشتم گفتم No Never :

- خونسرد و مهربان و با دید باز و روی خوش به مصاحبه بروید.

- این که می گویم تبلیغ ملیکا نیست و حتی اگر نخواستید با او بروید سفارت) که توصیه می کنم بروید) با وی برای امور روز مصاحبه

مشورت (رایگان) حضوری کنید. خانم پر اطلاعات و با دقتی است. همه چیز این کار را می داند و در سفارت او را به خوبی می شناسند. -کلا" به فرمایش یکی از دوستانمان در سایت آن روز روز "مصاحبه" نبود "مشاهده و معارفه" بود. پس خوب ظاهر شده و خوب معرفتان کنید.

عزیزان چون گفته بودم یک سفرنامه پر و پیمون می نویسم اینقدر به طول انجامید. مرا عفو کنید دوستدار همه شما مهاجر سرائیان. محسن

سلام به همه ی دوستان

بیخشید به کم دیر سفرنامه را نوشتم

من سعی کردم سفرنامه را خیلی مختصر و مفید بنویسم من سال اولم بود در لاتاری شرکت کرده بودم ولی به خواست خدا برنده شدم و مسیره زندگیم به کل تغییر کرد

من یه هفته زودتر از مصاحبه به دبی رفتم روزه 16 دسامبر برای آزمایشات پزشکی به توصیه دوستان رفتم polyclinic ابتدا منشی پاسپورت و 2 قطعه عکس از من گرفت و یه خانم دیگه قد و وزن و خون ازم گرفت و عکس از قفسه ی سینه و در نهایت منشی منا صدا کرد که پیشه آقای دکتر برم یه دکتره فوق العاده خوش اخلاق. ابتدا اسمم راپرسید بعد یه سری سوالاتی که از روی یه برگه میخوند و ازم میپرسید و تیک میزد مثل تا حالا اقدام به خود کشی کردی. سرطان داری. عمله جراحی داشتی ... بعد 2 تا برگه در اورد توشون 2 عدد نوشته بود که بهم گفت چیه/ و یه تست بینایی گرفت و در نهایتم معاینم کرد و 2 تا واکسن بهم زد که یکیش خیلی درد داشت واکسن سرطان رحم بود وبعد گفت از نظره من همه چی خوبه و همه این کارا تقریباً 2 ساعت طول کشید. وهمون موقع هم جواب را بهم داد

روزه دسامبر 20 ساعت 5:30 آقای کاوه اومد دنبالم و ساعت 7 دمه دره سفارت بودیم نفره 3_4 بودم نشستیم رویه یه سری نیمکت جلو سفارت بعد یکی از مامورین اومد یکی یکی مدارکه همه را چک کرد و بهمون اجازه میداد بریم داخل بعد داخل یه اتاقی شدیم که اون جا همه را میگشتند و دوباره داخله یه اتاقه دیگه شدم و از اون جا دوباره همه را به ساختمان اصلی راهنمایی میکردند داخل ساختمان اصلی که شدم یکی از مامورین شماره 4 را بهم داد و 5 دقیقه بعد شمارم اعلام شد به آقای مدارکه تحویلیم (ترجمه و کپی اصل مدارکم) ترجمه شناسنامه و کپی اصلش و 2 قطعه عکس و پاسپورت و کپی پاسپورت و مدارک پزشکیما ازو گرفت و ازم پرسید فارسی حرف میزنی یا انگلیش گفتم فارسی. دوباره شماره 4 را اعلام کردند این دفعه اثر انگشت و دفعه ی اخر که شمارم اعلام شد یه خانم تپل و عینکی باهام مصاحبه کرد اومدم فارسی حرف بزنم بهم گفت اگه فارسی حرف بزنی ردی منم گفتم مشکلی نداره انگلیش حرف بزنی ازم پرسید 1. این ادرس تو فرمت ماله کیه 2. کی میخوای بری امریکا؟ چرا؟ 3. برا پدر. مادرت میخوای اقدام کنی؟ 3. رشتت چیه و در اخرم بهم یه برگه داد و گفت 2 روز دیگه ویزات امداس البته یادشون رفته بود ازم پول بگیرند که خودم بهشون گفتم و \$819 واریز کردم خودم باورم نمیشد این قدر مصاحبه راحت باشه. فقط نترسید و حول نکنید اینم از سفر نامه ی من. انشاءالله که مفید باشه.

سفر نامه مصاحبه در ابوظبی

سلام به همه دوستان مهاجر سراییم و با عرض پوزش از تاخیر در نوشتن سفر نامه



در واقع به علت سرماخوردگی شدید نتونستم بشینم و بنویسم.

همه دوستان لطف می کنن و تجربه هاشونو کامل توضیح میدن و من دلیلی برای تکرار اونا نمی بینم فقط می خواستم چندتا نکته مهم و کلیدی رو بهش اشاره کنم که ایشالله به درد همه بخوره

همون طور که کالیفورنیای عزیز گفت بعد از خروج از هواپیما و طی کردن اون سالن طولانی نرسیده به قسمت تحویل چمدان ها یه پله برقی هست که می ره بالا. بلافاصله قبلش سمت چپ یه ردیفهایی هست که طناب کشی شده و یه چند نفر هستن که eye scan

می کنن. اونجا اینکارو انجام بئین و بعد برین چک پاسپورت. بدون اون شما رو بر میگردونن همونجا 😊. بعد از اسکن از پله ها به سلامتی برین بالا.

راجع به کلینیک:

همون سلیمان نیال از همه بهتره. جاش هم نزدیک سیتی سنتر و دقیقاً روی دی دی تو دی و توی یه پاساژه که پایینش یه داروخانه به نام ابن سینا هست. میرین توی ساختمان و طبقه اول، پلاک 106. جدیداً یه منشی ایرانی آورده. هزینه ما سه نفر 1750 درهم شد. 500 درهم که کل کارها و نفری حدود 80 درهم برای هر واکسن. نفری یک واکسن به ما زد. به بچه فقط flu زد. همه کارامونم از آزمایش تا نتیجه 4 ساعت طول کشید.

راجع به رفتن به سفارت:

به هیچ عنوان به بعضی لیدر های دندون گرد پول ندین که میگن 500 درهم 😊 و . ما به خاطر بچه و مشکلات دیگه ماشین گرفته بودیم که کلاً برای 6 روز کامل شد 1300 درهم. تویوتا کرولای 2011 و با بیمه کامل. بابت بنزین هم با احتساب دوبار ابوظبی رفتن و کلی چرخ زدن توی جاهای دور و نزدیک دویی و ترافیک هاش و ... کلاً 100 درهم دادیم. برای مسیر یابی هم از GPS موبایلمون استفاده کردیم که قبلاً نقشه دویی و ابوظبی رو با OVI Nokia روش ریخته بودیم. زبان فارسی رو هم برای گویندش دانلود کردیم. خیلی راحت و آسون به هر جا می خواستیم می رفتیم. اگر کردیت کارت داشته باشین بهتر میتونین اینکارو انجام بدین چون یه مبلغی رو بابت احتمال جریمه تا دو هفته پیش خوشون نگه می دارن که اگه کارت نداشته باشین باید دو هفته بعد اونو از طریق کسی پس بگیرین که ساخته و من پیشنهاد نمی کنم. گرفتن کردیت کارت تو ایران خیلی راحتتره.

و اما راجع به اصل قضیه:

همتون مهمه که بدونین فضای داخل سفارت آمریکا پر از انرژی مثبت و اصلاً به هیچ وجه، تاکید می کنم به هیچ وجه دچار استرس نشید چون از خونه خودتون راحتتره 🙏. من سفارتهای زیادی رفتم . همشون یه جوی میدن که انگار چی هستن و چی کار می خوان واست بکنن. ولی اینجا همه آفیسر ها مودب و صبورن. همچنین نگهبان هاش که بسیار با حوصله ان. ضمناً به ایرانی ها هم کمال احترام رو میدارن. بچه ها جای بازی دارن، رسماً پسر من اونجارو روسرشون داشت خراب می کرد ولی همشون به من که جلوش رو می گرفتم میگفتن که باهاش کار نداشته باشم و بزارم که سر و صداشو بکنه!!!!!! 🙏 اونجا برای فروش چای و خوراکی یه نفر هست که هر چندبار که بری سراغش با روی خوش تحویل می گیره و نیازی نیست که چیزی با خودتون ببرین. اونا خوشون انقدر شعور دارن که می فهمن کسی از ساعت 7 میاد اونجا ممکنه نیاز به خوردنی و نوشیدنی داشته باشن

سیگاری ها هر چندتا سیگار که بخوان می تونن برن توی محوطه قشنگش بکشن و برگردن توی سالن تمام آفیسر های مصاحبه کننده مودب و کاملاً صبورن، هیچ نیازی ندارین که انگلیسی حرف بزنین، همشون فارسی بلدن. اینو برای اونایی می گم که استرس بلد نبودن زبان دارن. با کیف، بی کیف همه جوره می دارن برین تو، فقط دم در چیزای فلزی مثل سوییچ، موبایل و ... را ازتون می گیرن و یه شماره بهتون میدن

راجع به مدارک هم از من نه سند خونه رو گرفت نه حساب بانکی که کلی براش زور زده بودم. نه مدرک تحصیلی همسر رو. البته فکر کنم به خاطر مدارک ساپورتمون بود که براشون قابل توجه بود. راستی عکس های 3.5 در 4 رو هم نخواست، از هیچ کس در ضمن آفیسرهاش کلی هم با ما بگو بخند کردن که اصلاً انتظار نداشتیم!!!. سرتونو درد نیارم خلاصه به من و بچه ویزا دادن و همسر به خاطر سربازی سپاهش برگه آبی گرفت. امیدوارم همتون به راحتی ویزا بگیرین و این مرحله رو پشت سر بذارین. فقط تاکید می کنم مطمئن باشین به همتون ویزا می دن . اونجا کسی بود که نه نامشو آورده بود نه زبان بلد بود نه مدارکش کامل بود خلاصه داغون ترین چیزی که می تونین تصور کنین ولی با ما اومد و 4 شنبه ویزاشو گرفت. به هر حال هر چی حرص بخورین از دستتون رفته

سلام به دوستان عزیزم

قبل از نوشتن سفرنامه می خوام از مهاجر سرا تشکر کنم که خیلی از اطلاعات سفرم رو از دوستان ندیده اما عزیز دریافت کردم به طوری که فکر میکردم تمام مراحل را دوباره دارم انجام میدم چون بچه ها همه چیز رو خیلی خوب توضیح داده بودند. من و دختر 13 ساله ام 27 دسامبر مصاحبه داشتیم. چون دخترم مدرسه داشت نمی تونستم زیاد دبی بمونم به خاطر همین فقط 2 روز قبل از مصاحبه رفتیم دبی البته شانس آوردیم. براتون توضیح میدم چرا شانس آوردیم. سفرنامه

25.1 دسامبر ساعت 7 شب ورود به دبی

26. دسامبر کلینیک : 9 صبح پلی کلینیک. من در کارت زرد بین المللی 2 تا واکسن کزاز(تی دی) 2 تا ام ام ار و 2 تا هپاتیت ب داشتم و واکسنی بهم نزدند و هزینه من فقط مربوط به آزمایش خون و عکس قفسه سینه و معاینه بود که 500 درهم شد.

دختر 13 ساله ام کارت واکسیناسیونش کامل بود اما 2 تا واکسن که کزاز و منیژیت بود بهش زدند و هزینه معاینه و 2 تا واکسن شد 600 درهم.

نکته مهم: پلی کلینیک دیگه اجازه انجام آزمایشهای سفارت رو نداره و باید برید کلینیک میدیست. (منشی جدید پلی کلینیک ایرانی هست می تونید تلفن کنید)

حالا میگم چرا شناس اوردیم چون روز 26 دسامبر آخرین روزی بود که پلی کلینیک آزمایش های سفارت رو انجام دادو من 27 دسامبر مصاحبه داشتم اگر پلی کلینیک مدیکال رو انجام نمی داد باید میرفتم میدیست و میدیست 48 ساعت بعد جواب میداد که برای من خیلی دیر بود... من در 29 دسامبر مدارک و ویزا رو از سفارت گرفتم بعد رفتم کلینیک تا با دکتر ناپال و پرسنل عکس بگیرم چون خیلی صادق و خوش برخورد و مهربان بودند. منشی به من گفت که خیلی خوش شانس بودید چون فردای روزی که شما امید سفارت به دکتر خبر داده که اجازه آزمایش سفارت رو ندارند. (لطفا برای اطلاعات بیشتر تاپیک سفر به دبی رو بخونید)

27. 3. دسامبر مصاحبه: ماشین به ابوظبی 400 درهم ساعت 6 حرکت از دبی و ساعت 7:25 جلوی سفارت. یک نگهبان آمد و فقط نامه دوم و تاریخ مصاحبه را چک کرد وگفت بشین اینجا. 7:50 یک نگهبان دیگه آمد نامه دوم و پاسپورت ها رو چک کرد. دخترم پاسپورت جدا نداشت ولی مشکلی پیش نیامد. بازرسی کامل وبعد ورود به سالن انتظار و خیلی سریع به سالن اصلی. یک شماره میدند که شماره من 9 بود (زمان رسیدن به سفارت مهمه اگر می خواهید زود نوبتون بشه) بعد شمارتون و باجتون را اعلام می کنند باجه من مثل شمارم 9 بود.

مهم: مدارک را به این ترتیبی که مینویسم بذارید و تحویل بدید ویراشون این مسایل مهمه. من قبل از رفتن به ابوظبی ایمیل زدم و در مورد مدارک مورد نیاز پرسیدم و بعد مدارک رو به ترتیبی که گفته بودند گذاشته بودم. افسر خیلی از نظم داشتن و ترتیب مدارک خوشش آمد.

1. اصل ترجمه شناسنامه و کارت ملی و کپی پاسپورت

2. اصل ترجمه سند ازدواج یا طلاق (من طلاق داشتم و باید برگه حضانت دخترم هم میدادم)

3. اصل ترجمه مدارک تحصیلی (من دیپلم و لیسانس)

4. مدارک اسپانسر یا حساب بانکی یا سند منزل (من اسپانسر داشتم و 44000 دلار برای 2 نفر و یک سند منزل)

5. عکس 2 عدد 5 در 5

افیسر اسمم رو پرسید و گفت چند نفر هستید و بعد گفت مدارک و از اینکه مدارک به ترتیب بود تشکر کرد دیگه هیچ سوالی ازم نپرسید و فقط یک برگه داد تا هزینه را پرداخت کنم. هر نفر 819 دلار و من 1638 دلار آماده کرده بودم و حسابدار ازم تشکر کرد. (ببینید چقدر خوب و با ادب هستند اصلا هیچ استرسی نداشته باشید همشون خیلی خوب و با حوصله هستند) بعد اثر انگشت اول 4 انگشت دست راست بعد دست چپ و در اخر 2 تا شست با هم.

بعد اون خانم تپل با مزه که همه در سفرنامه هاشون مینویسند. اول سوگند. سوال ها 1. اسم 2. تاریخ تولد 3. نسبت اسپانسر 4. شغل اسپانسر 5. چرا میری امریکا 6. کدام ایالت 7. چرا این ایالت (چون اسپانسر من اینجا زندگی میکنه) 8. برای ارتش و دولت کار کردی (نه) 9. شغل (تدریس زبان انگلیسی در موسسه خصوصی) 10. حضانت دخترت رو داری (بله) سوال هایی که از دخترم پرسید 1. اسم 2. تاریخ تولد 3. چند سالته 4. کلاس چندمی 5. اسم مدرسه و تمام (دخترم به زبان انگلیسی تسلط کامل داره)

بعد یک کارت ابی کوچیک اندازه کارت ویزیت گذاشت جلوش و گفت همه چیز واضح هست اما... که دیگه من کر شدم و دیگه چیزی نمی شنیدم فکر کردم این کارت چون ابی هست می خواد منگنه کنه به کارت ابی معروف. یک دفعه دیدم روش نوشت 4 شنبه 29 دسامبر ساعت 2 بعد از ظهر و بالای کارت رو خوندم نوشته بود پاسپورت و بعد دوباره شنیدم که گفت موفق باشید و دخترم پرسید ویزا رو گر فتم گفت اره وبعد برای دخترم دست تکان داد. خیلی مهربان و خوش بر خورده. بعدا دخترم گفت که گفته می خواد فقط سوء سابقه رو چک کنه.

29. 4. دسامبر دریافت ویزا: ساعت 12:15 اینجا بودیم چون در هتل راهنمامون گفت زود برید از 12 شروع به دادن پاسپورت و ویزا می کنند اما این طور نشد و درست ساعت 1:50 دقیقه رفتیم داخل. فقط به یک نفر برای تمام اعضای خانواده اجازه میدن بره داخل. قسمت بدش این بود که تا ساعت 15:15 خبری از ویزاها و افسر نبود و همه کلافه و نگران شده بودند. نگهبان گفت ویزاها هنوز آماده نیست. خیلی شلوغ بود. بالاخره آمدند و خیلی سریع اسمها رو خونند 5 نفر ماندم که دیگه اسمی نخوندند. حالم خیلی بد بود که یک دفعه بهم اشاره کرد بیا جلو بعد اسمم رو پرسید و ویزامو داد. فهمیدم اسم ما 5 نفر سخت بود نمی تونست بخونه از خودمون پرسید. (امیدوارم سفرنامه مفید باشه)

یک دنیا تشکر از مهاجر سرا هیچ وقت این سایت رو فراموش نمی کنم. به محض رسیدن به امریکا مطالب مهم رو براتون

مینویسم. ندیدمتون اما دوستتون دارم. از مدیران عزیز و محترم و فری فری عزیز به خاطر تمام زحماتشون قدر دانی میکنم. امیدوارم همیشه موفق باشند. بدون شما ها خیلی سخت بود. ممنون (اماده بای پاسخ به تمام سوال هاتون هستم) با تقدیم احترام

با سلام به دوستان عزیز

می خوام در اینجا سفرنامه خودم رو درباره دبی و ابوظبی براتون بنویسم. البته من برای مصاحبه به سفارت آمریکا نرفتم و این کامنت مربوط هست به مصاحبه من در سفارت کانادا در ابوظبی برای کیس دانشجویی، ولی سعی دارم قسمت هایی که مشترک هست و می تونه کمکتون کنه رو اینجا بزارم. امیدوارم که مفید باشه.

تور:

اگر با تور به سفر رفته اید در فرودگاه کشور مقصد بعد از گرفتن چمدان ها در میان استقبال کنندگان افرادی را می بینید که پلاکارد هایی در دست دارن که بر روی آن نام هتل یا شخص نوشته شده است. در برگه قراردادی که در ایران با آژانس هواپیمایی می بندید نام هتل شما در دبی و همچنین نام لیدر یا راهنمای شما نوشته شده است. پس در فرودگاه در میان تابلوها باید به دنبال نام هتل و یا نام لیدر خود باشید. (البته اگر تور شما شامل ترنسفر زمینی می شود)

یکی از منابع بسیار مفید برای شما در طول سفر همان راهنمای تور شماست. در واقع از بدو ورود شما به کشور مقصد، لیدر، ابتدا اطلاعات کلی در مورد موقعیت جغرافیایی، جمعیت، وضعیت سیاسی و غیره رو در اختیار مسافران قرار میدهد. که این اطلاعات رو معمولاً به هنگام Transfer زمینی از فرودگاه به هتل انجام میدن. در طول مسیر فرودگاه تا هتل هم می تونید هر سوال یا ابهامی دارید از لیدرتون بپرسید، همچنین آدرس مکان های مختلف رو. و فراموش نکنید که حتماً تلفن تماس لیدرتون رو بپرسید و همراه با کارت هتل همیشه در طول سفر همراه خودتون داشته باشید تا در صورت فراموش کردن آدرس و یا خدایی نکرده بروز هر گونه مشکلی از او چاره جویی کنید.

دومین منبع مفید برای پیدا کردن اطلاعات در سفر، کانالوگ هایی هست که شما می تونید از کشور مبدا (ایران) و یا کشور مقصد تهیه کنید. در ایران شما می تونید از آژانس هواپیمایی ای که به شما تور رو ارائه میده درخواست کنید تا در صورت توان بروشور هایی که اطلاعات مربوط به کشور مقصد رو داره در اختیار شما قرار بده. اگر این مورد مقدور نبود 95% هتل های 4 ستاره به بالا در کنار قسمت پذیرش، یک Stand یا یک بورد برای قرار دادن اینگونه بروشور ها دارن، که برای استفاده افرادی چون شماست تا مراکز مختلف شهر رو بهتر بشناسند. این می تونه شامل مرکز خرید، شهر بازی، موزه، گالری خاص، رستوران و یا هر جای جالب دیگه ای باشه.

در ضمن برای سفر قرص و دواهای اصلی یادتون نره، چون شما نام و معادل قرص سردرد یا سر گیجه و یا حالت تهوع رو در کشورهای دیگه نمی دونید و ممکن دچار مشکل بشید. لازم به ذکر است که در فرودگاه دبی همراه داشتن بعضی از قرص ها و داروها مانند کدئین و دیازپام و مسکن هایی مشابه اینها جرمی معادل داشتن مواد مخدر داره که البته متأسفانه خیلی از هم وطن های ما اینو نمی دونن و به همین دلیل اونجا دچار مشکل می شن.

یک چیز دیگه که در سفر خیلی می تونه به دردتون بخوره وسیله ای هست به نام Pocket Balance که همون ترازوی دستی یا وزنهء دستی و البته زمانی که توی فرودگاه در قسمت Bording Card هستید بهتر از هر جای دیگه می تونید به ارزشش پی ببرید. بعضی از ایرلاین ها اونقدر سخت گیر هستند که زمان وزن کردن بار شما برای نیم کیلو یا حتی 250 گرم هم ممکنه بار شما رو پس داده و شما رو مجبور به تنظیم دقیق میزان بارتون کنند. این کار هم توان فیزیکی و هم توان روحی شما رو در سفر می گیره. در این حال شما مجبور میشید که اون میزان بار اضافی رو در جلوی چشم بقیه مسافرها از ساکتون خارج کنید که خیلی موزب کننده هست. آخه این بلا به سر بنده رفته و در یک سفرم فقط به خاطر باری کمتر از یک کیلو مجبور به باز کردن چمدونم جلوی چشم بقیه مسافرها و تخلیه بار اضافی اون در یک ساک دستی شدم که باید اون رو با خودم به داخل هواپیما می بردم که واقعا دست و پا گیر و خسته کننده بود.

لازم به ذکر هست که شما در هر سفر هوایی مجاز به حمل نهایتاً 2 ساک دستی در داخل هواپیما با وزن کمتر از 10 کیلو هستید که اگر این میزان بار دستی همراهتون باشه و بار چمدونتون هم اضاف داشته باشه یا باید پول اضافه بار رو بدید یا اینکه به همون میزان از وسایلتون رو در فرودگاه بگذارید و بیاید.

هتل:

این شهر هتل های بسیار زیادی داره که مانند قارچ هایی بزرگ و کوچیک در همه نقاط شهر سبز شدند . هتل هایی با انواع قیمت ها و خدمات ، هتل هایی بسیار لوکس و مجلل و البته با قیمت هایی بسیار گزاف مانند هتل برج العرب که هر شب 5000 درهم می باشه و البته جز هتل های مجلل دنیاست . (در همین هتل هم اتاق هایی با قیمت های مختلف می بینید و صد البته اتاقهای شیشه ای که مانند آکواریوم در زیر آب ساخته شده اند بسیار گرانتر از اتاق های معمولی همین هتل هستند .) همینطور هتل هایی با بهتر بگم مثل هایی با شبی 20 تا 30 درهم . ولی بطور عادی شما می تونید یک هتل معمولی شبیه به همین هتل انقلاب خودمون در تهران (که یک هتل 4 ستاره در ایران هست) و یا هتل بزرگ تهران که سر مطهری میشه رو در دبی با شبی 300 تا 350 درهم کرایه کنید که باز هم اگر بخواهید اقامتی 20 تا 30 روزه رو داشته باشید و بلد باشید چونه بزنید می تونید با چیزی حدود 270 یا حتی 250 درهم هم اون هتل ها رو کرایه کنید.

یک نکته کوچیک در مورد هتل هست که من می دیدم خیلی از مسافری عزیز نمی دونستن ، فکر کنم بد نباشه اگه بگم و اون هم این هست که همیشه در همه هتل ها وقتی وارد اتاقتون می شید یک کارت به دستگیره در آویزون هست که یک طرفش معمولاً به رنگ سبز هست و طرف دیگه به رنگ قرمز و روی قسمت قرمز نوشته شده " Please don't disturb " و این یعنی لطفا مزاحم نشوید . وقتی این کارت رو از سمت قرمز بیرون در و بر روی دستگیره آویزون کنید دیگه نظافتچی هتل (House keeper) مزاحم شما نمیشه مگر اینکه خودتون از شون بخواید . چون من یکبار دیدم که یک خانم ایرانی از اینکه نظافتچی بدون در زدن کلید انداخته و وارد اتاقش شده بود به شدت عصبانی بود و خوب من توجهش رو به این موضوع کوچیک جلب کردم که البته نمی دونست و شاید اون موقع کارت رو ندانسته از سمت سبز رنگش آویزون کرده بود ولی در هر صورت خدا رو شکر بعد از اون دیگه مشکلی نداشت.

کرایه اتومبیل:

برای کرایه اتومبیل شما در اکثر نقاط شهر می تونید مغازه های Rent Car یا همون کرایه ماشین رو پیدا کنید . انواع ماشین ها از جدیدترین مدل مزدا (6) و هامر و پورشه و فراری و اینفینیتی و بنز و تا ماشین های ارزونشون که حدود 70 تا 80 درهم هست رو می تونید ببینید . ماشین هایی مثل مزدا 2007 یا یاریس 2007 و یا ماشین هایی با مدل هایی مشابه رو میتونید حدود همین قیمت یعنی 80 درهم کرایه کنید .

مسلماً برای کرایه ماشین از شما می خوان که کپی ویزاتون رو به اونها بدید همینطور گواهینامه بین المللی یا گواهینامه Local یا همون اماراتی ، در اکثر موارد وقتی مغازه دار شما رو نشناسه از شما می خواد که پاسپورتتون رو به اون بدید که محض احتیاط پیش خودش نگه داره تا اگر خدایی نکرده مشکلی برای خودتون و ماشین پیش اومد اون بنده خدا هم چیزی تو دستش باشه . البته این به جز اون دپوزیت 500 درهمی هست که همهمه (رنت کار) ها می گیرند . بعد از تحویل ماشین مبلغ دپوزیت شما در صورتی که هیچ گونه جرمه و یا تصادفی اتفاق نیفتاده باشد بعد از 2 هفته به شما عودت داده می شود.

یک نکته دیگه هم در مورد ماشین های کرایه ای هست و اون Tax یا همون مالیات که بعضی از خیابون ها و پل ها دارن و کرایه دهنده ماشین بوسیله اون چپ ست کوچیکی که روی شیشه جام جلوی شما می چسبونه می تونه از طریق اینترنت بفهمه که شما از چه خیابون هایی در چه ساعت هایی عبور کردید و چقدر مالیات خوردید و یا در صورت عدم رعایت مقررات چه مقدار جرمه شدید . که با اجازتون ما هم به روز بخاطر عدم شارژ پارکینگ رستوران مون 150 درهم جرمه شدیم . آخه توی دبی بعضی از رستوران ها پارکینگ شون مال خودشون هست و نیاز نیست شما شارژش کنید ولی اکثراً باید توسط مشتری شارژ بشن و متاسفانه ما هم به علت بی دقتی شارژ نکردیم جرمه شدیم.

در ضمن یادتون باشه پل های آل مکتوم و فرهود هم هر دو مالیات دارن و شما هر بار که از روی اونها رد میشید شارژ میشید ، پس بهتر قبل از به سفر درون شهری مسیر خودتون رو از روی نقشه مشخص کنید تا بی دلیل سرگردون خیابون ها و پل های شهر نشید.

پارکینگ های عمومی :

در دبی اگر هتلی که شما گرفتید بدون پارکینگ باشه واقعاً با مشکل بزرگی روبرو میشید ، چون معمولاً پیدا کردن پارکینگ عمومی به خصوص شب ها کار بسیار مشکلی هست و وقت زیادی از شما تلف می کنه.

یادتون نره که هر گاه ماشین رو جایی پارک کردید باید حتماً اون رو شارژ کنید وگرنه خیلی سریع جرمه میشید . البته روزهایی مثل جمعه و فکر کنم شنبه که تعطیل هست ، پارکینگ ها مجانی می شن . بهتر هست موقع شارژ به توضیحاتی که روی خود دستگاه شارژ پارک هست دقت کنید و اگر فکر می کنید خسته اید و صبح به جای ساعت 7 یا 8 دیرتر بیدار می شوید ریسک نکنید و تا ساعت 10 یا 11 شارژ کنید که جرمه نشید .

دبی _ ابوظبی:

برای رفتن به ابوظبی هم شما می تونید با کرایه یک ماشین خودتون به اونجا برید . یک شب قبل از حرکت از متصدی هتل یا لیدرتون بخواید روی نقشه برای شما توضیح بده که چطور می تونید از شهر خارج بشید و به سمت ابوظبی برید و بعد اون مسیر رو روی نقشه برای خودتون مشخص کرده و علامت بزنید . در طول مسیر باید حتما حواستون به تابلوهای سبز رنگ که نام هر لاین (در واقع مقصد اون لاین) رو مشخص می کنه باشه . وقتی نام مسیر مورد نظر شما در لاین 2 (یا وسطی) هست نباید از لاین 1 یا 3 حرکت کنید چون در یک چشم به هم زدن از یک خروجی که مسیرتان بوده می گذرید و اون رو از دست می دهید و یا برعکس 2 ، 3 جا هست که پل یا جاده 2 قسمت میشه و شما باید سریع نقشه خونی کنید تا بفهمید از کدام راه باید برید . راستش دور برگردان های اتوبان ها خیلی با فاصله هست ، این رو نمیگم که بترسید و فکر کنید خودتون نمی تونید برید ، نه . ما هم اولین بار خودمون از روی نقشه به ابوظبی رفتیم و بعد از تقریباً 2 ساعت به ابوظبی رسیدیم . بهترین حالت این هست که تقسیم کار کنید یک نفر نقشه خوان بشه و یک نفر راننده . این نکته رو بگم که از سوال کردن نترسید ولی فقط از پلیس و یا تاکسی ها سوال کنید نه مردم عادی ، ولی در نهایت باز هم رفرنس شما همان نقشه باشه . اینطور بگم که بدون نقشه تقریباً پیدا کردن خروجی ها و مسیرها غیر ممکنه . اگر دیره مقیم هستید فرض کنید که می خواهید برید امارات مال و جهت تون رو به سمت خیابان شیخ زائد قرار دهید . این خیابان بزرگترین خیابان امارات است که از دبی تا ابوظبی ادامه دارد . سعی می کنم بصورت تقریبی مسیر دبی تا ابوظبی رو واستون بنویسم . می تونید بعداً از روی نقشه با من مسیر رو چک کنید .

بهترین مبدا برای شروع که فکر کنم همه ایرونی ها دیگه بلدن سیتی سنتر هست ، پس از اونجا شروع می کنم: ابتدا از طریق پل آل مکتوم (جسر آل مکتوم) (Al Maktoum Bridge _ به خیابان Umm Hurair Rd میرسید و سپس خیابان شیخ زائد (Sheikh Zayed Rd) را می بینیم که از خیابان های معروف دبی است . در طول این خیابان در کنار یک تقاطع بزرگ که پل های روگذر و لاین خروجی هم دارد امارات مال (Mall of The Emirates) را در سمت چپ خودتون می بینید . همینطور که در طول این مسیر میروید سمت راستتون ساختمان های مایکروسافت و شبکه های خبری قرار دارن . و باز هم کمی جلوتر سمت راستتان منطقه دبی مارینا (Dubai Marina) را می بینید که در واقع دبی جدید و مدرن است . یک مسیر طولانی راباید در این خیابان ادامه دهید . بعد از طی مسافتی تقریباً طولانی خروجی پالم جبل علی (Palm Jebel Ali _ ساختمان هایی که به شکل یک نخل بر روی آب ساخته اند) در سمت راستتان است . بعد از طی مسافتی باز هم طولانی به جای نام شیخ زائد ، نام خیابان به نام شیخ مکتوم بن رشید _ Sheikh Maktoum Bin Rashid Rd تغییر می کند و این یعنی اینکه شما دیگه در دبی نیستید و وارد خاک ابوظبی شدید . متأسفانه من آدرس سفارت امریکا در ابوظبی را ندارم ، پس بقیه مسیر رو در خاک ابوظبی بر اساس آدرس سفارت بروید . خوب دوستان عزیز امیدوارم توضیحاتم بتونه براتون مفید باشه .

به امید موفقیت

با سلام به همه دوستان عزیز مهاجر سرا

قبل از هرچیز باید بگم که کی برد من فارسی نداره پس اگر اشتباه تایی می بینید ببخشید.

خب نوبتی هم باشه نوبت منه که سفرنامه رو بنویسم تا همونجوری که از سفرنامه های قبلی استفاده کردم بچه هم بتونن از این سفرنامه استفاده کنند.

بعد از 8 ما انتظار 11 ژانویه سشنه تاریخ مصاحبه ما بود پرواز ما یکشنبه با کیش ایر به مقصد دبی ترمینال 2 بعد از اسکن چشم ساعت 1 رسیدیم به هتل کاپرتون که هتل خوبی بود نزدیک سیتی سنتر و مطب دکتر نایال مرحوم (🙏) بعد از اون شوکی که برای معاینه پزشکی به بچه ها وارد شد منم نگران معاینات بودم چون همونجوری که در پستهای قبلی گفتم nmc گفته بود که 48 ساعته جواب رو میده و حتی حاضر به رزرو هم نشده بود . تصمیم گرفتم که اول حضوری برم nmc و شانسمو امتحان کنم و اگر نشد مستقیم برم سراغ جماعت عزیز ایرانی مستقر در میدایست و دوتا گوشامو تقدیمشون کنم. 😞😞 به تاکسی گرفتم و رفتیم به nmc روبروی هتل رامادا کنتیننتال . وارد شدیم مستقیم رفتم پیش منشی و گفتم که برای U.S مدیکال اومدیم اونم مدارک رو ازم گرفت باورم نمیشد خلاصه بعد 2 ساعت کارهای ماهم انجام شد و در کمال ناباوری 425 درهم بدون واکسن از ما گرفتن 250 درهم معاینه 50 درهم آزمایش خون و 125 درهم عکس قفسه سینه برای هر نفر جواب رو هم فردا ساعت 4.5 گرفتم من به دلیل اینکه می خواستم قبل از مصاحبه آرامش کامل داشته باشم با یک تاکسی هماهنگ کردم برای ساعت 6 صبح با رسیشن هتل هم هماهنگ کردم موبایل رو هم تنظیم کردم که خواب نمونم ولی تا صبح خواب راحتی نداشتم هر یک ساعت بیدار میشدم. در نهایت صبح با زنگ موبایل وتلفن رسیشن بیدار شدیم و ساعت 6 حرکت از هتل به سوی ابوظبی تو راه آرامش خوبی در ماشین داشتم خصوصاً که

بارون میومد. ساعت 7:30 به ابوظبی رسیدیم پایین نامه آدرس سفارت رو خیابان السودان نوشته بود ولی من شک کردم به راننده گفتم بلدی اونم گفت آره ولی من خودم GPS موبایلو روشن کردم و دیدم که داره اشتباه میره !! خودم شدم راهنما 7:40 رسیدیم سفارت جلوی همون ساختمان معروف نفر 7-8 بوذیم بعد از ما هم چند نفری آمده بودن جمعا 20 نفر که متاسفانه اکثرا پاکت سفید مید ایست دستشون بود معلوم بود که مید ایست سنگ تموم گذاشته فقط 3 نفر بودیم که nmc رفته بودیم من که خودم مدیون مهاجر سرا و بچه های مهربون ودلسوز اون هستم. ساعت 8 یک آقای سیک هندی که فکر میکرد اوپاماست (خیلی تو حس بود) اومد و نامه ها رو چک کرد هوا خیلی عالی بود بارون ملایمی میومد بعد از چک کردن نامه ها به ترتیب 5 نفری میفرستادن داخل تحت تدابیر شدید امنیتی بعد از رد شدن از دوتا اتاق به سالن اصلی رسیدیم شماره 8 به ما دادن جمعا 11 باجه بود باجه شماره 1 مخصوص پرداخت پول و شماره 11 مخصوص انگشت نگاری بعد از دو مرتبه صدا کردن شماره تحویل مدارک و انگشت شماری منتظر شدیم که شماره رو اعلام کنن آخه به ترتیب نیست ولی مال ما خیلی طول کشید تقریبا همه آونایی که بعد از ما بودن رو صدا زدن یک دفعه

دیدم که یک خان محجبه خیلی بد اخلاق دقیقا تو باجه رویوی ما داره مدارکو زیرو میکنه. گفتم خدا به داد برسه 😊 بعد دو مرتبه رفت بعد از 10 دقیقه که مارو جون به لب کردن باجه دیگه شماره مارو صدا زد همون خانم تپل آمریکایی. گفت انگلیسی بلدین با اینکه مشکلی نداشتیم با خانمم قرا گذاشته بودیم که فارسی مصاحبه کنیم. گفتیم ما ترجیح میدیم فارسی باشه اونم با یه خنده ای گفت ولی من فارسی بلد نیستم پس ترجیح میدم به انگلیسی ادامه بدیم ولی اگر مشکل داشتید کمکتون میکنم 1- اسم و فامیل کامل؟ 2- چند بار لاتاری شرکت کردید؟ 3- در مورد شغل هر دو ازمون توضیح خواست آخه ما هر دو شغل آزاد داریم 4- چرا سربازی نرفتی؟ 5- چند ساله که ازدواج کردید؟ 6- کدوم ایالت میرید و برای چی؟ 7- تا حالا دنبال کار گشتید؟ 7- نسبت اسپانسر با شما چیه (البته ما نامه بانک هم داشتیم 40 میلیون که پسنش دادن) 8- کی قصد دارین برین آمریکاه؟ وقتی سنوالات تموم شد و تایپشون کرد دیدم که دوتا برگه آبی ناقابل از زیر پوشه ها در آور گفتم خوب ما هم رفتیم ته صف بعد اونارو گذاشت کنار و یک کوچکت برداشت خود به خود گل از گل ما شکفت. بعد گفت من تو مدارک شما ایرادی نمیبینم ولی تا پس فردا پاساتون میمونه ok ما هم گفتیم قابل نداره

اصلا مال خودتون پیش کش 🙄 بعد هم خوشحال امدیم بیرون. اون روز 5 خانواده لاتاری بودن که فکر کنم 3 تا یک ضرب گرفتن البته یکیشون هندی و دیگری عرب بودن 2 تا دیگه هم ایرانی که به خانم یکیشون دادن و همسرشون به خاطر سربازی مشمول کلیرنس شدن و خانواده دیگه هم فکر میکنم برگه آبی گرفتن ولی اونقدر ناراحت بودن که من هم واسشون ناراحت شدم. بیخشید اگر زیاد نبود ولی سعی کردم از تکرار مکررات خود داری کنم فقط چند نکته رو خلاصه وار مینویسم

1- کرایه تاکسی رفت و برگشت 550 درهم با 3 ساعت توقف (هر ساعت توقف 30 درهم)
2- مدیکال حتما برید nmc

3- اگر تاکسی میگیرید مطمئن بشین که زبان بلده چون بعضی هاشون تازه کارن نه زبان بلدن نه مسیرها رو
4- حتی الامکان با لباس اسپرت نرید (نظر شخصی)

5- من در داخل سفارت با کسی پسر خاله نشدم و شروع به قصه گفتن و خنده و تعریف از فارسی 1 نکردم چون هم اخلاقم این جور نیست و هم متوجه دوربین و تعداد زیادی میکروفون در سقف شدم (فکر نکنید آدم بد اخلاق یا خشکی هستم. نه ولی هر چیزی جای خودش) (نظر شخصی)

6- جز حقیقت چیزی نگید چون براتون دردسر میشه (نظر شخصی)

7- مرتبه دوم با اتوبوس رفتم ابوظبی ولی برای بار اول توصیه نمیکنم چون هم خسته کننده است هم خیلی آهسته حرکت میکنه حداکثر سرعت 70 اگر خواستید با اتوبوس برید حداقل 3 ساعت در نظر بگیرید چون بین را سوخت گیری هم میکنه. در کل با خانواده جالب نیست (نظر شخصی)

8- اصلا استرس نداشته باشید خیلی راحت تر از اونیه که فکرشو میکردید.

9- فقط جواب سنوالات آفیسر رو بدید نه کم نه زیاد

10- در مورد زبان نگران نباشید اگر ببینن کسی واقعا زبان نمیدونه باهاش فارسی صحبت میکنن

11- پول خرد 10 دلاری حتما با خودتون ببرید.

دیگه چیزی به ذهنم نمیرسه اگر سنوالاتی بود در خدمتم

در آخر هم از تمام مدیران و بچه های فعال و با سابقه و دلسوز کمال تشکر رو دارم و براشون آرزوی موفقیت میکنم.

بچه ها به همتون ویزا میدت خیالتون راحت. فقط بدون استرس و با تمرکز 😊

سلام دوستان، من هم به مختصری از ماجرای سفر به ابوظبی رو می نویسم که انشالله مفید واقع بشه واسه سایر دوستان ما 24 ژانویه مصاحبه داشتیم و من تاریخ 19 پرواز کردم رفتم دویی. فرداش رفتیم NMC و توصیه میکنم حتما برید همین NMC چون هم خیلی ارزونتر هستش و هم خیلی مودب هستن و کار پزشک هاشون هم خیلی خوبه. بیمارستان مال هندی ها هستش و تقریباً تمامی کارمندان و دکتر هاش هم هندی هستن. چند تا شعبه داره تو خود دویی و ابوظبی. اگه میخوای دویی رو برین فقط به شعبه کارای سفارت آمریکا رو انجام میده. اتوبوس های خط C3 ایستگاه سر خطشون شون جلوی این بیمارستان هستش. اگه با تاکسی رفتین بگین بیمارستان NMC که تو ساختمان جاسمن jassmene هستش روبروی هتل رامادا کانتینتال. بیمارستان وقت گرفتن نمیخواست من صبحش زنگ زدم گفت برای عصر بیاین. یادتون باشه پاسپورت و نامه دوم و کارت واکسیناسیون و سه قطعه عکس رو با خودتون ببرین. ساعت 3:30 رفتیم با همسر اونجا که خلوت هم بود و تقریباً دو، سه ساعتی کل کارمون طول کشید. برای آبله مرغون احتیاج به مدرکی ندارین همین که پرسیدن بگین قبلاً گرفتیم کافیه براشون. بعد از تموم شدن کارها، گفتن جوابتون شبیه شب آماده هستش. این رو هم بگم که خودشون همه چی رو راجع به مورد ما وارد هستن، من رسیدم به پذیرش گفتم hello, I want to.... همین رو گفته بودم گفت lottery green card یعنی کسای که زبانشون خوب نیست هم مشکلی ندارن اونجا کافیه اسم لاتاری رو بیارین. من بعد از گرفتن مدارک پزشکی رفتم صرافی و 38 دلار پول خرد رو جور کردم که تو سفارت موقع حساب کردن معطل نشیم. (برای دو نفر میشه 1638 دلار)

یک شبیه زنگ زدم به خانم ملیکا (خانمی که تو همین مهاجر سرا معرفی شده بود و کارای رفت و آمد متقاضیان رو از دویی به ابوظبی انجام میده) و گفتم که برای فردا صبح باید بریم ابوظبی. ملیکا هم دوشنبه ساعت 5 اومد ما رو برداشت و ساعت 6:30 رسیدیم جلوی سفارت و دو ساعتی اونجا نشستیم روی نیمکت جلوی سفارت تا تقریباً 8:30 شروع کردن به فرستادن به داخل. ما چون خیلی زود رسیدیم نفر اول بودیم.

هیچ کس دیگه ای هم موردش لاتاری نبود اونروز و اکثراً خانوادگی میخواستن اقدام کنن. بعدش داخل سفارت رو که دیگه تقریباً همه گفتن، یه اطاقی که پر از باجه هستش و شماره شما رو برای یه باجه ای میخونن و اول یه نفر مدارک شما رو چک میکنه، بعد دوباره میشینن تا شماره رو بخونن و یه نفر انگشت نگاری میکنه و میپرسه مهندس هستین؟ شنیده بودم که بهتره بگین نیستیم و چون رشته من علوم کامپیوتر هستش بهش گفتم که نه ما مهندس نیستیم و رشته ما science هستش و مهندسی حساب نمیشه.

بعد دوباره نشستیم تا شماره رو خوندن برای مصاحبه. گفتش قسم بخورین و یه سری حرف زد و ما هم گفتیم i swear و بعدش سوالات فرمال و همیشگی شروع شد. چند سالتی و تاریخ تولد چیه و چی خوندی تو دانشگاه و فلانی (اسپانسر) کیه و کجا میخوای بری تو آمریکا و چیکار میخوای بکنی اونجا. دو تا سوال مهم هم دارن که اولی اینکه که شغل دولتی داشتی که من گفتم نداشتم و سربازی رفتی که اون رو هم گفتم معاف شدم. بعد سوالات مشابه از خانوم پرسید و اون هم جواباش مثل من بود جز قسمت شغل دولتی که گفت واسه شرکت نفت کار می کنم. بعد به من گفت شما دو تا آپشن دارید:

1- من به شما ویزا بدم و خانومتون بره برای بررسی بیشتر
2- به شما هم ویزا بدم و صبر کنیم تا نتیجه بررسی بیشتر خانومتون بیاد
گفت تو حالت اول شما باید تا 6 ماه حتما برید آمریکا حتی اگه نتیجه خانومتون نیومده باشه هنوز، تو حالت دوم ممکنه از سپتامبر رد بشه و پرونده جفتتون بسته بشه.

من البته میدونستم که این یک روال نرمال هستش و احتمال اینکه به سپتامبر برسیم خیلی خیلی ضعیفه اما باز با خانوم مشورت کردم و نتیجه گرفتیم که من ویزا رو بگیرم و پاسپورت من رو نیگه داشتن و به خانومم برگه آبی رو داد.

بعد گفت چهارشنبه ساعت دو ظهر بیان بگیرین ویزای خودتونو، من گفتم چهارشنبه صبح پرواز دارم همیشه زودتر صادر بشه؟ گفت نه. بعد ما برگشتیم دویی و بلافاصله رفتم هواپیمایی و بلیطم رو انداختم واسه نصفه شب چهارشنبه. یعنی پنجشنبه بامداد ساعت 1 صبح.

فرداش سه شبیه خانوم ملیکا زنگ زد که من رفته بودم ابوظبی و مدارک شما رو گرفتیم !!! من تعجب کردم فکر کردم اشتباه میکنه، اما گفت شما مگه فلانی نیستی؟ الان پاسپورت و پرونده ات دست منه !!! من هم تو دلم فحش دادم به سفارت و عصر که ملیکا اومد ارزش مدارکم رو گرفتیم و از اون موقع تا چهارشنبه نصفه شب علاف و بیکار تو شهر دویی چرخیدیم و آخر هم برگشتیم ایران.



این بود انشای من

جاهایی که ما رو بردن توی تاریکی هوا بود) از مترو بیشتر استفاده میکردیم .

یه کارت مترو نقره ای (silver) از مترو بخرید ، خود کارت 4 یا 6 (درست یادم نیست) درههه و 15 تا هم شارژش کنید . یه دفترچه کوچیک راهنمای انگلیسی مترو هم بردارید که توش نوشته هر ایستگاه به کدوم جاهای دیدنی نزدیکه . اکثر جاهای دیدنی رو میشه با مترو رفت . بعضی جاها مثل برج خلیفه (بلندترین برج دنیا تا حالا) و امریتس مال (پیست اسکی) و دبی مارینا و این بطوطه که خیلی به ایستگاه مترو نزدیکه (مثلا ما از ایستگاه رقه تا امریتس مال با مترو نفری 4 درهه رفتیم) و بعضی جاها هم بعد از پیاده شدن از مترو فووش با 10-15 درهه (کمتر از 10 درهه اصلا تاکسی نمیره حتی اگه کرایه تون 6 درهه شده باشه ، 10 تا میگیرن . این قانون جدیدشونه) با تاکسی میشه رفت .

نکته 1: توی دفترچه راهنمای مترو نوشته که برای تخلفات در مترو جریمه های سنگینی دارن . روی پله برقی راه نرید (راه رفتن روی پله برقی های افقی اشکال نداره و کلی هم کیف میده). خوردن و آشامیدن کلا ممنوعه) فقط بچه ها ظاهرا میتونن با مراقبت آب بخورن) . زدن بی جهت دگمه های اضطراری رو یادمه 2000 درهه جریمه داشت.

نکته 2: معمولا واگن های اول مترو Gold class هستن . یعنی به جای کارت silver ، کارت gold با هزینه بالاتر باید داشته باشید . قطارها هم راننده ندارن .

تلفن وسیم کارت:

پیشنهاد میکنم توی فرودگاه یه سیم کارت du بخرید . با 49 درهه میتونید یه سیم کارت به علاوه 20 درهه شارژ داخلش (بدون پرداخت مبلغ اضافه) بگیرید . حدود 20-30 دقیقه طول میکشه تا فعال بشه . درست قبل از اینکه خارج بشید از در ساختمان فرودگاه سمت چپتونه . آرمشم این شکلیه تقریبا "به". البته بدون نقطه (شکل du چسبیده به هم) . ما هر دفعه که تماس می گرفتیم با تهران و حدود 1 دقیقه صحبت میکردیم ، تقریبا 1.5 درهه کم میکرد . هر دفعه هم که استفاده کنیم یه sms میاد میگه چقد مونده . شارژشم توی همه فروشگاهها و سوپرهای کوچیک و بزرگ دارن که مینیمم شارژش 20 درههه . این بود سفرنامه ما ، اگه سوالی بود در خدمتم .

--راستی یکی از دوستان خواسته بودن پرسیم که اعتبار ویزای لاتاری قابل تمدید هست یا نه ؟(به خاطر مشکل سربازی یا تمام نشدن درس دانشگاه و ...) که پرسیدم و گفتن خیر . شما حتما باید تا قبل از پایان اعتبار ویزای لاتاری وارد خاک امریکا بشید . ولی در مورد ویزاهای دیگه خانم ملیکا گفتن با پرداخت هزینه تا حدی امکان پذیره .
--اعتبار مدیکال هم بسته به وضعیت هر فرد متفاوت و سفارت ممکنه برای یه فرد خاص بعد از 6 ماه درخواست انجام مجدد آزمایشات رو بکنه ولی اگه کسی مشکل خاصی نداشته باشه معمولا یک ساله است .
--در ضمن خانم ملیکا هم بسیار خانم خوب و مطمئنی هستن . از ایشون بازم تشکر میکنم .
شاد و پیروز باشید

سلام،

قبل از هر چیز باید بگم از تک تک دوستان مهاجر سربازی ممنونم، خصوصا از مدیران و مسئولین سایت. من برای بار اول توی لاتاری شرکت کرده بودم و اصلا لاتاری رو باور نداشتم.... روزی که اسامون رو در سایت KCC دیدم، اونقدر بی تجربه بودم که باورتون نمیشه. با اولین جستجو در گوگل با مهاجر سرا آشنا شدم و تا امروز از تجربه تک تک آدما استفاده کردم. ممنونم.... (من نامه اول رو نگرفته بودم)

ما امروز مصاحبه داشتیم و به امید خدا و یاری همون خانم توپوله معروف در سفارت، 5 شنبه ویزامونو خواهیم گرفت.....

تجربه سفر دوستان اونقدر کامله که من واقعا نمی تونم چیزی بهش اضافه کنم. سعی می کنم با معرفی خانواده ام و شرایطمون، دوستانی رو که شرایط شبیه به ما دارن رو راهنمایی کنم.

من 31 سال سن دارم و در یک شرکت خصوصی مشغول به فعالیت هستم. همسرم 37 سالشه و شغل آزاد که خودش مالک شغله داره و دخترم 4 سال و نیمه هستش. من و همسرم هر دو لیسانس داریم. همسرم در نیروی زمینی خدمت کرده بوده و 2 سال مدیریت یکی از شعب معاینه فنی خودرو رو عهده دار بوده است. در ضمن اسپانسر مالی هم نداشتم.

1-همانطور که قبلا اشاره کردم به همه دوستانی که بچه کوچک دارن پیشنهاد می کنم ابو ظبی رو انتخاب کنند زیرا برای بچه ها آزمایش سل انجام نمی دن و مجبور نمیشین وقت زیادی بزارین. فقط براش 3 تا واکسن زدن که یکیش آبله مرغان بود (Hib, Varicella, Pneumococcal)؛ فکر کنم همیشه آبله مرغان، بقیه رو نمیشناسم، اگه کسی میدونه لطفا راهنمایی کنه. گفت برای بچه های زیر 5 سال باید بزنی. راستی واکسن آنفولانزا هم می خواست براش بزنی که وقتی بهش گفتم زده، قبول کرد.

2-آزمایش خون و عکس قفسه سینه برای کودکان انجام نمی شود.

3- به راحتی قبول می کنن که آبله مرغان گرفتین، نیازی به آزمایش نیست (البته اگه فرصت دارین آزمایشو بدین)

4- نیازی به پاس جدا برای کودکان نیست.

5- من و همسر من با لباس فرمال، کت و شلوار رفته بودیم. ولی خود کارمندان اصلا فرمال نبودن. پیشنهاد من اینه که فرمال لباس پوشین. به هر حال معمولا لباس رسمی همه جا پسندیده است.

6- هنگام دریافت مدارک، مدارک هر فرد را به طور جداگانه می خواهند.

7- عکس جدید ما را نخواست، فقط برای دخترم از عکس جدید استفاده کرد. برای ما همون عکسهایی که فرستاده بودیم رو استفاده کرد.

8- با وجود اینکه من برنده اصلی بودم، حساب اصلی متعلق به همسر من بود، در حدود 120.000.000 تومان سپرده + سند محل کار که 2 دونه آن متعلق به همسر من هست. من تنها 15.000.000 تومان تو حسابم داشتم. اسپانسر هم نداشتیم و سوالی هم در این مورد از من نکرده. ولی کپی تمکن مالی همسر من رو تو پرونده خودم و دخترم هم گذاشته بودم.

9- از دخترم هیچ سوالی نکردن و حتی هنگام مصاحبه رفت گوشه اتاق که اسباب بازی بود بازی کرد. انگشت نگاری هم از کودکان انجام نمیشه.

10- ما مسافرتها بسیار زیادی داشتیم، از جمله روسیه و تایلند، ولی حتی یک سوال هم در این مورد نپرسیدن. البته ویزای شینگن هم در پاسمون بود، ولی مطمئن نیستم چکش کرده باشن، چون خیلی زود نوبتمون شد. ما نفر اول بودیم.

11- تنها سوالی که روی آن تکه داشت، دولتی بودن محل کار قبلی من و همسر من بود. وقتی گفت معاینه فنی دولتی، برایش توضیح دادم که نه کاملا و خصوصیه وابسته به دولته. البته باید اشاره کنم که همسر من 7 سال پیش در اونجا کار می کرده و بعد از اون کار خودش رو داشته.

12- در ضمن ما تمام مدارک مرتبط با بیمه و مالیات پرداختی همسر من را هم ترجمه کرده بودیم که گفت نیازی نیست.

13- هیچکدام از اون همه کپی که گرفته بودیم رو نخواست و همه رد به ما پس داد.

امیدوارم تونسته باشم دوستانی رو که شرایط مشابه دارن کمی کمک کنم. اگر به اطلاعات بیشتری نیاز داشتین در خدمتتون هستم.

باسلام و آرزوی موفقیت برای تمامی دوستان،

من روز 3 فوریه مصاحبه داشتم. برای رفتن به دبی با يك آژانس هماهنگ کردم و از 30 ژانویه به طرف دبی پرواز کردیم. تور 5 شبهه گرفتم چون يك روز تعطیل بود و ترسیدم در 3 روز به مشکل برخورم. از طرفی تا حالا هم دبی نرفته بودم و خواستیم سیاحتی هم کرده باشیم. ما يك خانواده چهار نفری هستیم و همگی پاسپورت جداگانه داریم و این مورد از نظر مالی کمی به ضررمان شد. یکی اینکه هزینه ویزا بیشتر شد و دیگر اینکه هنگام گرفتن از مسافرتی بانک ملی گفت به بچه های زیر 18 سال که پاس جداگانه دارند ارز تعلق نمی گیرد.

برای انجام معاینات پزشکی به NMC رفتیم همانطور که همه گفتند نرخ ها پایین تر بودند. برای من که واکسن هایی که در سایت صحبت شده بود زده بودم و حتی مننژیت و آنفلانزا هم زده بود و کارت واکسیناسیون از مرکز حلال احمر شهرستان گرفته بودم دکتر گفت واکسن TD را باید ابتدا سه بار ماهیانه می زدی و بعد ده ساله ادامه میدادی بنابراین يك واکسن کزاز 100 درهمی نوشت و گفت دوتا دیگه هم به فاصله يك ماه بزن. برای پسر من هم که 11 ساله است همین واکسن را نوشت چون در ایران می گویند بچه همان واکسن سه گانه را که می زند کافی است جلوی ردیف TD در کارت اون خالی بود (فکر کنم برای همین واکسن نوشت من توضیح هم دادم اما گفت قانون سفارت است). در ضمن من کارت واکسن بچه ها را ترجمه نکرده بودم و کارت بین المللی گرفته بودم. برای خانم واکسن نوشتند. برای دخترم که 15 ساله است واکسن سرطان دهانه رهم نوشت که 700 درهم شد. (معاینات پزشکی من و پسر من را يك دکتر مرد انجام داد و ما همسر و دخترم را يك دکتر خانم). فکر کنم نظر پزشکها در مورد واکسن ها فرق بکنه چون من و همسر من کارت واکسیناسیون مون مثل هم بود اما من يك واکسن دریافت کردم. در ضمن از پسر من گفتند چون 11 ساله است آزمایش خون و عکس قفسه سینه نگرقتند.

ما صبح روز دوشنبه برای معاینات مراجعه کردم و برای گرفتن جوابها ساعت 2 بعد از ظهر روز سه شنبه رفتیم، اما گزارش پزشکی پسر من آماده نبود و تا ساعت 6، عصر آنرا آماده کردند.

برای رفتن به دبی هم با ملیکا هماهنگ کردم و روز پنجشنبه 5 آمد دنبالمون (روز قبل هم برای دیدن محل هتل آمد) و حدود 6 و چهل دقیقه جلوی سفارت بودیم نفر دوم. برای معاینات با لباس رسمی رفته بودیم خانم و دخترم روسری معمولی داشتند. بقیه مراحل هم مشابه مصاحبه بقیه دوستان بود. من اسپانسر نداشتم و گواهی حدود 80 میلیون تومان وسند ماشین و 2 تا خانه ترجمه و همراه برده بودم. گواهی بانکی هم از امور بین الملل بانک مسکن به زبان انگلیسی (بدون ترجمه) گرفته بودم.

در بند های 10 و 11 فرم های ارسالی هم آدرس نوشته بودم که در سفارت قبل از شروع مصاحبه از افسر مربوطه خواستم فرم ها را بدهد تا بنویسم و در حین سوالات افسر پرسید این شخص چه نسبتی با شما دارد و آیا می تواند در شروع زندگی در امریکا به شما کمک کند.

در حین مصاحبه افسر از من در مورد نام، مدرک تحصیلی، محل کار، سربازی، در سربازی چکاره بودی و در امریکا کجا می خواهی بزی سوال کرد. در مورد خانم هم نام، مدرک تحصیلی، محل کار و تحصیل و بچه هم نام و کلاس چندم هستند سوال کرد. و در پایان به من و خانم برگ آبی داد. به نظرم به من بخاطر شغل دولتی و سربازی (من سپاه سرباز بودم) و به خانم بخاطر محل تحصیل دولتی برگ آبی داد. باید بگم من مهندس هستم و خانم پزشک. البته همیشه نظر قطعی داد چرا برگ آبی داد. اصلا "برگه های آبی در لای پرونده نبودند. رفت از پشت چهارتا برگه آبی آورد که در هر کدام کیس نامبر مانوشته بود. مال بچه ها را به را در لای پوشه آنها گذاشت و مال من و همسر من را به دستمان داد. در ضمن از جایی که پشت باجه مصاحبه برگه آبی ها را بر پشت قابل دیدن بود و يك بسته برگه

آبی روی هم قرار داشت و این خانم چهار تایی آنها را برداشت اما شماره و نام ما روی آنها نوشته شده بود. معلوم نبود از اول وقت که ما مراجعه کردیم این ها را تایپ کرده بودند و یا مثلا از کی سی سی فرستاده شده. پول هم ما به دلار پرداخت کردیم. در ضمن اصل مدارک و کپی ها ی ترجمه ها را نخواست و کپی صفحه اول پاسپورت را گرفت. در پایان از بنیان گذار این سایت و تلاش همگی دوستان تشکر می کنم و آرزوی موفقیت برای همگی دارم اگر سوالی باشد در خدمت هستیم.

دوست عزیز

بنده در تایپک دیگه ای از شنیدن این خبر واقعا متأسف شدم.

لاتاری همونطوری که از اسمش پیداست، شانسیه. من الان بالای 100 روزه که منتظر کلیرنس هستیم. نمیدونم، ممکنه که بیاد و ممکن هم هست که تا آخرش نیاد (سی سپتامبر). همونطوری که برنده شدیم به صورت شانسی، همونطور هم ممکنه که رد بشیم به صورت شانسی. همه چی آدمها که توی آمریکا خلاصه نمیشه که یعنی اونهایی که توی جاهای دیگه زندگی میکنند، بهشون سخت میگزره؟ نه اینطور نیست.

من حتی خودم رو برای موقعی که ویزام نیاد هم آماده کردم. نهایتش اینه که مسافرتی رفتیم و یه مبلغی خرج کردیم و یه مبلغی هم گم کردیم. بیشتر از این که نیست. هست؟

شد که شد چه بهتر و مفت چنگمون، نشد هم که دنیا به آخر نرسیده که کار و زندگی قبلیمون رو همگی ادامه میدیم. امید به روزهای بهتر

رفتیم و اسش سرو دست بشکنیم و خودمون رو به آب و آتیش بزیم و کلی هزینه کنیم که بریم آمریکا و کلی انتظار بکشیم.

بهترین ماحصل این قضیه لاتاری این بود که دوستان زیادی توی این سایت پیدا کردیم که حاضر هستند واسه دوستشون هزار تا کار انجام بدن. این به نظر شما کم ارزش داره؟ تجربه لاتاری هم که پیدا کردیم.

در آخر بازهم من متأسفم که این اتفاق افتاد و امیدوارم که مایوس و ناامید نشده باشی.

به امید روزهای بهتر و آینده ای موفق تر.

موفق باشین

سلام

در نوشتن سفرنامه ام سعی می کنم که مطالب تکراری را ننویسم چون بقدری سفرنامه بقیه دوستان کامل هست که توی سفارت من حس می کردم که همه مراحل را قبلا یک بار انجام داده بودم.

ما دبی زندگی می کنیم و 1 هفته قبل از روز مصاحبه به کتینیک ان ام سی رفتیم و کارهای مربوطه را انجام دادیم و چون صبح زود ساعت 8 انجا بودیم کارمون زود انجام شد و جوابش را هم 1 روز بعد بهمون دادن. فقط من یه توصیه دارم واسه کسانی که با غذاک تند مشکل ندارن جلوی محوطه پارکینگ کلینیک یک رستوران و جترین هندی هست که غذاش عالی هست هرچند که فیافه رستوران هوس برانگیز نیست ولی حتما امتحانش کنید و "" دوسا "" سفارش بدید.

مصاحبه ما روز دوشنبه بود ولی ما روز یکشنبه به سمت ابوظبی راه افتادیم چون می خواستیم شب را ابوظبی بمانیم. توصیه می کنم اگه می خواهید ابوظبی بمانید برید هتل الافت چون فاصلش تا سفارت 3 دقیقه هست. ما یک شب هتل گرفتیم با صبحانه و تکس شد 750 درهم. شب قبل از مصاحبه خیلی استرس داشتیم و 17 بار مدارکمون را چک کردیم برای تک تک مدارکمون هم نگران بودیم که نکنه از فلان چیز ایراد بگیرن در صورتی که همش الکی بود و اصلا از چیزی ایراد نگرفتن. صبح رفتیم سفارت و همه چیز همون جور بود که در سفرنامه ها خونده بودم... موقع گرفتن مدارک هیچ اصل مدرکی یا اصل ترجمه ای نگرفتن فقط کپی ترجمه را می خواست حتی به اصلش نگاه هم نکرد. در مورد مدارک سابورت مالی من هم گواهی 50 میلیونی دادم هم سند خانه که به نام شوهرم بود هم مدارک اسلانسرها هم را گرفت و در فایل گذاشت.

مصاحبه ما افتاد به یک خانم با حجاب عرب موقع مصاحبه من انقدر سفرنامه دوستان را خوانده بودم قبل از اینکه اون خانم جملش را بگه من می دونستم چی می خواهد بگه.. وقتی رسید چند بار لاتاری شرکت کردی چون مطمئن نبودم گفتم فکر کنم 3 بار ولی دقیقا یادم نیست اون هم براش مهم نبود.. از من پرسید که شغلت چیه گفتم معلم گفتم ایا در ایرن برای دولت کار کردی گفتم نه من اصلا ایران کار نکردم و برسید چطور می خواهید از عهد مخارج در امریکا بر بیاید که من گفتم ما هم خودمون حساب بانکی داریم هم خونه داریم هم اسبانسر گفتم اسبانسرتون کیه گفتم دوست خانوادگی و دیگه هیچی نبرسد و گفت گوشه را بده به شوهرت و از او اسم و تاریخ تولد برسید گفتم سربازی رفتی که گفت نه برسید کار دولتی ایران کردی که گفت نه اصلا ایران کار نکردم و به خاطر این 2 موضوع ما فکر می کردیم کلیرنس نخوریم ولی .. خانم مصاحبه کننده گفت شما 2 گزینه دارید که ما دیگه می دونستیم چی می خواد بگه... شوهرم گفتم ویزای خانمم را بدید و من منتظر میشم تا کلیر بشم.. البته ما خیلی زحمت خوردیم اولش ... ما حدس می زنیم دلیل اینکه به شوهرم اف بی ای چک خورد این بود که سفرهای خارجی رفته بود و 2 سال قطر کار کرده بود... به هر حال 2 روز بعدش هم باز رفتیم ابوظبی و باسپورت من را تحویل گرفتیم.

فقط من می خوام یک نکته را بگم ... می دانم که کاملا طبیعی هست قبل از مصاحبه ادم نگران باشه ولی باور کنید هیچ چیزی نیست که بخواهید نگرانش باشید اصلا به مدارک هیچ گیری نمی دهن و هیچ سوال اضافه ای نمی برسند انجا هستن فقط برای یک چیز انهم این هست که ویزا بدهن... امید وارم که سفرنامه ام مفید باشه

با سلام خدمت دوستان عزیز، من سعی می کنم مطالب تکراری را کمتر بنویسم.

ما (من و همسر) روزی که رسیدیم دبی، ظهر بود تقریباً ساعت 2 و به کلینیک nmc زنگ زدیم و گفت بین 3 تا 4 می تونید بیاید ما تقریباً 4:15 اونجا بودیم (ما وقت قبلی نگرقتیم، یعنی قبلش زنگ زدیم گفت احتیاجی نیست) و طبق معمول آزمایشات همیشگی (اول قد و وزن و چشم و فشار خون، بعد سوالات دکتر شوکلا و معاینات بدنی و بعد عکس ایکسری و آزمایش خون) و جواب آزمایشم پس فرداش ساعت 2 دادند و هزینه آزمایشات ما 850 درهم دوتایمون شد و واکسن اضافه هم زدیم. ما روز قبل مصاحبه، ابوظبی رفتیم و یک شب موندم در هتل الفت و هتل خوبی هست. رور مصاحبه ما ساعت 7:10 تقریباً اونجا بودیم و نفر سوم شدیم. طبق معمول یکی اومد نامه دوم و پاسپورتامونو چک کرد و وارد شدیم. داخل هم مثل گفته دوستان باجه باجه بود و اول به باجه یه آقا مدارکو گرفت فقط کپی ها و اصل ها را هم نگاه کرد و پس داد. ما تقریباً تمام مدارکی که داشتیم دادیم (منم فکر می کنم این آقا نظر اول را می ده که بسیار مهمه) ما هر دو با تیپ رسمی رفتیم (کت و شلوار) که بازم فکر می کنم تاثیر داره. بعد پولو دادیم (دقیقاً 819 دلار نفری) و بعد بازم نشستیم تا صدامون کنن و اسکن انگشت و مصاحبه طبق معمول. در کل سوالات زیادی از ما نکردن. چند نکته رو براتون بگم. من موقع ثبت نام اولیه مجرد بودم و وقتی فهمیدم برنده شدم مجبوراً عقدمو جلو انداختم و در فرمهایی که پست کردیم تاریخ ازداجمو نوشتم و لازم به ذکر به مشکل نخوردیم، فقط از پرسیدن که کجا با هم آشنا شدین و چند وقت که همو می شناسید و نکته دیگه اینکه شوهر من سربازیشو خریده و کار دولتی هم نداره. و بعد چند سوال ساده و نهایتاً گفت آگه می خواین الان ویزا بگیرید و باید تا 6 ماه دیگه برید آگه هم نه که 2 ماه دیگه بیاید بگیرید، که ما گفتیم الان می خوایم و گفت سه روز دیگه ساعت 2 بیاید بگیرید و یه برگه کوچک زرد داد که روش شماره و تاریخ بود و بعدش هم رفتیم شهربازی فراری تو ابوظبی که خالی از لطف نبود (آگه وقت کردید برید حتماً) و سه روز بعد هم رفتیم و ویزا و دوتا پوشه که گفتند نباید باز بشه بهمون دادند و این کل داستان ما بود. چند نکته:

1- با تیپ رسمی و مرتب برید.

2- مدارکتونو قبلاً دسته بندی کنید (کپی ها جدا، اصل ترجمه جدا، اصل مدارک هم جدا)

3- مدارکو کامل ببرید (اونجا یه خانمی به من می گفت تازه مدارک مالی چیه؟!)

4- من گفتم می خوام فارسی مصاحبه کنم ولی باهام انگلیسی مصاحبه کردن البته گفت آگه نفهمیدی هر جاشو فارسی حرف می زنی به همین علت دوستان کمی جملاتیو که می خوان بکن انگلیسیتم تمرین کنن.

بازم آگه سوالی هست من پاسخگو هستم و در ضمن من شوهرم 5 سال در دبی زندگی کرده و کاملاً به همچی اونجا آشناست. دوستان آگه کسی بلیط، هتل و ویزا با قیمت خوب خواست ما در خدمتیم فقط یه ایمیل بزنی و یا هر سوالی داشتن. بازم ممنون از تمام کسانی که اطلاعاتشونو در اختیار همه قرار می دن.

سلام به تمامی دوستان چون من خردمو خیلی خیلی به این سایت مدیون میدونم تارسیدم براتون سفرناممونو شتم امیدوارم برای همه مفید واقع شه ما 3 اپریل مصاحبه داشتیم 30 مارچ چهارشنبه به امارت رفتیم ساعت 2 به دبی رسیدیم وسایل را در هتل گذاشتیم رفتیم به ان ام سی ما سه نفر بودیم بابت هزینه واکسن رادیولوژی 2100 درهم پرداخت کردیم قرار شد 5شنبه جواب ابرگیریم روز جمعه با ملیکا خانم تماس گرفتیم روز شنبه که 13 بدر بود قرار گذاشتیم در پارک زعیل هم دیگر را ببینیم به غیر از ما دو کیس دیگر که یکی لاتاری و دیگری ازدواج بود در پارک هم دیگر راملقات کنیم ملیکا خانم جوجه کباب آماده کرده بود با کلی مخلفات که جای همگی خالی خیلی خوش گذشت ما تا ساعت 10 ونیم در پارک بودیم به مناسبت 13 بدر کلی نور افشانی کردن خیلی قشنگ بود بعد به هتل رفتیم و ساعت 5صبح روز بعد ملیکا خانم به هتل ما امدو به سمت ابوظبی حرکت کردیم. ما ساعت 6ونیم رسیدیم دومین نفر بودیم ساعت 7 ونیم مدارک ما را چک کردن ما ساعت 8 رفتیم داخل شماره ما 2 بود وقتی اعلام شد جلوی کانتر افسر یک آقای هندی خوش اخلاق بود مدارک ما که شامل پاسپورت شناسنامه مدارک مالی حسابهای بانکی (که ما 53 میلیون از بانک ملی و 30 هزار دلار آمریکا از بانک سامان) و 3 سند اپارتمان به همراه گزارش مدیکال که البته در بسته بود و حکمهای حقوقی خودو همسر که البته هر دویازنشسته هستیم را ارائه دادیم بعداز گذشت نیم ساعت دوباره شماره ما اعلام شد و رفتیم برای انگشت نگاری که یک برگه ابی به ما دادن برای پرداخت هزینه برای هر نفر 819 دلار بود دوباره حدود یک ساعت بعد شماره ما اعلام شد برای قسم خوردن افسر خانم امریکایی خوش اخلاقی بود از ما سوال کرد انگلیسی یا فارسی ما گفتیم فارسی بعد رفت یک خانم ایرانی را آورد ایشان به انگلیسی میپرسیدون خانم برای ما ترجمه میکرد سوالات به این صورت شروع شد اسم و فامیلی تاریخ تولد مدرک تحصیلی. چند بار در لاتاری شرکت کردید کدام ایالت میروید کی میروید (من کفتم 2 ماه دیگه) از همسرودخترم هم همین سوالات تکرار شد چون کار ما دولتی بود دو برگه ابی به ما دادن وگفتن سایت را چک کنید وقتی کیس نامبر شما اعلام شد بیاید ویزاها را بگیرید ما از آنجا خارج شدیم و با ملیکا خانم به سمت دبی برگشتیم. جاداره از ایشان به خاطر همکاری صمیمانه که به ما داشتن چون ما خیلی اضطراب داشتیم با انرژی مثبتی که به ما میدادن تشکر کنیم از تمام کسانی که درین سایت به ما کلی اطلاعات دادن و باعث شدند این پروسه روبه سهولت طی کنیم تشکر نمایم. به امیدموفقیت همه دوستان و همراهان عزیز چنانچه سوالی مدنظر است بفرمایید پاسخگو هستم.

با سلام خدمت دوستان عزیز، من سعی می کنم مطالب تکراری را کمتر بنویسم.

ما (من و همسر) روزی که رسیدیم دبی، ظهر بود تقریباً ساعت 2 و به کلینیک nmc زنگ زدیم و گفت بین 3 تا 4 می تونید بیاید و ما تقریباً 4:15 اونجا بودیم (ما وقت قبلی نگرقتیم، یعنی قبلش زنگ زدیم گفت احتیاجی نیست) و طبق معمول آزمایشات همیشگی (اول قد و وزن و چشم و فشار خون، بعد سوالات دکتر شوکلا و معاینات بدنی و بعد عکس ایکسری و آزمایش خون) و جواب آزمایشم پس فرداش ساعت 2 دادند و هزینه آزمایشات ما 850 درهم دوتایمون شد و واکسن اضافه هم زدیم. ما روز قبل مصاحبه، ابوظبی رفتیم و یک شب موندم در هتل الفت (هتل خوبی هست). رور مصاحبه ما ساعت 7:10 تقریباً اونجا بودیم و نفر سوم شدیم. طبق معمول یکی اومد نامه دوم و پاسپورتامونو چک کرد و وارد شدیم. داخل هم مثل گفته دوستان باجه باجه بود و اول به باجه یه آقا مدارکو گرفت

فقط کپی ها و اصل ها را هم نگاه کرد و پس داد. ما تقریباً تمام مدارکی که داشتیم دادیم (منم فکر می کنم این آقا نظر اول را می ده که بسیار مهمه) ما هردو با تیب رسمی رفتیم (کت و شلوار) که بازم فکر می کنم تاثیر داره. بعد پولو دادیم (دقیقا 819 دلار نغری) و بعد بازم نشستیم تا صدامون کنن و اسکن انگشت و مصاحبه طبق معمول. در کل سوالات زیادی از ما نکردن. چند نکته رو براتون بگم. من موقع ثبت نام اولیه مجرد بودم و وقتی فهمیدم برنده شدم مجبوراً عقدمو جلو انداختم و در فرمهایی که پست کردیم تاریخ ازدواجمو نوشتم و لازم به ذکر به مشکل نخوردیم، فقط ازم پرسیدن که کجا با هم آشنا شدین و چند وقت که همو می شناسید و نکته دیگه اینکه شوهر من سربازیشو خریده و کار دولتی هم نداره. و بعد چند سوال ساده و نهایتاً گفت اگه می خواین الان ویزا بگیرید و باید تا 6 ماه دیگه برید اگه هم نه که 2 ماه دیگه بیاید بگیرید، که ما گفتیم الان می خوایم و گفت سه روز دیگه ساعت 2 بیاید بگیرید و یه برگه کوچک زرد داد که روش شماره و تاریخ بود و بعدش هم رفتیم شهرسازی فراری تو ابوظبی که خالی از لطف نبود (اگه وقت کردید برید حتماً) و سه روز بعد هم رفتیم و ویزا و دوتا پوشه که گفتند نباید باز بشه بهمون دادند و این کل داستان ما بود. چند نکته:

1- با تیب رسمی و مرتب برید.

2- مدارکتونو قبلاً دسته بندی کنید (کپی ها جدا، اصل ترجمه جدا، اصل مدارک هم جدا)

3- مدارکو کامل ببرید (اونجا یه خانمی به من می گفت تازه مدارک مالی چیه؟!)

4- من گفتم می خوام فارسی مصاحبه کنم ولی باهام انگلیسی مصاحبه کردن البته گفت اگه نفهمیدی هرچاشو فارسی حرف می زنی به همین علت دوستان کمی جملاتیو که می خوان بگن انگلیسیشم تمرین کنن.

بازم اگه سوالی هست من پاسخگو هستم و در ضمن من شوهرم 5 سال در دبی زندگی کرده و کاملاً به همهچیز اونجا آشناست. دوستان اگه کسی بلیط، هتل و ویزا با قیمت خوب خواست ما در خدمتیم فقط یه ایمیل بزیند و یا هر سوالی داشتین. بازم ممنون از تمام کسانی که اطلاعاتشونو در اختیار همه قرار می دن .

سلام به همه دوستان

من تو این مدتی که با مهاجرسرا آشنا شدم خیلی اطلاعات بدست اوردم و جا داره که از تمام دوستان تشکر کنم

کیس من 18 XXX بود و 10 اپریل مصاحبه داشتم داخل ابوظبی به خاطر اینکه جملاتم تکراری نباشه خلاصه میگم

که داخل سفارت خیلی برخوردها خوب بود و کسانی زبانشون ضعیف هست اصلاً نگران نباشد

من حقیقتاً به خاطر اسپیل فامیل خودم و فامیل خانومم که با پاسپورت همخانی نداشت و همچنین قسمت ماه تاریخ تولدم به خاطر کپی کردن در پی دی اف اشتباه شده بود نگران بودم ولی خیلی راحت همانجا تصحیح کرد و بعد از واریز پول (که اگه پول خورد دلار نیز همراهتون باشه بهتره) باجه ای که ان خانوم چاق نشسته بود و با خانومم فارسی سنول کرد کدوم شهر میخواهی بروی ودر مورد شغلت سنوال کرد و بعد با من نیز همین صحبت را کرد ووقتی گفتم من اسپانسر دارم و مدارک اسپانسر را بهش دادم پس از به ما گفت شما به نظر میاید تمام مدارکتون کامل و مشکلی ندارید فقط به خاطر یه سری مراحل اداری دو سه هفته طول میکشه که ویزاتون بیاد بعد برگه اپی را به ما داد که داخل سایت چک کنیم ضمناً من کپی تمام مدارکم را با فرم با هم فرستاده بودم و از من هیچ مدرکی نخواست حتی اصلشون را (من داخل شرکت خصوصی کار میکنم و سربازی نیروی هوایی بودم)

و برای رفتن به ابوظبی با یه جوون افغانی آشنا شدم که مبلغ 300 درهم از من گرفت (ما چهار نفر دریست کردیم) حالا هر کدوم از

دوستان میخوانند می تونند باهانش تماس بگیرن

محمد علی 0509145308 شماره موبایل دبی

سلام به همگی دوستان

سعی می کنم سفرنامه مفیدی بنویسم و از تکرار مطالب بپرهیزم.

ما یکشنبه 28 فروردین ساعت 7:30 با پرواز ماهان به دبی پرواز کردیم. چون راننده هتل منتظر مسافرای به پرواز دیگه بود یه خورده

معطل شدیم و تا به هتل بریم و وسایلو تو اتاق بزاریم و به NMC برسیم ساعت تقریباً 1 ظهر بود. من از قبل برای ساعت 10 وقت

گرفته بودم ولی چون دیر رسیده بودیم هیچ حرفی از وقت قبلی نردم!! اونا هم گفتن ساعت 3:30 عصر اینجا باش. خلاصه عصر

یکشنبه کارای مدیکال رو انجام دادیم که شد نفری 425 درهم + 700 درهم بابت واکسن خانومم. موقع آزمایشات با یه خانواده ایرانی

آشنا شدیم که اونا هم سه شنبه ابوظبی مصاحبه داشتن. با اونا و ملیکا خانم واسه صبح سه شنبه قرار گذاشتیم. در ضمن جواب

مدیکال هم دوشنبه عصر آماده شد.

روز مصاحبه هم هیچ اتفاق خاصی نیفتاد و همه چیز اوکی بود. فقط چون من بعد از قبولی ازدواج کرده بودم اسم خانومم تو نامه دوم

نمود، که با نشون دادن ایمیل سفارت (مبنی بر اینکه خانومم هو باید تو مصاحبه باشه) این مشکل هم برطرف شد. گفتن 5شنبه بیاید ویزاهاتونو بگیرید.

5شنبه هم ویزاهامون آماده شد و خانومم با ملیکا خانوم به سفارت رفتن و ویزای جفتمونو گرفتن! البته ویزاهامون 4شنبه صادر شده بود و حاضر بود. چند نکته مهم:

1. حتما بلیط رفت و برگشت رو واسه همون زمانی که میخواین از تهران اوکی کنین و به فکر تغییر بلیط برگشت در دویی نباشید. ما بلیط چارتر 3 شبه ماهان داشتیم و برگشتمون واسه 4شنبه بود و همون روزی که رسیدیم دویی واسه تغییر اون به 5شنبه اقدام کردیم. ولی جا نبود و مجبور شدیم 5شنبه با بلیط بیزینس برگردیم که نفری 150000 اضافه دادیم.
2. خرید کارت مترو خیلی تو کاهش هزینه ها تاثیر میگذاره و تقریباً هزینه حمل و نقل یک هفتم میشه! ما که هر جایی میخواستیم بریم از طریق گوگل مپ کد اتوبوسی که از ایستگاه نزدیک هتل ما به اونجا میرفت رو پیدا می کردیم و با حداقل هزینه به اونجا میرفتیم. این کارت رو میتونین از هر ایستگاه مترو یا ایستگاه اتوبوس تهیه کنین.
3. حتما برای سفارت پول خرد همراه داشته باشید.
4. برای خرید سری به کارفور بزنید که چند شعبه در دویی دارد. در شارجه هم فروشگاه های بسیار بسیار مناسبی برای خرید وجود دارد که اونرا را بسیار بسیار توصیه می کنم. (در شارجه فروشگاههای 1 تا 10 درهمی هم هست که ایدا توصیه نمیکنم)
5. اگر شبی را برای دیدن برج خلیفه و آبنمای موزیکال آن صرف کنید پشیمان نمیشود. بسیار فضای زیبایی است که برای رفتن به آنجا میتوان از مترو استفاده کرد. اگه سوالی بود من در خدمتم.

سلام به همگی،

با تشکر از مهاجرسرا و اطاعت مفیدی که در اختیار مردم میذاره هیچ کدوم از ما نباید نگران باشیم. البته گذراندن این دوران حتما استرس هم داره که طبیعه. اول از همه این را بگم که من وقتی فرم لتری را پر کرده بودم جای اسم و فمیلو جا به جا زده بودم که خیلی خیل نگران بودم. ولی از اونجا که از مهاجرسرا متوجه شدم به ککک ایمیل زده بودم و کپی آن را با خودم برده بودم و کپی پاسپورتمو بافرم آوا براشون پست کرده بودم که اونها هم متوجه بشن که جای اسم و فامیل من جا به جا شده. خوشبختانه مشکلی هم پیش نیامد.

من با شماره کیس ۱۸۵۰۰ امروز صبح مصاحبه داشتم و خدا را شکر بدون هیچ مشکلی ویزا گرین کردم و بته پنجشنبه صبح حاضر میشه. من مقیم دویی هستم ولی ترجیح دادم با خانوم ملیکا برابره مصاحبه بروم. که چون فقط ۲ نفر بودیم از ما نفری ۲۵۰ درهم گرفتیم.

ساعت ۵.۲۰ صبح آمدن دنبالم و به سمت ابو ظبی رفتیم. اونجا چون خیلی زود رسیدیم جزو نفرات اول بودیم. و کار ماندهای داخل سفارت برخورد خوبی داشتن. من به محض اینکه جلوی بادجه رفتم بهشون گفتم که من توی نامه ام متوجه شدم که جای اسم و فامیل جا به جاست. اون خانوم مصاحبه کننده هم باخنده گفت که میدونی که کی اشتباه کرده و من گفتم قطعا خودم. و بد کل کپی مدرک من را گرفت و انگشت نگری کردن و پول را واریز کردم از من پرسیدم که کی میخواهی بری و من هم تاریخ ۲۰ روز بعد را دادم که گفتن پس فردا بیع پاسپورتتو بگیر. به همین سادگی. لطفاً اگه مدارکتون کامل هست هیچ نگرانی نداشته باشید.

راستی اون را هم بگم که من آزمایش همو در دویی انجام دادم و از من ۱۲۵۰ درهم + ۱۵۰ دهم برابره وکسان پرداخت کردم که بعداً فهمیدم در ابو ظبی با ۴۵۰ درهم میتونستم انجام بدم. البته بعد از اینکه در مهاجرسرا دیدم که قیمتش اینه به کلینیک زنگ زدیم به من گفتن که این نرخ اوناست و من فقط موفق شدم که ازشون قول بگیرم که وکسان بعدی من که ۳گانه هست را مجانی بزنن. به امید موفقیت برابره همگی و تشکر فراوان از مهاجر سارا .

سلام دوستان يك مشكلي كه من در روز مصاحبه بام پیش اومدم (4 ژانویه) و در سفرنامه نوشته بودم (چون منتظر نتیجه بودم) برای پرداخت پول سفارت به من يك فیش 404 دلاری دادن من هم از يك نفر كه اونجا بود پرسیدم گفت درسته و من هم پرداخت كردم (روز مصاحبه هم بد جورى مريض بودم) ایران كه اومدم مدارك را چك كردم دیدم در رسد 404 دلاری نوشته برای ویزای خانوادگی و به سفارت 16 ژانویه ایمیل زدم و گفتم كه من ویزای لاتاری اقدام كردم و شما برای ویزای خانوادگی از من پول گرفتید و ما بقي را چطور باید پرداخت كنم و 20 ژانویه جواب دادن كه پولی كه پرداخت كردم قابل برگشت نیست و باید 819 دلار را از اول بپردازم و در عوض يك چك به مبلغ 404 دلار به من می دن كه در آمریکا می تونم پاس كنم و همه اینها زمانى اتفاق میافته كه ویزا من آماده شده باشه و بابت این موضوع هم معذرت خواهی كردن.. 17 اپریل سفارت رفته برای گرفتن ویزا پرینت ایمیلو دادم و رفت برسی كرد و يك فیش واریز 819 دلار بهم داد و بعد از واریز پول يك چك به در هم معادل 404 دلار دقیقاً به اسم خودم دادن كه در ctibanak باید پاس می كردم و هیچ كس دیگری غیر از خودم امکان پاس كردن چك را نداشت و در نهایت 21 اپریل ویزا رو گرفتم و چك هم 23 اپریل پاس كردم این مورد رو گفتم تا اگر برای كسی پیش اومد بدون چكار كنه نكنه جالبش این بود كه تاریخ صدور چك دقیقاً 20 ژانویه روزی كه به ایمیل پاسخ داده بودند بود.. آدرس ctibanak دبي هم بر دبي خیابان خالدین ولید نزدیك ایستگاه مترو خالدین ولید هست.. برای جابجایی در دبي می تونید از مترو استفاده كنید يك كارت سیلور 20 در همی بگیرد كه 14 در هم شارژ داره هم برای اتوبوس استفاده می شه و هم مترو و هم قابل شارژ هست جاهایی مثل دبي مال و برج خلیف كه رقص آب و آتش هست راحت با مترو می تونید برید دقیقاً همین ایستگاه پیاده می شید و يك اتوبوس هم داره كه مسر را نوشته دبي مال و با همون میرد دبي مال پیاده می شید... برای وايد وادي هم می تونید با مترو برید ایستگاه امارات مال پیاده بشید با تاكسی با 15 در هم برید ولي اتوبوس هم داره .. برگشت از وايد وادي 2 دقیقه پیاده روی تا ایستگاه اتوبوس داره و با راننده بگین مترو استیشن خودش همانجا پیاده تون می كنه و می كه كجا باید پیاده بشید... دوستان اگر سئوالی داشتن در خدمت هستم

سلام خدمت کلیه دوستان مهاجر سرا

من چون پدر و مادرم از این سایت استفاده زیاد كردند شرح مسافرت به ابوظبی را برایتان مینویسم شاید هم كمکی به دیگران باشد هم دیگران به ما كمك كنند.
ما هفته گذشته در ابوظبی مصاحبه داشتیم .ما يك خانواده چهار نفره هستیم به محض رسیدن به ابوظبی مادرم با خانم ملیكا تماس گرفت و برای روز مصاحبه هماهنگ كرد و بعد به نیو میكالم سنتر رفتیم و بعد از 4 ساعت آزمایشات پزشکی و زدن دو واكسن اضافه به من و دو واكسن اضافه به مادرم مبلغ 2750 در هم پرداختیم.
روز مصاحبه ما اولین نفر بودیم به محض وارد شدن به سفارت من و برادرم به دستشویی رفتیم چون 5 صبح از دبي حرکت كرده بودیم و حدود ساعت 7:45 دقیقه رفتیم داخل ابتدا همه چیز به خوبی پیش رفت و افسر كه شبیه ایرانی پاكستانی بود به پدرم كه برنده اصلی بود گفت شما در موقع ثبت نام پسران را نوشته اید برادر من نوزده سال ونیم دارد و دانشجو است . در ان موقع مادرم وارد صحنه شد و هی اصرار میكرد امکان ندارد
چون ثبت نام ما توسط دختر خاله ام كه در اروپا زندگی میكند انجام شده بود و تصور اینکه برادرم را فراموش كرده باشد مارو شوكه كرد و مادرم هی پافشاری میكرد
واصرار كه چرا درنامه دوم اسم پسرم قید شده است بالا خره افسر کلیه مدارك ما 4 نفر را گرفت ما اسپانسر نداشتیم ولی نامه از بانكهای مختلف حدود 140 میلیون وجه نقد و دوسند ملكی داشتیم افسر از ما امضا گرفت و فیش داد كه برای 3 نفر پول پرداخت كنیم ما 2457 دلار پرداختیم بعد منتظر شدیم تا دوباره صدامون كنند افسر بعدی يك خانم امریکایی بود كه از ما اسم و فامیلون پرسید بعد انگشت نگاری و بعد قسم خوردیم مادرم در هنگام قسم خوردن اشك در چشمانش جمع شد بعد از قسم يك دفعه این خانم امریکایی كه بعدا ما فهمیدیم ایرانی اللاصل است متوجه نوشته ای شد و يك دفعه همه چیز تغییر كرد و از ما پرسید چرا در ثبت نام اشتباه كرديد این باعث میشه پرونده شما بسته بشه و چون دید ما حرف تو گوشمون نمیره رفت برامون مترجم آورد و مترجم انگار كه ما میخواهیم بریم جای اونو تنگ كنیم هی به مادرم گفت خودتون اشتباه كردين و مادرم هم هی میگفت پس چرا تونامه دوم اسم پسرم بود خلاصه اون خانم امریکایی خیلی با ما هم دردی كرد ولی نامه ای به ما داد كه نوشته پرونده ما بسته شد . لازم است به کلیه دوستان بگم كه در سفارت كه ما تصمیم داشتیم خیلی با كلاس رفتار كنیم پدرم كلا مرد شبك پوشی است و من و برادرم هم چون 4 روز زودتر رفته بودیم دبي از استخر و دریا استفاده كرده بودیم و برنزه و خوش تیپ شده بودیم ولی تو سفارت با بوجود اومدن این مسئله 4تایی با افسر بحث میكردیم و یادمون رفت كه خودمون يك جور دیگه نشون بدیم . ولی همگی دچار حسرت شدیم بیشتر از همه مادرم زحمت كشید ترجمه مدارك برای 4نفر گرفتن اجازه خروج برای برادرم گرفتن گواهینامه و اكسیناسیون و زدن واكسن گرفتن گواهی از بانك گرفتن تور كپی مدارك ما يك چمدان كپی مدارك داشتیم پدر و مادرم تمام مدارك اداری شون ترجمه كرده و كپی گرفته بودن بعد از اومدن بیرون از سفارت ما تازه فهمیدیم چقدر قبولی در لاتاری خوبه به شرطی كه افسر بهانه دستش نیاد . بعد از اومدن بیرون از سفارت ملیكا تعجب كرد كه پس ما چرا همه كارها را انجام دادیم چون اشاره به مورد ترانه كرد كه مامانم هم در جریان بود بهر حال ما با خواندن ایه قران وارد شدیم و باتوكل و تسلیم به خدا هم خارج شدیم.
الان همه به ما میگن اعتراض كنید و تقاضای تجدید نظر كنید و تصمیم داریم همین كار را بكنیم چون مادرم خودش را مدیون سایت مهاجر سرا میدونه تصمیم

گرفتیم بنویسیم كه دوستان هم مارا راهنمایی كنند و هم شاید سفر نامه به درد كسی بخورد . برنده اصلی پدرم است تحصیلاتش لیسانس كیس نامبر ما حدود 19000 شغل پدرم و مادرم هر دودولتی است

سلام به همه دوستان خوبم

اولا از همه تشکر می‌کنم به خاطر همکاری های خیلی خیلی صمیمانه و مفیدتون که واقعا اگه من باین سایت آشنا نشده بودم و از کمک شما دوستان بهره نمی‌گرفتم نمی‌دونستم باید چکار کنم.

امروز هم نوبت سفرنامه من شد هرچند دوستان به اندازه کافی اطلاعات داده اند ولی وظیفه خودم می‌دونم شرح سفر خودم را بنویسم شاید قسمتی از آن به درد کسی بخوره که بعید می‌دونم .

روز پنجشنبه صبح ساعت حدود 11 به دبی رسیدیم و از آنجایی که منزل اقوام نزدیک می‌رفتیم بعد از کمی منتظر شدن در فرودگاه آمدند دنبالمون و سفر ما شروع شد .

ما برای شنبه نوبت از دکتر شوکلا در NMC گرفته بودیم از طریق ایمیل ولی چون زودتر رسیده بودیم از منزل تماس گرفتیم و گفتند حدود 4 اینجا باشید اصلا هم اسمی از اینکه وقت قبلی برای شنبه داریم نیاوردیم .

به حدی سرگرم دید و بازدید با خاله و دختر خاله و اینها شده بودیم که یادم رفته بود برای چه کاری آمدیم .

بالاخره ساعت 4 به زور از خانه آمدیم بیرون و یکی از این فامیل های گرمی لطف کردند و ما را همراهی کردند . ساعت 4 و نیم رسیدیم کلینیک و بدون هیچ مشکلی منتظر شدیم تا آقای دکتر تشریف بیاورند . ساعت حدود 5 و نیم بود که آقای دکتر تشریف آوردند . ابتدا دو تا خانم هندی ما را به یک اتاق خیلی کوچک که بیشتر شبیه یک راهرو بود بردند و قد و وزن و فشار خون و معاینه چشم انجام دادند برای همه حتی دختر 4 سالم و ما هم با کلی زحمت تونستیم به بچه بگیریم که علامت های روی دیوار را چطوری بگو .

بعد از آن به اتاق دکتر رفتیم و یک سری سوال کرد راجع به بیماری های قبلی و اصلا حرفی از اینکه قبلا جراحی داشتید یا نه نبود . شوهر من کمی مشکل چشم داشت و ما هم یادمون رفته بود از دکتر گواهی بگیریم که اصلا برای شوکلا مهم نبود فقط پرسید مشکل داری و بس بعد هم یک معاینه سطحی از ناحیه شکم کرد . مخصوصا برای خانم ها خیلی مودبانه و همراه با خانمی که کنار دستش بود .

و در آخر هم از چیزی که می‌ترسیدیم به سرمون اومد . چون دوستان از قبل گفته بودند که ممکن است چند تا واکسن همینطوری سر بچه ها خالی بشه من واکسن آنفولانزا نزدیم که واکسن را به من بزنه نه به بچه ولی متاسفانه گفت کارت واکسن شما و شوهرت کامله و بچه باید 4 تا واکسن بزنه . حالا بیا و درستش کن . از دکتر خواستیم که اگر ممکنه اول ما عکس قفسه سینه و آزمایش خون بدهیم و در آخر واکسن بچه را بزنیم چون دیگه هر چی دیدی از چشم خودت دیدی و او هم قبول کرد.

به مدت 20 دقیقه هم عکس گرفتیم و هم آزمایش خون دادیم و رسیدیم به قسمت اصلی ماجرا . به محض اینکه نوبت واکسن شد ما وارد اتاق واکسیناسیون شدیم و دختر ما هم فهمید قضیه از چه قرار است و شروع کرد که منو از اینجا ببرید بیرون اینجا را دوست ندارم ولی چاره ای نبود . و دو نفر سر بچه بیچاره ریختند و ...

خانمی که قرار بود واکسن بزنه از شانس ما ظاهرا تازه کار بود و تازه داشتند آموزش می‌دیدند و همینطور دستش می‌لرزید چون نفر دیگه مرتب بهش می‌گفت چکار کن و براش روی پای بچه تقسیم بندی می‌کرد و هر بار یک واکسن می‌زد تا واکسن بعدی حدود 3-4 دقیقه طول می‌کشید حالا این بچه هم داد و بیداد و منو نجات بدید و منو کمک کنید و هر چی که می‌دونست می‌گفت من هم یکی دو بار بهشون گفتم اگر ممکنه سریعتر تزریق کنند ولی گوش نمی‌کردند خواستم اعتراض کنم که شوهرم اجازه نداد و گفت ممکنه بدتر کنند و باور کنید یکی از واکسن ها را چنان بد زد که صدایش را شنیدیم و خون پای بچه بند نمی‌بومد . خلاصه چشمتان روز بد نبینه تا کلی بچه گریه کرد که از حال رفت و خوابش برد و بیچاره تا سه روز درست نمی‌تونست راه بره و هنوز هم بعد از چند روز درد داره . و هزینه واکسن هاش هم 800 درهم شد که یکی از آنها که نمی‌دونم چی بود فقط 400 درهم شد بقیه هم که شامل آبله مرغان بود باهم 400 درهم شد و جمعا نتیجه آزمایش و واکسیناسیون و ایکس ری برای سه نفرمون 1900 درهم شد .

بعد از آن ساعت حدود 9 شب بود که ما به خانه برگشتیم و تو ی راه یادم افتاد که پس چرا من یادم رفت استرس داشته باشم .

جمعه و شنبه و یکشنبه را به گشت و گذار و دید و بازدید گذرانیدیم و یکشنبه ساعت 8 و نیم شب بعد از برگشتن از دبی مال نتیجه آزمایش که شامل سه پاکت در بسته که روی هر کدام خلاصه ای از واکسیناسیون بود و 2 پاکت ایکس ری مربوط به من و شوهرم را گرفتیم و به خانه برگشتیم .

صبح روز یکشنبه من با ملیکا خانم تماس گرفتم و گفتم که ما فردا مصاحبه داریم ایشان هم گفتند ساعت 6 بعد از ظهر با من تماس بگیرید و خودشان ساعت 6 تماس گرفته بودند به تلفن دختر خاله جان و ایشان هم منت گذاشته و بهشون گفته بودند ما خودمان می‌پریمشان و شما زحمت نکشید . که البته خیلی شرمنده کردند .

شب قرار بود زود بخوابیم که صبح زود بیدار شویم . و آن شب را ما منزل دختر خاله بودیم که شارجه بود . ساعت 12 بزور خوابیدیم و صبح تا آمدیم حرکت کنیم ساعت 6 شد . ولی با اینحال با اینکه از شارجه حرکت کردیم حدود 7 و نیم رسیدیم ابوظبی و تا سفارت را پیدا کردیم حدود ساعت شد . من هم نمی‌دونم چرا دوباره یادم رفته بود استرس بگیرم آخه معمولا تو این شرایط عادی نیستم و قبل از رفتن به دبی خیلی بیشتر از اینها استرس داشتم ولی نمی‌دونم چی شده بود . مشکلی برام پیش اومده بود خلاصه نمی‌دونم چرا این استرس نمی‌بومد سراغم و کلا یادم رفته بود . تند تند بچه را بیدار کردم و لباسش را تنش کردم و از ماشین پیاده شدیم و راهی سفارت شدیم .

من و شوهرم هر دو با لباس رسمی بودیم . جلوی در نامه دوم و پاسپورت ها را ازمون خواستند . حدود 20 نفر روی نیمکت های جلوی در نشسته بودند و به ما هم گفتند شما برید روی نیمکت های جلوتر بشینید .

حدود 2-3 دقیقه نشستیم و کلی همه قربون صدقه دخترمون رفتند و تو گوش هم پیچ کردند و بهش لبخند زدند و ...

نوبت ما شد نمی‌دونم بی نوبت صدا کردند چون افرادی که زودتر اومده بودند هیچ کدوم را صدا نکردند و اولین نفر به ما گفتند برید داخل . وارد ورودی اول شدیم کیف ها را گرفتند یادتون باشه پول را در کیف جداگانه بگذارید یا در جیبتون و با خودتون ببرید داخل بعد هم چک شدیم

و وارد یک سالن انتظار شدید و باز هم طولی نکشید که صدامون کردند و وارد حیاط شده و بعد از گذشتن از بین شمشادهای معروف به ورودی آخر رسیدیم و باز چک شدیم و وارد سالن اصلی شدیم شماره 12 نصیبمون شد . حدود 15 دقیقه شد تا نوبتمان شد . و در طول این مدت دختر گل ما فکر کرد که دوباره آوردیمش برای واکسن و کم کم داشت گارد می گرفت و می گفت که اینجا را دوست ندارم این آقا سیاهها را دوست ندارم منو ببرید از اینجا که شمارمون روی تابلو اومد . در جلو و آخر سالن دو تا تابلو بود سمت راست آن شماره باجه را نشان می داد و سمت چپ آن شماره شخص . یک آقایی که هندی بود مدارک را از ما می گرفت . همزمان بچه شروع به گریه و بهانه گیری کرد و تا عکس خودش را روی پاسپورتش دید گفت من پاسپورتمو می خواهم نمی خواهم بدینش به این آقاهه و کلی گریه زاری بیچاره آقاهه هنگ کرده بود و نمی دونست اصلا چه مدارکی را باید از ما بگیره و به شوهرم گفت تا خانم مدارک را تحویل می ده تو برو سریع پول را واریز کن تا بچه بیشتر از این اذیت نشه . و کلا مدارکی که از من خواست : کپی پاسپورت - کپی شناسنامه - کپی سند ازدواج - و پیش دانشگاهی بود که من خودم دیپلم را هم اضافه کردم و دو تا عکس و مدارک اسپانسر

بعد پرسید پس شوهرت کو گفتیم در صف واریز پول است که گفت مگه نگفتم بدون نوبت بره حالا تو مدارک شوهرت را هم بده . و کپی پاسپورت - کپی شناسنامه - کپی سند ازدواج و دو تا عکس هم که یادش رفت و خودم بهش دادم و کلی تشکر کرد و بعد هم کپی پاسپورت بچه و کپی شناسنامه و دو تا عکس بچه را هم خودم بهش دادم که یادش نره و دوباره پرسید پس شوهرت که همون موقع شوهر گرامی سر رسیدند و آقا را نجات دادند و در آخر هم عکس های قدیمی بچه را از روی فرمها جدا کرد و داد به بچه و گفت بیا این عکس هات را بگیر و دیگه گریه نکن و لی او هم جواب داد عکسهام رو نمی خواهم پاسپورتم را بده و خلاصه ما رفتیم نشستیم و بچه هم هر کاری بلد بود و در این چهار سال یاد گرفته بود و بکار برده و بکار نبرده بود آنجا انجام داد و به هیچ وجه راضی نمی شد از آنجایی هم که می دید چه مادر و پدر مهربانی امروز داره که هیچی بهش نمی گند دیگه بیشتر ادامه می داد تا اینکه من از نگیان پرسیدم اسباب بازی ندارید و اون هم جواب داد وسط سالنه و من تازه دیدم چقدر اسباب بازی پشت سرمون هست و خلاصه با اسباب بازی ساکتش کردم که نوبت انگشت نگاری رسید و بعد هم حدود 5 دقیقه طول کشید که نوبت مصاحبه شد . حالا فکرشو بکنید انقدر این بچه گریه زاری کرده بود که من وقت نکردم به استرسم فکر کنم و دوباره از دستم رفت .

باز هم روز از نوروزی از نو کلی ساکتش کرده بودیم که دوباره شروع شد . افسر ما یک خانم جوان عرب بود خیلی خوش برخورد و مودب ما هم مشخص نکرده بودیم انگلیسی زبان می خواهیم یا فارسی و او هم به انگلیسی مصاحبه را شروع کرد . اسم و فامیل منو پرسید و گفت دست راستون را بالا ببرید که من گفتم مشکلی داشتم راجع به تاریخ تولدم و به کی سی سی توضیح دادم در کامپیوتر نگاه کرد و لبخندی زد و گفت مشکلی نیست آیا تاریخ تولدت فلان تاریخ می باشد که تایید کردم گفت خوب حالا قسم می خورید که هرچی نوشتید درست است و ما هم با اطمینان جواب دادیم بعد شروع کرد به سوال کردن از من که تحصیلاتت چقدره رشتت چیه - چرا این رشته را خوندی - اسپانسرت چه نسبتی باهات داره - کجا می خواهی بری - چند بار ازدواج کردی - چند بار در لاتری شرکت کردی - کارت چیه - خصوصیه یا دولتی ؟

که همزمان با مشت هایی که بر سرم وارد می شد جواب می دادم .

بعد گفت تو بچه را نگه دار و شوهرت جواب بده نوبت شوهرم رسید و تقریباً همین سوالها را ازش کرد . و غیر از آن پرسید بچه ات چند سالشه/

در ضمن در فرمهای اولیه که فرستاده بودیم یک سوالی بود راجع جاهایی که در 10 سال اخیر کار کرده اید و شوهرم حواسش نبود و فقط هفت سال اخیر را نوشته بود که این موضوع را من یک روز قبل از مصاحبه متوجه شدم یکمی نگرانش بودم چون شرکت قبلی که در آن کار کرده بود نیمه دولتی بود ولی خدا را شکر اصلاً سوالی نکرد و همه چی به خوبی گذشت . بعد هم گفت گوشی را ببید به بچه ببینم چرا گریه می کنه که اون هم گوشی را پس زد و گفت نمی خواهم و تا من داشتم ساکتش می کردم شوهرم یک برگه آبی بهم نشون داد و گفت اینو بهمون دادند و بنده خدا از بس من بهش گفته بودم برگه آبی و خودش هیچ خبری از برگه آبی نداشت که چه شکلی هست کمی ناراحت شده بود ولی من دیدم نوشته چهارشنبه ساعت 2 و سوال کردم گفت بله درسته چهارشنبه بیاید ویزاهاتون آمادهست و کلی خوشحال شدیم و همون موقع دخترم هم ساکت شد و گفت اشکالی نداره پاسپورتم پیش این خانم باشه من نمی خواستم پیش اون آقا هندی باشه و تمام . حدود ساعت 9 و ربع بود که ما در حیاط سفارت بودیم نمی دونم به خاطر رفتار خوب بچه بود که زود جواب گرفته بودیم و کار هامون به این زودی انجام شد یا نه ولی تا داخل سالن بودیم به هیچ کس غیر از ما ویزا نداده بودند . و فکر کنم اولین نفر بودیم که اومدیم بیرون . دم در خانم ملیکا را دیدیم بابت روز قبل از شون عذر خواهی کردیم و راجع به گرفتن مدارک روز چهارشنبه سوال کردیم ایشان می گفت که هر دو نفرتون باید بیاید ممکنه تو انگشت نگاری اشتباه کرده باشی ولی من از همون خانم افسر سوال کردم گفت یک نفرتون کافیه و حتی اگر کسی که مورد اطمینانتون باشه هم مشکلی نیست بهر حال نظر خانم ملیکا این بود که دو نفرمون بیایم که فکر نمی کنم نظرشون درست باشه .

بعد هم اومدیم بیرون و با دختر خاله عزیز به مارینا مال ابوظبی رفتیم و بعد از ظهر برگشتیم دبی و دیگه از خستگی زود خوابیدیم .

دوباره صبح روز بعد من بادم افتاد که پس استرس چی شد .. بهر حال چهارشنبه هم شوهرم با یکی دیگه از فامیلهای مهربان به ابوظبی رفتند و ظرف 15 تا 20 دقیقه مدارک را گرفته بودند که شامل سه پاکت که سر پاکت بریده شده و عکس هامون ازش مشخص است و پاسپورت ها با اعتبار 6 ماه از تاریخ مصاحبه بود . دو سه روز دیگه هم به گشت و گذار و سور دادن گذشت و الان هم در خدمت دوستان هستیم . عذر خواهی می کنم اگر سرتان را بردرد آوردم و انشای بدی داشتم کلا انشای خوبی ندارم . باز هم از همه متشکرم

با درود فراوان

داستان مصاحبه من در ابوذبی به این قرار بود:

روز سه شنبه 3 می با ایرعربیا (110 ویزا + 224 بلیط رفت و برگشت + 50 عوارض خروج) به فرودگاه شارجه رفتم ساعت 5 بعد از ظهر از فرودگاه شارجه به NMC رفتم (140 درهم) که توصیه می کنم ادرس صحیح آن را داشته باشید چون به فاصله نزدیکی هم هتل رامادای دیگری وجود دارد هم مرکز nmc دیگه. 55.347404 25.276677, مختصاتش در google map است که اگر گزینه Get Directions را بزنید و این مقدار را در A قرار دهید می توانید با زوم مناسب هم هتل و هم بیمارستان را ببینید. از 6 تا 9 شب در بیمارستان بودم که پس از مراحل اولیه، تست خون و رادیولوژی مدت بسیار زیادی منتظر ماندم تا نوبت به دکتر برسد. من تمام واکسن های ممکن را در انیستیتیو پاستور زده بودم. حتی تست آبله را هم دادم و در هلال احمر هپاتید زدم که همه را در کارت پاستور وارد کرده بودند. بنابر این هیچ واکسنی نزدن و 50 درهم برای خون، 125 درهم برای رادیولوژی و 250 درهم برای دکتر دادم. جوابشم چهارشنبه 7 شب گرفتم. (فکر کنم بیمارستان جزئی از خاک هندوستان بود) !!! پنج شنبه 5 می با تاکسی رفتم ابوذبی که باکمی گیج بازی راننده 250 درهم آبخورد. کلا در طول یک هفته ای که دبی بودم فقط یک راننده تاکسی وارد دیدم و بقیه از خودم بیشتر نمی دونستن! (البته همه هندی!!!) ساعت 7 صبح نفر سوم بودم که در صف منتظران اقامت نشسته بودم. نفر اول یک خانم عرب زبان بود، نفر دوم یک خانواده 4 نفره ایرانی با کیس همسر شاغل در امریکا، چهارمی یک جوان با کیس والدین مقیم، پنجمی یک زوج مسن با کیس فرزندان مقیم، بعدی یک زوج جوان که خانم برنده لاتاری بود و....

فکر کنم اگر این سفارت خانه در ایران بود اینقدر ایرانی دم درش نمی بود!!!

8رفتم داخل و همه چیز به جز مدارک را از همه گرفتن ولی من با کیف و و سایل رفتم داخل! بعد هم که داخل سالن مصاحبه شدیم، پس کمی انتظار آمدن پرسنل، کارمند اول آمد که خانم جوانی بود که پس از دیدن پاسپورت نفرات با همه فارسی حرف زد و مدارک را خواست. نوبت من که شد وقتی گفت اسپانسر، گفتم ندارم، انگار یک سطل آب یخ رو سرش ریختن. بقیشو خودم گفتم که این



مدرک بانک، این سابقه کار و ...

ایشون هم با بی میلی فیش 819 دلاری را داد که بعد از پرداخت تقدیم خودش شد.



بعد کمی انتظار خانم دیگری شروع به صدا کردن کرد و از همه اثر انگشت دیجیتال می گرفت. فقط هم انگلیسی

در آخر خانم محجبه ای بنده را صدا کرد و مصاحبه به این شکل آغاز شد:

-دست راست را بیار بالا و قسم بخور

-نمی خورم

-چرا

-اول اون فرم بدهید تا اصلاح کنم

که تغییراتی در بخش خدمت دادم و پس دادم و پرسیدم امکان مصاحبه فارسی هست؟ ایشان هم گفت نه ولی اگر لازم شد من

کمی میفهمم. دیگه یادش رفت قسم بگیره و شروع به پرسیدن کرد

-نام

-سال تولد

-چی خواندی

-چه کار می کردی

-بار چندمه لاتاری شرکت می کنی

-بیش از 10 سال

-کلش صوت کشید و با صورت به وجد آمده گفت

-می خوای امریکا چکار کنی

-کار و زندگی

بعد هم راجب کار و اهدافم توضیح دادم

-سپاه خدمت کردی یا عمومی!!

-عمومی ولی ما بهش میگیرم ارتش

سر تکان داد و خندید و گفت یک دقیقه صبر کن

برگشت با برگه آبی که معرف حضور همه هست و گفت جوابش را تو سایت چک کن ، کیش را هم نمیدونم. منم تشکر کردم و گفتم لطفا به یک نفر بگید این گوشی تلفن را درست کنه پون همش قطع و وصل مشه با تعجب تشکر کرد و من ساعت 9 صبح از سفارت خارج شد.

با کمی قدم زدن به خیابان اصلی رسیدم که سریع به اتوبوس پیداش شد . منم از رو کنجکاوی سوار شده و از مسافر ها پرسیدم کجا پیاده شم که برم دبی.

جایی که پیاده شدم به فاصله 50 قدمی اتوبوس های دبی بود. و اینطوری شد که با 15 درهم آمدم دبی 😊

از این سایت کمال تشکر را دارم که اگر نبود واقعا هیچی

ولی خواهش می کنم لاتاری از آغاز تا پایان را به روز کنیم (819 دلار) و بقیه مطالب را هم چکیده در آن قرار دهید تا یک جزوه عالی باشد.

واقعا خواندن تمام مطالب از ویلاگی با این طول و عرض بسیار وقت گیر و مشکل است به ویژه برای کسی که اصلا از ویلاگ سر در نمی آورد

مجددا خواهش می کنم خلاصه را تکمیل نمایید و مسلما این مطلب با روح ویلاگ شما هیچ خصومتی نخواهد داشت 😊

نکته 1 : من مدارکم را به تایید هیچ کجا نرساندم

نکته 2 : من با گواهی مالی بالای 40 هزار دلار رفتم (پسر جوان مجرد) !

با سلام به همه مهاجرسرابی های عزیز

از اونجایی که من به این سایت و بچه هایی که تجربیاتشون رو اینجا به دیگران منتقل می کنند خیلی مدیونم به نوبه ی خودم به نکاتی رو بصورت خلاصه از سفرم براتون عنوان میکنم ، امیدوارم به درد بخور باشه:

-مصاحبه من " 26 می" بود برای اطمینان بیشتر بلیطو برای 7:30 روز 23 گرفتم و ساعت 10 تقریبا هتل بودم ، اما اگه برای مدیکال به nmc برید همون 3 روز کافیه.

-نکته مهممممم اینکه پلی کلینیک بالای داروخانه ابن سینا دیگه کار آزمایشات سفارت امریکارو انجام نمیده ، بیخود نرید اونجا که مثل من الکی علاف نشین ، همچنین به راننده تاکسی حتما تاکید کنین nmc روبروی هتل رامادا رو میخواین برین نه اون یکی شعبه رو.

-آزمایشات خیلی ساده وسریع انجام شد با اینکه من تقریبا ساعت 12 رسیدم اونجا که شامل آزمایش خون، رادیولوژی سینه و معاینه دکتر بود که همش بغیر از خانم دکتر هندیه که یکم اخمو بود به راحتی انجام شد. و فرمایش نتایج آماده بود یعنی 24 می. -روز 26 می طبق قراری که با ملیکا خانم گذاشته بودم ساعت پنج صبح از هتل بسمت او ظبی راه افتادیم که ساعت 7 که رسیدیم اونجا من اولین نفر بودم. راستی ملیکا ماشینشو عوض کرده نگران فتر در صندوق عقب نباشین.

-روال ورود رو که پستای قبلی توضیح دادن فقط این همه رو گفتم که به اینجاش یعنی مصاحبه با اون خانم چاق آمریکایی برسم به همه اونایی که هنوز مصاحبه نرفتن بگم واقعا دیدشون نسبت به کیس های لاتاری خیلی مثبته وکلا خیلی آسون میگیرن جای هیچ بازم تکرار میکنم هیچ نگرانی نیست، بطور مثال من چند تا غلط تو فرمام بود که به راحتی فرمها رو داد که اصلاح کنم ، یا اینکه یک کلمه هم در مورد اسپانسر نداشتن حرفی نزد فقط اون کسی که مدارک رو میگرفت پرسید که گفتم ندارم ونامه تمکن مالی رو دادم. در کل ودر مقایسه با کیسهای دیگه که اومده بودن سوالات خیلی ساده و معمولی بود.

-تنها نکته ای که به نظر من تو مصاحبه برای افسر مهم بود این بود که براش ثابت بشه شما مطمئنن میخواین هر چه سریعتر بقصد یک مهاجرت دائمی وارد آمریکا بشین حتی ازن دو بار سنوال کرد که کی میخوای بری و برای خودت کاری سراغ داری یا پیدا کردی؟ -در نهایت بهم گفتم که مدارکم تکمیل و موردی نداره اما نیاز به بررسی بیشتر داره و برگه آبی رفت آورد و داد (البته شاید به خاطر شغل زیادی دولتی بود که دارم ، آخه این سوالم دویار پرسید که کار فعلیتو ترک کردی که جواب منم مثبت بود)... خلاصه منم به جمع اف بی ای چکی ها پیوستم و امیدوارم تا قبل از سپتامبر کلیر بشم.

من و همسر هم رفتیم مصاحبه و برگشتیم. چند تا نکته تو سفرمون بود که شاید به بقیه کمک کنه. 1- اینکه ما نامه دوم رو با پست نگرفتیم به همین دلیل روزی که رفتیم سفارت دم در پرینت E-mail هم راهمون بود که فقط اسم همسرم توش بود. به همین دلیل اولش من نتونستم برم تو، و همسر هم انگلیسی خیلی ضعیف بود به همین خاطر 2 ساعت من دم در سفارت نشستم تا بالاخره همسرم به اونا فهمونده بود که من بیرون منتظرم و اومد دنبالم. اگر چه نهایتا مشکل حل شد ولی خوب اعصاب خوردم زیاد بود.

2- اینکه شغل همسر ساخت برد الکترونیک بود که هر چی برای اون خانم توضیح میداد نمیفهمید و هی سوالشو تکرار میکرد که یعنی چی دقیقا چیکار میکنی. آخرش هم به ما داد که هر چی میتونیم راجع به سابقه کار همسرم توش بنویسیم و زیرش رو امضا کنیم. بنابراین حتما به انگلیسی راجع به سابقه کارتون آماده باشین مثلا همسرم میگفت از تکنولوژی FPGA استفاده میکردیم بری ساخت بردها اون میگفت مخفف چیه چیکار میکنه چه فرقی با تکنولوژی معمولی داره خلاصه خیلی یهو شروع کرد از جزئیات سوال کردن. امیدوارم این دو مورد به بقیه کمک کنه و مثل ما اذیت نشین.

با سلام به همه دوستان همراه. با اینکه ساعت 12 دیشب به ایران برگشتم لحظه شماری میکردم تا هر چه زودتر سفر نامه ام رو بنویسم تا شاید بتونه کمکی باشه برای دوستانی که از این بعد مصاحبه دارند و همچنین ادای دینی هر چند کوچک به جامعه بزرگ مهاجرسرا.

قصه ما حدودا یکسال پیش از روز یکشنبه 30 خرداد شروع شد. من بار چهارم بود که در لاتاری شرکت میکردم و هر بار هم بطور جدی بهش فکر میکردم ولی بار آخر طور دیگه ای بود. هنگام ثبت نام آدرس ویلاي پدرم رو بخاطر دریافت مطمئن تر نامه قبولی داده بودم و از اردیبهشت ماه همش بهشون یادآوری میکردم که اگه نامه ای نارنجی رنگی اومد نامه قبولیه منه و حواستون باشه. پدر و مادرم چند روزی مسافرت بودند و دقیقا روز یکشنبه 30 خرداد برگشته بودند خونه و رسیدنشون رو تلفنی ساعت 8:30 صبح بهم اطلاع دادند و منم طبق معمول چند هفته اخیر ازشون در مورد نامه پرسیده بودم که گفتند چیزی نیومده. ساعت حدودا 10:30 صبح بود که پدرم با موبایل تماس گرفت و با خوشحالی زیاد گفتند که نامه قبولیت اومده. گویا مادرم برای آبیاری گلها رفته بودند حیاط و نامه رو در باغچه پیدا کرده بودند و بدین ترتیب زندگی جدید با امیدها، نگرانیها و صدمات سرک کشیدنهای همیشگی به مهاجرسرا شروع شد.

من قسمت های تکراری سفرنامه ام با سفرنامه باقی دوستان رو نمینویسم ولی مواردی رو میگم که مطمئنم بدرد خیلی ها میخوره. با خواندن مداوم مهاجرسرا بمدت 10 روز نهایت دقت و حوصله رو در پر کردن فرمهای ثبت نام بخرج دادم ولی به سوتی دادم که براتون میگم. روزی که رفته بودم اداره پست برای ارسال فرم ها هنگام برگشت در تاکسی دوباره همه کارها رو مرور کردم و یهو به ذهنم رسید که من فرم 230 رو امضا نکردم که سریع برگشتم به اداره پست و با هماهنگی مامور DHL سر پکت رو باز کردم و فرم رو امضا کردم و این تنها مورد سوتی من در ارسال فرم ها بود و هیچ اشتباه دیگه ای نداشتم.

از مرداد ماه به بعد کارم شده بود خواندن روزانه مطالب مهاجرسرا و انتظار برای ویزا بولتن. يك توضیح: در نامه قبولی سفارت ابوظهبی انتخاب شده بود که چون قبلا دهبی رفته بودم و تایحال ترکیه نرفته بودم در فرمهای ثبت نام سفارت رو به آنکارا تغییرش دادم ولی با مطالعه دقیق مهاجرسرا و اینکه خودم دوست داشتم بدلیل مسائل شخصی اولین ورودم دیرتر انجام شه در مهر ماه با ایمیل محل مصاحبه رو به ابوظهبی تغییرش داده بودم که KCC هم در جواب موافقتش رو اعلام کرد. (چون اعتبار ویزای ابوظهبی بعلت اعتبار مدیکال غالبا یکساله 6 ماه از زمان صدورش هست) من با توجه به کیس نامبرم می بایست در ویزا بولتن مارچ که حدودا دهم فوریه اعلام میشد کارنت بشم ازینرو دوم فوریه با پرویی ایمیلی به KCC فرستادم مبنی بر اینکه من این ماه کارنت میشم و زمان مصاحبه رو بهم اعلام کنید KCC. دوشنبه ششم فوریه با ناباوری زمان مصاحبه رو برای اواخر آوریل اعلام کرد ولی در کمال تعجب سفارت رو آنکارا اعلام کرد. من یکساعتی منگ بودم آخه اینطوری تمام محاسباتم بهم میریخت. از بچه های مهاجرسرا نظرشون رو در مورد ارسال ایمینی جدید برای تغییر مجدد سفارت خواستم که بعضی از دوستان یکنظر اعلام کردند ریسک کار بالاست ولی من کوتاه نیومدم. دو ساعت بعدش متنی رو با تمام مستندات قبلی در مورد تغییر محل مصاحبه براشون فرستادم. سه شنبه در جوابم یه جواب پرت دادند. چهارشنبه شب با کمک یکی از همکارام که زبان انگلیسی تدریس میکنه و در استرالیا درس خونده متن خیلی محکم، قوی و اداری مبنی بر اینکه من بهیچ عنوان نمیتونم برم آنکارا و حتما باید مصاحبه ام ابوظهبی بشه رو براشون ارسال کردم. تا جمعه غروب خبری نشد و من از خواب و خوراک افتاده بودم تا اینکه جمعه شب به KCC تلفن زدم که در کمال ناباوری دیدم

زمان مصاحبه رو به اوایل آوریل و در ابوظبی اعلام کردند که همون شب هم ویزا بولتن اعلام شد. نتیجه 1 : شانس هر گونه تغییر با اعلام ویزا بولتن یا قبل آن بشرطی وجود داره که نامه قبولیتون برای ارسال چاپ نشده باشه. برای من وقتی نامه مصاحبه اومد تاریخ روی نامه نهم فوریه بود.

ولی من ول کن معامله نبودم میخواستم هر طور شده زمان مصاحبه رو بدخواه خودم برای 3 - 4 روز تعطیلی خرداد تغییر بدم پس با دفتر فروش ایران ایر تماس گرفتم و بلیطمون رو برای 5 شب ایام تعطیلیه خرداد (در اسفند کسی به تعطیلیه خرداد فکر نمیکنه) در پایین ترین قیمت رزرو کردم تا به گرونی بلیط اون ایام نخورم نخورم . در تعطیلات اینچینی تنها چیزی که باعث گرانی پکیج های تور میشه بلیط های چارتر هواپیماست و هتل و ویزا تغییر نخوره نداره. پس منتظر موندم تا پرونده ام برسه دست سفارت که معمولا 2 الی 3 هفته طول میکشه. بعد از دقیقا دو هفته به سفارت ابوظبی ایمیلی فرستادم مبنی بر اینکه من بعثت مدرسه دخترم نمیتونم اوایل آوریل بیام مصاحبه و زمان مصاحبه رو برای 15 یا 16 خرداد پیشنهاد دادم که سفارت براحتی زمان پیشنهادی من رو برای 16 خرداد پذیرفت.

نتیجه 2 : سفارت ابوظبی براحتی زمان مصاحبه رو تغییر میدهد ولی آنکارا بسختی و فقط موارد اورژانسی در این فاصله اقداماتی انجام شد که میگم .

یکی از دوستان با آیدی rokmita که در آنکارا مصاحبه داشتند عنوان کردند که ترجمه مدارک رو بدون تأیید دادگستری و وزارت امور خارجه برده بودند سفارت که براحتی پذیرفته شده بود. منم بیکار ننشستم و با سفارت ابوظبی با ایمیل استعلام گرفتم که اونا هم تأیید کردند که لازم نیست و منم روز مصاحبه کل مدارک ترجمه بدون تأیید دادگستری و خارجه تحویل دادم که هیچ مشکلی پیش نیومد.

نتیجه 3 : نیازی به تأیید مدارک ترجمه توسط دادگستری و امور خارجه نیست. پول تون رو دور نریزد. من اسپانسر نداشتم و نامه تمکن مالی بمبلغ 65 میلیون تومان و سند خانه و زمینم رو تحویل دادم و در این مورد هیچ سئوالی نپرسیدند.

رزرو هتل و دریافت ویزا توسط آقا سهیل عزیز که از دوستان مهاجرسرا هستند و آژانس مسافرتی دارند بدون دردسر ، با قیمت مناسب و خدمات خیلی عالی انجام شد که من همینجا از ایشان کمال تشکر را دارم (لازم بذکر است ایشان نیز از طریق لاتاری 2 ماه پیش باتفاق همسرشان ویزاشون رو دریافت کردند و اگر کسی نیاز داشت از طریق پیام خصوصی میتونند با آیدی jilibo تماس بگیرند). ما هتل copthorne دیره بودیم هتلی 4 ستاره نزدیک سیتی سنتر ، دی تو دی و مترو دیره و بسیار تمیز و عالی که ما خیلی راضی بودیم و تنها عیبی که از نظر من وجود داشت این بود که ساعت استخر مردانه و زنانه اش مجزا بود. ما پنجشنبه 12 خرداد ساعت 8 بموقع با ایران ایر پریدیم و بعد از 1:45 دقیقه رسیدیم. 1 ساعتی رو در free shop فرودگاه خرید کردیم (قیمت عطر و ادکلن از ایران و دبی خیلی مناسب تره و از دستش ندید) و به هتل رفتیم.

ما واکسنهای لازم رو در چند جای مختلف در کرج زدیم مثلا هپاتیت و آنفولانزا رو در هلال احمر . دیفتری و کزاز در درمانگاه دولتی و MMR رو در یک درمانگاه خصوصی و کل گواهی ها رو بردم پاستور برام یه کارت بین المللی صادر کردند. در این مورد یه چیزی رو بگم. از نظر دکتر شوکلا و همکاراشون واکسن دیفتری و کزاز باید ابتدا در سه نوبت به فاصله 1 ماه زده شه که من از سفرنامه قبلیه دوستان این مورد رو خونده بودم و وقتی رفتم درمانگاه برای تزریق از شخص مسئولش خواهش کردم با توجه به اینکه من قبلا اینارو هم هنگام ازدواج ، اشتغال و ... تزریق کردم در گواهی تون سه نوبت یکماهه ثبت کنید که ایشان هم در کمال لطف ثبت کردند. من از یکماه قبل مصاحبه با یکی از دوستان مهاجرسرا بنام کامبیز عزیز که از طریق جدول " 2011 در یک نگاه " آشنا شدم و چون در یکروز مصاحبه داشتیم با هم در تماس بودیم. ما از ایران وقت مدیکال و رفتن سفارت رو برای کاهش هزینه ها با هم ست کرده بودیم. (این یکی از مزایای ارسال اطلاعات به جدول " 2011 در یک نگاه" هست) ایشان کیس نامبر نداشتند و در همون روزها از طریق ایمیل تاریخ مصاحبتون رو دریافت کرده بودند و چون هیچ کاری رو انجام نداده بودند و کلا توی باغ نبودند (کامبیز جان ببخشید) بنده نقش وکیل مهاجرتی رو برای ایشان ایفا میکردم . برای واکسنها به ایشان گفتم که با توجه به زمان کم ، واکسنها را طوری تزریق کن که از زمان تزریق اولین مرحله تزریق تا روز مدیکال بیشتر از دو هفته نگذشته باشه و دکتر نتونه واکسن بهت بزنه که این راهکارم کاملا جواب داد و دکتر نتونست بهشون واکسن بزنه ولی در برگه واکسناسیونی که صادر کردند تاریخ تزریق های بعدی ایشان رو یادآور شدند که در ایران تزریق کنه و ایشان هم کلا 425 درهم پرداخت کردند.

من از قبل با ایمیل برای شنبه 14 خرداد ساعت 9 صبح وقت مدیکال گرفته بودم که با سفرنامه خانم elena متوجه شدم که nmc پنجشنبه بعد از ظهرها هم بازه و این بهترین فرصت بود که ما کار مدیکال رو پنجشنبه انجام بدیم و تا دوشنبه برگردیم. پس با ایمیل مجدد به nmc وقت مدیکال رو بدون مشکلی به پنجشنبه ساعت 17 تغییرش دادم. ساعت 5 بعد از ظهر با کامبیز عزیز رفتیم nmc که براحتی معینات انجام شد و دکتر شوکلا گفت که یکشنبه جواب آماده هست که جواب منو هم کامبیز جان با رسید پرداختمون زحمت

کشیدند گرفتند . روز مصاحبه وقتی پاکت جواب رو باز کردیم که به آفیسر بدیم من دیدم که تاریخ اعتبار مدیکال هممون یکساله هست و از این بابت هم خیالم راحت شد. چون وقتی از دکتر شوکلا در مورد اعتبار مدیکال پرسیدم گفتند در صورتی که با آزمایش خون معلوم بشه بعضی از بیمارها رو ندارید مدیکال یکساله براتون صادر میشه وگرنه 6 ماهه . در ضمن دکتر شوکلا از شرمندگی آقایون در میان اینو گفتم که آقایون با آمادگی به nmc بروند. در مورد من و همسر وقتي نوبت به آبله مرغان رسید ما گفتیم گرفتیم و ایشون هم سریع نوي فرم تيك زدند ولي در مورد دختر 8 ساله ام وقتي به این آیتم رسید پیشاپیش گفت اینو دیگه باید بزني که ما گفتیم آبله مرغان رو با مامانش با هم گرفتند و حتي علامتش هم روي صورتش هست و دکتر هم بدون معاینه پذیرفت . در کل دکتر آدم بسیار شريف و مثبتي بودند. کل هزینه ما شد 1100 درهم . براي من و همسر 425 درهم و براي دخترم چون آزمایش خون و X - ray نداشت 250 درهم شد . یکی از خانمهاي مهاجرسرا که روز مصاحبه در سفارت دیدمشان برای مدیکال رفته بودند مدیست که نامردا ازشون 1200 درهم گرفته بودند

نتیجه 4 nmc : بعدازظهر پنجشنبه ها نیز باز می باشد ، جواب مدیکال غالبا یکساله و مینیمم هزینه 425 درهم میباشد. روز یکشنبه با خانم ملیکا برای رفتن به ابوظبی تماس گرفتم که ایشون گفتند درست 600 درهم و وقتي یادآور شدم که مهاجرسرایي هستم قیمت رو به 400 درهم کاهش دادند. یکی از دوستان در سفرنامشون گفته بودند با فردي افغان بنام محمدعلي با 300 درهم رفته بودند به سفارت و منم شماره اش موبایلشو از سفرنامه گرفته بودم. پس از خانم ملیکا با محمدعلي تماس گرفتم و برای فرداش با ایشون با 300 درهم به توافق رسیدیم که خانواده 3 نفری ما را بهمراه کامبیز ببرند سفارت (من همینجا از خانم ملیکا پوزش میخوام که باعث میشم کمی نرخ ایشون شکسته شه . اتفاقا ایشون رو ما بیرون سفارت قبل مصاحبه دیدیم که خانم بسیار کاربلد و محترمي بنظر میرسیدند)

شماره محمد علي اینه 00971557900746 : ایشون از شارجه می آیند دبي و مسافران را میبرند ابوظبی. دوشنبه صبح ساعت 5:30 صبح از دبي براه افتادیم و 7 جلوي سفارت بودیم . نوبت پنجم یا ششم برای کیس مهاجرت . یکساعت معطل شدیم تا سفارت آغاز بکار کند و بریم داخل. روز قبل از ما 4 خانواده با کیس لاتاری وقت مصاحبه داشتند که سه تاشون مهاجرسرایي بودند با آیدی هاي

72 - coming soon - mojtaba (اگر اشتباه نکنم) sepideh ایشون متاسفانه اطلاعاتشون رو برای جدول نفرستادند) و خانواده چهارم که عضو مهاجرسرا نبودند. ما خانواده sepideh رو در nmc دیدیم که قبلا نیز در گردهمایی با هم آشنا شده بودیم . ایشان توسط خانم ملیکا رفته بودند سفارت که روز مصاحبه خانم ملیکا به ما گفتند کلیر خوردند و خانواده چهارم غیر عضو چون فرما رو واسه بچه ها پر نکرده بودند در روز مصاحبه ما هم دوباره آمدند و زن و شوهر هر دو کلیرنس خوردند. روز مصاحبه ما چهار کیس لاتاری بودیم . خانواده ما و سه مجرد که کامبیز و يك خانم مجرد یکضرب ویزا گرفتند و خانم مجرد دیگر بخاطر شغل دولتي کلیرنس خوردند. مراحل کار براحتي انجام شد. مدارك تحويل داده شد که بجز شناسنامه اصل باقي مدارك رو اصلا ندیدند. ما در فرما مصاحبه فارسي انتخاب کرده بودیم ولي وقتي شماره مون اعلام شد براي مصاحبه دیدیم آفیسر فقط انگلیسي بلده . ابتدا سوگند بود به این صورت که آفیسر متني رو میگه و ما هم با بالا بردن دست راستمون گفتیم I swear یعنی قسم میخورم.


من خيلي با اعتماد بنفس رفته بودم مصاحبه و کوچکتري استرسي نداشتم و پیش خودم میگفتم همون اول مصاحبه طرف رو ضربه فني میکنم اما حریف کمی چغر بود و من با کمی مشکل با اختلاف امتیاز بردمش.


اول ازم پرسید بار چندم بود که شرکت میکردي. کدوم ایالت میخوای بري و آیا کسی رو اونجا داری یا نه که جواب دادم بار چهارم بود. کالیفرنیا و پسر خاله ام هم اونجاست. داستان از اینجا شروع شد که گفت برنامه ات واسه رفتن چیه و کی میخوای بري؟ که گفتم اگر بشه مارچ . گفت اگه میخوای مارچ بري پس چرا خونه ات رو نفروختي؟ (میگید از کجا میدونست؟ معلومه از ترجمه سند خونه که تحويل داده بودم .) منم گفتم میخوام برم یکماه بمونم گرین کارت و پاس سفید بگیرم و برگردم . گفت چرا ؟ گفتم بخاطر مریضي پدرم . گفت میدوني شاید گرین کارت خيلي طول بکشه تا بیاد و مجبور بشي بموني . گفتم آره میدونم و اگر مجبور بشم بیشتر میمونم .

که گفت اونوقت پدرت رو چیکار میکني ؟ که من مونده بودم چي بگم . این سنوال و جوابها خيلي اذیتم کرد چون هم میبایست پاسخي رو بدم که مشکلي بوجود نیاد و هم اینکه به انگلیسي طوري بیان کنم که حق مطلب رو ادا کرده باشم . مثل اینکه حریفی رو دست کم بگیري و وقتي روي رینگ میري همون اول چند تا مشت ازش بخوري . بهترین جوابي که من میبایست همون اول میدادم و این لوپ رو میبستم این بود که طبق آنچه در نامه قبولیتون گفتید من هنوز ویزامو نگرفتم که اموالم رو بفروشم.

بهر حال ازین مورد گذشت و در مورد سربازیم پرسید که چرا نرفتي؟ گفتم خریدم . گفت کارت دولتيه یا خصوصي؟ گفتم دولتيه و کارم را براش توضیح دادم . از همسر هم پرسید کارت چیه ؟ گفت خصوصيه . دیدم رفت دو برگه آبی آورد یکی را گذاشت توي پرونده خانمم و دیگری رو داد دست من . گفت یه سري مراحل اداريه . 2 الي 3 ماه دیگه به این وسایط سر بزني و شماره کیست رو چک کن. گفتم fbi check خوردم؟ گفت این fbi check نیست بلکه يك سري مراحل اداريه که باید براتون انجام بشه. من اولش خيلي حالم

گرفته بود انگار که کیسم رد شده بود ولی بعدش بخودم اومدم و خوشحال بودم که اوضاع همونطوری شد که خودم میخواستم. همزمان با مصاحبه دیدم کامبیز اومده دو متری من پشت سرم ایستاده و میخنده. گفتم چی شده؟ گفت یکضرب گرفتم و گفتند پنجشنبه بیا ویزاتو بگیر که من اینجا دوباره بهش تبریک میگم. هنگام برگشت از محمد علی خواهش کردم چون مسجد شیخ زاید سر راه برگشته ما رو ببره اونجا که اون هم زحمت کشید بدون هزینه اضافی ما رو برد اونجا یه نیم ساعتی اونجا بودیم که واقعا دیدنیه و ارزشش رو داره برید ببینیدش. دوستان این از سفرنامه ما. امیدوارم نکاتی توش بوده باشه که بدردتون بخوره و با آرزوی گرفتن ویزای همه دوستان بدون مشکل و استرس و همونطوری که خودتون میخواهید. دوستان اگر از سفرنامه ام خوشتون اومد از دادن رتبه دریغ نکنید. خدا رو خوش نمیداد که واسه این سفرنامه 6 ساعت وقت بزاری و هیچ رتبه ای نگیری. مخلص همه

سلام دوستان عزیز 

همون طور که قبلاً قول داده بودم جاهای دیدنی دبی که بنده سراغ دارم را به شرح زیر به استحضار میرساند: 

مراکز خرید:

-مرکز خرید امارات: Emirates Mall-

برای رفتن به اونجا میتونید از ایستگاه مترو (به همین نام) استفاده کنید که دقیقاً یک ایستگاه در خود مرکز خرید داره. بیست اسکی دبی که درب ورودیش تو این مرکز خرید است و واقعاً دیدنی است

-مرکز خرید ابن بطوطه: Ibn Batuta Mall

برای رفتن به اونجا میتونید از ایستگاه مترو (به همین نام) استفاده کنید، که ایستگاه مترو تا مرکز خرید 1 دقیقه پیاده روی داره. ابن بطوطه، مارکوپولوی عربهاست، معماری این مرکز خرید هر قسمتش به سبک کشورهایایی که ایشون رفته، مثلاً ایران، مصر، چین و... سینمایی که تو این مرکز خرید تکنولوژی iMax داره که بهتر از 3D است و پیشنهاد میکنم برای سینما حتماً سری به اونجا بزنید.

-مرکز خرید دبی: Dubai Mall


برای رفتن به اونجا میتونید از ایستگاه مترو (به نام برج خلیفه و مرکز خرید دبی) استفاده کنید که بعد از پیاده شدن مترو و خروج از ایستگاه مترو از طریق خروجی Dubai Mall، می بایست سوار یک اتوبوس شوید (که از همون کارت مترو برای پرداخت بلیطش باید استفاده کنید) و اتوبوس شما رو دم ورودی مرکز خرید پیاده میکنه. از اکواریم دبی در این مرکز خرید حتماً دیدن کنید. فواره دبی Dubai Fountain که از طریق یکی از خروجی های مرکز خرید قابل دسترسی است، که از ساعت 7 بعد از ظهر شروع به کار میکنه و هر نیم ساعت یک بار تکرار میشه، که دیدنیه.

مرکز خرید: Deira City Center

برای رفتن به اونجا میتونید از ایستگاه مترو (به همین نام) استفاده کنید، که ایستگاه متر دقیقاً جلو درب مرکز خرید است. البته در خصوص این مرکز خرید لازم به ذکر است که من تفاوتی ما بین قیمتها داخل این مرکز خرید و سایر مراکز خریدها ندیدم. کلیه مراکز خرید فوق دارای صرافی (برای تبدیل پول) و Food Court هستند که میتونید از McDonald، Pizza Hot، Fish and Chips، Sub Way و... غذای خوب با قیمت مناسب (حدود 20 درهم برای هر نفر) نوش جان کنید

سایر جاهای دیدنی:

هتل القصر و هتل جمیرا، که برای پیاده روی کنار ساحل در عصر و شب واقعاً خوب است. که از اون ساحل برج العرب هم قابل رویت است. هتل آتلانتیس Atlantis The Palm Marina walk پارک آبی wild waddi

دوستان عزیز قطعاً جاهای دیدنی و خوب دبی خیلی بیشتر از اینهاست، موارد فوق فقط تجارب شخص بنده بوده. 



سلام به دوستان گلی که ابوظبی مصاحبه دارن  در خصوص هتل می خواستم یک مطلبی رو عرض کنم دوستان: هتل ما ibis هتل (با تلفظ ایبز) شعبه Emirates Mall بود این هتل یک هتل دوستاره اروپایی می باشد و 5 شعبه در دبی دارد پیشنهاد میکنم سری به سایتش بزنید <http://www.ibishotel.com>

از خصوصیات آن می توان به موارد زیر اشاره کرد:
نظافت در سطح عالی.

دو نوبت صبحانه یکی از 4.5 تا 6.5 که شیرینی، نوشیدنی گرم و سرد می باشد (برای روز مصاحبه مناسب است) و یکی دیگر ساعت 10 تا 12 ظهر که بسیار خوب و مفصل بود.

فقط اتاقهای این هتل یخچال نداره ! و در طبقه اول اون دستگاه یخ ساز و دستگاه گرفتن آب و آب میوه وجود دارد
در قسمت لابی صندوق امانات است

اینترنت در لابی مجانی است


هتل امکان Print مدرک نیز دارد

اگه از طریق آژانس اقدام کنید از قیمت‌های زده شده در سایت هم کمتر میتونید بگیرید (برای ما شنبی 74 هزار تومان)

شعبه ibis Mall of Emirates تا مرکز خرید Mall of Emirates فقط 2 دقیقه پیاده راه است و از همه مهم تر به ایستگاه مترو.

شاید به محل مدیکال دور باشه ولی میشه با مترو رفت ایستگاه Diera City Center پیاده بشید و از خروجی 1 خارج بشید و بوسیله تاکسی با 10 درهم تا NMC برید


البته شعب دیگه هم داره که می تونید اونها رو انتخاب کنید و بر اساس پرسو جو من شعب دیگش ارزون تر هم هست.

به زودی منتظر اطلاعاتی در مورد جاهای دیدنی دبی باشید ... 

با سلام به همه دوستان

ما (من و همسر عزیزم) هم به رسم دینی که به مهاجرسرا داریم میخوایم سفرناممون رو تقدیم کنیم که چون خیلی از مطالب تکراری هست سعی میکنیم که موجز (مختصر و مفید) باشه:

ما چون در روز یکشنبه 5 جون مصاحبه داشتیم باید جوری میرفتیم که برای گرفتن جواب آزمائشات به تعطیلی جمعه و شنبه دبی نخوریم و از طرفی محدودیت روزهای پرواز هم داشتیم یعنی پروازها فقط روزهای شنبه ، دوشنبه و چهارشنبه هر هفته انجام میشد برای همین ما روز دوشنبه رو انتخاب کردیم که سه شنبه بریم آزمائش و چهارشنبه جواب آزمائشات رو بگیریم و یکشنبه هم بریم برای مصاحبه . اگه ما میخواستیم چهارشنبه بریم ممکن بود نتونیم جواب آزمائشات رو به موقع بگیریم . به هر حال طبق برنامه ریزی که در بالا عرض شد کارها پیش رفت . من از روز قبل ماشین اجاره کردم چون از اینجا گواهی نامه بین المللی گرفته بودم . اجاره ماشین برای یک نیشان ثانی 2011 روزی 90 درهم بود که البته با عبور از یکسری پلها و مناطق در دبی برای هر بار 5 درهم شارژ میشدیم و در کل برای کسی که وارد باشه خیلی مناسب میفته . ما از قبل نقشه ابوظبی هم تهیه کرده بودیم . جانم که براتون بگه ما ساعت 4 صبح بیدار شدیم و حدود یک ربع به 5 صبح راه افتادیم و یک ربع به هفت صبح جلوی سفارت بودیم . شدیم نفر چهارم . ساعت 7:30 صبح با باز شدن سفارت ، وارد سفارت شدیم . ما از قبل تمام مدارک رو مرتب و منظم در 2 پوشه مجزا با کلیپس آماده کرده بودیم و از قبل هم پول رو آماده کرده بودیم و پول خرد هم آماده داشتیم به همین خاطر با اینکه نفر چهارم بودیم ولی اولین نفر کارهامون انجام شد . ما بر خلاف خیلیها با شکل و شمایل کاملا اداری رفته بودیم . افسیس یک خانم جوان و بسیار مهربون بودن . اول مصاحبه رو با خانم شروع کرد چون ایشون برنده اصلی بودن . سئولات اینطور بود . اسمتون ، شغلتون ، مدرکتون ، آیا اسپانسر دارین یا خیر بعد گفت که قسم میخورید که خانم بعد از اصلاح یک آدر س قسم به خدا و حضرت عباس رو

سر داد  بعد گفت گوشی بده به همسرتون . همین سئالات بعلاوه از خدمت سربازی هم سئوال کردند . من هم جوابها رو دادم بعد گفت گوشی بده خانمتون به خانم گفت ویزای شما آماده است آقا تا اینو گفت تو دلم گفتم ایول دمت گرم ویزا یکضربو گرفتیم که دیدم گفت اما ، تا گفت اما ، من هم گفتم ای زهر مار و هر چی خواستم تو دلم بارش کردم . خلاصه به همسرم گفت شما ویزاتون آماده است یا میتونی دو روز دیگه بیاد بگیرید یا بگذاری با شوهرت با هم بگیرید . که ما جهت مشورت کردن با هم خواستیم یک مقدار وقت بهمون بده که اونهم موافقت کرد . بعد از مشورت با همدیگه به این نتیجه رسیدیم که خانم ویزا شو بگیره . من هم مشرف به برگه منحوس آبی شدم (میخوام یک چیزی در رابطه با برگه آبی بگم اونم اینه که به نظر من یا برگه آبی از قبل برای همه آماده است که با تشخیص ویزا آفیسر یا داده میشه یا برای عده ای که ویزا آفیسر تشخیص میده و کلیرنس نمیخورن داده نمیشه و یا اینکه همزمان با مصاحبه ، آفسیر برای هر کسی که تشخیص داد که کلیرنس نیاز داره محتوای نامه ای که در کامپیوتر مقابله که در فرمت pdf آماده است رو مزین به اسم شخص و کیس نامبر میکنه و دستور پرینت میده و بعد هم بلند میشه و میره میارش و در نهایت تقدیم مفلوکان کلیرنسی میکنه .) . به هر حال به عنوان اولین نفر از سفارت زدیم بیرون و راهی دبی شدیم در اون روز mojtaba72 همراه همسر محترم شون و بچه شون بودن و یک خانواده دیگه که ظاهرا اونها همشون کلیرنس خوردند. راستی اون روز خانم ملیکا رو هم زیارت کردیم . دو روز بعد هم دوباره رفتیم ابوظبی و ساعت 2 ویزا خانم رو گرفتیم . اینهم سفرنامه ما . اگر سئوالی بود در خدمتیم .

سلام به همه دوستان خوب مهاجر

اول از همه، عذرخواهی میکنم به خاطر تاخیر در نوشتن سفرنامه و تجربه سفر

دوم، تشکر میکنم از تمام شما که با گذاشتن کامنت تجربه های با ارزشتون رو به اشتراک گذاشتید. من در طول سفر و در زمان حضور در کلینیک و سفارت احساس نمی‌کردم که چیزی تازگی داشته باشه مثل این بود که فقط به تجربه جدید و تکرار مسیر دوستان قبلیه و این حس آرامش به آدم میده.

اما تجربه خودم، اجازه بدید انشا نویسم و بصورت تیترا از اول همه رو بنویسم:
دریافت نامه اول و شروع فعالیت

-تنظیم فرمهای مربوطه و ارسال فرمها و مدارک به KCC از طریق پست TNT

-چک کردن وصول فرمها و مدارک به KCC با ارسال و دریافت Email

-چک کردن بولتنهای ماهیانه KCC بر روی سایت http://travel.state.gov/visa/bulletin/bu..._1360.html

-کارت شدن Case Number در بولتن June 2011

-دریافت اطلاعات مربوط به روز مصاحبه و مدارک مورد نیاز از طریق تبادل email با KCC
نامه دوم به دست من نرسید.

-خرید بلیط، ویزا، رزرو هتل یک ماه قبل از سفر

-پیش بینی حضور در دبی برای سه روز قبل از مصاحبه

-تامین دلار، که با نوسان شدید قیمت روبرو بود.

-پرواز به دبی در روز چهارشنبه June 1 ساعت 19:30

-رفتن به NMC در روز پنجشنبه ساعت 9 صبح به آدرس

NMC Hospital - Abu Hail Rd روبروی هتل رامادا

-ما برای NMC وقت قبلی نداشتیم البته email زده بودم ولی جواب نگرفتم، با اینحال مشکلی وجود نداشت، ابتدا پذیرش شدیم و سپس کل پروسه مدیکال طی حدود 2 ساعت انجام شد

-من، خانم و دختر 5 ساله ام جمعاً 1600 درهم به NMC پرداخت کردیم که شامل تست جنرال Dr.Shukla، دو تا واکسن آبله مرغان به دختر و خانم، عکس X-Ray از قفسه سینه (برای بچه ها لازم نیست)، نمونه گیری و آزمایش خون (برای بچه ها لازم نیست).

-لازم به توضیح است که نحوه برخورد و رسیدگی کادر بیمارستان بسیار خوب بود و بهر حال ما هیچ مشکلی نداشتیم.

-تاریخ تحویل نتایج آزمایش شنبه 4 June بود.

-خوب من روز پنجشنبه با ملیکا تماس گرفته بودم، و قرار شد برای صبح یکشنبه ساعت 5 خودش و یا یک راننده برای ما بفرستد. ما سه نفر

بودیم بنابراین یک ماشین دربست از ش گرفتیم، هزینه را 450 درهم اعلام کرد که با 400 درهم به توافق رسیدیم. لازم به بدونید که این مبلغ

برای یک ماشین دربست و برای یک مسیر (160 کیلومتری) فاصله بین دبی تا ابوظبی) آن هم بصورت رفت و برگشت بسیار منصفانه است.

البته راههای مقرون بصره تری مثل اتوبوس هم وجود داره ولی برای یک خانواده که بچه کوچک دارند خیلی توجیه نداره.

-ساعت 5:20 صبح روز یکشنبه June 5 علی آقا(راننده) با یک ماشین تویوتا کمری اومد دنبال ما و از هتل حرکت کردیم.

-حدود ساعت 7 سفارت بودیم.

2 -تا خانواده دیگه جلوتر از ما بودند که با خود ملیکا اومده بودند. ملیکا رو همونجا ملاقات کردیم.

-روی نیمکت منتظر بودیم تا یک نفر برای چک کردن نامه(یا پرینت Email) مصاحبه اومد.

بعد از چند دقیقه وارد مسیر اصلی ساختمان شدیم. همان تونل معروف شامل تحویل لوازم و موبایل و غیره --- بازجویی بدنی --- ورود به

محوطه شمشادها --- ورود به سالن اصلی --- دریافت شماره(ما شماره 3 بودیم --- (انتظار بر روی نیمکتها

-اولین باجه برای دریافت مدارک صدا زد. خوب اول پاسپورتها، بعد 2 قطعه عکس (چون 6 ماه از تاریخ ارسال مدارک گذشته بود عکسهای

قبلی را عوض کرد و بهمون پس داد)، بعد نتایج مدیکال، بعد دو تا کپی از ترجمه مدرک ازدواج، ترجمه آخرین مدرک تحصیلی، موجودی

حساب بانکی (خودش گفت تایید مالی از امریکا و من یک اعلام موجودی از بانک پاسارگاد به او دادم، فقط چک کرد و داخل پرونده گذاشت و

هیچ سوالی هم نکرد) مدرک دیگری از ما نخواست، و حتی اصل هیچ یک از مدارک را هم چک نکرد.

-سپس یک فیش به مبلغ 2457 دلار (819 دلار برای هر کدام) به ما داد تا پرداخت کنیم.

-باجه دوم برای پرداخت رفتن، پول من خرد نبود ولی خوشبختانه نفر قبلی پول خرد داشت که باعث شد معطل نشویم. حتما پولتون رو دقیق

ببرید که خرد لازم نداشته باشید.

فیش رو به همون باجه اول تحویل دادم و نشستیم تا برای باجه سوم که انگشت نگاری بود رفتیم. سریع انجام شد.

-باجه آخر مصاحبه بود، همون خانم تیل امریکایی معروف، خوش اخلاق و مهربان. ابتدا اسامی را پرسید بعد قسم خوردیم که راست میگوییم،

سوالات:

-کجا کار میکنی؟

-یک سازمان دولتی؟

-چند ساله کار میکنی؟

-رشته تحصیلت چیه؟

-چرا از سربازی معاف شدی؟

-برای چی میخوای بری امریکا؟

-امریکا میخوای جکار کنی؟

-کدوم ایالت میخوای بری؟

-چرا این ایالت؟

-پیش چه کسی میری؟

-چه نسبتی باهات داره؟

-کی میخواید بروید؟

-آدرس دقیقش چیه؟ (من در فرم DS-0230 آیت شماره 10 که آدرس پرسیده بود را ننوشته بودم، یعنی اون موقع نامشخص زده بودم، خواست که تکمیلش کنم. حتماً آدرس دقیق با zip code و شماره تلفن همراهتون داشته باشید)

-بعد، از خانم هم در مورد محل کار و سابقه کارش و اینکه آیا برای کار به امریکا میره یا نه سوال کرد.

-خوب من و خانم هر دو محل کار هامون دولتی بنابر این برگه های آیمون از قبل آماده بودند!

-دو تا برگه آبی تحویلمون داد برای اینکه طی هفته های آتی سایت رو چک کنیم و بریم برای دریافت ویزا.

-کل این پروسه حدود یک ساعت طول کشید.

-اومدیم بیرون دیدیم که تازه الان بیرون شلوغه!

-با علی آقا راننده تماس گرفتم که بدون معطلی سوار ماشین شدیم و حرکت کردیم. توی راه بودیم که ملیکا تماس گرفت و از وضعیت پیشرفت کارمون خبردار شد.

-حدود ساعت 11 دبی بودیم.

-کل هزینه های ما برای مدیکال و سفارت به اضافه هزینه رفت و برگشت ابوظبی، حدود 3000 دلار شد.

راستی coming soon هم نفر بعداز ما بودند که زودتر از ما کارشون تموم شد. از همین جا بهشون تبریک میگم.

باز هم از همتون تشکر میکنم که انرژی مثبتتون رو آدم در تمام طول مسیر حس میکنه و میدونه که تنها نیست.

همیشه شاد باشید .

سلام دوستان عزیز

نوبت من هم شد تا جهت جبران قسمت کوچیکی از لطفهای مهاجر سرا و برو بچه های باهالش تجربه خودم رو از مصاحبه در ابوظبی در اختیار دوستان قرار دهم.

مصاحبه ما 12 June-2011 برابر 22 خرداد 1390 بود، من از زمانی که مصاحبه رو فهمیدم تقریباً 1.5 ماه قبل برای بلیط و هتل اقدام کردم. پرواز ما 17 خرداد ساعت 7.5 با هواپیمایی ماهان از فرودگاه امام بود (هزینه بلیط رفت و برگشت 354 هزار تومان برای هر نفر)،

پرواز به موقع انجام شد، پذیرایی و ما بقی چیزها هم منظم و خوب بود. من ماشینمو تو پارکینگ سر پوشیده فرودگاه گذاشتم که به

سایر دوستان هم پیشنهاد میکنم، چون هم از نظر اقتصادی به نفعه و از اون مهم تر خیلی راحت. ساعت 8.45 دقیقه به وقت دبی

رسیدیم و با حدود 72 درهم رفتیم هتل - ما با ون رفتیم که فکر کنم از تاکسی ها گرونتره چون برگشتن از هتل تا فرودگاه با تاکسی

شد 50 درهم. هتل ما ibis-Mall of emirates بود، هتل دو ستاره بسیار تمیز و منظم (شبی 74 هزار تومان برای اتاق دو تخته)، این

هتل دو نوبت صبحانه داره 4 الی 6.5 صبح (Earlier Raiser) که کیک، شیرینی، نوشیدنی گرم و سرد است که خیلی به درد روز

مصاحبه خورد. و یک نوبت 10 الی 12 صبح (Late Raiser) که مفصل و خوب بود. هتل تا Mall of emirates ، 2 دقیقه پیاده فاصله داره

که از لحاظ دسترسی برای خرید، Fast Food، سینما و از همه مهمتر ایستگاه مترو بسیار خوب است. فقط در مورد هتل باید بگم که

این هتل در اتاقهاش یخچال نداره و در طبقه اول آن یک Ice Maker Machine هست Ibis. در دبی 5 شعبه

داره <http://www.ibishotel.com/gb/home/index.shtml>.

ما ساعت 5 از NMC وقت گرفته بودیم که البته ساعت 4.5 اونجا بودیم (با تاکسی رفتیم و حدود 50 درهم آب خورد) و اصلاً در مورد

وقت قبلی هم چیزی نپرسید، آزمایشها کلاً 2 ساعت طول کشید، البته 45 دقیقه اون ما نشسته بودیم و یک خانم داشت یک سری

فرم برای ما پر میکرد.

ابتدا وزن، قد، آزمایش ابتدایی بینایی توسط همان خانم در یک اتاق انجام شد، بعد دوباره برگشتیم و منتظر شدیم تا صدامون زدن

برای دکتر که یک سری معاینات شامل گوش کردن به صدای قلب، ریه، معاینات سطحی ناحیه شکم و ... توسط دکتر انجام شد برای

خانم هم توسط دستیار دکتر که یک خانم (فکر کنم چینی یا ژاپنی بود) بود انجام شد. بعد یک سری سوال در مورد بیماری که همه

رو بگید No البته دکتر اگه بخواید فارسیشو هم بهترتون میگه، کلاً دکتر شوکلا فارسی بلده و به ما گفت آزمایشاتون 2 روز دیگه

(پنجشنبه عصر) حاضره و اینجا 24 ساعته و هر وقت میتونید بیاید نتیجه رو بگیرید، بعد با خانم دستیار رفتیم صندوق و نفری 250

درهم دادیم و گفت برید برای X-Ray که رفتیم برای عکس قفسه سینه که همون طبقه بود و برای اونجا هم نفری 125 درهم دادیم،

سپس آزمایش خون با نفری 50 درهم.

پنجشنبه صبح یک نفر از مدیکال زنگ زد گفت: کارت واکسنتونو باید بیارید ، گفتیم: کی بیارم، گفت : صبح. منم گفتم صبح که نمیتونم،

عصر میارم. عصر با مترو رفتم ایستگاه Deira City Center و بعد با 10 درهم با تاکسی رفتم مدیکال، اونجا هم گفتن اشتباه شده و لازم نبود بیایید، که من گفتم راهم دوره و نتایج رو بدین بپریم، 1 ساعت نشستم بعد نتایج رو دادن اومدم بیرون و با مترو برگشتم. برای هر نفر دو پاکت و یک برگه A4 دادن. یکی از پاکتها که عکس X-Ray بود و یکی دیگه نتایج آزمایش. اون برگه A4 همون کارت واکسن خودمونو که در بند 2 اون گزینه History incomplete تیک خورده که منو خیلی نگران کرد. بعد فهمیدم برای همه اینو میزنن و مربوط به نوبتهای بعدی واکسنهایی که باید بزنیم.

ما (من و همسر (به اتفاق آقای alisarshar، خانم محترمشون و کوچولوشون، با خانم ملیکا هماهنگ کرده بودیم، خیلی خانم منظم و خوبی هستن، ساعت 4:50 دقیقه آمد دنبال ما و ساعت 6:15 سفارت بودیم که یک خانم و آقای مسن ایرانی جلو ما بودن. اونجا کولر هست ولی تا آخرین لحظه که روشن نبودن، پس حتماً یک نوشیدنی خنک ببرید با خودتون. ساعت 7:45 یک آقای هندی آمد و نامه دوم و پاسپورتها رو کنترل کرد. سپس رفتیم تو، بازرسی بدنی، تحویل کیف، انتظار در یک اتاق دیگه، عبور از شمشادها، ورود به سالن اصلی، دریافت یک شماره و ... (که معرف حضور همه هستن)

ابتدا شماره رو صدا میزنن برای گرفتن مدارک، مال ما یک خانم مسن عرب بود، که اولش گفت یک لحظه صبر کنید، رفت و ده دقیقه دیگه آمد! از ما یک سری از اصل ترجمه ها و یک سری کپی مدارک (به زبان فارسی) رو گرفت، البته مثلاً از آقای alisarshar فقط کپی ترجمه ها رو گرفت، کلاً حساب کتاب خاصی نداره، از من هم فقط ترجمه و کپی اصل مدرک ليسانسمو گرفت و به دیپلم و کلاً مدارک تحصیلی خانم هم کاری نداشت. خودش هم به ترتیب میگه چی میخواد. اصل مدارک رو هم که اصلاً نخواست

1-نامه مصاحبه-اصل ترجمه و کپی از اصل مدارک

2-مدارک تولد (من و خانمم) -اصل ترجمه و کپی از اصل مدارک

3-نتایج آزمایش مدیکال- عکس X-Ray رو هم نگرفت

4-چون من تو فرمهای اولیه آدرسی تو آمریکا ننوشته بودم، آدرس هم پرسید و تایپ کرد.

5-آخرین مدرک تحصیلی من -اصل ترجمه و کپی از اصل مدارک

6-سند ازدواج -اصل ترجمه و کپی از اصل مدارک

7-نامه تمکین مالی- اصل و کپی. لازم به ذکره که من اسپانسر داشتم و اسپانسر دو هفته قبل از مصاحبه مدارک رو مستقیماً برای سفارت فرستاده بود و من با شماره Tracking پی گیری کردم تا مدارک رسیده یا نه؟، زمانی که فرمها رسید من یک ایمیل زدم و خواستم تایید کنن که فرمها رسیده، جواب دادن که ما هیچ مدرکی رو قبل از مصاحبه بررسی و قبول نمی کنیم. روز مصاحبه هم من جریان رو برای خانومه توضیح دادم و گفت باید با خودت می آوردی و چرا اسپانسر خودت فرستاده، که گفتم آگه میفرستاد ایران، شاید هرگز نمی رسید. گفتم من مدرک مالی خودمو دارم (نامه تمکین مالی شامل 67 میلیون تومان از بانک صادرات)، گفت کافیه و فهمیدم که مدارک اسپانسر تو پرونده نیست .

8-گفت دیگه چی داری، من هم ترجمه کارت پایان خدمت رو دادم

9-فیش و پاسپورتم رو داد گفت برید پرداخت کنید. رفتم کسی تو باجه صندوق نبود، 5 دقیقه ایستادم تا یک آقای هندی اومد و پول رو دادم، فیش و پاسپورتم رو دوباره دادم به همون خانومه. گفت برو بشین

چند دقیقه بعد شمارمون رو صدا زدن رفتیم برای انگشت نگاری، که یک خانم آمریکایی بسیار خوش برخورد بود .

دوباره نشستیم تا صدامون کردن برای مصاحبه، افسر ما یک خانم انگلیسی زبان) عرب یا آمریکایی، نمی دونم) محجبه، عینکی و سیاه پوست بود. اول گفت دست راستونو ببرید بالا که گفتم من باید یک اصلاحاتی بکنم فرما رو داد و من اصلاح کردم، گفتم اینارو قبلاً هم به KCC گفتم. گفت شما باید این فرمو خودتون پر کنید. بعد قسم خوردیم (ما دست راستمونو بالا گرفتیم ایشون یک متنی رو خوند و 2 بار باید می گفتیم (Yes) و فرما رو داد تا امضا کردیم. در نهایت سوال جواب شروع شد

سوالها:

اسم

تاریخ تولد

چیکار می کنی؟ آیا شرکت خصوصی است یا دولتی؟

آمریکا کجا می خوایی بری؟

سربازی رفتی؟ سپاه یا عادی (Normal)؟

تغریباً همین سوالها رو هم از خانمم کرد.

در تمام مدت داشت تایپ می کرد و فقط بعضی وقتا به چشمام خیره میشد، بعد هم گفت یک لحظه رفت و با یک برگه آبی که از

پرینتر اومده بود بیرون برگشت. گفت کیستون در حال Admin Process است و نمی دونم کی جوابش میاد و هیچ گارانتی وجود نداره و این پروسه لاتاری تا آخر سپتامبر و اگه جواب آمد باید سریع بیای ویزاتو بگیری، خانومت هم باید تا مشخص شدن وضعیت تو صبر کنه و (... کلاً آدم منفی بود-اگه به تورش خوردین مثل من، بهش اهمیت ندین)

ساعت 9.5 هم زدیم بیرون و دیدیم دم در خیلی شلوغه. سوار ماشین خانم ملیکا شدیم و ساعت 11 هم هتل بودیم. چند تذکر مهم:

1- همیشه لبخند به صورت داشته باشید و به هرکی میرسید سلام و احوال پرسی کنید، چون 90% هموطنان عزیز کلاً بیخیال این قضیه هستند.

2- سالن مصاحبه خیلی کوچیکه و سایر آدمها که رو صندلی نشستند و منتظران با فاصله 1.5 متری از پشت سر شما هستند، گوشی ما هم زمان مصاحبه هی قطع و وصل میشد و اینا همش باعث میشه آدم استرس داشته باشه، لذا با توجه به اینکه اکثراً سوالها یکی هستند، لطفاً جواباتونو قبل از مصاحبه چند بار با صدای بلند تمرین کنید که فکر کنم خیلی تاثیر داشته باشه. کلاً روند مصاحبه خیلی سریع اتفاق میوفته و هر چی آماده تر باشید بهتره.

3- در دبی هم من یک نقشه کوچیک که ایستگاه مترو هم توش بود خریدم (18 درهم از کتاب فروشیهای توی (Shopping Mall که خیلی کمکم کرد و با مترو خیلی راحت این ور و اون ور میرفتیم. میخواستیم سفر نامم کوتاه باشه که نشد، حداقل امید وارم مفید باشه. حتماً راجب به خرید، نقاط دیدنی دبی هم یک مطالبی براتون مینویسم. با آرزوی موفقیت برای همگی دوستان

سلام دوستان عزیز

نوبت من هم شد تا جهت جبران قسمت کوچیکی از لطفهای مهاجر سرا و برو بچه های باهالش تجربه خودم رو از مصاحبه در ابوظبلی در اختیار دوستان قرار دهم.

مصاحبه ما 12 June-2011-برابر 22 خرداد 1390 بود، من از زمانی که مصاحبه رو فهمیدم تقریباً 1.5 ماه قبل برای بلیط و هتل اقدام کردم. پرواز ما 17 خرداد ساعت 7.5 با هواپیمایی ماهان از فرودگاه امام بود (هزینه بلیط رفت و برگشت 354 هزار تومان برای هر نفر)، پرواز به موقع انجام شد، پذیرایی و ما بقی چیزها هم منظم و خوب بود. من ماشینمو تو پارکینگ سر پوشیده فرودگاه گذاشتم که به سایر دوستان هم پیشنهاد میکنم، چون هم از نظر اقتصادی به نفعه و از اون مهم تر خیلی راحت. ساعت 8.45 دقیقه به وقت دبی رسیدیم و با حدود 72 درهم رفتیم هتل- ما با ون رفتیم که فکر کنم از تاکسی ها گرونتره چون برگشتن از هتل تا فرودگاه با تاکسی شد 50 درهم. هتل ما ibis-Mall of emirates بود، هتل دو ستاره بسیار تمیز و منظم (شبی 74 هزار تومان برای اتاق دو تخته)، این هتل دو نوبت صبحانه داره 4 الی 6.5 صبح (Earlier Raiser) که کیک، شیرینی، نوشیدنی گرم و سرد است که خیلی به درد روز مصاحبه خورد. و یک نوبت 10 الی 12 صبح (Late Raiser) که مفصل و خوب بود. هتل تا Mall of emirates ، 2 دقیقه پیاده فاصله داره که از لحاظ دسترسی برای خرید، Fast Food، سینما و از همه مهمتر ایستگاه مترو بسیار خوب است. فقط در مورد هتل باید بگم که این هتل در اتاقهاش یخچال نداره و در طبقه اول آن یک Ice Maker Machine هست Ibis. در دبی 5 شعبه داره <http://www.ibishotel.com/gb/home/index.shtml>.

ما ساعت 5 از NMC وقت گرفته بودیم که البته ساعت 4.5 اونجا بودیم (با تاکسی رفتیم و حدود 50 درهم آب خورد) و اصلاً در مورد وقت قبلی هم چیزی نپرسید، آزمایشها کلاً 2 ساعت طول کشید، البته 45 دقیقه اون ما نشستیم بودیم و یک خانم داشت یک سری فرم برای ما پر میکرد.

سلام

بالاخره مصاحبه ما هم تموم شد و fbi check خوردیم. قبل از اینکه سفرناممو بنویسم باید از علی آقای عزیز (Hornet) تشکر کنم و به سفر به خیر چونکه تو فرودگاه همدیگه رو دیگه ندیدیم که خداحافظی کنیم.

من روز 4شنبه 8جون با پرواز ایران ایر عازم دبی (هتل ارکید) شدم هتل خوبی بود هم تمیز بود هم غذاش باب طبع ایرانیها بود و به مرکز خرید هم نزدیک بود. همون روز بعدظهر رفتیم بیمارستان nmc و اونجا خیلی الاف شدیم و دکتر شوکلا خیلی اذیت کرد بعد از اینکه قند وزن و آزمایش خون و ایکس ری انجام شد دکتر شوکلا ما رو معاینه کرد و با توجه به اینکه واکسنمونو اینجا تکمیل کرده بودیم گفت واکسن TD را 2ماه پیش زدن و مجدد باید بزینن و 3 تا واکسن به دخترم زد که خدارو شکر قبلش قطره استامینوفنشو داده بودیم و تب نکرد و بعد از معاینه خانمم گفت قلبش صدا میده و باید اکو کنه که بعد از اکو گفت که هیچی نیست خلاصه 800هزار تومان هزینه مدیکال شد تا رسید به روز 1شنبه که خانم ملیکا مارو با علی و خانم محترمشان برد سفارت خانم ملیکا خیلی کار راه اندازه و پیشنهاد میکنم که کسای که میخوان برن مصاحبه برای هتل و ویزا و بلیط با ایشان تماس بگیرن چون اینطوری که برای من تعریف کرد خیلی به صرفه هست.

من نفر دوم بودم تو صف و بعد از اینکه داخل شدیم مدارکمونو چک کردن و پروندمونو تکمیل کردن ولی خیلی از مدارکی که برده بودم ازم نگرفتن مثل کارت پایان خدمت و کارت ملی ومدرك تحصیلی خانمم حتي بهشون گفتم این مدارکو نمي خواين گفت نه و حتي ترجمه هارو هم کپاشو ازم گرفت و اصلشو برگردوند. خلاصه بعد از انگشت نگاري نوبت رسيد به سنوال جواب و همون خانم آمريکايي توپول ازمون سنوال ميکرد اول از من شروع کرد اسم و فاميل و بعد قسم خوردن که من گفتم به خاطر تولد بچم بايد فرمها اصلاح بشن . بعد شروع کرد به سنوال کردن شغلتي چيه و کجا کار ميکني و خصوصيه يا دولتي و اينکه شرکتت دقيقا چي کار ميکنه و مدرکت آخرين مدرکت يا نه منم جواب دادم که خصوصيه و تو کار نيروگاه و پرسيد که چه نوع نيروگاهي منم گفتم که فقط بخار و پرسيد که اونجا کار پيدا کردم منم گفتم دنبالشم و اينکه تو همين زمينه مي خوام فعاليت کنم و از اسپانسر پرسيد که چه نسبتي با من داره و آيا اونجا زندگي ميکنه و کي مي خوام برم اونجا و هيچ سنوالي از خدمتم که کجا خدمت ميکردم و چيکار نکردو بعد نوبت خانمم شد و در مورد شغلش سنوال کرد که گفت تو شرکت پخش محصولات بهداشتي کار ميکنه و همچنين در مورد اکو سنوال کرد که آيا دارو مصرف ميکنه يا نه و منم توضيح دادم که دکتر گفت که بگيره ولي هيچ مشکلي وجود نداشت و در آخر هم که هميش داشت تايپ ميکرد بلند شد رفت و يك برقه آبي رنگ آورد و گفت که از سه هفته ديگه شروع کنم به چک کردن سايت و معلوم نيست که چقدر طول ميکشه و اگه از 15 سپتامبر بگذره و جواب نياي همه چي رو هواس ولي با توجه به سنوالاتي که ازم کرد احساس ميکنم که مثبت بود و اين يه پرسه روتينيه که بايد انجام بشه بازم از همتون تقاضاي دعا دارم . راستي يادم رفت که بگم با گم شدن يکي از چمدونامون تو فرودگاه سفرمون به پايان رسيد .

سلام به همه

مصاحبه منم هفته گذشته بود ولي متاسفانه فرصت نشد زود تر بيايم بنويسم.

من سفرنامم چيز جديدي نسبت به ساير دوستان نداره .

فقط يه ايتم که خودم بهش برخورددم به دوستان ميگم شايد به درد بخوره .

وسط مصاحبه وقتي داشت ازم درباره کارم و مدرک تحصيلم سوال ميکرد ازم رزومه هم خواست که خوب من همراه نداشتم . البته گفت به

آدرس ايميلشون بفرستم .

خلاصه محض اطمينان يه کپي از رزومه همراه داشته باشين .

با سلام به همه دوستان

اول از همه از اقاي نايجي خيلي تشکر مي کنم چون بسيار براي من زحمت کشيدن و وقت زيادي رو براي من گذاشتن و از تمامي دوستانه که

من را راهنمايي کردند بايد تشکر کنم .

چون بيشتتر سفر من همراه اقاي نايجي بود و ايشان بسيار کامل تمامي مراحل را توضيح دادن من فقط چند نکته که فکر ميکنم جالب باشه براي

دوست رو ميگم

1- من نه نامه اوليه دريافت کردم نه نامه دوم فقط با فرستادن ايميل کيس نامبر و تاريخ مصاحبه رو دريافت کردم .

2- موقع مصاحبه گفتم زبان انگليسي بلد نيستم البته يکمی بخاطر اين حرف به من گير داد ولي من محکم گفتم تا زمان رفتن زبان خودم رو

تقويت ميکنم . به نظر من اگر زبانتون عالي نيست از اولين مرحله مصاحبه فارسي حرف بزويد تا مرحله اخر که براي قسم و سوال پرسيدن

است کسي بياد که فارسي بلد باشه چون دانستن يا ندانستن زبان هيچ تاثيري در نتيجه مصاحبه ندارد .

3- من چون سربازي نرفته بودم (معاف داشتم) و شغل دولتي هم نداشتم 5شنبه ويزا رو گرفتم (من 2شنبه 6 جون مصاحبه داشتم)

4- من 5شنبه 1.45 دقيقه رسيدم جلوي سفارت . 2 رفته داخل چون انگار مدارک آماده نبود گفتن کمی طول ميکشه . به هر حال تا 3 نشستم بعد

از صداکردن اسم رفته و ويزا و يک پاکت مدارک که موقع ورود به امريکا بايد باز شود را گرفتم .

با تشکر از همه دوستانه که به من کمک کردند و اميد وارم همه دوستان ويزا بگيرند و شاد و موفق باشند

مقدمه

منم طبق وظيفه و چون خيلي از سفرنامه ها استفاده کردم . تقريبا تمام سفرنامه هاي 2010 و 2011 را خوندم و چون سفرنامه هاي

کامل رو بيشتتر دوست داشتم سعی کردم کامل بنويسم و براي دوستانه که شايد حوصله خوندن همه را ندارند هم قسمت بندي

کردم با شماره که هر کدام رو دوست داريد بخونيد .

1- لاتاري 2- مهاجر سرا 3- نامه دوم 4- بليط و هتل 5- کارت واکسن ومديکال - 6 مدارک 7 - مصاحبه 8- برداشتهاي شخصي

1- لاتاري

اولين بار که اسم لاتاري رو شنيدم حدود 15 سال پيش بود که بايد يه برقه بود ميخرديم و بعد از پر کردن با پست ميفرستاديم آمريکا .

يکي دوباري اين کارو کردم بعد هم که اينترنتي شد نميدونم چند باري ثبت نام کردم يک بار هم پول دادم به يه وکيل در آمريکا که اون

برام ثبت نام کنه گفتم شايد دستش خوب باشه که نبود . بعدش خودم براي همه فاميل فرمارو پر ميکردم . تا اينکه پارسال اواسط

خرداد بود که برادرم از اتاق کناري (خيلي تنبل تشريف دارند sms . (داد که يه نامه خارجي برات اومده . اصلا تو فکر لاتاري نبودم بعد که

نامه رو باز کردم . باورم نمیشد. رویای 15 ساله من بود .

2- مهاجرسرا

وقتی از سایت فرمها رو دانلود کردم . نمیدونستم چطوری پرشون کنم این شد که در گوگل سرچیدم تا با مهاجرسرا آشنا شدم. باور نمیکردم که این سایت چقدر میتونه بهم کمک کنه از پرکردن فرمها بگیر . تا اینکه چگونه با ایمیل مراحل کارم رو با KCC پیگیری کنم و پیدا کردن متن ایمیلها . یا اینکه بدونم در دبی NMC ارزونترین بیمارستان هست و آشنا شدن با دوستان خوب وجدید. و... راستش من اینقدر سفرنامه ها و تجربیات بچه ها رو خونده بودم که هر جا میرفتم احساس غریبی نمیکردم و همه جا برام آشنا بود. حتی داخل سفارت احساس آرامش داشتم.

3- نامه دوم

من نامه دوم را از طریق پست دریافت نکردم و با ایمیل کپی ان را برام ارسال کردند که همون رو پرینت کردم و با خودم بردم . و در دبی که بودم روز قبل از مصاحبه از خونه تماس گرفتند که به نامه برات اومده . که همون نامه دوم بود . وقتی برگشتم دیدم به تاریخ 19 اردیبهشت در پست اصفهان مهر خورده ولی یکماه بعد بدستم رسیده. اینم ازعجایب عصر تکنولوژی و سرعت

4- بلیط و هتل

من بلیط ایران ایر رو 25 اردیبهشت به قیمت 335 هزار تومان خریدم و چون پرواز از اصفهان به دبی فقط روزهای دوشنبه و پنجشنبه بود . و مصاحبه من سه شنبه میشد. مجبور شدم با پرواز پنجشنبه یعنی 4 روز زودتر برم . که خوب هزینه زیادتر شد ولی در عوض به کم به تفریح رسیدم . پرواز من ساعت 7 عصر بود که ساعت 5 فرودگاه بودم ولی متاسفانه هواپیما نقص فنی داشت و تا اومد آماده بشه و سوار بشیم شد ساعت 12 . و تا رسیدیم دبی متاسفانه بازم یک صف بزرگ بود برای اسکن چشم و تا اومدم بیرون از فرودگاه شد ساعت 4 صبح که چون دوستمون Amir78 قرار بود بیاد فرودگاه دبی که ایشون هم خیلی معطل شدند. که جا داره ازشون تشکر کنم . و هتل هم چون امیر آقا هتل سمیرا میس بودند قرار شد منم برم پیش ایشون که شد شبی 150 درهم که با ناهار و صبحانه بود. و من چون اولین بار بود دبی میرفتم نمیتونم با دیگر هتلها مقایسه کنم و بگم بهتر بود یا بدتر. و برای برگشت هم از آنسی که بلیط گرفتم گفتند چهار روز قبل از برگشت باید بلیط رو ریکانفرم کنم . که خوب برای رفت رو انجام دادم ولی برگشت رو چون مصاحبه سه شنبه بود و برگشتم هم پنج شنبه . روز چهار شنبه بود که شماره ایران ایر رو در دبی پیدا کردم و تماس گرفتم که جواب نمیدادند بعد . امیراقا از پدرشون در ایران خواستند که با آژانس در ایران تماس بگیرند و ریکانفرم کنند . که اونها هم گفته بودند. که دیگه همیشه و پرواز پرشده و باید برم دفتر ایران ایر و به پرواز دیگه پیدا کنم . که من چون پروازم ساعت صبح 10.5 بود ساعت 8 رفتم فرودگاه دبی و وقتی بلیط رو دادم گفت که اسمت نیست و صبر کن بعد از 20 دقیقه به نفر دیگه اومد . و اونم گفت اسمت نیست و بعد با رئیسشون مشورت کرد که اونم گفت اسمم رو وارد کنه و به خیر گذشت و تونستم با همون پرواز بیام اصفهان.

5- کارت واکسن ومدیکال

یک ماه قبل از پرواز رفتم برای کارت واکسن رفتم هلال احمر اصفهان . پرسید برای کجا و یکسری واکسن رو گفت باید بزمن که چند تا واکسنو خودشون زدند دوتا هم آدرس دکتر بیرون دادند روز قبل از پرواز هم دو تا واکسن زدند و روز پرواز یعنی پنجشنبه صبح هم یک واکسن دیگه در هلال احمر زدند و کارت رو هم تایید کردو چند تا مهر زد. و من کارت رو پاستور تهران نبردم و نیازی هم نبود. یک هفته قبل از سفر از طریق سایت NMC به قرار ملاقات برای شنبه تقاضا کردم . بعد با ایمیل هم برای شنبه تقاضا کردم که هر دو تاش رو جواب دادند با ایمیل برای شنبه و سایت برای یکشنبه بهم وقت دادند. منم چون جمعه دبی بودم شنبه صبح با پرینت ایمیل تاریخ نوبت که برای 8.5 صبح بود. که من 8 از هتل زدم بیرون و باتاکسی که تا اونجا شد 12 درهم رفتم . NMC من چون نقشه محل بیمارستان رو از توی سایتشون پرینت کرده بودم به راننده نشون دادم که اشتباه نره . 8:20 بود رسیدم به نگهبان دم در گفتم که اون اومد و بااسانسور مارو به مدیکال برد و تا دم باجه هم اومد و راهنمایی مون کرد. من ایمیل رو نشون دادم . و منشی هم نامه دوم را با کارت واکسیناسیون و پاسپورت و 3 قطعه عکس ازم گرفت و یک شماره تلفن هم خواست که دادم . بعد نشستیم . تا صدامون بزندن. که در این بین با یک خانواده اصفهانی (مادرو دختر) که اونها هم با من از اصفهان اومده بودند. آشنا شدم که دختر سیتیزن بود و برای مادرش اقدام کرده بود که ملیکا خانم هم راهنماییشون میکرد. بعد صدامون زدند برای آزمایش خون و بعد x-ray که آزمایش خون 50 درهم و عکس هم 125 درهم شد. نشستیم تا صدا مون کنند که من رو برای x-ray صدا زدند . که تعجب کردم رفتم داخل و دیدم چند نفری منتظر من هستند به خانم هندی دوباره اومد و ازم عکس گرفت . و گفت ایرانی گفتم بله به فارسی گفت: نفس عمیق. به نفس کشیدم . که گفت نفست رو نگهدار بعد گفت بیرون نرو همونجا نشستیم . بعد از چند دقیقه اومد و گفت اوکی هست . پرسیدم مشکلی ندارم گفت نه. خیلیم راحت شد چون خیلی نگران شدم شاید مشکلی داشته بودم و نمیدونستم. منم فهمیدم باید نفسم رو نگه میداشتم برا همین عکسشون خراب شده بود. (اولین بارم بود عکس میگرفتم). دوباره رفتم سالن نشستیم . خیلی زمان برد تا دوباره صدامون کنند. که توی سالن هم پر بود از ایرانی که همه برای سفارت اومده بودند. همه هم خانوادگی . بعد صدام کرد برای

فشار خون . وزن . قد و معاینه چشم . که زمان معاینه چشم به خانم مسن ایرانی قبل از من بود که هر چی ازش سوال میکرد میگفت بالا که . پرستار از من خواست بهش بگم بادرستش جهت رو نشون بده . بعد از آزمایشات نوبت دکتر شد که پرسید آبله مرغی که گفتم گرفتم . بعد به سوال انگلیسی پرسید گفتم نفهمیدم . که یک لیست از بیماریها رو به فارسی شروع کرد به خوندن و منم نه گفتن که دیدم قبل از اینکه من نه بگم اون خودش تیک میزنه و به من هم توجهی نداره. بعد گفت برو روی تخت بشین که اومد شکم و پشت را معاینه کرد و سپس گفت روی تخت دراز بکش . که همزمان دیدم پرستار به ظاهر کره یا چینی به پرده آورد و کشید دور تخت . و بقیه شو شرمندانه بدلیل قوانین سایت سانسور میشود. بعد تاریخ مصاحبه رو پرسید گفتم سه شنبه گفت چون سه شنبه مصاحبه داری به فارسی گفت پس فردا ساعت 10 بیا . و هیچ واکسنی هم بهم نزد چون همشو اصفهان زده بودم . بعد خانم پرستار تا باجه همراهم اومد و به چیزی گفت که اونم بهم گفت 250 درهم بده.

برای گرفتن جواب آزمایش دوشنبه با امیر آقا که روز آزمایش هم همراهم بود با تاکسی رفتیم NMC دوباره من نقشه رو نشون دادم و گفتم NMC که اونم راه افتاد بعد دیدم جاهای عجیبی میره بعد از مدتی به NMC رو اون طرف خیابون نشون داد و گفت اینجاست که گفتم اینجا نیست و دوباره نقشه رو نشون دادم و گفتم خیابان صلاح الدین که تا برگشت تاکسیمتر هم شماره می انداخت شد 35 درهم که تقریباً سه برابر شد که زرنگی کردفاکتور هم بهمون نداد کد ماشینشو برداشتیم ولی حوصله پیگیری هم نداشتیم . بعد رفتیم جواب آزمایش رو گرفتیم که دو تا پاکت دادو سفارش کرد بازش نکنم . و به کاغذ هم داد که واکسنها رو نوشته بودودو تا تاریخ واکسن بود که گفت بعدا بزنم.

6-مدارک

یک ماه قبل از مصاحبه من مدارکم رو دادم برای ترجمه . و هیچ کدوم رو هم به تایید دادگستری نرسوندم و فقط مهر دارالترجمه روش خورد. و حتی یکی دوتاش رو هم روز قبل از پرواز رفتم گرفتم . از هر کدام دوسری کپی هم گرفتم . از توی سایت تاپیک " مدارک مورد نیاز برای هر مرحله لاتاری" از لیستی که بچه ها زحمت کشیده بودند. یک پرینت گرفتم و چند بار همه رو چک کردم که فراموش نکنم . عکس رو هم روز قبل از پرواز گرفتم و با خودم عکس ترو تازه بردم که بهونه نیارند. و من چون دیپلم کاردانش داشتم و دانشجو هم بودم ولی فقط 3 ترم خونده بودم هیچ مدرک دانشگاهی هم نداشتیم پس کارت دانشجویی . گواهی اشتغال به تحصیل و ریز نمرات رو دادم ترجمه . و سابقه کار هم گرفتم که اگر با مدرک تحصیلی به مشکل برخوردیم ارایه بدم . که خوشبختانه احتیاجی نبود.

7-مصاحبه

مصاحبه من سه شنبه June 14 بود. روز قبل از مصاحبه توی لابی بودم که به خانم ایرانی اومد و به یکی از لیدرها گفت میخام برم سفارت ابو ظبی که اونم منو نشون داد و گفت این آقا هم میخاد بره که قرار شد یک ماشین بگیریم باهم بریم که اون خانم با مادرشون بودند که مشهدی بودندو دخترشون در آمریکا برای مادرش اقدام کرده بود و ما 3 نفر قرار شد 400 درهم با هم بدیم که نفری 135 درهم شد. و شب قبل از مصاحبه من یک کیف مدارکی که امیر آقا گرفته بود رو غرض گرفتم که برای مدارک عالی بود حدود ده قسمت داشت منم تا ساعت 2 شب بیدار بودم و تمام مدارک رو به ترتیب و جدا جدا توی کیف چیدم . تا هر مدرکی رو خواست سریع پیدا کنم . 2 خوابیدم 4 هم بیدار رشدم به دوش گرفتم . و ساعت 5 هم بود با خانم راننده مژگان خانم به سوی ابوظبی حرکت کردیم . لباس هم همه اصرار میکردند که کت و شلوار بیوشم . که چون من کتو شلوار دوست ندارم و احساس راحتی نمیکنم با یک تیشرت و شلوار جین رفتم سفارت و برعکس دوستانی که میگند باید لباس رسمی باشه من هیچ برخوردیدی ندیدم و اصلاً احساس نکردم که به دلیل لباسم نگاه متفاوتی با من دارند. ساعت 7 جلوی سفارت بودیم که 10 نفری زودتر از ما بودند در صف سمت چپ که برای مهاجرتیها بود نشستیم تا اینکه ساعت 8 افسر هندییه اومد و نامه دوم و پاسپورتا رو چک میکرد. و میگفت بریم داخل که به اون خانم مشهدی اجازه ندادند داخل بشه و مادر پیرشون تنها رفت داخل که از من خواستند مواظب مادرشون باشم . که اول چک کردن وسایل و بعد یک سالن انتظار و بعد از سالن انتظار هم شمشادها معلوم و بعد شماره گرفتن . (که شب قبل به رایان عزیز فکر میکردم که به رتبه به من دادند و شماره شانسون 7 رو تقدیم کردند. و با خودم گفتم شماره 7 به من میخوره که همین هم شد اون خانم مشهدی 6 و من با شماره 7 به یاد رایان وارد سالن شدم.) نشستیم تا یکی یکی شماره هارو صدا میزدند. اول برای گرفتن مدارک یک خانمی بود که خیلی خوب فارسی حرف میزد اول نامه دوم و پاسپورت رو گرفت . رفت و داخل یک کتو پرونده من رو آورد. گفت شناسنامه که من اصلی رو دادم گفت: نه فقط ترجمه ها رو بده . دوقطعه عکس و بعد مدارک تحصیلی رو گرفت و کپی پاسپورت رو هم خواست من از همه صفحات گرفته بودم که فقط صفحه اول رو برداشت و بقیه رو پس داد. بعد از اسپانسر پرسید گفتم ندارم . بعد از کار دولتی سوال کرد که گفتم نه ایدا . سربازی رو هم گفتم رفتم که مدارکش رو هم نخواست. بعد به فیش داد گفت برو پرداخت کن و برگرد که منم 819 دلار رو خرده آماده کرده بودم تحویل دادم و دوباره با فیش پیش خانم اولی برگشتم که اونم با پاسپورت فیش رو پس داد و گفت بشین . بعدصدا کردند برای انگشت نگاری که گفت میتونی انگلیسی صحبت کنی منم گفتم بله که با دستش نشون میداد چیکار کنم و دوبار نشستیم . که یکی از نگهبانان اومد گفت اگر انگشت نگاری تموم شد برید جلوی سالن بشینید برای مصاحبه که

منم به مادر بزرگ مشهدی گفتم بیایندبریم جلو که نگهبانه از اینکه میدید همش کمکش میکنم ازم تشکر کرد. همینطور که رد میشدم چشمم به جمال خانم تپل آمریکایی هم روشن شد. تا بی نصیب از سفارت خارج نشم. مصاحبه من با یک خانم محجبه و کمی سیه چرده بود. که خیلی هم مهربون بود ازم پرسید انگلیسی صحبت میکنم که گفتم بله. (با خودم گفتم اگر انگلیسی صحبت کنم به اعتماد به نفسم کمک میکنه که همینطور هم بود) انگلیسیم زیاد خوب نیست ولی تونستم راحت باهاش صحبت کنم هرجایی گیر میکردم دوباره میگفت. اول اسمم رو پرسید. بعد فامیلم رو. و بعد چون من در فرما آدرس آمریکا ننوشته بودم ازم یک آدرس خواست که نوشتم. سپس از کار دولتی سوال کرد که گفتم نه. از سربازی خیلی سوال پرسید که چه نیرویی بودم که گفتم دریایی بعد رده رو میخواست که چیکاره بودم گفتم به خدا به سر باز عادی بودم. بعد از اسپانسر پرسید. که گفتم ندارم مدارک مالی رو خواست بهش دادم (یک سند خانه یک سند ماشین و 27 میلیون موجودی حساب) بعد پرسید آمریکا کجا میخای بری گفتم کالیفرنیا بعد اسم شهر رو پرسید. بعد در مورد کار که میخوای چیکار کنی. ایا کار پیدا کردی یا نه که شغلم رو گفتم و گفتم توی اینترنت زیاد سرچیدم ولی اینکه پیدا کنم نه. بعد هم برگه ها رو داد که امضا کنم. رفت از پشت سرش یک برگه آبی آورد. و گفت توی سایت سر بزنی پرسیدم چند روز طول میکشه. اینقدر تند حرف زد که هیچشی نفهمیدم. منم تشکر کردم و اومدم بیرون که خوشبختانه اون دوتا مادر اصفهانی و مشهدی هر دو ویزا گرفتند. و بیرون سفارت هم افتخار زیارت sare عزیز رو پیدا کردم که میدونستم مصاحبه دارند ولی بعد از مصاحبه دیدمشون که ایشون هم برگه آبی گرفتند. به همراه خانمشون.

8- برداشتهای شخصی

1. کارت واکسن رو من به تایید پاستور نرسوندم مشکلی هم پیش نیومد و حتی یک دونه واکسن هم به من نزدند

2. هیچ مدرکی رو من به تایید دادگستری یا وزارت خارجه نرسوندم و فقط با مهر دارالترجه تحویل دادم

3. من بالباس عادی تی شرت و شلوار جین بودم چون در این لباس راحتترم و فکر میکنم شما با هر لباسی که مناسب اجتماع باشه میتونید برید مصاحبه. لباسی بپوشید که احساس آرامش داشته باشید.

پایان نامه

قصه ما به سر رسید American hamid به ویزا نرسید.

رفتیم بالا سایت بود اومدیم پایین سفارت بود قصه ما کلیر پر اظطراب بود.

سلام به همگی دوستان خوبم

در اینجا میخوام به رسم وفاداری به کمکهایی که سفرنامه های دوستان در روند مصاحبه من کرد سفرنامه خودمون جهت انجام مصاحبه در ابوظبی رو اینجا بزارم تا کمکی به دوستان جدید کرده باشم:

1- خرید تور:

با توجه به اینکه از مشهد بیشتر تورها به دبی چارتر هستند من تصمیم گرفتم تور یک هفته ای بخرم چون می خواستم غیر از مصاحبه زمانی هم برای خرید و تفریح داشته باشم. قیمت تور هم نفری 485 تومان با پاس جدا برای من و خانمم و با پرواز تابان و هتل 3 ستاره بود.

مصاحبه ما یکشنبه 12 June بود و پرواز ما پنجشنبه قبلش ساعت 7 صبح بود و از قبل هم به Dr. Shukla در NMC ایمیل زدم و برای بعد از ظهر پنجشنبه وقت مدیکال رزرو کردم.

پرواز ما با شرکت تابان بدون تاخیر یعنی همون 7 صبح از مشهد پرواز کرد و از شانس خوب ما بدلیل اینکه تابان هواپیماهای توپولف شو از خط خارج کرده، رفت و برگشت مارو با هواپیمای بوئینگ شرکت Skyjet امارات انجام دادن که خیلی هم خوب بود.

2- هتل:

هتل ما هتل دبی پالم 3 ستاره در منطقه دیره بود که به همه جا نزدیکه از جمله NMC و همینطور بازارهای اصلی یعنی city center و... با تاکسی تا NMC کرایه 15 درهم بود. در ضمن هتلش 4 تا دیسکو داشت برای کسانی که دوست دارن و دیسکو معروف تپش که آسف شبا اونجا برنامه داره هم تو هتل ما بود. پذیرایی شون هم شامل صبحانه و ناهار بود که غذاشون هم با توجه به هتلا 4 ستاره ای که من قبلا تو دبی رفته بودم خوب بود.

فقط مشکلمش این بود که شبایی که نمی خواستین برین دیسکو صدای آهنگ تا حدودی تو اتاقا میومد (تا 3 صبح هم دیسکوها فعالن)

3- مدیکال:

ساعت 5 بعد از ظهر پنجشنبه طبق وقت قبلی با تاکسی رفتیم NMC که اصلا مهم نبود که وقت هم رزرو کرده باشین و همین که گفتم

برای مدیکال سفارت اومدم، سریع و تقریباً خارج نوبت و در عرض مدت زمان 2 ساعت کارامون رو انجام دادن. مدارک و کارتای واکسن و عکسها و کپی نامه KCC رو ازمون گرفتن و اول معاینه چشم و فشار خون و قد و وزن و بعد معاینات دکتر شوکلا و بعد X-Ray و بعد هم آزمایش خون.

من چون فشارم روی 14.5 بود، دکتر شوکلا گفت که حتماً رفتی ایران درمان کن ولی ظاهراً در نتایج مدیکال بی تأثیر بود. در ضمن خانمها و آقایون آمادگی شو داشته باشین که آقای دکتر شوکلا و دستیار ایشان که یک خانم بود همه جاتون رو معاینه میکنن. (همه جا رو)

توی سالن انتظار NMC آقای Hornet رو دیدم و با ایشان آشنا شدم که قبل از ما اومده بودن و تستاشون رو داده بودن و برای اخذ جوابش اونجا بودن و ظاهراً بخاطر اشتباهی که پرسنل NMC انجام داده بودن یکم در گرفتن جواب مدیکال معطل شده بودند. آقای Alisarshar هم بخاطر مشکلی که بعد مشخص شده بود مهم نبوده متحمل هزینه های اضافی شده بودند که حتماً خودشون اگه دوست داشته باشن توضیح میدن.

ما چون همه واکسن هامون رو در ایران زده بودیم اونجا فقط نفری 425 درهم هزینه دادیم و جواب مدیکال هم 24 ساعت بعد از آزمایشات (اگه مشکل خاصی نداشته باشین) حاضره که مال مارو خوشبختانه سریع دادن و شنبه شب ساعت 7 (چون جمعه NMC تعطیله) جوابارو گرفتیم و در اونجا بود که با آقای Alisarshar آشنا شدم و خانم ملیکا هم اونجا بودند که برای فردا صبح و حرکت به سمت سفارت هماهنگ کردیم.

4-روز مصاحبه:

ما شنبه شب زودتر خوابیدیم (البته خانمم 10 خوابید ولی من بخاطر استرسی که داشتم تا 12 خوابم نبرد) و صبح ساعت 4.30 بیدار شدیم و چون ماشین ون خانم ملیکا خراب شده بود ایشان یک ماشین سواری برای ما فرستادند دم هتلمون که 350 درهم کرایه ما دو نفر شد و برای اون 4 نفر هم (آقای Hornet و Alisarshar با خانماشون) که خود خانم ملیکا با سواری آوردشون نمودنم نفری چند کرایه داده بودند.

از دوبی تا ابوظبی در اتوبان تقریباً 1.30 تا 2 ساعت راه هست که ما ساعت 5.15 راه افتادیم و 6.50 اونجا بودیم که تازه بعد از ما همه اومدن و در حدود 50 تا 60 نفری میشدن (سرمایه گذاری و دانشجویی و ویزیت و لاتاری) و خانم ملیکا با بچه های دیگه، قبل از ما رسیده بودند. غیر از ما 6.5 نفر 0.5) نفرش کوچولوی شیرین آقای (Alisarshar یک آقا پسر دیگه ای هم اونجا بود که اونم برنده لاتاری بود و با این سایت هیچ آشنایی نداشت و خیلی از لزومات مصاحبه رو هم نمی دونست که من از اطلاعاتی که از اینجا بدست آورده بودم یکسری راهنماییهای بهش کردم که خیلی خوشحالم که موثر واقع شد و تونست یک ضرب ویزا بگیره و اینم بگم که اسپانسر هم نداشت پرنیت خیلی قوی هم نداشت و کلاً تازه فارغ التحصیل شده بود و فکر کنم از شیراز اومده بود. ساعت 7.45 هدایت میشین داخل سفارت و روند داخل سفارت هم که همه گفتند که بازرسی بدنی میشین، هیچی غیر از مدارکو نمیتونین ببرین تو و موبایلتون رو میگیرن (خاموش) و از همون راهرو بین دو ساختمون رد میشین و میرین داخل ساختمون اصلی و شماره بهتون میدن.

ما شماره 5 بودیم و وقتی که شمارمون رو کانتر افتاد رفتیم و یک دختر خانم عرب محجبه و انگلیسی زبان مدارکمون رو گرفت و عکسامون رو هم که قبلاً گفتم ازم قبول نکرد ایشان (چون سه رخ بود و گفت باید دید از روبرو باشه). بعد پرسید میتونین الان هزینه ها رو پرداخت کنین (!) گفتم بله که میتونم و قبض داد که برین صندوق پرداختش کنین بیارین واسم. چون نفری 819 \$ مجموعش میشد 1638 \$ و من 17 تا 100 دلاری دادم، صندوق دارش مثل سوپرمارکتهای تو ایران گفت پول خرد ندارم و من از کسای که تو سالن بودند پولمو خرد کردم و به ایشان دادم.

قبضشو بردم برا دختره و اون هم چون دید زبان من بد نیست خودش بدون اینکه از من سؤال کنه بالای برگم نوشت زبان مصاحبه انگلیسی. که همینجا بگم اگه در حد ABCD هم هستین انگلیسی انتخاب کنین چون به احتمال زیاد یک پوئنه و در ضمن آفیسرتون هم خیلی شمرده و ساده صحبت میکنه و هرجا متوجه نشدید براتون تکرار میکنه یا کلمات رو عوض میکنه.

در ضمن من اون خانم آفیسر چاق معروف رو که همه میگن، ندیدم اونجا. بعداز نیم ساعت شمارمون دوباره رو کانتر افتاد و آفیسرمون یک خانم محجبه دیگه بود که فکر کنم اونم عرب بود و بعد از اینکه سوگندمون داد گفت شما انگشت نگاری نشدین؟! گفتم نه. گفت پس اشتباه صداتون کردن برین بشینین دوباره شمارتون میفته. بلافاصله دوباره شمارمون افتاد و رفتیم با دستگاه انگشت نگاری شدیم (این یکی یک خانم آمریکایی بسیار خوش برخورد بود که از رنگ موی خانمم خیلی تعریف کرد) دوباره نشستیم و دوباره شمارمون افتاد و همون خانمه اولی بود که گفته بود اشتباهی صداتون کردن.

سئوالات مهمش در مورد نوع کارمون بود که دولتی یا نیمه دولتی هست یا نه و اینکه بدون اسپانسر تو آمریکا خیلی سخته میخوای چه جوری خودتو راه ببری که جواب دادم میخوام 15000 \$ پول cash ببرم با خودم برا 6 ماه اول و بعد دوباره میام ایران و با پول

برمیگردم. گفت حتما با یک وکیل یا حسابدار در اونجا صحبت کن که این کارت غیر قانونی نباشه. بعد هم از خانومم چندتا سوال راجع به کارش کرد. بعد رفت اون پشت و با یک برگه آبی (همون آبی معروف FBI check خودمون) برگشت و دقیقا چیزی که به من گفت این بود:

"پرونده شما نیاز به بررسی رده های بالاتر رو داره و در حال حاضر شما از نظر من برای دریافت ویزا eligible نیستید. ولی در آدرسی که در این برگه زده شده چک کنید و هر وقت روند بررسی پروندتون تموم شد ما تو سایت آپدیت میکنیم که بیای ویزاتو بگیری. البته خانمت از نظر من مشکلی نداره و میتونه الان ویزا بگیره ولی چون شما برنده اصلی هستید اون هم باید صبر کنه تا زمان ویزای شما بهش ویزاشو بدیم".

پرسیدم این روند چقدر طول میکشه؟ گفت: چون این بررسی یک بررسی بین سازمانی هست من اصلا هیچی دیگه نمیتونم به این صحبتام اضافه کنم و فقط هر چی تو برگه آبی هست و هرچی تو سایت بود همونه. (تو برگه نوشته from 2 weeks to several months زمان بررسی پروندتونه)

فقط نقص مدرک در مورد عکسامون رو آفیسر ندیده بود که من خودم بهش گفتم و اونم روی همون برگه آبی با خودکار قرمز نوشت و گفت هر وقت تو سایت اکی شد همون زمان با پاسپورتتون بیارین برامون. بعدشم اومدیم بیرون و تموم و کلا این پروسه از زمان وارد شدن به سفارت تا زمان خارج شدن از سفارت تقریبا 2 ساعت زمان برد.

خوب سلام بر همه دوستان عزیز. اینم سفرنامه بنده که خدمت همه دوستان گل تقدیم میشه. شاید یه کم تکراری باشه ولی خوندن سفرنامه های بقیه به ما خیلی کمک کرد که هیچ وقت، هیچ جا در طول سفرمون غافلگیر نشیم یا تو دردسر نیفتیم. ما صبح روز شنبه ۱۸ جون با ایران ایر پرواز کردیم به سمت دوی. هزینه بلیت و ویزا و هتل واسه ۲ نفرمون شد تقریبا ۱ میلیون و سیصد البته واسه ۲ شب هتل. وقتی رسیدیم رفتیم هتل مونپیک دیره movenpick که هتل ۵ ستاره و خیلی هتل خوبی هم هست و اینکهاز انجا تا nmc اگه بخاید میتونید پیاده برید که تو ان هوای گرم خیلی سخته ولی با تاکسی ۱۰ تا ۱۲ درهم میشه. یه استراحت کردیم و رفتیم nmc. اونجا خیلی شلوغ بود با اینکه به ما گفته بودن ۵ بیاید ما ۳.۳۰ انجا بودیم اما حول و حوش ۵.۳۰ کارمون تازه رسید به آخرین مرحله یعنی آزمایش خون. اول پرستاره که یه خانم هندیه خوش اخلاق بود قد و وزن و فشار خون رو میگیره بعد دوباره هدایت میشین به سالن انتظار حالا کو تا دکتر شوکولا برسه 😊. دکتر شوکولا هم یه چک لیست داره که اسم بیماری ها رو نوشته و از شما میپرسه که آیا هیچ وقت سابقه هیچ کدوم از اینا رو دارید یا نه. تو همین حین یه ماجرای جالب هم پیش امد. همین طورکه داشت با اون لهجه جالب هندی انگلیسی میخوند و ما ها no میگفتیم رسیدیم به leporsey شک کرد که آیا ما میدونیم یعنی چی؟ پرسید اینی که الان گفتم یعنی چی؟ من سریع گفتم جذام. که خیلی حال کرد. بعد از ان هم پرده تخت معاینه رو کشید و شروع کرد به معاینه آقای همسر. واسه معاینه خانم ها هم قسمت هاییش رو میده به یه خانوم پرستاری که دستیارش هست. پس خانوم ها مبینید که جای نگرانی وجود نداره. بعداز معاینه رفتیم واسه ایکس ری و آزمایش خون. القسه... به ما گفتن صبح دو شنبه جواب ها آماده هست که ما هم چون مصاحبه ۲ شنبه بود و وقت داشتیم گفتیم اکی، ولی عصریکشنبه هم جواب آماده بود. ۲ شنبه ساعت ۱۲ ظهر از هتل رفتیم به سمت ابو ذبی. ترمینال اتوبوس های ابوظبی در خیابان الغیبیه بر دوی هست که شما رو با اتوبوس های بسیار مراتب، تمیز و خنک با نفری ۲۰ درهم میبره ابوظبی. حدود ۲ ساعت هم تو راه هستید. انجا ورودی شهرروه روی کارفور پیاده شدیم. چون میخواستیم واسه ناهار خرید کنیم ۵ درهم دادیم به یه تاکسی ما رو برد انور اتویان جلوی کارفور. از انجا رفتیم هتل الافت aloft که با سفارت پیاده ۱۰ دقیقه راهه ولی چون هوا خیلی گرم بود ما همش تاکسی میگرفتیم. اما اگه ورزشکار باشی و به هوای گرم عادت داشته باشی راحت میتونی بری سفارت. اگه کسی خواست اینجوری بره پیغام بده که راهنمایی کنم که مثل ما یه کم زیادی راه نره شاکی بشه. صبح سه شنبه ساعت ۶.۲۰ دم در سفارت بودیم. اولین نفر بودیم و بعد از ما آقای صمدی با خانواده به همراه خانم ملیکا رسیدند. یه آقای دیگه هم بود که نمیدونم از اعضای مهاجرسرا باشه یا نه که اون هم ظاهرا با خانم ملیکا آماده بود. حدود ساعت ۷.۴۵ در سفارت رو بازکردند، بازرسی بدنی، تحویل کیف و موبایل و بعدش هم داخل ساختمان سفارت شدیم. یه خانومی که محجبه بود ما رو صدا کرد رفتیم روبه روی باجه. گفت مدارک رو همون جور که میگم به من تحویل بدید. کارت ملی رو و کارت معافیت همسرم رو که اصلا نخواست ولی ما دادیم. همسر من ۲ تا پاسپورت قدیم و جدید داره که من هر چی گفتم کپی قدیمی رو هم بگیره نگرفت و گفت لازم نیست. به اصل ترجمه هاهم کار نداشت و صراحتا گفت کپی ترجمه رو بدید چون بهتون برنمیگردونیم. با اصل هم هیچ تطابقی نداد. این خانم از من پرسید که آیا تا به حال برای دولت کار کردی؟ همسرت چطور؟ انجائی که کار میکنید دولتی؟ که ما شگفت زاده شدیم چون هنوز پول رو پرداخت نکرده بودیم و ظاهرا کار مصاحبه رو اون انجام نمیداد! به هر حال بعد از این پرسش و

پاسخ و گرفتن مدارک گفت برید پول رو بریزید قبض رو بیارید و منتظر بشینید صداتون کنند. ۵ دقیقه نشده بود که رفتیم واسه مصاحبه. یه خانم نسبتا توپول سفید آمریکائی و بد اخلاق! از انجائی که من تاریخ ازدواجمون رو یه اشتباه کوچیک تو وارد کردنش کرده بودم قبل از اینکه بگه دست راست رو بیارید بالا واز این داستان ها گفتم برگه رو بدید اصلاح کنم. یه خورده قاطی کرد و گفت چرا به همونی که مدارک رو بهش تحویل دادین نگفتین و حالا هم این فرم، ولی بشینید اصلاح کنید هر وقت کارتون تموم شد بیاین تا منم به مصاحبه های دیگم برسم. منم سریع یه ۲۰۰۴ رو به چشم بر هم زدنی کردم ۲۰۰۳ و گفتم بگیر خانم اینکه ناراحتی نداره 😊. خلاصه همون طور که پرونده رو ورق میزد پرسید کجا تو امریکا میخاین برین؟ چرا اونجا؟ کی میرید؟ ما گفتیم تا ۲-۳ ماه آینده که گفت خونه تون رو گذاشتین واسه فروش که آقای همسر گفتند خیر. هر موقع شما ویزا بدین فوری میشه اینکارو کرد. اصلا نپرسید که حالا شما شغلتون دولتی هست یا نه؟ فقط از همسر پرسید که این شرکتی که توش کار میکنی مال خودته یا نه؟ بعدش هم رفت و ۲ تا کاغذ ابی ناز واسمون آورد و گفت از نظر من مدارکتون مشکلی نداره ولی پرونده شما به برسی بیشتری نیاز داره. این بررسی از ۱ ماه تا ماه ها طول میکشه و اگه ویزاتون تا ۲۰ سپتامبر نیامد پرونده باطل میشود. که بنده هنوز در عجبم چرا گفت ۲۰ سپتامبر؟! به هر صورت من و همسر با چهره ای به ظاهرا خندان ولی از درون.. 😞 آمدم بیرون سفارت و برگشتیم هتل. توی راه با خودمون گفتیم کاش بیشتر اصرار میکردیم که یه کپی از پاس قدیمی همسر رو بگیرند توی پرونده بگذارند. این شد که دوباره ۲ ساعت بعد رفتیم دم سفارت و گفتیم آقا اینو از ما بگیرید سنگینی میکنه 😊. لازم به ذکره که توش ویزاهای گوناگون از چین گرفته تا روسیه و اروپا هم هست. از خوش شانسی یا بد شانسی نگرفتند و گفتند سفارت تعطیله برید ۵ شنبه بیاید. حالا من نمیدونم آیا کار درستیه که این کپی رو بفرستم یا نه. چون میترسم فکر کنند ما چیزی رو قاچیم کردیم یا این موضوع پرونده من رو ناقص کنه. لطفا اگه کسی میدونه راهنمائی کنه . .

به هر حال امیدوارم از سفر نامه بنده هم استفاده کنید و هممون به زودی زود ویزامون رو دریافت کنیم. لازمه بگم که کار من و همسر هیچ وقت دولتی نبوده، همسر معاف شده و رشته هیچ کدوممون هم فنی یا پزشکی نیست ...

سلام به همه دوستان عزیز

من هم گفتم سفرنامه خودم رو بنویسم همینطور که من از تجربیات سایرین بهره بردم شاید بدرد دیگر دوستان بخوره . من یکشنبه مصاحبه داشتم و دوشنبه قبلش با ایران ایر رفتم. چون پارسال و چند سال پیش هم رفته بودم دبی به همون هتل قبلی رفتم. من به این علت با تور رفتم که پرواز در روزهای که میخواستم نبود.

سه شنبه بعد از ظهر ساعت ۴ رفتم به) nmc هفته قبلش تلفنی وقت گرفته بودم که نیازی نبود) اول قد و وزن بعد معاینه چشم و بعد هم در انتظار دکتر شوکولا بودم که با خانم دکتر مواجه شدم! البته دکتر خیلی خوبی بود و تقریبا به هیچی گیر نداد سوالهایی که سایر دوستان نوشتن رو پرسید. آبله مرغان رو هم پرسید که گفتم گرفتم بعد هم به معاینه مختصر از شکم و قلب کرد و گفت خوب تمومه. نکته آزار دهنده این بود که تمام مدت یه پرستار که ظاهرا فیلیپینی بود توی اتاق ایستاده بود که علتش رو نمی دونم. بعد ازش پرسیدم پس عکس و آزمایش خون چی میشه؟ گفت برین به قسمت رسیپشن. اونجا هم اول رفتم برای عکس و بعد هم آزمایش خون. همه این مراحل کلا ۲ ساعت طول کشید و ۴۲۵ درهم هزینه شد. چون کمی نا مطمئن بودم گفتم میخوام دکتر رو دوباره ببینم که گفتن همیشه منم اونجا نشستم آخرش رسیپشن به دکتر تلفن کرد و گوشه رو داد بمن. منم پرسیدم مشکلی هست یا اوکی؟ که گفت از نظر من اوکی هست ولی باید نتیجه آزمایش خون و عکس رو هم ببینم. بعد هم رسیپشن گفت که پس فردا بیا جواب رو بگیر و منم گفتم با تلفن از شما سوال کردم گفتین یک روز طول میکشه گفت باشه فردا شب ۱۰ به بعد بیا. فردا شب هم ساعت ۱۰ رفتم و نتیجه رو گرفتم.

بعد هم دو سه روز علاف بودم و شنبه با یه تاکسی دریست رفتم ابوظبی با ۲۰۰ درهم. البته از چند تا راننده تاکسی دیگه سوال کردم گفتن ۲۵۰ درهم ولی حتی اگه بصورت معمولی هم برین (با تاکسی متر) به ۲۵۰ درهم نمیرسه. البته بستگی داره کجای دبی باشین. هتل من توی دیره بود. توی ابوظبی هم چون حال گشتن دنبال هتل رو نداشتم یه هتل نزدیک سفارت بود که ۵۰۰ درهم آب خورد برای یک شب.

اما روز مصاحبه ساعت یک ربع به ۷ دم سفارت بودم دیدم حدودا ۱۰ نفر جلوی من هستن. تا ساعت ۸ که افسر هندی اومد تقریبا تموم نیمکتها پر شده بود و به عده هم ایستاده بودن کلا خیلی شلوغ بود. بعد هم وارد شدن به سفارت بود که دوستان توضیحات

کافی دادن ولی به نکته هست که باید بگم! من دیدم که هموطنان عزیز همدیگر رو هل میدن یا سعی میکردن بزمن توی صف که باعث شرمندگی بود! توی سالن بازرسی گفتن همه چیز غیر از مدارک رو تحویل بدید و به بازسی بدنی کردن البته با دستگاه و بعد هم از اونجا خارج شدیم و رفتیم به سالن اصلی که به هر کیسی به شماره میدادن. اصلا محیط عجیب غریبی نیست و من فکر می کردم با کلاس تر باشه! فرض کنید دارین میرین توی به بانک شلوغ!

همونطور که دوستان گفتن در انتهای این سالن به صفحه نمایش هست که هر شماره ای که اعلام میشه سمت چپ و باجه ای که باید برین سمت راست نوشته میشه پس اگه انگلیسی رو خوب متوجه نمیشین کافیه چشمتون به اون تابلو باشه. البته اطلاعات روی تابلو عوض میشه چون چندین کیس رو با هم کاراشو انجام میدن ولی عموما از این نظر مشکلی نیست. شماره باجه ها هم اگه اشتباه نکنم وقتی که وارد میشن شماره 1 روبروتون هست که پول رو باید اونجا پرداخت کنید و آخرش هم در ته سالن شماره 11 هست که مربوط به انگشت نگاره.

روند کار هم اینطوره که اول شمارتون رو صدا میکنن برای تحویل مدارک که خانومه همون اول بمن گفت اصل هیچکدوم از مدارک رو نمی خوام فقط ترجمه ها رو بده و اصل پاسپورت و کپی پاسپورت. کمی هم بی حوصله بود. مدارکی که تحویل دادم ترجمه شناسنامه، مدرک دانشگاه، پیش دانشگاهی، اسپانسر و گواهی بانک بود که فقط مهر دارالترجمه و دادگستری داشت. کپی پاسپورتم هم به کپی معمولی بود که تو خیابون گرفته بودم. توی این مدارک چیزهایی که همون وقت جلوی خودم نگاه کرد گواهی بانک و اسپانسر بود. بعد هم گفتم میتونم اطلاعات فرمهامو تصحیح کنم که فرمها رو بهم داد منم مشغول بودم که گفت مشکلی نیست... بسه دیگه! بعدنویت پول بود که بعد از پرداخت رسیدش رو به همین خانم دادم. البته من اینقدر نشستم جلوش تا خودش زد به شیشه و گفت برم. چون بعضی افرادی که توی این مرحله بودن در حالی که این خانم مشغول تحویل گرفتن مدارک بقیه بود میرفتن پیشش و اون هم با عصبانیت میگفت برین بشینین.

مرحله بعدی انگشت نگاری بود که به خانم جوان و ظاهرا آمریکایی بود و از همه افرادی که من اونجا دیدم خوش اخلاق تر بود و خندان. و هیچ مشکلی نبود.

بعد هم دوباره منتظر شدم و رفتم پیش همون خانم سنگین وزن محببه اول گفت قسم بخورم گفتم باشه بعد اسم و تاریخ تولد رو پرسید و بعد گفت گوشه رو بردار. پرسید اسپانسرت کیه؟ آیا تو رو ساپورت می کنه؟ کدوم ایالت میخوای بری؟ چرا سربازی رفتی؟ بعد هم به برگه داد امضا کنم و بلند شد رفت و با سه تا برگه آبی برگشت! یکیشو امضا کرد داد بمن! بقیه رو هم فکر کنم برای کیس های بعد آورده بود! گفتم همین؟! تموم شد؟! گفت آره به سری توضیحاتم داد و گفت کیس شما ادمن استریتو پروسس می خواد ما تضمین نمیکنیم ویزا بگیری یا نه و به سری توضیحات دیگه. فعلا این برگه رو داشته باش کیف کن!

* میکروفون این خانم رو هنوز درست نکرده بودن و کلمه های اولش شنیده نمی شد.

* من با همه این افراد انگلیسی حرف زدم و مشکلی هم نداشتم. چون اونها هم شمرده و ساده حرف میزدن.

* نکته خیلی مهم: در مرحله مصاحبه سعی کنید به آفیسر پاسخ کوتاه و دقیق بدین. هیچ کلمه یا جمله ای برای توضیحات اضافی بکار نبرین. همین که جواب سوالش رو به کوتاه ترین فرم بدین کافیه.

* من به کمی استرس داشتم که البته با ورود به سالن اصلی و دیدن محیط اونجا برطرف شد و جای هیچ دلواپسی و نگرانی نیست.

کسای دیگه ای که من اونروز دیدم به مادر و دختر هندی بودن که ویزا گرفتن البته نمیدونم کیسشون چی بود. به زن و شوهر بودن که کیسش لاتاری نبود و اونها هم ویزا گرفت به خانم دیگه هم بود که اون هم چک خورد بخاطر شغل دولتی همسرش. وقتی هم اومدم بیرون دیدم تازه ساعت 9 بود. ولی من که نه سربازی رفتم نه شغل دولتی داشتم نمی دونم چرا چک خوردم. وقتی برگشتم هتل اون خانم و آقا رو دیدم که لاتاری نبودن و منم تبریک گفتم بهشون و اونها هم کلی دلداری دادن که نگران نباش و زود کلیر میشی و... خلاصه ما موندیم و به برگه آبی!

بیخشید اگه پرحرفی کردم. و اگه سوالی بود در خدمتم.

من هم به حکم وظیفه و اینکه این سایت که توسط یکی از دوستان به من معرفی شد تقریبا نیاز من به هرگونه بررسی و تحقیق دیگری را مرتفع کرد البته جدا از زحمت دست اندکاران این سایت روحیه اطلاع رسانی و کمک اعضا شاید یکی از ویژگیهای بارز این سایت باشد. بهر حال من اجازه می خواهم فراتر از یک سفرنامه و به شکلی خاطرات و شرح داستان لاتاری تا اینجا را بنویسم در حال بررسی و جمع آوری اطلاعات جهت مهاجرت به کانادا یا استرالیا بودم که ملاقات با یکی از دوستانمان که قبولی لاتاری 2010 بود در حال تدارک خود بای انجام مصاحبه بود من را به این فکر انداخت و بعد که موعد ثبت نام لاتاری رسید

برای خودم و حدود 10 نفر دیگر از دوستان و همکاران ثبت نام کردم..... یکسال بعد تلفن محل کارم زنگ زد و همسرم با هیجان خاصی خبر دریافت نامه اول را داد پس از آرام کردن ایشان خودم تازه فهمیدم چه شانسی آوردم و استرس مرا فرا گرفت. چکار باید کرد؟ از کجا شروع باید کرد؟

با دوستان مشورت و با این سایت آشنا شدم و با داستان کارنت آشنا و پیگیر و مدلسازی و هزار جور فکر و خیال دیگه که بالاخره کارنت و نامه دوم دریافت شد

پاستور، واکسناسیون، دارلترجمه بلیط ویزا و حالا. nmc دکتر شوکلا و معاینات چند ساعته و واکسن آبله مرغان برای پسر و دیگر هیچ و گزارش فردا

تماس با ملیکا ساعت 5.5 صبح تا 7.5 در راه اولین نفر جلو درب سفارت بر روی نیمکت صف متقاضیان ویزای مهاجرتی پاسپورتها و نامه دوم در دست چک اولیه و با اذن ورود بازرسی بدنی و سالن انتظار و سالن بعدی اعلام شماره ای که در ورود داده شده و تحویل مدارک فقط بر اساس خواسته آنها نه بیشتر و نه کمتر (کپی تمام صفحات پاسپورت همه - ترجمه کارت پایان خدمت - ترجمه مدرک تحصیلی - عکس... نه عکسهای مشابه در پرونده ندارم اینها جدیدتره نه نمی خواد پس داد مدارک پزشکی - مدارک اسپانسر رسیده بود مدارک مالی و یک اسپانسر دیگه که همراه بود رو ندادم- پاسپورتهای قدیمی رو نخواست ندادم - پرینت ایمیلهای به KCC رو در رابطه با اصلاح تاریخ تولد پسر و خواست ندادم) نشستیم تا باز شماره یک برای انگشت نگاری چهار انگشت با هم و انگشتهای شصت با هم و بفرمایید بنشینید ... باز شماره یک برای مصاحبه ... سلام چاکرم مخلصم قسم بخورید ... می خواستم در مورد اصلاح تاریخ تولد پسر و مکاتباتم با KCC قبل از قسم توضیح بدم باشه اول قسم بخورم... قسم خوردم... حالا چی میگیگفتم..... گفت ok کار

دولتی..... نه خصوصی پس این شرکت ملی فلان چیه..... قرارداد موقت بوده..... سربازی چه بخشی بودی..... توپخانه..... یعنی زمینی هوایی دریای زمینی و لی این اجباریست میدونم و خندیدیم کجا میخوای بری؟ چکار میخوای بکنی..... فلان شهر کار خودم در فلان زمینه رو ادامه بدم... چند سال به عنوان مهندس کار کردی.... از فارغ التحصیلیم یعنی فلان سال ... همسرم.... چاکرم مخلصم تا حالا آمریکا رفتی ... نه.... تو رشته تحصیلیت کار کردی ... نه.... فلان حرفه رو تخصص داری (بر اساس فرمهای ارسالی) بله.... پسر تون.... چاکرم مخلصم چند سالته کلاس چندمی.... 10 سال چهارم شوخی و من تحت تاثیر زبان انگلیسی قرار گرفتم خوب صحبت میکنی.... مرسی..... کارهای اداری شما تمام شد و لی هیچ تضمینی برای صدور ویزا نیست بین 6 تا 8 هفته به بعد این سایت رو چک کنید هر وقت وضعیتش عوض شد این برگه رو به ما برگردونید ... ممنون.... خدا حافظ بیرون همه با دنیایی سوال نگاه میکنند ولی بدون هیچ حرفی میریم تو راه فکر و سکوت و خواب

1و2و3و4و5و6 هفته گذشت... تلفن محل کار باز هم زنگ زد پسر با هیجان بابا Ready شد کامپیوتر خاموش و عازم منزل جهت شرکت در شادی دست جمعی

دنبال مسافر آشنا برای ارسال پاسپورت مسافر پیدا شد نمی شناختم تضمینی نبود یک مسافر ساختم و بلیط گرفتم فرستادمش بره و بیاد کلا برای 3 پاسپورت هزینه من شد 500 هزار تومن آزانسها میگفتن 700 هزار با مسافر غریبه میشد 300 هزار 200 بیشتر خیال آسوده حالا مدرسه پسر خون و وسایل ماشین کار تاریخ سفر موقت دائم پاس سفید موفق باشید

به نام خداوند بخشنده مهربان

اول از همه باید مراتب تشکر رو از تاسیس کننده این سایت و همینطور مدیران عزیزی که برای اون زحمت می کشن ابراز کنم که واقعا سیستم مدیریت دانشی که سازمانهای بزرگ ادعاش رو دارن، به معنی تمام پیاده سازی کردن و خلاصه دریائی از دانش و تجربه توی این سایت در خصوص مهاجرت و زندگی در آن سوی مرزها ایجاد شده که هرچقدر بگردی و ازش استفاده کنی، بازم مطلب هست و آدم کم میاره

به نوبه خودم از همه دست اندرکاران این سایت تشکر و قدردانی کرده و به همشون خدا قوت می گم و انشاء الله حداقل جبران زحماتشون، دعای خیر بچه های مهاجر سرا باشه.

خوب، نوبتی هم که باشه، نوبت به نوشتن سفرنامه ما شد، دینی که به مهاجر سرا و همه بچه های خویش دارم و باید این دین رو ادا کنم. شاید یکم طولانی و با جزئیات کامل براتون بنویسم و بشه اسمش رو زندگینامه یک ساله از برنده شدن در لاتاری تا امروز گذاشت، اما فکر کنم ارزش خوندن رو داشته باشه، به هر حال اگر حال داشتین و خونتون اوامد، بخونینش.

یادمه پارسال همین موقع ها یعنی ماه رجب بود که خانم خواب دید که هدیه ای رو از پدر بزرگش (که از دنیا رفته اند) دریافت کرد و منکه بدنبال این بودم بدونم این هدیه چی می تونه باشه (تعبیر هدیه از مرده مژده به چیزای خوب می شه)، همش منتظر یه اتفاق بودم. یادمه که اون روز صبح جمعه بود و تا ظهر بدلیل سایلنت بودن موبایلم، چند تا تلفن بی پاسخ داشتم که وقتی دقت کردم، متوجه شدم از بانک ملت هست. حدس زدم تو قرعه کشی بانک برنده شده باشیم و منتظر بودم دوباره زنگ بزنان، اما خبری نشد. بازم بی خیال نشدم و فردا صبحش وقتی تقویم رو میزی محل کارم رو نگاه کردم، دیدم برای روز اول جولای نوشتم: چک کردن کانفیرمیشن نامبر در سایت لاتاری. از روی بی میلی و ناباوری وارد سایت شدم و کانفیرمیشن نامبر رو وارد سایت کردم، وقتی دکمه سابمیت رو زدم، بجای دیدن جمله ای که هر سال می دیدم و مضمونش این بود که شما در لاتاری گرین کارت برای ادامه مراحل انتخاب نشدید، از من خواسته شد برای ادامه مراحل، حروف و عباراتی رو که در کادر می بینم تایپ کنم. به لحظه خشکم زد، گفتم یعنی ...

حروف و اعداد خواسته شده رو زدم، با ناباوری صفحه ای رو دیدم که داخل نوشته شده بود: انتخاب شده عزیز و همین طور که این جمله رو دیدم و بقیه اش رو خوندم، انگار یه سطل آب روی سرم ریخته باشن خشک شدم و بلافاصله تلفن رو برداشتم و به خانم زنگ زدم. نمی تونستم صحبت کنم. صدام می لرزید. گفتم مشتاق، خانم گفت چی شده، گفتم خوابت تعبیر شد. گفتم تو قرعه کشی

گرین کارت آمریکا اسممون در اومه و برنده شدیم . این تازه شروع سفرنامه یک ساله ما بود . اون شبی که خانم خواب دیده بود با اول جولای یعنی وقتی که اطلاعات برندگان روی سایت قرار می گرفت مصادف بود و روزی که من به اینترنت دسترسی پیدا کردم ، شده بود سوم جولای 2010 میلادی .

قصه ، نمی دونستیم چیکار باید بکنیم و چه راه دور و درازی رو پیش رو داریم . اصلاً تا کسی برنده نشده باشه ، نمی دونه که چه کارائی رو باید انجام بده و چه مراحلی رو باید پشت سر بگذاره ، فکر می کردم همین برنده شدن کافیه و همه چیز تموم . تو همین فکر بودم که خانم زنگ زد و گفت که سایتی رو پیدا کرده به اسم مهاجرسرا که در خصوص لاتاری و مهاجرت اطلاعات فوق العاده خوبی داره ، و بهم گفت که تو سایت هم عضو شده . یوزر و پس و آدرس سایت رو بهم داد و حالا من نمی دونستم از کجا باید شروع کنم . نحوه پر کردن فرمها ، نحوه گرفتن عکس ، اشتباه در ثبت مشخصات و ... کلی گیج شده بودم . توی همین ایام بود که اولین گردهمایی برندگان 2011 توی محله پونک تهران به زحمت مدیران عزیزی از جمله یوزر ، صدرا ، اشکان و ... برگزار شد و من هم که اون روز شهرستان بودم ، (یه روز جمعه) خودم رو با هر زحمتی بود به تهران رسوندم و در گردهمایی شرکت کردم . موقع ورود بچه هائی که اسم مستعارشون رو توی سایت دیده بودم از نزدیک ملاقات کردم ، از جمله ناظم (همون صدراي خودمون) که انشاء الله 2012 برنده بشه ، یوزر عزیز ، اشکان 78 ، مهدی عزیز و تو روز گردهمایی با بقیه برندگان از جمله نائجی 1974 ، دکتر محمودی ، ساکسس ، خانمی که با بچه نوزادشون اومه بودن و خیلی بچه های دیگه که الان اسامی شون یادم نیست آشنا شدم و خلاصه شماره بده و شماره بگیر و راهنمایی بخواه . بچه هائی رو می دیدم که خیلی خوشحالن و کیس نامبر دارن و فکر کنم که اون روز فقط من و یکی دیگه از بچه ها بودیم که تو اون جمع کیس نامبر نداشتیم .

به توصیه سایت لاتاری و راهنمایی دوستان با تجربه باید صبر می کردیم تا اول آگوست بشه و اگر تا اون موقع نامه بدستمون نمی رسید ، می باید با کی سی سی مکاتبه می کردیم تا پی دی اف نامه اول رو برامون ایمیل کنن (اتفاقی که برای بچه های بدون کیس نامبر 2010 افتاده بود). اینم بگم که بدلیل عدم ارسال کیس نامبر و مشکلاتی که در این مسیر برای بچه های بدون کیس بوجود اومد ، به لطف و یاری یوزر و پیشنهاد دوستان ، تایپیکی در بخش برندگان 2011 با عنوان برندگان کی که نامه اول رو دریافت نکردن ایجاد شد که با بچه های گلی مثل سروشی ، علیرضا ، بشری و ممل ، ترانه مینی ، فرناز 82 از مالزی ، علی سرشار ، آرزو ضرابی و ... آشنا شدیم.

تا زمان رسیدن به دد لاین ارسال نامه به کی سی سی ، دیگه کسی نبود که از دست ما در امان باشه ، هر کی رو می دیدیم از همسایه ها و اهالی محل بهش می گفتیم که اگر نامه ای اومد با این اندازه و مشخصات و از خارج بود ، خلاصه مال ماست و به کسی ندین و همینطور گذشت تا اول آگوست فرا رسید (تا این موقع کلی خواب نامه و کیس نامبر دیدیم!!!). خوشحال و سرخوش برای گرفتن کیس نامبر و پر کردن فرمها ، به کی سی سی نامه زدیم و منتظر شدیم تا پی دی اف نامه اول رو برامون ایمیل کنن . خلاصه 2 سه روزی گذشته بود که کی سی سی جواب داد بخاطر دلایل امنیتی ، از ارسال کیس نامبر از طریق ایمیل معذوریم و ...

دوباره ایمیل زدیم ، اما بی فایده بود ، برای بقیه بچه ها هم جواب تکراری می یومد . واقعاً آج مز شده بودیم ، به هر دری می زدیم ، دنبال وکیل بودیم که از آمریکا برامون کیس نامبر بگیره ، بچه هائی که میرن سفارت بیرسن ، به سفارت ایمیل زدیم ، خودم توی سایت وزارت خارجه آمریکا پیشنهاد دادم که با دادن کانفیرمیشن نامبر و تاریخ تولد و یک سری مشخصات که موقع ثبت نام داده بودیم ، بهمون کیس نامبر رو بدن و این پیشنهاد رو تو مهاجرسرا هم گذاشتم تا بقیه بچه ها هم متن مشابه رو برای خورخه ارسال کردن که البته برای ماها نتیجه ای رو در بر نداشت و بدلیل کندی کار یا حجم بالای پردازشی که نیاز بود این پیشنهاد برای ما 2011 ها عملی نشد . نتیجه این پیشنهادها برای برندگان سال بعد یعنی برندگان 2012 به ثمر نشست که دیگه نامه ای برای اطلاع برنده شدن اونها ارسال نمیشه و حدود یک سال درگیری ها و نگرانی های ما بدون کیس های سال 2011 رو تحمل نمی کنن ، خوب خدا رو شکر ، لافاقل این تلاش جمعی بچه ها یه جایی به بار نشست و بالاخره اونا فهمیدن که این شیوه سنتی اطلاع رسانی شون تو عصر ارتباطات خیلی کاربردی نداره ، مخصوصاً برای کشورهای مثل ایران خودمون که نامه های عادی ارسال از هر کجای دنیا که باشه ، با گرفتن یک جمله تکلیفشون روشن می شن :
نامه های عادی پیگیری نداره!!!!!! اگر رسید که رسیده ، اگر نرسید هیچ کجا ثبت نمیشن و همیشه پیگیریشون کرد .
خلاصه اش اون شبی که جواب ایمیل کی سی سی اومه بود ، به توصیه دوستان سایت و راهنمایی عزیزان تا 4 صبح بیدار موندم و فرمها رو تکمیل کردم و به همراه عکسی که خودم گرفتم بودم مدارک رو بردم دی اچ ال و برای کی سی سی ارسال کردم . (یه اشتباه لپی توی فرمهای خودم بواسطه همین فورس ماژور عمل کردن اتفاق افتاد که بخاطر استرسهائی بود که کی سی سی بهمون وارد کرده بود و در ادامه راجع بهش براتون توضیح می دم)

حالا نوبت این بود که مطمئن بشم نامه رسیده یا نه ، دست خورخه رسیده؟ ، دیده نامه رو؟ کمی و کسری چیزی نداره؟ و بهشون نامه زدیم که اکوردینگ تو د میل تراکینگ سرویس و ... که همتون بلدید و این کار رو کردین
دوباره کی سی سی همون جوابهای تکراری رو داد که بدلیل امنیتی نمیتونه کیس نامبر رو بده و بدون کیس نامبر و تاریخ تولد و نام و نام خانوادگی ارائه اطلاعات مقنور نیست . اگر برنده شده باشین ، جریان کاری پرونده تون ادامه پیدا می کنه و نداشتن کیس نامبر مانعی در روند جاری پرونده ایجاد نخواهد کرد .

اونا گفته بودن که وقتی پرونده تون کارنت بشه ، نامه دوم رو براتون پست می کنیم و وقتی ما از شون می پرسیدیم که خوب اگر نامه دوم هم سرنوشت نامه اول رو پیدا کنه چی؟ که اونا می گفتن این مشکل شماسست و ما فقط نامه دوم رو می تویم براتون بفرستیم. قصه فرم 122 رو دوباره با یک آدرس جدید در آمریکا پر کردم و براشون فرستادم و منتظر بودم که جوابی چیزی بیاد ، به اون بنده خدا توی آمریکا که آدرش رو توی فرمها داده بودم هم اینقدر زنگ زدم و ایمیل فرستادم که دیگه واقعاً از دستم خسته شده بود و توی ایمیل آخرش نوشته بود که من هر روز صندوق پستی ام رو چک می کنم ، اگر نامه ای بیاد بخدا بهت می گم و برات می فرستم) معنی اش این بود که دست از سر کچل من بردار)

تو همین حین تعدادی از بچه ها هم اعلام می کردن که برای ما کیس نامبر ایمیل شده و ماها که این اتفاق برامون نیفتاده بود ، اصلاً نمی تونستیم حرف این بچه های گل رو باور کنیم . یادمه سروشی عزیز که پسورد ایمیلی که هنگام ثبت نام اولیه ازش استفاده کرده و در فرمهای اولیه اون رو نوشته بود ، گم کرده بود و خلاصه به انتظار ارسال ایمیل از طرف کی سی سی به ایمیل مذکور و گرفتن کیس نامبر کلی با یاهو

کلنجر رفت و کلی مکاتبه و تلفن زد تا بالاخره بعد از یک عملیات پارتیزانی ، پسورد ایمیلش رو با دعوا و جبار و جنجال از یاهو دریافت کرد!!! اما متاسفانه اونا ایمیلش رو جبارو کرده بودن و توش خالی خالی بود . خودمونیم واقعاً باید به این همت آفرین گفت دو نقطه دی. توی این مدت همه ما پیشنهادهایی رو بهم می دادیم و بچه ها نظر می دادن که این کار شدنی هست یا نه (توی تایپیک برندگانی که کیس نامبرشون رو دریافت نکردن) . یکی از این پیشنهادها مراجعه به اداره پست بود . یکی از بچه ها گفته بود که من رفتم و متاسفانه هیچ اثری از چنین نامه هائی در پست موجود نیست و ...

تو دلم گفتم من یکی باید تلاش خودمو بکنم ، رفتم مبدأ جایی که نامه ها از اونجا تقسیم میشن ، منظورم پست مرکزی در چهار راه لشگر بود . یادمه یه پنجشنبه ای ساعت 7:30 صبح خودمو رسوندم اونجا و با دربون کلی صحبت کردم که مجاب شد وقتی ساعت 8 شد ، بذاره بریم پشت ساختمون که نامه ها از اونجا تقسیم می شن . خلاصه توی این مدت هم هرچی کارمند اداره پست رو می دیدم که سلانه سلانه میان سر کار و به نظر می رسید سرشون به تششون می ارزه ، ازش سنوال می کردم و سراغ می گرفتم. ساعت حول حوش 9 شده بود (اولین روز ماه مبارک رمضان بود و خلاصه ادارات دولتی و ساعت کاری تغییر یافته و ...) که تونستم با امانت گذاشتن کارت شناسائی خودم ، برم به پشت ساختمون پست ، طبقه دوم جایی که نامه ها از اونجا تقسیم می شن . کلی دستگاہ های بزرگ بودن که نمی دونم چه استفاده ای داشتن و همه شون خاموش بودن و 2 سه نفری رو دیدم که از گونی نامه هائی رو خالی می کنن ، روی نامه رو می خونن و بعدشم پرت می کنن به قسمت نامه هائی که آدرسشون مشابه هست (دسته بندی نامه ها از نوع ایرانی) . کلی با این بنده خداها صحبت کردم و پیگیر شدم که خلاصه کلامشون این بود که نامه ای که از خارج بیاد و عادی باشه ، ما می فرستیم به جایی که تو آدرسش نوشته شده و جایی اونو ثبت نمی کنیم (فقط نامه های سفارشی ثبت می شن) و اگر به آدرس نرسه ، به مبدأ برگشت می شن و ما در اینجا جایی به نام انبار نداریم!!!

از مسؤلی که اونجا بود پرسیدم من چیکار کنم ، گفت نامه ات کی اومده ، گفتم حوالی 2 تا 5 ماه پیش . گفت کدوم منطقه ای ، گفتم منطقه 1 . گفت خوب باید بری پست صدر ، چون نامه های منطقه 1 از اونجا توزیع مجدد می شن . حالا شده بود ساعت 11 صبح و گفت تا 12 ظهر بیشتر ساعت کاری نیست و بعدش تعطیل می شن و میرن خونه و ماه رمضان و از اینجور حرفها .

سوار ماشین شدم و مثل جت خودم رو رسوندم به پست منطقه صدر و خلاصه رفتم داخل و صحبت و پرسش و پاسخ تا رسیدم به فردی که مسؤل تقسیم کردن نامه های منطقه 1 بود . همون حرفهای تکراری پست لشگر رو زد و بهم پیشنهاد داد برم حوزه پستی نزدیک خونه و از اونجا پیگیر باشم و اگر نبود ، سراغ پستی رو بگیرم و از ایشون پیگیر بشم که ایا اصلاً همچین نامه ای اومده یا نه . خلاصه رفتم حوزه و سراغ نامه رو بگیرم و با خواهش و تمنا شماره تلفن پستی رو گرفتم و زنگ زدم به ایشون که من فلانی هستم و اگر نامه ای با این مشخصات اومده مال منه و به کسی نده و ... که گفت همچین نامه ای نیومده و اگر اومد چشم . (یادمه بچه های دیگه هم همین کار رو کردن و حتی مادر ترانه خانوم پیش پیش به زحمت کشان خودم پست مبلغی رو هم بعنوان مزدگانی داده بود که وقتی نامشون اومد پیش خودشون نگه دارن و بهشون زنگ بزنی که همینطور هم شد و نامه دوم رو از همین طریق گرفتند . البته بگم متاسفانه عدم دریافت ویزای ایشون خیلی همه مارو متاثر کرد!!! که انشاء الله بهتر از این رو خدا نصیبشون کنه)

دیگه یواش یواش داشتیم بی خیال برنده شدنمون می شدیم و زمان هم به کندی و سختی می گذشت . بچه های گلی همچون یوزر و رایان و خیلی های دیگه هم خیلی راهنمایی می کردن و دلگرمی می دادن ، اما نتیجه این بی توجهی های کی سی این شد که کم کم ما منفعل شدیم و خود من حدود 4 پنج ماه دیگه به ندرت به سایت سر می زدم. تو همین حین چند تا از بچه ها از جمله بشری و ام ام ال ، علی سرشار و ... نامه دوم براشون اومده بود و ما کمی دلگرم شدیم که ممکنه نامه برای ما هم بیاد . اما متاسفانه نامه علی سرشار زمانی بدستش رسیده بود که فکر کنم باید یکی 2 روز بعد از رسیدن نامه خودش رو به ابوظبی می رسوند و با وضعیتی که براشون پیش اومده بود ، عملاً حضورشون غیر ممکن بود . بویژه اینکه خدا هم قرار بود که یه کوچولو بهشون بده که خوش قدم باشه و باهم برن آمریکا (همون بلاد کفر) انشاء الله. حدود 8 ماه از برنده شدنمون گذشته بود که یکی از بچه هائی که کیس نداشت توی سایت و بخش برندگان بدون کیس اعلام کرد که ما تلفنی باهاشون صحبت کردیم و بعد از کلی چونه زدن و توضیح ، اونا جواب دادن که رویه کی سی سی عوض شده و بخاطر بعضی مشکلاتی که پیش اومده ، در صورتیکه برنده اصلی ایمیل آدرس موقع ثبت نام رو به آخر محلی که کانفیرمیشن نامبر ، نام و نام خانوادگی و ... رو نوشته بود اضافه کرده و درخواست بده و براشون ایمیل کنه ، کیس نامبر رو میدن ؟؟؟!!!!

باورمون نبود ، ما تا این روز خیلی تلاش کرده بودیم ، شاید حدود 10 بیست تا نامه به کی سی سی زده بودیم و تلاشهای دیگه ای که شرحشو براتون نوشتم ، اما همیشه جوابشون منفی بود . با نا باوری تمام به توصیه این دوست گل و گرامی که الان یوزرشون یادم نیست یه بار دیگه به کی سی سی نامه زدیم و بعد از 4 پنج روز با ناپاوری تمام دیدیم که کیس نامبر توی سابجکت نامه برامون ارسال شده !!! فکر می کنم توی اسفند ماه بود که کیس نامبر بچه ها تک تک اومد و خلاصه پایان خوشی برای بچه های بدون کیس رقم خورد که وقتی همه کیس نامبرها به ترتیب اومد ، شخصاً از یوزر عزیز درخواست کردم تایپیک برندگان بدون کیس رو قفل کنه و شاید ما دست از سر اون تایپیک برداریم ، آخه خودمون دیگه دخیل بسته بودیم اونجا و اول از همه وقتی وارد مهاجرسرا می شدیم ، به اون تایپیک سر می زدیم .

به لطف و محبت یوزر و همراهی بچه های گلی مثل بشری و ممل ، یه گرهمائی برای بچه های تازه کیس نامبر دار شده برگزار کردیم که رایان عزیز بجهت مسافر بودنشون نتونستن تشریف بیارن و ما از راهنمایی های ایشون بی نصیب موندیم ، اما واقعاً نمی دونم چطور باید از زحمات یوزر عزیز (همون حیدر گل خودمون) تشکر کنم و اینجا فقط به لطفهاشون به خودم و بقیه بچه ها اشاره می کنم که اگر از ایشون تشکر زبانی هم نکنیم ، خیلی خیلی بی انصافی ، تشکر عملی حالا طلب ایشون.

بگذریم ، دیگه قاطی بچه های با کیس شدیم و خودمون رو برنده احساس کردیم و رفتیم دنبال جمع و جور کردن مدارک . اینم بگم که با مطالعه سایت ، مجاب شدم که مکان مصاحبه ام رو به ابوظبی تغییر بدم و خلاصه ایمیل زدم و بعد از 2 سه بار رفت و برگشت ایمیل از کی سی سی ، بالاخره اونا قبول کردن که مکان مصاحبه رو عوض کنن به ابوظبی . (کی سی سی دلیل می خواست که چرا می خواید مکان مصاحبه رو عوض کنین ، مگه محل زندگی تون عوض شده که منم براشون توضیح دادم و) ...

دیگه از اینجا به بعد رو هم بلدن جمع آوری مدارک ، دار الترجمه ، تمکن مالی و ... خوب فکر نمی کنم هیچ کدوم از برندگان امسال یا سالهای قبل و حتی سالهای بعد ، این مشکلات و مصیبتها رو بخاطر گرفتن یه شماره ساده

14 رقمی تحمل کرده باشن ، ولی خوب ما مجبور شدیم تحمل کنیم و بعد از 8 ماه بالاخره چشمون به جمال کیس نامبرمون با شماره 2011 AS28000 روشن شد .

بعد از این مقدمه طولانی که شرح وقایع و بلاهائی رو که سرمون اومده بود رو براتون نوشتم ، می رسم به مقدمات سفر به امارات و سفارت و خلاصه اتفاقات اونجا .

1- هماهنگی بلیط ، هتل ، ترانسفر و ...

همونطور که گفتیم ما کیس نامبر رو خیلی دیر گرفتیم و خلاصه از اون زمان تا زمان کارنت شدنمون خیلی کم مونده بود و توی این فرصت کم هم نتونستیم که بلیط به مقصد امارات رو از قبل هماهنگ کنیم . به هر جا که زنگ می زدیم ، می گفتن که تورهای ما 3 شب و 4 روز هست . با توجه به کارهائی که ما باید در دبی و ابوظبی انجام می دادیم ، نمی شد که با این تورها همراه بشیم و لذا باید بلیط سیستمی خریداری می کردیم . بلیط سیستمی هم برای اون تاریخی که از طرف کی سی سی برای ما تعیین شده بود ، با توجه به اینکه آخر هفته اش با تعطیلی مصادف بود و زمان هم محدود ، خیلی گرون در میومد ، مثلاً بلیط ایران ایر رو 420 هزار تومن قیمت می دادن ، در حالی که بلیط امارات رو می شد با 380 هزار تومن تهیه کرد . ماهان هم که حدود 360 تومن قیمتش بود . از نظر هتل هم طبق راهنمائی دوست خوبم نانجی 1974 (که جبران تاخیر و عدم حضور 5 ماهه در سایت رو برام می کردن) تمایل به این بود که نزدیک سیتی سنتر هتل بگیرم . خلاصه به هر دری که زدیم نتیجه ای نداشت تا به یکی از آژانسها زنگ زدیم و گفتیم که برای 5 شب و 6 روز می خوام با 4 شب و 5 روز . گفت باید حضوری بیای ، شاید بتونم هماهنگ کنم . خیلی باورش نکردم چون تقریباً همه جا می گفتن فقط 3 شب و 4 روز و اگر روزهای بیشتری بخواین بمونین ، باید بلیط جدا و هتل جدا بگیرین . 2 سه روز بعد هم زنگ زدیم به همون آژانس و همون خانم گفت اگر واقعاً مسافر هستین ، زود باید بلیط رو بگیرین و اگر نه همین جاها که الان هست هم داره پر میشه . خلاصه حضوری مراجعه کردم و با نابوری دیدیم که این آژانس تونست برام بلیط چارتر ایران ایر رو برای 4 شب و 5 روز رزرو کنه که از بین هتل های پیشنهادی ، خودم با توجه به مطالبی که بچه ها توی مهاجر سرا نوشته بودن ، هتل ایبیس دیره سیتی سنتر رو انتخاب کردم . وقتی استعلام قیمت گرفتیم ، هزینه اش شد هر نفر حدود 600 هزار تومن با ویزا و ترانسفر از فرودگاه به هتل و برعکس و صبحانه که دیگه همونجا قرار داد رو بستیم و پروسه خرید بلیط و رزرو هتل تموم شد و یکی از دغدغه های اصلی به لطف خدا بر طرف شد . تنها چیزی که باقی مونده بود تهیه ارز بود . خوشبختانه همیشه همیجور بوده و هر وقت نوبت به اولیاء رسیده ، آسمون تپیده . فکر کنین ، من از اول هفته به آژانس زنگ می زدیم که زودتر بلیط رو از ایران ایر بگیره و زودتر بخوام ارز رو بخرم که حول حولی نشه و به اصطلاح تو دردرس نیفتم ، چشمتون روز بد نبینه دقیقاً تا چهارشنبه این پیگیری ادامه پیدا کرد و وقتی پنجشنبه بلیط دستم رسید و برای خرید ارز اقدام کردم ، بانک مرکز در یک اقدام یک شبه و انتحاری قیمت ارز مسافری رو با قیمت ارز آزاد یکسان اعلام کرد (یعنی 1180 تومن!!!!!!) که مجبور شدیم بخریم و خلاصه اش که اینجا هم سرمون کلاه گشادی رفت!!! تازه با پارتی بازی جور شد ، چون دلیل وضعیت خراب بازار و تقاضای زیاد ، حتی خرید ارز دولتی هم خیلی مشکل شده بود(دوستان اگر تمایل داشتند با پیام خصوصی اطلاعات بیشتر در خصوص آژانس رو تقدیم می کنم ، البته اینم بگم که روی بلیطهای هواپیما که بصورت ای تیکت تهیه شده بود ، نوشته بود آژانس خریداری کننده بلیط آژانس سبزینه هست که فکر کنم این آژانسی که من ازش خرید کردم ، رابطه نزدیکی با آژانس سبزینه داره که عزیزان توی همین سایت هم به سبزینه اشاره هائی کردن)

2- ورود به امارات

ما روز یکشنبه با ایران ایر ساعت 8:30 با حدود نیم ساعت تاخیر به سمت امارات پرواز کردیم و حدود ساعت 10 صبح به وقت ایران که می شد 9:30 به وقت امارات وارد فرودگاه دبی شدیم . چون پرواز ایران ایر بود ، گیتهای آخر (فکر کنم گیت آخر یا یکی مونده به آخر) رو به پرواز ایران ایر اختصاص دادن و خلاصه تا برسیم به محل بازدید روادید و گذرنامه ، کلی راه رفتیم (حدود 10 بیست دقیقه) . با خستگی حاصل حمل کیف مدارک و وسایلی که داخل هواپیما برده بودیم ، به محل بازدید گذرنامه و ویزا رسیدیم و وقتی نوبتمان شد ، با خودم گفتیم خوب اول هتل و بعد هم می روم به ان ام سی برای انجام مدیکال . خلاصه چشمتان روز بد نبیند ، بعد از کلی پیاده روی و صف ، وقتی نوبت من شد مامور گفت که باید عکس از قرنیه چشم بگیریم (البته از 99 درصد ایرانی ها از قرنیه چشم عکس می گیرن و وقتی از مامور سؤال کردم که این یکباره یا نه گفت هر چند بار که وارد امارات بشین ، بازم این موضوع تکرار میشه) و خلاصه عقده های اماراتی ها از ایرانی ها را اینطوری از مردم ایران می گیریم و تلاقی اش رو سر مردم خالی می کنیم . خانم من خوشبختانه بدون معطلی و بدون عکس از قرنیه از این مرحله رد شد ، اما من مجبور شدم دوباره به یک صف طولانی دیگر که پر از هموطنان ایرانی و هندی و پاکستانی بود مراجعه کنم و عکس از قرنیه چشم بگیرم . تا از این گیت و تشریفاتش عبور کنم ، حدود 50 دقیقه طول کشید و خلاصه مهر آبی ورود به کشور امارات در پاسپورتم نقش بست . بعد از ورود هنوز هم به رسیدن به مدیکال طبق وقت دریافت شده از بیمارستان امیدوار بودم ، اما با معطلی زیادی که برای خریدن سیمکارت (حدود نیم ساعت) مواجه شدم (مسئولین فروش سیمکارت حالا چه از نوع اتصالات یا دو du ، خیلی کند و با حوصله و ... کار می کنن) و لذا مراجعه به ان ام سی اونهم قبل از ساعت 12 ظهر رو فراموش کردم . پس از خرید سیمکارت دو du به قیمت 49 درهم ، از درب خروجی فرودگاه خارج شدم (لازم هست بدونین بعد از خریدن سیمکارت ، بعد از روشن کردن موبایل باید حدود نیم ساعت صبر کنین تا سیمکارت از طریق شبکه شناسائی بشه و بتونین از تلفنتون استفاده کنین . اینم بگم که اگر با خودتون گوشی ببرین که توصیه می کنم ببرین ، حتماً مطمئن باشین که منوی « در صورت تعویض سیمکارت گوشی قفل شود » غیر فعال باشه تا در صورت عدم یادآوری رمز ، مجبور نشین یه گوشی جدید بخرین دو نقطه دی . (!!)بندبال ترانسفر هتل بودم که چون ایشون رو پیدا نکردم ، ترانسفر هتل فورچون رو دیدم و ازش سؤال کردم که باید چیکار کنیم و ایشون هم ضمن جوابگویی خیلی خوب ، لطف کرد و مجانی ما رو به هتلمون رسوند که جا داره اینجا از ایشون هم تشکر کنم . (من آنقدر کلافه شده بودم یادم رفت بگم که ایبیس دیره هستیم و خلاصه بنده خدا اول ما رو برد ایبیس رقه و بعدش به هتل خودمون دیره رسوند)

نتیجه گیری اخلاقی : اگر با پروازهای ایرانی تشریف می برین ، فکر رفتن به ان ام سی اونهم قبل از ظهر رو از سرتون بیرون کنین!!! (نظر شخصی بنده)

3- در خصوص هتل

هتل ایبیس IBIS به نظر من یکی از هتلهای خوب در دبی هست که 5 تا شعبه در دبی داره ، یکی در رقه ، یکی در سیتی سنتر ، یکی امارات مال ، 2 تای دیگه رو هم اگر دوست داشتن از ساینش پیدا کنین . وقتی قیمت این هتل رو با هتلهای 4 ستاره مقایسه کردم ، شاید باورتون نشه برای 4 شب و 5 روزی که من هتل ایبیس رو رزرو کرده بودم ، دیدم که قیمت هتل ایبیس با هتل کاپتورن که 4 ستاره و با امکانات خیلی خوب هست فقط حدود 10 هزار تومن فرق داره !!! قصد داشتم که هتل رو عوض کنم ، چراکه هتل 2 ستاره نباید علی الاصول اینقدر گرون باشه، اما هم دیر شده بود و هم آژانسی که باهاش قرارداد بسته بودم با هتل کاپتورن کار نمی کرد . وقتی وارد هتل شدیم تعجب کردیم ، مثل هتلهای 5 ستاره خودمون بود ، تمیز ، خنک ، لابی جالب توجه و اینترنت مجانی در لابی . بعد از دادن ووچر هتل ، ما رو به اتاقمون راهنمایی کردن که اتاق هم مثل لابی هتل مرتب ، تمیز و خوب بود . بلافاصله به بیمارستان ان ام سی زنگ زدیم و بدون اشاره به اینکه وقت گرفتیم و شما 9 صبح بهم وقت دادین ، بهشون گفتیم که برای مدیکال سفارت می خوام بیام و اونا تاریخ مصاحبه رو پرسیدن و بهم گفتن که ساعت 4 اینجا باش .

با توجه به اینکه هتل دقیقاً روبروی یکی از دربهای ورودی سیتی سنتر بود ، برای صرف ناهار به شعبه مک دونالد سیتی سنتر مراجعه کردیم و بعد از صرف ناهار (و البته سر دادن شعار مرگ بر آمریکا) به هتل برگشته و کمی استراحت کردیم . در پشت هتل ایبیس هم مسجدی زیبا و بسیار خنک وجود داشت (وقتی واردش می شدی ، از خنکی و تمیزی انگار واقعاً وارد بهشت شدی) که نماز ظهر را خواندیم و عزم رفتن به بیمارستان کردیم .

ویژگیهای هتل :

این هتل بسیار تمیز ، مرتب و خوب بود

صبحانه هتل بسیار مناسب و مفصل بود

کارکنان هتل بسیار مهربان و مودب بودند

این هتل به مرکز خرید سیتی سنتر و کارفور (هایپر استار اتوبان حکیم نمونه ایرانی فروشگاه کارفور است) بسیار نزدیک است و در عرض 2 سه دقیقه به این مراکز خرید می توان دست یافت که برای صرف غذا و خرید مناسب است ایبیس سیتی سنتر فاصله ای به اندازه 5 دقیقه تا مترو (ایستگاه دیره سیتی سنتر) داراست که برای انجام سفرهای مترو بسیار خوب و مقرون به صرفه است

هموطنان عزیز ایرانی را به ندرت می توان در این هتل دید و در صورت مسافرت بصورت خانوادگی ، خانواده کمتر احساس معذب بودن کرده و انرژی منفی کمتری را از این هموطنان گرامی دریافت خواهید نمود (منظورم از هموطنان برخی افراد است که ... می دونین که منظورم چیه)

این هتل فاقد دیسکو است و بنابراین به راحتی می توانید شبها در آن بدور از سر و صدا استراحت کنید

این هتل دارای صندوق امانات است که می توانید پول و مدارک خود را در درون آن قرار دهید و از امنیت مدارک و پول خود اطمینان حاصل نمائید . (کلیدی به شما برای استفاده از سیف باکس داده می شود و برگه ای را امضاء می فرمائید ضمانت تعهد به رعایت شرایط استفاده ، هزینه مفقود شدن کلید 1200 درهم امارات می باشد)

این هتل دارای سرویس مجانی در ساعتهای 9:30 و 11 به ساحل جمیرا و بازگشت 15 و 17 می باشد

اینترنت هتل در لابی مجانی بوده و سه دستگاه کامپیوتر اچ پی برای استفاده عموم قرار داده شده است ، در صورت داشتن لپ تاپ می توانید با گرفتن یوزر و پس مجانی از لابی ، از اینترنت استفاده نمائید . (همچنین در اتاقها هم با استفاده از کابل شبکه موجود دسترسی به اینترنت فراهم است که البته به جهت قیمت بالای آن به صرفه نیست : اگر اشتباه نکنم ساعتی 25 درهم و 2 ساعت 50 درهم و...)

ایبیس دیره سیتی سنتر دارای اتاق امانات چمدان یا بگیج روم است که شما پس از تحویل اتاق می توانید چمدانهای خود را در داخل اتاق گذاشته و از زمان باقیمانده خود تا قبل از رفتن به فرودگاه بیشتر بهره برداری نمائید

تنها عیب این هتل این است که در داخل اتاقها یخچال ندارد و من هم با راهنمایی که هورنت عزیز (علی آقای گل) بصورت تلفنی در امارات (ایشون بهمراه خانواده محترم مشون ایبیس امارات مال اقامت داشتن) ، از مخزن یخ هتل که در طبقه اول بود به مقدار نیاز یخ برداشته و نوشیدنی های خود را داخل یخ می گذاشتم . همچنین در هر طبقه دستگاه وندینگ که آب معدنی و آب میوه در آن موجود است تعبیه شده که می توان از آنها نیز خرید هائی رو انجام داد . (آب و آبمیوه با قیمت های 1 و 2 درهم)

البته باید بگم که داخل اتاقهای این هتل هم دمپایی نیست و اگر می تونین دمپایی راحتی برای داخل اتاق و یا استفاده در دستشویی همراه خودتون ببرین . (برداشت ما این بود که حداقل دمپایی رو فرشی موجود باشه ، اما خوب نبود دیگه دو نقطه دی)

-4-بیمارستان ان ام سی و انجام آزمایشات پزشکی :

خوب رسیدیم به رفتن به بیمارستان ان ام سی . دوستان برای هر جایی که قصد دارید تشریف ببرید ، قبل از عزیمت نقشه تهیه کنید) برای این کار از گوگل مپ کمک بگیرید) . من 2 تا کروکی نقشه مانند از بیمارستان تهیه کردم که وقتی به راننده نشون دادم ، یکم نگاه کرد ، فکر کرد و خلاصه راه افتاد . با اون نقشه خیلی راحت مارو به بیمارستان رسوند و 14.50 درهم از موم پول گرفت) وقتی وارد تاکسی می شین ، هنگام شروع حرکت ، با زدن دکمه توسط راننده سیستم ورودیه تاکسی رو براتون در روز 3 درهم بصورت اتوماتیک ست می کنه و برای شب این مبلغ از 3.50 درهم شروع میشه . ساعت حدود 4 وارد بیمارستان ان ام سی شدیم ، انگار که قبلاً بارها اونجا رفته بودم (با توجه به سفرنامه ای که بچه های گل مهاجرسرا نوشته بودن) . اول ورودی باریک ، آسانسور ، طبقه M دست چپ ، پذیرش که آکواریوم معروف رو دیدم . به نکته و اون اینکه روی ماهی های آکواریوم با ماژیک خودشون یه چیزائی نوشته بودن که در نوع خودش تعجب بر انگیز بود (این هندیهها به ماهیهها هم رحم نکرده بودن و روشون رو با ماژیک خط خطی کرده بودن) . همون طور که قبلاً در خصوص کند کار کردن هندیهها و بنگلادشی ها و سایر خارجی های دبی در بخش فرودگاه دبی و خرید سیمکارت اشاره کردم (آقایون عربهای امارات خودشون رو تافته جدا بافته می دونن و بغیر از کارهای حیاتی و مهم کشور از جمله پلیس و نیروهای امنیتی ، بقیه کارها رو سپردن به خارجی ها !!!) این موضوع توی بیمارستان ان ام سی خیلی خیلی مشهود بود . از ما پاسپورت ، 3 قطعه عکس 5*5 پشت نویسی شده (نام و نام خانوادگی ، کیس نامبر و تاریخ تولد)،

کارت واکسن بین المللی ، کارت هتل و شماره اتاق و شماره تلفن (شماره تلفن موبایل اینجا بردر خورد، البته شماره خود هتل رو هم نوشت) رو خواست و نامه دوم رو نخواست . عکسها رو هم گذاشت کنار مونیترش و من بعد از 10 دقیقه دیدم که عکسها رو بر نداشته و همونجا هست و خلاصه هی من اصرار که عکسها گم نشن و اونا بی خیال) ... اینم بگم که بین عکسهایی که برده بودم ، عکس محببه ای که گوشهای خانم پیدا نبود رو بهشون دادم و مسئول پذیرش پرسید که آیا همیشه خانم حجاب داره که جواب مثبت بود و بدون هیچ ایرادی عکسها رو قبول کرد)

بعد از حدود 15 دقیقه که از تحویل مدارک گذشته بود ، دیدم که یه پسر جوون هندی با دستگاه کپی هی ور می ره و کپی می گیره و مچاله می کنه و می اندازه داخل سطل !!! . خانم گفت که این نمی تونه از پاسپورتهای ما به درستی کپی بگیره و خلاصه کلی از وقت ما صرف شد که آقا کار با کپی رو یاد بگیره . دیگه کلافه شده بودم ، کپی صفحه اول پاسپورتهای رو که تهیه کردم بودم بهش دادم و گفتم از این کپی بگیر ، خلاصه با دادن کپی از طرف من مشکل کار با دستگاه برای این آقا پسر جوون هندی بر طرف شد و حالا نوبت کپی گرفتن از کارت واکسن رسیده بود . خودم رفتم بالای سرش و البته یکی از همکاراش اومد و بالاخره تونست خیر سرش کپی از کارت واکسن هم بگیره . به ما گفتن بشینین و منتظر باشین و تو همین حین 2 سه تا از هموطنان عزیز رو دیدم که اونا هم اومده بودن برای آزمایشات و خلاصه یکی شون که یه خانم نسبتاً چاق بود ، از برندگان لاتاری بود که اون هم مثل ما روز 14 جون مصاحبه داشت و از مهاجرسرا هم نه چیزی شنیده بود و نه خبری داشت که نگران کارها بود و از ما در خصوص ادامه روال کار سؤال می کرد. حدود 1 ساعت به همین منوال برای انتظار گذشت که دیگه واقعاً خسته شده بودم و هر 15 دقیقه یکبار به پذیرش سر می زدم و بهشون یادآوری می کردم که فلان آقا بعد از ما اومدن ، اونا رو زودتر راه انداختین و نوبت رو رعایت نکردین و ...

انتظار تموم شد ما رو صدا کردن ، اول ثبت علائم حیاتی از جمله نبض و فشار و بعدشم قد و وزن . بعد هم گفتن تشریف ببرین ، اینجا بود که من با اصرار نامه دوم رو بهشون نشون دادم و گفتم که گزارش شما باید برای فردا آماده باشه ، من پس فردا باید برم سفارت!!! دوباره گفتن بشینین و وقتی آدمهای مراجعه کننده رو می دیدیم ، احساس می کردم الان باید توی دهلی یا احمد آباد هندوستان باشیم ، البته گاهی هم عربها مراجعه می کردن که تعدادشون خیلی انگشت شمار بود. بعد از حدود نیم ساعت معطلی ما رو صدا کردن برای معاینه دکتر و وقتی پرسیدم میریم پیش دکتر شوکلا ، گفتن نه ، شما باید به اتاق شماره 8 مطب دکتر سانندیا مراجعه کنین!!! نگران شدیم که مگه دکتر شوکلا این کار رو انجام نمیده که گفتن نه ، ایشون الان مریض داره و خلاصه باید برید خدمت خانم دکتر . (اسم دقیق این خانم دکتر رو برداشتم که شما هم برای رفتن در جریان باشین) Dr. SANDHYA .R.SHENOY :

کلاً به انگلیسی سؤال کرد و معاینه و بعدشم هم دراز کشیدن روی تخت و سؤال در خصوص بیماریهائی که از روی لیست می خوند و تیک می زد . این مرحله که تموم شد نفری 250 درهم ازمون گرفتن و رفتیم و صندوق و پرداخت کردیم و بعدشم نوبت به عکس ایکس ری شد . اونجا هم نفری 125 درهم و بعد هم آزمایش خون که نفری 50 درهم شد . جمعاً برای 2 نفرمون 850 درهم هزینه دادیم و بعد از حدود 3 ساعت از بیمارستان ان ام سی خارج شدیم . دیگه هوا داشت تاریک می شد ، اتوبوسهای خط C3 رو هم سر چهار راه دیدیم ، اما چون خیلی خسته بودیم تاکسی گرفتیم که با حدود 12 درهم مارو تا سیتی سنتر و هتل ایبیس رسوند . تا یادم نرفته بگم که من موقع خروج از ان ام سی بازم بهشون تاکید کردم که باید گزارش برای فردا آماده باشه و اونها هم گفتن که بعد از ظهر فردا زنگ بزن و شماره فیش پرداختی و نام و نام خانوادگی رو بگو تا بهت بگیم که گزارش حاضر شده یا نه که وقتی فرداش ساعت 5 بعد از ظهر زنگ زد گفت گزارش حاضره و می تونی بیای گزارش رو بیری . (لازم می دونم یادآوری کنم که بیمارستان ان ام سی بصورت 24 ساعته باز هست و برای گرفتن نتایج گزارشات البته اگر آماده باشن ، میشه حتی ساعت 1 شب هم مراجعه کرد)

اینم آدرس و شماره تلفن بیمارستان ان ام سی در دبی :

Medical Director,NMC Hospital,Deira, Dubai,Tel :009714 2689800, 2683131,Fax: 0097142682353 - E Mail :
drshukla@nmc.ae - hospitaldxb@nmc.ae -

دبی-تقاطع ابو هیل و صلاح الدین-جنب هتل رامادا کنتیننتال

نظر شخصی : برای مدارک مدیکال ، اگر خودتون سه نسخه کپی از صفحه اول پاسپورت + سه نسخه کپی از کارت واکسن انیستیتو پاستور (سه نسخه صفحه ای که مهر خورده و سه نسخه صفحه جلد) همراه داشته باشین و همراه مدارک ارائه بدین ، کارتتون زودتر انجام میشه

-5-ری کانفریم کردن بلیطها :

یه نکته ای رو براتون بگم و اون ری کانفریم کردن بلیط هست . برام جالب بود ، من بلیط رفت و برگشت رو از تهران اوکی کرده بودم ، اما وقتی که تور لیدر خودمون رو در لابی هتل دیدم ، اول از شون گلیه کردم که چرا نیومدی در فرودگاه دنبالمون و خلاصه ما خودمون اومدیم که می خواست یه جورائی لطف راننده هتل فورچون که مارو مجانی آورده بود رو به حساب خودش و شرکتشون بذاره (شرکت سان ایست که همه کارهای رزرو هتل و بلیط برای دبی رو به نظرم انجام میده) که نتونست . گفتم شما باید می یومدین و حالا اگر این آقا لطف نمی کرد ، ما باید خودمون می یومدیم هتل . بگذریم ، ایشون بعد از معرفی تورهای دبی و ارائه قیمتها ، یه نکته ای رو اشاره کرد که حتماً بلیط برگشتتون رو باید ری کانفریم کنین . گفتم ما که اوکی کردیم از تهران ، گفت اینجا چون مسافر برگشت زیاده ، اگر بلیطتون رو ری کانفریم نکنین ، جاتون رو تو هواپیما می گیرن و مجبور می شین با یه پرواز دیگه برگردین که اگر اینجوری بشه خلاصه درس هست و ... خوب اینم از خوبیهای سفر با ایران ایر هست (البته نمی دونم عدم ری کانفریم بلیط و جا موندن از پرواز مشمول جریمه هم میشه یا نه) . منم یه رامیندر روی موبایل گذاشتم با عنوان ری کانفریم کردن بلیطها برای فردا صبح اول وقت که زنگ بزنم به دفتر ایران ایر توی دبی و بلیطها رو ری کانفریم کنم (ساعت کاری شون اگر اشتباه نکنم 9 صبح هست تا 16 بعد از ظهر) و بعد از کلی زنگ زدن و اشغال بودن خط و منتظر اپراتور بودن ، بالاخره تونستم با اپراتوری که لهجه پاکستانی یا بنگلادشی داشت صحبت کنم و اسامی مون رو بدم و تاریخ برگشت رو بگم و بلیط رو کانفریم کنم) . داشتن خط موبایل امارات مخصوصاً برای اینجور کارا و همینطور پرسیدن آماده بودن جواب آزمایشات و تماس اقوام از تهران ضروری به نظر می رسه . توصیه ام اینه که از تهران با خودتون سیمکارت نبرین و حتی المقدور از اونجا بخرین ، چون هم اول که سیمکارت ایران اونجا فعال بشه هزینه رومینگ می اندازه و نرخ مکالمه هم فکر کنم خیلی گرون در بیاد)

6-تفریحات و خرید در دبی

با توجه به اینکه دوست عزیز و گرامی با کاربری هورنت (علی آقای خودمون) در این خصوص توضیحات مبسوطی دادن ، دیگه اطاله کلام نمی کنم و خواننده رو ارجاع می دم به نوشته های ایشون که خیلی خوب راهنمایی کردن . فقط در خصوص پارک آبی و ایلد وادی بگم که این پارک روزهای پنجشنبه مختص خانمها هست و بقیه روزها بصورت مختلطه .

یک نکته مهم اون هم اینکه اگر تونستین قبل از سفر ، به نقشه از جاهای دیدنی و مراکز تفریحی و بازارها و همین طور نقشه مترو دبی تهیه کنین و از قبل برای روزهایی که اونجا هستین برنامه ریزی کنین که بتونین بیشترین استفاده رو از وقتتون ببرین . من خودم این نقشه و اطلاعات مفید رو از دوست خوبم نائیجی 1974 که یک هفته قبل از ما دبی بودن گرفتم که کلی راهگشا بود و همینجا مجدداً از ایشون تشکر می کنم

در خصوص مراکز تفریحی و بازارهای مهم ، اکثر اونها رو میشه با سوار شدن به مترو و نهایتاً ادامه مسیر با تاکسی رفت که خیلی به صرفه هست و مناسب ، بویژه اینکه مترو دبی که طبق سئوالات من از خانم ملیکا توسط آلمانیهها ساخته شده بسیار جذاب و دیدنی هست . برای سوار شدن به مترو من به پیشنهاد دوستان در سایت کارت سیلور خریدم که خیلی به صرفه بود و ارزش استفاده زیادی کردم (با این کارت می تونین اتوبوس هم سوار بشین)

در خصوص دبی مال و آکواریوم قشنگش و همینطور رقص فواره در کنار برج خلیفه هم توصیه می کنم حتماً تشریف ببرین و ببینین ، اما اگر با مترو اونجا رفتین ، حتماً حواستون به ساعات کاری مترو باشه که دیدن رقص فواره و آبنمای موزیکال باعث نشه زمان از دستتون در بره و با تعطیل شدن مترو ، مجبور شین مثل ما با تاکسی به هتل برگردین (البته واقعاً ارزش جا موندن از مترو رو هم داره) بازار این بطوطه هم خیلی خیلی جالبه و ارزش دیدن رو داره ، توی این بازار ، از بازارهای کشورهای چون مصر ، اندلس ، ایران ، هندوستان و چین نمونه برداری شده و شعبه هائی از فروشگاه های معتبر دنیا توی این بازار به چشم می خورن که ما به فروشگاه پیرگاردین مراجعه کردیم و در زمانی که ما اونجا بودیم حراج کرده بود و برخی از اقلام از جمله برخی از کت و شلوارهاش رو 85% زیر قیمت می فروخت که توصیه می کنم به سری به اونجا بزنین.

اینم بگم که ساعات کاری مترو دبی از 6 صبح تا 10 شب هست که برای روزهای تعطیل و شنبه و همین طور یکشنبه شب ، این ساعت کاری تا 11:30 افزایش پیدا می کنه (اگر اشتباه نکنم)

7-گرفتن جواب آزمایشات:

برای گرفتن جواب مدیکال ، به تاکسی از جلوی درب هتل که برای هتل کار می کرد دربست بصورت رفت و برگشت گرفتم و با ایشون که پاکستانی بود رفتیم بیمارستان و ایشون منتظر موند تا من بیام ، قرار بود کمتر از 5 دقیقه معطلی داشته باشیم ، اما وقتی وارد ان ام سی شدم ، یک پاکت به سایز 4 (به ازاء هر نفر) + یک عکس ایکس ری (به ازاء هر نفر) بهم تحویل دادن (البته در قبال دریافت فیشهای واریزی و کنترل اونها) و یهو به من گفتم که پاکت شما ایراد داره و جلوی خودم پاکت رو پاره کرد تا اون رو عوض کنه ! وقتی محتویاتش رو دیدم ، تاریخ اعتبار مدیکالم تا 12 جون 2012 بود و این یعنی گزارش مدیکال من 1 سال اعتبار داره . خلاصه تا پاکت بیاره و مدارک پزشکی رو داخلش بذاره و مهر کنه و ... به یک ربعی مارو کاشت و وقتی برگشتم از راننده عذر خواهی کردم و با هم برگشتیم هتل . علیرغم اینکه معطلی بیمارستان بیش از توافق من با ایشون بود ، همون 25 درهم رو ازم گرفت و خلاص .

و اما ادامه مطالب

8-همهانگی جهت ترانسفر به ابوظبی :

روز دوشنبه بعد از ظهر (قبل از رفتن به ان ام سی جهت گرفت جواب آزمایشات) اول به محمد علی زنگ زدم ، گفتم می خوام برم ابوظبی ، مسافر دیگه ای داری یا نه گفت نه ، کسی بهم زنگ نزده و شماره و مشخصاتم رو یادداشت کرد) با قیمت رفت و برگشت 300 درهم). بعدش به خانم ملیکا زنگ زدم که گفت نفری 150 درهم و بهش گفتم که از مهاجر سرا هستیم و باید خلاصه تخفیف بدی که گفت ماشینم توی سرویس هست و غیر شما 3 تا مسافر دیگه هم دارم و با ماشین سواری باید بیام دنبالتون . خلاصه که با توجه به صحبتی که با خانم ملیکا داشتم و توصیه های دوستان در مهاجرسرا ، مجاب شدم که با ایشون برم و دیگه به کس دیگه ای زنگ نزدم. قرار شد که آخر شب ایشون زنگ بزنه و هماهنگ کنه . آخر شب تماس گرفت و گفت که من 10 دقیقه به 5 صبح میام دم درب هتل و خودش پیشنهاد داد که اگر می خواین ، من می تونم 4:30 بهتون زنگ بزوم و بیدارتون کنم که من هم تشکر کردم و گفتم حتماً ، خیلی هم ممنون . شب تمام وسایل و مدارک رو مجدداً طبق چک لیستی که آماده کرده بودم کنترل کردم و مدارک رو گذاشتم داخل کیف و خوابیدم . صبح حوالی ساعت 4:30 ملیکا خانم زنگ زد و بیدارمون کرد و بعدش هم ساعت 5 صبح ایشون رو با یک خودرو مزدا 3 خاکستری ملاقات کردیم که 2 تا مسافر دیگه هم ایشون سوار کرده بودن . (2تا مسافر ایشون همون مادر و دختر اصفهانی بودن که دوست خوبم با کاربری آمریکن حمید توی مدیکال اونارو دیده بودن و از شون یاد کرده بودن – اینم بگم که خانم ملیکا اخیراً بخاطر تعداد زیاد مسافرین و مهاجرین به ابوظبی ، به اتومبیل ون 8 نفره خریداری کردن که زمانیکه ما برای رفتن به ابوظبی ایشون زنگ زدیم ، گفتن ماشین جدیدم برای سرویس در شرکت کیموتورز است و آنرا در اختیار ندارم و بخاطر همین هم کرایه نفری 50 درهم گران تر خواهد بود – جریان خرید ارز دولتی و گران شدن به شبه اون که هنوز یادتون نرفته 2نقطه دی)

با ملیکا خانم به سمت ابوظبی حرکت کردیم و من از خانم ملیکا در خصوص قوانین راهنمایی و رانندگی و سرعت و فاصله تا ابوظبی و سفارت و ... سؤال می کردم و ایشون هم تا جایی که می تونست راهنمایی می کرد. حول و حوش ساعت 6:30 صبح بود که رسیدیم سفارت و ایشون به من گفت زود برو جا بگیر تا ما هم بیایم . خلاصه من هم رفتم و نشستم روی نیمکتی که برای مهاجران تعبیه شده بود و بعنوان اولین نفر منتظر شدم تا خانم و 2 تا مسافر دیگه بهمراه خانم ملیکا بعد از پارک کردن ماشین در پارکینگ برسن .

نتیجه اخلاقی : خانم ملیکا چون درگیر این کار هست و تو زمینه بردن و آوردن مسافر و اخذ ویزا و ... تخصص پیدا کرده ، رفتن با ایشون

خیلی به نفع ما شد و بخاطر همین وارد بودن ایشان بود که ما تونستیم بعنوان نفر اول وارد سفارت بشیم با شماره 1. اینم بگم که من تحقیقاتی درخصوص اجاره خودرو کرده بودم و تا دقیقه نود قصدم این بود که ماشین اجاره کنم و توی ابوظبی هم گشتی بزنم، اما بعد از رفتن با خانم ملیکا متوجه شدم که اگر این کار رو می کردم، هم ممکن بود به موقع به ابوظبی و سفارت نرسم و هم اینکه راه رو اشتباه برم. بنابراین توصیه شخصی ام اینه که اگر به جاده های امارات وارد نیستین که اکثر ما نیستیم، خودرو اجاره نکنین برای راحتی کار دوستان عزیز که برای انجام مصاحبه و اخذ ویزا به دبی و ابوظبی مسافرت خواهند داشت و نیاز به داشتن شماره دست اندرکاران ترانسفر مهاجرین به ابوظبی هستن، شماره تلفن تماس این عزیزان رو براتون اینجا قرار می دم تا بصورت یکپارچه در اختیار تون باشه، اما همونطور که گفتم رفتن با خانم ملیکا از نظر شخص بنده بهترین گزینه هست:

خانم ملیکا***:

محمد علی - دوست افغان که با 300 در هم ما رو بردند سفارت با شماره تماس***:

حسین پاکستاني***:

خالد***:

مهرداد (معرفی شده از طرف دوست خویمون با کاربری سروشی***):

آقای رشیدی***:

(برای تماس از ایران باید 00971 و بعد شماره فرد رو بگیرین و از خود دبی برای گرفتن موبایل این افراد فقط شماره 0 و بعد موبایل مخاطب رو شماره گیری کنین)

- ورود به سفارت :

قبل از ورود به سفارت باید اشاره کنم که من و همسرم لباس رسمی (کت و شلوار سرمه ای) پوشیده بودیم که این موضوع تأثیرات مثبتی بر روی همه افرادی که باهاشون توی سفارت سر و کار داشتیم داشت (نظر شخصی)

ساعت حدود 7:30 صبح بود (یعنی تقریباً یک ساعت بعد از رسیدن ما به صندلیهای چوبی قبل از ورود به سفارت) که یک کارمند محلی سفارت (فکر کنم هندی یا بنگلادشی بود) اومد و خلاصه گفت خوب مهاجرین باید اینطرف بشینن (همون سمتی که ما نشسته بودیم و تابلو هم داشت) و بقیه اونطرف. یکم گذشت و این آقا یه چرخ زده تا یه مامور دیگه هندی که سیک هم بود (با اون حوله ای که بعد از حمام هنوز روی سرش بود دو نقطه دی) ساعت یک ربع 8 اومد و نامه دوم رو با پاسپورت چک کرد و یکی یکی فرستاد داخل. خوب ما نفر اول بودیم و اون مادر و دختر اصفهانی (که دخترشون پاس آمریکائی داشتن) پشت سرمون وارد شدن و همینطور به ترتیب. (اینم بگم که من موبایل و کیف مدارک رو قبل از ورود به خانم ملیکا دادم تا دیگه توی سفارت درگیر تحویل و تحول وسایلم نشم). اول که وارد شدیم مدارک رو گذاشتن توی دستگاه ایکس ری و بعدشم خودمون از یه گیت عبور کردیم و دوباره با دستگاه های امنیتی که شکل راکت تنیس بود از نظر امنیتی چکمون کردن. شماره یک با نوشته سفارت استکبار جهانی رو بهمون دادن و بعد که عبور کردیم گفتن برید توی اون سالن مجاور (که دریش برقی بود و توسط مامور کنترل می شد) بشینید. رفتیم در سالن مجاور نشستیم که روی در و دیوار این سالن انتظار، پر از عکسهای تیم ملی فوتبال آمریکا بود (فکر کنم هنوز از باختشون از ایران توی جام جهانی 98 ناراحت بودن دو نقطه دی)

بعد از چند دقیقه اذن ورود داده شد که اون شمشادهای معروف رو دیدم و خلاصه به یاد دوست گرامی و برادر ارجمندم جناب دکتر محمودی، توی شمشادها دنبال پرونده ایشان گشتم که متأسفانه لای شمشادها چیزی پیدا نکردم. (اینم بگم که از لحظه نشستن رو سکوهای چوبی قبل از ورود به سفارت، هم تصویر و هم صداتون برای دوستان سفارت پخش میشه، پس از همون جا لبخند یادتون نره و مراقب رفتار و اینا باشین: نظر شخصی)

بعد از حدود 50 تا 100 قدم و رد شدن از شمشادهای معروف، رسیدیم به سالن اصلی سفارت که بقیه مراحل توی همین سالن انجام شد و به جای دیگه ای مراجعه نکردیم. خوب شماره ما یک بود. اول که رفتیم داخل نشستیم تا اینکه شماره ما رو دستگاه خورد و رفتیم برای تحویل مدارک. یه آقائی بود که خیلی خوش اخلاق نبود و با چهره ای جدی مدارک رو خواست. گفتم شما بگو چی می خوای، من بهت بدم. اول گفت پاسپورت (من برای خودم و همسرم کپی صفحات مهر دار پاسپورت رو گرفته بودم که فقط صفحه اول رو بهش دادم و اونم چیز اضافه تری خواست)، بعدش کپی اش رو خواست، بعد شناسنامه، بعد سند ازدواج، بعد مدرک تحصیلی و دیپلم و ... که من همه مدارک رو اصل و ترجمه اش رو با هم می دادم. شناسنامه رو کپی ترجمه رو برداشت، اما بقیه مدارک رو اصل ترجمه ها رو برداشت و کپی ها رو پس داد. (برداشت شخصی: خلاصه حساب و کتابی نداره که مامور دریافت مدارک، اصل ترجمه ها رو برداره یا اینکه کپی شون رو بخواد و این بستگی به حال و احوال اون مامور داره). به من گفت اصل سند ازدواج رو هم بده و همینطور اصل لیسانس رو که بعد از کنترل کردن بهم برگردوند و اصل کارت پایان خدمت و شناسنامه و کارت ملی و اینا رو هم خواست. عکسها رو هم گرفت. مدارک مدیکال رو هم همونجور توی پاکت بسته بندی شده گرفت و بازشون کرد و گذاشت داخل پوشه مدارک خودشون.

گفت خوب مدارک خانم، گفتم بگو چی می خوای بهت بدم: گفت شناسنامه، سند ازدواج. اصل ترجمه هاشو گرفت و خلاص (نه از خانم مدرک تحصیلی خواست و نه چیز دیگه). برداشت شخصی: اونا با برنده اصلی کار دارن و مدارک اون رو روش حساسیت دارن، با شخص همراه خیلی سخت گیرانه برخورد نمی کنن (برنده اصلی خود من بودم). در خصوص عکس خانم هم من چند سری عکس تهیه کرده بودم. یکی عکس محجبه ای که همون زمان فرستادن مدارک برایشون فرستاده بودم تجدید چاپ کرده بودم، یکی عکس جدید با مشخص بودن دو گوش از زیر روسری، یکی هم عکسی که جدید بود و گوشها پیدا نبود. اول همون عکسهای قدیمی موقع ارسال مدارک رو دادم که فرد تحویل گیرنده مدارک بدون عکس از همون عکسها رو برداشت و دیگه چیزی نگفت و گیری هم نداد. اینم بگم که سایلز این عکسها همه 5*5 بود.

وقتی مدارک رو تحویل دادیم، گفت بشینین تا دوباره صداتون کنن. این دفعه باجه 11 که باجه پرداخت پول بود ما رو فراخوانی کردو من هم که 1638 دلار رو آماده کرده بودم، به اون آقا هندی که لاغر و خوشتیپ بود دادم و در قبالش یه رسید پرداخت بهم داد و گفت دوباره بشین تا صداتون کنن. (دوستان عزیز یادتون باشه که حتماً مبلغ مصاحبه رو بصورت دلار خرده تهیه کنین و روز مصاحبه خودتون درگیر پول دادن و

پول گرفتن و اینجور چیزا نباشین . حتی اگر تو ایران پول خرد دلار نگرقتین ، اولین صرافی نزدیک هتل یا هر جایی که مراجعه کنین ، براتون صد دلاری رو خرد می کنن و هر مقدار که بخواین دلار بهتون می دن که منم همین کار رو کردم)

ایندفعه باجه ای که دقیقاً از نظر جغرافیائی مخالف باجه اخذ پول بود ، ما رو فراخوانی کرد که برای انگشت نگاری رفتیم . اول چهار انگشت دست چپ ، بعد چهار انگشت دست راست و بعدشم 2 تا شصت . خانم خیلی مهربان و خوش برخوردی بود و هم فارسی بلد و هم انگلیسی رو با لهجه خیلی قشنگی صحبت می کرد . خلاصه اول از خودم و بعد از خانم انگشت نگاری کرد و خلاص . رفتیم نشستیم و منتظر بودیم که یه خانم پیر نازنینی که مهاجرت خانوادگی بودن اومدن برای انگشت نگاری که گویا متوجه منظور مسئول انگشت نگاری نمیشدن و یکی 2 بار انگشت نگاری شون خراب شده بود . منم که از خدا خواسته سریع رفتم اونجا و ایشون رو راهنمایی کردم و گفتم مادر جان اول باید دست چپ رو بذاری روی دستگاه و فشار بدی و ... که خانم مسئول انگشت نگاری کلی مشعوف شده بود و کلی از من تشکر کرد . (دوستان همون طور که گفتم تمام رفتارهای شما از زمان ورود به سفارت زیر نظر دوربین هاست و رفتار شما رو حتی آفیسری که قراره باهاتون مصاحبه کنه زیر نظر داره : نظر شخصی خودم - اینم بگم که خوشبختانه این مادر پیر ویزاشو همون روز گرفت و پاسشو تحویل داد تا ویزاشو بگیره که به ایشون هم تبریک می گم)

10-مصاحبه :

چون آیتم مصاحبه حساس و مهم هست ، اونو توی یه سر فصل جدا میارم . بعد از انگشت نگاری نشستیم روی صندلی های چوبی سفارت و منتظر بودیم . 2 سه دقیقه هنوز نگذشته بود که دیدم مامورین داخل سفارت دارن صدا می کنن که شماره یک به باجه 4 . دیدم هنوز روی برد معروف چیزی نیومه ، اما دیگه رفتم سراغ باجه 4 که با همون خانم آمریکائی تپل خودمون که من ایشون رو بسیار مهربون دیدم مواجه شدیم (البته ایشون بواسطه وظیفه شغلیش یکم عجولانه رفتار می کنه و یکم تمرکز مصاحبه شونده رو بهم می زنه تا راستی آزمائی کنه ، ولی در مجموع من اصلاً احساس غریبی نکردم). خوب مصاحبه ما اینقدر راحت بود (فکر کنم تأثیر لبخند و رفتارمون توی سفارت بود که ایشون از قبل مارو زیر نظر داشت) اول اسم من رو گفت و تائید گرفت که خودمم یا نه که گفتم باور کن خودمم و اسم خانم رو با سختی خوند که آیا خودتی یا نه و که مشخص شد خودشون هستن دونقطه دی

توجه داشته باشین که اصلاً از ما نخواست که گوشی مربوطه که روی دیوار نصب بود و باید باهاش صحبت کرد رو برداریم و ما بدون گوشی باهاشون صحبت کردیم) تائید صحبت دوستای عزیز مثل محسن سوپر ماکس که نوشته بودن کلاً صدای شما بدون گوشی برای آفیسر پخش میشه)

از شون پرسیدم باید فارسی صحبت کنیم با انگلیسی که گفت من فقط انگلیسی صحبت می کنم که به نظرم میرسه ایشون یکم فارسی متوجه بشن . (به نظرم آفیسری که باشما مصاحبه می کنه ، یه نگاهی به پرونده و مکاتبات شما با کی سی سی می کنه و اونوقته که تصمیم میگیره باهاتون فارسی مصاحبه کنه یا انگلیسی : نظر شخصی خودم)

خوب حالا نوبت سئوالات بود . اولش گفت قسم بخورید و گفتم چند تا مطلب دارم که گفت عیبی نداره ، اول قسم بخورین . 2 نفری دست راستمون رو بردیم بالا و قسم خوردیم که باور کن هرچی نوشتیم راست بوده و جون ما و جون خودت . از من سئوال می کرد و چشمش رو به چشمای خودم و خانم دوخته بود . گفت خوب چرا توی فرمهاتون آدرس ندادین توی آمریکا گفتم اون موقع آدرس نداشتیم که داد داخل فرمها اضافه کردیم) . اینم بگم با توجه به سفرنامه هائی که خونده بودم ، لیست سئوالاتی که فکر می کردم از ما پرسه رو نوشته بودم و در مورد اونها با خانم صحبت کرده بودم که به نظرم این کار می تونه از استرس شما در مصاحبه کم کنه و هماهنگی بیشتری رو بین زن و شوهر ایجاد کنه)

چند بار لاتاری شرکت کردی ؟ گفتم احتمالاً این تعداد مجردی و این تعداد هم متاهلی (به نظرم فقط برای راستی آزمائی این سئوال پرسیده میشه ، چون راحت ترین اطلاعاتی هست که مخاطب رو باهاش می سنجن در حالیکه سوریس و منبع اطلاعات دست خودشونه)

یه اصلاح کوچولو مربوط به تغییر نام یکی از والدینم بود که انجام دادم و گفت تمومه که گفتم آره (حالا به اشکال خیلی کوچیک دیگه توی فرم خودم هست که هنوز خودم متوجه نشدم و اونا هم همینطور متوجه اش نشده بودن که در آخر براتون می گم و باعث شده یکم نگران باشم)

بعدش پرسید خوب کجا می خوای بری که گفتم ایالت کالیفرنیا و شهر لس آنجلس . گفت چرا اونجا ، گفتم چون ایرانی زیاده و برای اولین بار معمولاً ایرانیها میرن اونجا و فکر کنم راحت تر باشه

پرسید مگه کسی رو اونجا دارین ، گفتم نه ، اما فکر کنم اونجا برام بهتر باشه که خندید و چیزی نگفت .

گفت خوب دنبال کار گشتی اونجا ؟ گفتم بله ، رفتم تو حوزه کاری خودم جستجو کردم و یه کارائی رو با حداقل دستمزد ساعتی 8 تا 10 دلار پیدا کردم که در مورد اون مشاغل سئوال کرد و منم جواب دادم که بازم لبخند زد . (یادآوری می کنم که من اطلاعات مربوط به پیدا کردن شغل در آمریکا رو از نوشته یوزر عزیز در تاپیک زندگی در آمریکا با عنوان : پروازتان نزدیک است مطالعه کرده بودم و خودم رو براش آماده کرده بودم که بازم باید از آقا حیدر گل تشکر کنم)

من باقیمانده مدارکی رو که اون فرد تحویل گیرنده مدارک ازم نگرفته بود به آفیسر دادم که با تعجب پرسید اینارو ازت نگرفتن و من هم گفتم نه ، از من نخواستن (مدارکی که دادم شامل تمکن مالی به ارزش 57 میلیون تومان برای 2 نفر + 2 عدد سند ملکی بود . همینطور در ادامه لیست مسافرتها خودم و خانم (که از راهنمایی های یوزر عزیز اون رو تهیه کردم) و همینطور گواهی سوء پیشینه کشوری که بیش از سه سال توش زندگی کرده بودم رو بهش دادم که گفت من برنامه مسافرت رو نمی خوام ، اما برام گذاشت داخل پرونده)

گفت خوب کی می خوای بری ، گفتم هر زمان که شما ویزا بدین . پرسید نه ، برنامه ات برای کی هست که گفتم برای 2 ماه دیگه قصد دارم برم (در اینجا از راهنمایی های دوستان خوبم از جمله دکتر محمودی و نائیجی 1974 بخاطر انتقال تجربیاتشون تشکر مجدد می کنم)

برداشت شخصی : به نظر من برداشت آفیسر و اینکه چه زمانی قصد دارین تشریف ببرین آمریکا آیتم خیلی مهمی هست ، بنابراین سعی کنین از نظر ذهنی هم خودتون رو برای زود رفتن آماده کنین که ما هم همینطور بودیم و اگر ویزا رو می دادن ، سعی می کردیم بلافاصله عزم سفر کنیم.

در خصوص فروش ملک ها ازم سئوال کرد که گفتم اگر ارزون تر بفروشی سریع می برن که خندید و باید بگم که از خانم حتی یه سئوال هم

نکرد .

گفت پرونده شما مشکلی نداره ، اما نیاز به یک سری مراحل اداری هست که باید طی بشه و دستور پرینت داد و خلاصه 2 تا برگه آبی تقدیمون کرد که یادگاری داشته باشیم و توی سایت چک کنیم تا وقتی برگردیم ایران به یادشون باشیم و از بیکاری خسته نشیم . بعدشم گفت که تضمینی وجود نداره و اگر تا ماه سپتامبر جوابتون نیاد همه چیز کنسله که البته بعدش با دستش شمرد که از الان تا سپتامبر حدود 3 ماه باقی مونده و امیدواریم که تا اون موقع جواب شما بیاد) همون انشاء الله خودمون)

می خواستم از شما بپرسم که پرونده دکتر محمودی رو از پشت شوماژ بردارین ، بخدا دوست ماست و خیلی گله و اینقدر اذیت نکنین که همونطور که گفتم رفتار ایشون به اقتضای شغلش یکم عجول بود و نشد که پیگیری کنم (دکتر جان شرمنده) خلاصه اش گفتم غم تو دارم ، گفتا غمت سر آید ، گفتم که ماه من شو ، گفتا اگر برآید و... خلاصه کارمون تموم شد و با اون مادر و دختر اصفهانی که گفتم اومدیم بیرون که مادر ایشون هم یک ضرب ویزای مهاجرتی رو گرفته بودن که جای تبریک داره .

از سفارت اومدیم بیرون که حول حوش ساعت 9:30 بود . امیر 78 گل رو دیدم دم درب سفارت که با آمریکن حمید همراه شده بود و اومده بود تا ابوظبی تا با همراهی دیگران ، از استرس های مصاحبه خودش کم کنه (ایشون همین هفته فکر کنم باید مصاحبه شون باشه که برآش آرزوی موفقیت دارم) . خلاصه سوار ماشین شدیم و از ملیکا خانم درخواست کردم که مسجد جامع ابوظبی رو هم بهمون نشون بده که گفت الان تعطیله و ساعت 10:30 تازه درفش باز می شه که ما رو تا نزدیک درب مسجد برد و دیدیم که بسته است و خلاصه نشد که مسجد زیبای شیخ زائد ابوظبی رو ببینیم . ملیکا خانم خیلی زود ما رو برگردوند دبی ، بطوریکه ساعت 10:30 جلوی هتل پیاده شدیم و به صبحانه هتل هم رسیدیم) از مزایای صبح زود رفتن و نفر اول شدن همین بود که اینجا جا داره بازم از خانم ملیکا تشکر کنم)

-11 تحویل هتل و مقدمات برگشت به ایران:

امیدوارم که زیاد گوئی نکرده باشم و تا اینجا خسته نشده باشیم . بریم سر اصل مطلب . روز پنجشنبه که قرار بود برگردیم ایران ، از رپیشن هتل پرسیدم که تا کی وقت داریم اتاق رو خالی کنیم ، گفت 12 ظهر . اینطوری یکم کارمون عجله عجله ای می شد . گفتم آخرین مهلت کی هست؟ میشه تا 1:30 تحویل بدیم که گفت بله . دیگه روز آخر بود و وقت کردیم بریم کارفور که نزدیک خودمون و توی سیتی سنتر بود و خلاصه به سری ملزومات رو از اینجا تهیه کردیم . برگشتیم هتل نزدیک ساعت 14 بود و زود وسایل رو داخل چمدانها جاسازی کردیم و اومدیم پائین و چمدونها رو توی اتاق چمدونها گذاشتیم و وسایلی که توی صندوق امانات گذاشته بودیم رو پس گرفتیم . (راستی تا یادم نرفته بگم که کلیدی که بابت صندوق امانات بهتون اختصاص میدن مخصوص خود شماست و اگر گم کنینش باید 1200 درهم خسارت بدین که در اول تحویل صندوق ازتون امضاء می گیرن)

خلاصه رفتیم سیتی سنتر و جای شما خالی ناهار و خوردیم و به چرخه توی بازار زدیم و دیگه نزدیکهای ساعت 5 شده بود که اومدیم هتل و منتظر بودیم که ترانسفر بیاد دنبالمون و مارو ببره فرودگاه . (راستی بدونین که به روز قبل از برگشت هم اگر ترانسفر فرودگاهی رو همراه هتل گرفته باشیم ، باید به تور لیدر خودتون زنگ بزنین و یادآوری کنین که برای فرداش بیان دنبالتون برای فرودگاه) . ساعت حوالی 6:10 بعد از ظهر بود که به راننده هندی با ماشین تویوتا هایس اومد دنبالمون و مارو به فرودگاه رسوند و از زمان تحویل چمدان ها در فرودگاه تا پرواز (ایران ایر) که ساعت 9:10 شب انجام می شد ، ما وقت داشتیم که بریم فرودگاه رو بچرخیم و از دیوتی فری شاپ فرودگاه خرید کنیم .

-12 خرید از دیوتی فری شاپ و طلا فروشی در فرودگاه دبی

خوب من شنیده بودم که طلا و عطر و شکلات رو در فرودگاه دبی بهتر از خود شهر و بازار می شه تهیه کرد. بنابراین اول که گیت کنترل گذرنامه رد می شی و مهر خروج آبی رنگ توی پاست می خوره و از پله برقی بالا میای ، طلا فروشی رو جلو چشمات می بینی . خانمها هم که تا طلا می بینن دیگه خودتون می دونین .

دقت کردم توی مشتری ها به نظرم رسید به هموطنی داره خرید می کنه و به نظر میاد خیلی وارد باشه ، رفتم جلو و ازش سؤال کردم دیدم بعله ، ایشون تمام بازار دبی رو زیر و رو کرده و گفت که فقط اینجا میشه طلای بدون کارمزد رو خرید و توی بازار دبی حداقل 7 درصد کارمزد می گیرن . خلاصه تند و تند توی ماشین حساب می زد و حساب می کرد که اینجا تلاش 22 عیاره و اگر تهران بخوای بخری اینقدر در میاد و اینجا اینقدر و

خلاصه ما هم کلی گشتیم و با راهنمایی فروشندگان که خیلی هم مهربون بودن ، به قطعه طلا به رسم یادگاری برای همسر خریدیم که توصیه می کنن دوستانی که می تونن این کار رو بکنن و یادگاری از دبی همراه خودشون داشته باشن که انشاء الله بعداً توی آمریکا که یاد گرفتاری ها و بدبختی های قبل و بعد از مصاحبه افتادن ، به یادگاری داشته باشن . بعد از طلا نوبت لوازم آرایش و عطر شد که واقعاً هم قیمت هاش مناسب بود و هم همه اجناسش اصل بودن .

یکم لوازم آرایش مورد نیاز بامارک لورنل فرانسه هم خرید کردیم که توصیه می کنن دوستان عزیز می کنن که قصد خرید اینجور ملزومات رو دارن ، حتماً از فری شاپ فرودگاه خرید کنن .

ساعت رو نگاه کردم ، حدود یک ربع به 9 شب بودو دیگه وقت نشد بریم سراغ شکلات و خودمون رو فی الفور به گیت خروج رسوندیم که مسئولش که به مرد سوری بود) باهاش خوش و بش کردم و ازش پرسیدم کجائی هستی) گفت اگر الان وارد گیت نشین ، گیت رو می بندم و به راحتی از پرواز جا می مونی که یکم لحنش جدی بود و خلاصه دیگه مجبوری رفتیم داخل . بعد از حدود 10 دقیقه هم گیت پرواز باز شد و رفتیم برای سوار شدن به هواپیما که برگشتمون بدون تاخیر انجام شد و بعد از خوردن شام در هواپیما ، در فرودگاه امام فرود آمدیم.

از اونجائی که ما با ماشین شخصی رفته بودیم فرودگاه (فرودگاه امام رو می گم) ، سریع بعد از گرفتن چمدان ها رفتیم در پارکینگ و سوار ماشین شدیم و بعد از پرداخت حدود 16 هزار تومان هزینه پارکینگ به سمت تهران حرکت کردیم که وقتی رسیدیم خونه ساعت 2 بامداد بود . خوب اینجا دیگه سفرنامه که چه عرض کنم ، زندگی نامه من به پایان می رسه و تنها نکته ای که باقی می مونه اینه که وقتی برگه آبی رو از آفیسر گرفتم ، به جهت جو خوب و مفیدی که حاکم بود ، علیرغم اینکه اشاره کرده بودم که موقع ثبت نام اولیه به اشتباهی توی اسم خانمم صورت گرفته ، خودم دیگه تو سفارت چک نکردم برگه آبی خانمم رو تا وقتی اومدم ایران و اینجا بود که دیدم متأسفانه به غلط املائی توی نام

خانوادگی خانم هست که اصلاح نشده و بلافاصله بعد از فهمیدن برای سفارت ایمیل زد و برگه رو براشون اسکن کردم و فرستادم که منتظر جواب سفارت در این خصوص هستم. دعا کنین که این مشکل خیلی زود حل بشه، چون یکم نگرانم کرده. نمی دونم کسی تجربه مشابهی در این خصوص داره یا نه؟ آیا بعد از مصاحبه بودن کسانی که توی برگه آپیشون اشتباهی باشه؟ ممنونم از لطف و محبت همتون ممنونم مهاجر سرا، ممنونم مدیران محترم. از دوستان عزیزی که فقط می خونن و از مطالب نوشته شده دیگران استفاده می کنن هم تقاضامندم که بعد از خوندن این زندگینامه، یکم همت به خرج بدن و اطلاعاتشون رو بصورت دقیق و درست برای فری فری بفرستن تا همه با هم از اطلاعات خوب سایت بهره مند بشیم.

به نظرم اگر راز حمام شیخ بهائی که با یک شمع گرمای مورد نیاز برای استحمام افراد رو فراهم می کرد هنوز فاش نشده، بخاطر همین کنس و خسیس بودن ما در ارائه اطلاعات به هموعانمون هست!!! بیاین با هم بیشتر روراست باشیم.

ارادتمند همه شما، سوم تیرماه یکهزار و سیصد و هشتاد و نه هجری شمسی (مدت نگارش این سفرنامه از تاریخ مراجعت از سفر حدود 2 هفته به طول انجامیده است)

دوستان عزیز ما هم یکشنبه 10 جولای مصاحبه داشتیم 2 تا برگه آبی به ما دادند. جزئیات رو مینویسم. اگر سوالی هم بود در خدمتم. پروازما چهارشنبه 7/30 صبح با ماهان بود. ساعت 10 رسیدیم هتل (سیتی سیزن گفتند اتاق رو 2 بعد از ظهر تحویل میدهند. بلافاصله تاکسی گرفتیم و رفتیم NMC با 15 درهم. نگهبان دم در تا گفتیم مدیکال همراه ما وارد آسانسور شد و ما رو تا باجه مربوطه برد و به خانمی هم که اونجا نشسته بود گفت برای مدیکال آمده اند. کارهای ما بلافاصله شروع شد و تقریباً اصلاً معطل نشدیم و همه بسیار خوش برخورد بودند. هر 4 نفرمون معاینه شدیم. و پسر 3/5 ساله ام 2 تا واکسن خورد (انفلوانزا A و پنوموکوک) هزینه 4 نفر 1500 درهم شد. برگشتیم هتل و تا یکشنبه به گشت و خرید گذشت. شنبه صبح با خانم ملیکا تماس گرفتیم و آپیشون گفتند مسافر دارند ولی راننده میفرستند. قرار شد 400 درهم بگیرند و گفتند یک مسافر دیگر هم با ما می آید گفتیم اشکال ندارد. (بعداً در سفارت خانواده ای گفتند با 600 درهم آمده اند) شبش رفتیم جواب مدیکال رو بگیریم و هیچ مدرک شناسایی همراه نداشتیم. آقایی که اونجا بود قبول نمی کرد تا اینکه یکی از خانم هایی که قد و وزن و... ما رو اندازه گرفته بود آمد و بلافاصله ما رو شناخت و حتی اسم و فامیلی من رو یادش بود. مدارک رو داد و امضاء گرفت و خلاص.

یکشنبه ساعت 4 بیدار شدیم و طبق قرار 5 دم در هتل بودیم راننده که یک آقای نیمه ایرانی و نیمه عرب بود آمد و رفتیم دنبال مسافر بعدی که یک خانم بود در خیابان نایف. هر قدر میگشتیم هتل گلند استار رو پیدا نمی کردیم و هیچ کس هم بلد نبود. راننده مرتب با خانم ملیکا تماس میگرفت و آدرس رو چک میکرد. بعد از دور زدن های فراوان معلوم شد هتل گلند اسکوئیر است! در خیابان روبروی نایف. رسیدیم دم هتل راننده رفت و برگشت و گفت مسافر اتاق 305 امروز صبح چک اوت کرده و رفته. دوباره زنگ زد به ملیکا و بعد از کمی انتظار معلوم شد شماره اتاق 306 است! دوباره رفت داخل هتل و اومد و معلوم شد خانم خواب تشریف دارند. حالا ساعت چنده؟ 6. دیگه به حد انفجار رسیده بودم به راننده گفتم ما پیاده میشیم و خودمون میریم. بلافاصله زنگ زد به ملیکا و جریان رو گفت ملیکا با من صحبت کرد و گفت اصلاً نگران نباش من جای شما رو در صف میگیرم و خلاصه کلی دلداري داد. خانم ساعت 6/15 اومدند (یک خانم مسن) سوار شدیم و راه افتادیم در تمام طول راه استرس داشتیم و علی آقا (راننده) با سرعت 160 کیلومتر میرفت و ملیکا هم مرتب تماس میگرفت. ساعت 7/35 رسیدیم و بلافاصله شروع کردند به چک پاسپورت ها و نفر نهم وارد سفارت شدیم. اینجا بود که معلوم شد خانم همراه ما کلیر خورده بود و اومده بود که ویزاش رو بگیره و باید ساعت 1/5 بعد از ظهر می آمده و تازه فهمیدیم چرا خواب بودند! (اونجا یاد مهران مدیری افتادم که توی مرد هزار چهره میگفت من همه چیزم اشتباهیه) خلاصه آپیشون رو راه ندادند و نشستند روی نیمکت تا ساعت 1/5 بشه.

اونروز سفارت خیلی شلوغ بود و خیلی کیس لاتاری زیاد بود. بچه هم خیلی زیاد بود و سرو صدا هم. بچه ها مشغول بازی با هم شدند و سرشان حسابی گرم شد و بزرگترها هم مشغول بحث و تبادل نظر. تا اینکه شماره ما اعلام شد برای مدارک. یک آقای هندی مسن عینکی مهربان که فارسی هم صحبت میکرد فقط کپی ترجمه ها و کپی فارسی رو میگرفت. فقط اصل شناسنامه ها رو یک نگاهی کرد. و عکس های جدید رو گرفت و عکس های قبلی رو پس داد مدارک اسپانسر رو هم گرفت و گفت بنشینید. چند دقیقه بعد دوباره شماره اعلام شد برای انگشت نگاری که باز هم فارسی صحبت کردیم همه چیز خوب پیش میرفت که اعلام کردند برای مصاحبه برویم. پشت باجه یک خانم چاق محجبه خیلی جدی نشست بود و گفت دست راست رو ببرید بالا و هرچی من میگم تکرار کنید. قسم خوردیم که هرچی نوشتیم و میگیم حقیقته و صحیح. شروع کرد عین بلیل انگلیسی صحبت کردن که همسرم گفت اگر ممکنه فارسی. جواب داد نه ممکن نیست و من فقط انگلیسی صحبت میکنم. این وسط پسر من که از بازی بلندش کرده بودیم گریه میکرد که میخوام برم بازی کنم. به افسر گفتم امکان داره پسرم بره بازی کنه گفت کسی هست مواظبش باشه گفتم پسر بزرگم گفت اوکی برون. به همسرم گفت گوشی رو بردار وقتی برداشت صدای خانم قطع شد و من دیگه به سختی می شنیدم چی میپرسه. باجه بغلی ما هم به خانمی با صدای بسیار بلند داشت به فارسی به افسرش میگفت: من نقره داغ شدم! پشت سرمون هم 2 تا مادر به

نوبت کالسکه بچه هاشون رو رد میکردند با بچه ای که توش نشسته بود و بلند بلند گریه میکرد. اصلا به وضعی بود. سوالات: چند بار لاتاری شرکت کردی؟ کجای امریکا میخواستی بری؟ چرا؟ اسپانسر چه نسبتی داره؟ چه کاره است؟ شوهرش چه کاره است؟ که هنگ کردیم چون نمی دونستیم شوهر دوستمون دقیقا چه کاره است. بعد يك سوال بسیار بی ربط. بعد شروع کرد تمام تاریخ هارو به میلادی پرسیدن. تاریخ ازدواج. تاریخ فارغ التحصیلی. تاریخ سربازی. و ما فراموش کرده بودیم این تاریخ ها رو حفظ کنیم. کاملا قفل کرده بودیم همسر که کاملا فارسی جواب میداد جالب بود که بعضی تاریخ ها رو به شمسی هم یادمون نبود! افسر مثل معلم هایی که تند تند سوال میکنند و منتظر جواب نمی موند فقط سوال میکرد و بدون اینکه جوابی بگیره میرفت سوال بعدی. خیلی بد بود و کاملا عصبی و مستاصل بودیم صدا هم قطع و وصل میشد و هرچقدر همسر میگفت من صدای شما رو نمیشنوم و اجازه بدید بدون گوشی صحبت کنیم قبول نمیکرد و تند تند تایپ میکرد. در اخر پرسد اینجایی که کار میکنی خصوصیه وقتی همسر میگفت دولتی پرسید سربازی چه نیرویی بودی زمینی یا هوایی؟ همسر گفت زمینی پرسید سپاه؟ جواب مثبت بود. گفت گوشی رو بده همسرت. اسم رو پرسید و تنها سوالی که کرد دولتی یا خصوصی بودن محل کار بود و وقتی گفتم دولتی دیگه از جاش بلند شد رفت (فکر کنم تو دلش گفت شماها اصلا چرا اومدید مصاحبه؟!) از پرینتر 2 تا برگه آبی که روی یکیش اسم من و اون یکی هم اسم همسر بود رو آورد و همون توضیحات همیشگی سایت و سپتامبر و... که ما دیگه چیزی نمی شنیدیم یعنی اصلا نا داشتیم که بشنوم. واقعا اون چند دقیقه مصاحبه مارا تن نفس گیری بود و خیلی فشار عصبی بهمون وارد شد. برگه ها رو گرفتیم و وقتی من گفتم ما به خاطر ثبت نام پسر در امریکا باید قبل از سپتامبر اونجا باشیم (توی دلش خندید) و گفت هیچی دست ما نیست. ساعت 10 اومدیم بیرون و از خانم همسرمون که بیرون منتظر بودند تا 1/5 بشه برند داخل خداحافظی کردیم و با علی آقا برگشتیم هتل توی راه خانم ملیکا زنگ زد و نتیجه رو پرسید و کلی دلداریمون داد.

نکته های دیگه رو تیتروار میگم:

1- کلا اینبار دبی رو دوست نداشتم به نظرم همه چیز بیشتر شبیه ماکت بود تا اصل. برج ها خونه ها... شایدم به خاطر نگرانی مصاحبه بود. وقتی رسیدیم تهران با اینکه همه چیز واقعا از زمین تا آسمان با آنجا فرق میکرد (منهای احساس غصه ای که در وجودم بود به خاطر این تفاوتها) احساس آرامش و خوشحالی کردم.

2- هتل بد نبود بیشتر مسافرا ایرانی بودند ولی به نظر میرسید کارکنان هتل بیشتر عرب ها و چشم بادوومی ها رو تحویل میگيرند. يك دليلش هم اینکه مثلا توي رستوران ميز هاي کنار پنجره که دنج تر بود رو فقط به اونها میدادند و وقتی من اصرار میکردم اونجا بنشینیم میگفتند رزرو شده که کاملا دروغ بود.

3- روز آخر از 200 درهمی که به عنوان دیپوزیت گرفته بودند 80 درهم کم کردند وقتی اعتراض کردیم گفتند 2 تا کوکا کولا از مینی بار کم شده وقتی گفتیم اصلا کوکا کولایی نبود که کم بشه و فقط پیسی بود و ما اصلا به مینی بار دست نزدیم (تازه کلی آب معدنی و شیر وشیر کاکائو هم براشون گذاشته بودیم) گفتند بوده و حتما بچه های شما بدون اینکه شما بفهمید خورده اند که این حرف خیلی برخوردنده بود ازشون خواستم به خاطر این توهین با رئیسشون صحبت کنم که گفتند نیست و معلوم نیست کی میاد که به نظرم این حرفشون هم دروغ بود. چاره ای نبود پرواز دیر میشد و باید پول رو میدادیم و توهین رو نادیده میگرفتیم. بنا براین شاید بد نباشه وقتی اتاق رو تحویل میگيرید مینی بار رو با یکی از کارکنان چک کنید که چیزی از اول کم نباشه و پولش رو از شما بگیرند.

4- دکتر شوکلا مثل لبلیل فارسی حرف میزد و قیمت هاشون واقعا مناسب بود. توي سفارت پسر جوانی که لاتاری بود رفته بود پیش هموطنان خودمون و 1500 درهم فقط برای يك نفر داده بود و يك خانم آقای مسن هم 2500 درهم پرداخت کرده بودند.

5- يك خانواده ایرانی فقط یورو همراهشون بود که قبل از مصاحبه که با هم صحبت میکردیم متوجه شدند که سفارت قبول نمیکنه و آقا سریع رفت بیرون و توي کارفور ابوطیبی پنج کرد. يك خانواده يك خانم و آقای لاتاری هم پول رو به حساب سفارت واریز کرده بودند که باز هم قبول نکردند و گفتند همین جا دوباره باید پرداخت کنید.

6- اونروز تا وقتی ما اونجا بودیم يك دختر جوان که لاتاری بود یکضرب ویزا گرفت. يك خانواده 4 نفره که خانم برنده اصلی بود خود خانم و دو پسر کوچکش ویزا گرفتند و آقا چک خورد. 2 خانواده را هم موقع برگشت توي هواپیما دیدیم که مسن بودند و چک خورده بودند. افسر یکی از انها همان خانم تیل امریکایی بود که با انها هم انگلیسی صحبت کرده بود ولی اواسط مصاحبه همکار هندي اش را صدا کرده بود و باقی مصاحبه با حضور مترجم پیش رفته بود.

7- نوع پوشش به نظر من واقعا مهم نبود تیپ های بسیار ساده در حد تی شرت و شلوار جین بود و تیپ های خیلی رسمی هم بود و تنها چیزی که مهم نبود نوع پوشش بود.

8- وقتی وارد سفارت شدیم اول پسر بزرگم رو با دستگاه دستی گشتند و به تبع اون پسر کوچکم رفت جلو پاهاش رو باز کرد و دستاش رو برد بالا و منتظر شد تا چکش کنند که اینکار باعث شد نگرانیهای اونجا کلی ابراز احساسات کنند و برایش دست بزنند و

باهاش دست بدنند. نوبت من که شد آقا دستگاه رو گذاشت روی میز و یک خانم برداشت و من رو گشت و همزمان توضیح داد خانم ها رو خانم چک میکند. برام جالب بود کیف من رو هم ازم نگرفتند و با خودم بردم داخل سفارت.

- 9- کلا فکر میکنم تنها کسانی که از روند کار و جزئیات اطلاع کامل داشت ما بودیم و دلیلش هم چیزی نبود جز وجود دوستانی که تجربیاتشون رو با خلوص کامل اینجا به اشتراک گذاشتند. وگرنه ما هم علاوه بر ضرر های مالی ناشی از عدم اطلاع کافی استرس بسیار زیادی متحمل میشدیم. ولی تمام مراحل کار به خوبی پیش رفت جز مرحله آخر که البته از همان ابتدا میدانستیم برگه آبی در انتظارمان است ولی بعضی از سوالات و برخوردها افسوسناک بود و باعث شد کمی نا امید شویم.
- 10- اسپانسر ما یکی از دوستانم بود که حقوق سال قبلش به خاطر اینکه پاره وقت بود کم بود ولی یک خونه 670000 دلاری داشت که نوشته بود و یک حساب بانکی متوسط که اون رو هم نوشته بود. و برگه های مالیاتی هم بود شاید به این دلیل شغل همسرش رو هم از ما پرسیدند.
- 11- ما ترجمه ها رو به تایید حایب نرسوندیم و هزینه ترجمه تمام مدارک کلا 58000 تومان شده بود
- مورد دیگری به نظرم نمیرسد به غیر از اینکه از فراداش که سایت رو چک کردیم میزد وارد پروسه شده اید. باز هم تکرار میکنم هر سوالی بود در خدمتم به امید موفقیت همه دوستان .

یادم میاد آن زمانی که هنوز ما.ا.ه. واره و اینترنت تو ایران نبود و من رادیو آمریکا گوش میکردم که برای اولین بار با لاتاری آشنا شدم و آدرس و مدارک لازم رو از رادیو یادداشت کردم. اون زمان باید شما مدارک رو برای کی سی سی پست می کردی ولی الان توی فرم اینترنتی براحتی پر میکنید. خلاصه با هزار امید پست می کردم ولی هیچ وقت متوجه نمی شدم رسیده به دستشون یا نه. و نمی دونم چند سال پیش میشه ولی خلاصه کنم از زمان حضرت آدم تا حالا هر سال به امید برنده شدن تو لاتاری شرکت کردم و مدارک ثبت نام رو جایی نگه می داشتم نکنه یه روزی بدرم بخوره تا این سال 2010 (DV lottery 2011) که اصلا نمی خواستم شرکت کنم از روی بی میلی روز آخر و دقیق آخر ثبت نام کردم. حتی مدارک ثبت نام رو جای نگه نداشتم. چون دیگه مطمئن بودم آدم بدشانسی هستم. دیگه فراموش کرده بودم که تو لاتاری شرکت کردم تا اینکه دوستم به من ایمیل زد و گفت یه نامه از آمریکا دریافت کرده که مال من هست آخه من آدرس ایشون رو تو فرمها داده بودم. باورم نمی شد گفتم نامه رو برام اسکن کرد و فرستاد. من مونده بودم و یک دنیا سوال که باید حالا چه کار بکنم. خلاصه چند روزی رو توی اینترنت دنبال جوابها می گشتم که با سایت مهاجرسرا آشنا شدم روزهای اول کارم شده بود زیرو رو کردن مهاجر سرا و پیدا کردن جوابهای سوالها. اولش خیلی سخت بود نمی فهمیدم کیس نامبرچیه. بولتن چیه. کارنت چیه. چطوری باید بولتن رو خواند و هزارو یک نکته که هرکی برنده شده با این حرفهای من آشناست. یواش یواش سایت مهاجرسرا شده بود زندگی من هر روز یه سری اینجا می زدم بینم چه خبره تا اینکه نوبت من شد و من هم کارنت شدم. من قبلا نامه های که باید به کی سی سی میزدم رو آماده کرده بودم. خلاصه نامه زدم و تاریخ مصاحبه رو گرفتم و بلیت و ویزا و هتل رو رزرو کردم. بلیت هواپیما امارات نفری 385000 و هتل نفری 350 درهم با ناهار و صبحانه چهارستاره. مدارک رو جمع و جور کردم و رفتیم دبی.

معاینات پزشکی

برای آزمایشهای پزشکی رفتیم ان ام سی و ابتدا یکی دو ساعت تا آماده شدن فرمها معطل شدیم. چون باید آنها واکسنهای شما رو توی فرمت خودشون وارد کنند. بعد معاینات پزشکی مثل چشم و قد و وزن و فشارخون و سپس ملاقات با دکتر شوکلا. یه چند تا سوال در مورد بیماری های واگیر دار که خوشبختانه ما هرگز دچار نشده بودیم. و معاینه توسط دکتر. دیدن داخل دهان و چشم و معاینه شکم و زیر شکم و اینجا بود که دکتر گفت یه سرفه بکن که نمی دونم برای چی بود چون به پسر من هم این و گفت در ضمن توی اتاق دکتر یه خانم هم هست که خانم ها رو اون معاینه می کنه. بعد پرداخت حق ویزیت (250 درهم نفری) و عکس از قفسه سینه (125 درهم نفری) و آزمایش خون (50 درهم نفری) و واکسن بچه (530 درهم برای سه تا واکسن) و واکسنها Varicella و Haemophilus influenza type b و Pneumococcal بودن.

روز مصاحبه

جلوی در سفارت دو ردیف صندلی هست که یک ردیف برای ویزاهای تحصیلی و غیر مهاجرتی و ردیف سمت دیوار که برای ویزاهای مهاجرتی که شما باید سمت چپ پشت به دیوار بنشینید. چون هوا خیلی گرم هست برای شما چند تا فنهای خنک کننده قرار داده اند که سراساعت 7 روشن میشه که یکم خنک کنه. بعد ساعت حدود 8 صبح درب رو باز می کنند و شما وارد سفارت می شید. کیف شما و مدارک رو توی دستگاه رد می کنند درست مثل فرودگاه. بعد وارد یه سالن انتظار می شوید سپس اجازه می دهند که برید برای مصاحبه که باید از شمشادهای معروف ردشید که من لای شمشادها رو نگاه کردم بینم پرونده برو بچ مهاجر سرا رو می بینم یا نه که چیزی نبود. بعد وارد سالن می شوید که به شما یه شماره می دهند و منتظر دیدن شماره روی کانتور می شید. اول مدارک رو

از شما می گیرند که از ما فقط کپی مدارک رو گرفتند.

بعد دادن پول بی زیون و انگشت نگاری و در آخر مصاحبه. مصاحبه ما با یه خانم آمریکای بود که جدی بود ولی خوش اخلاق. سوالها که همه می دونن چیه. و در آخر دوتا برگه آبی برید تو سایت چک کنید و اینکه تا آخر سپتامبر بیشتر وقت ندارید و از این صحبتها. و پایان مصاحبه.

مراکز خرید

توی دبی مراکز خرید زیادی هست ولی یک سری جاها هست بنام Brands for Less که جنس های آلمانی مثل لباس و کفش رو به قیمت خیلی پایین می تونید بخرید که توصیه می کنم حتما برید. دی تو دی هم سه تا شعبه داره که قیمتها واقعا خیلی خوبه. و یک جای دیگه بنام Green House که قیمت کفشها واقعا نازل و خوب هست.

جاهای دیدنی

امارات مال که می تونید برید برف بازی کنید بلیت می خرید البته چند نوع داره که بهترین آن supper power هست که می تونید هر وقت خواستید برید بیرون و دوباره برگردید. به شما دستکش و لباس و کفش گرم می دهند ولی بهتره شما هم لباس گرم همراه داشته باشید چون واقعا سرد هست ولی اونجا حسابی میتونید سرسره بازی کنید و تله کابین بالا برید و برف بازی کنید. دبی مال که واقعا زیبا و دیدنی هست آنجا آکواریوم داره که خیلی بزرگ هست. روبروی آکواریوم یک آبناات فروشی هست که واقعا دیدنی و جالب هست. کف زمین در بعضی جاها نورپردازی میشه که بچه ها می روند آنجا و بازی می کنند. البته بهتره شب برید دبی مال چون هر نیم ساعت به مدت 5 دقیقه رقص فواره داره درست روبروی برج خلیفه بزرگترین برج دنیا که همه مردم آنجا جمع می شوند و واقعا دیدنی هست فواره ها تا 150 متر آب رو همراه با آهنگ به رقص در می آورند و... تور کشتی می تونید با کشتی توی شب روی رودخانه گشت بزنید رقص و شام و... داره که بد نیست.

کنار دریایه پارک آبی داره بنام وایلدوادی که واقعا دیدنی هست و هم فال هم تما شما. البته در جمیرا دو جا هست که می تونید رایگان شنا کنید بنام جمیرا

Open beach که یکیش نزدیک برج معروف دبی هست ولی دوش و امکانات نداره و دیگری نزدیک همین بیچ هست که هم دستشویی داره هم دوش که من توصیه می کنم اینجا برید.

دبی جای دیدنی زیاد داره که بخوام همه رو توضیح بدم از حوصله خارج میشه. در ضمن بهتره دلارها تون رو تو فرودگاه چنج نکنید چون خیلی اسکنت بر میدارند. شاپینگها هر 100 دلار را 366 درهم و صرافی ها 365 درهم خورد می کنن بهتره تو شاپینگ ما لها از دلار استفاده کنید.

الان دبی بسیار هوا گرم هست حتی شبها بنا برین هر جا بخواهید بروید باید با تاکسی برید چون واقعا نمی شه 500 متر رو هم توی خیابان راه رفت و به مترو رسید. تاکسی ها هم مناسب هستند و حداقل دریافتی آنها 10 درهم هست یعنی تاکسی متر از 3 در هم یا نمی دونم 3.5 درهم شروع می شه و اگه مسیر کوتاه باشه مثلا بشه 7 درهم آنها همان 10 درهم رو می گیرند. این هم سفرنامه من بود امید وارم مفید فایده قرار بگیره.

سلام دوستان

منم از مصاحبه برگشتم و میخوام تجربیاتم رو بگم که همونطور که تجربه بقیه به من کمک کرد تجربه من هم به دیگران کمک کنه. از دست اندرکاران این سایت کمال تشکر رو دارم که بدون اون نمی دونم چطور این تجربه رو پشت سر می گذاشتم. به موارد تکراری در سفرنامه های قبلی سعی می کنم اشاره نکنم که حوصله تان سر نره. قبل از سفر:

یک ماه و نیم پیش هتل و بلیط و ویزا را از یک آژانس گرفته بودم. من قبل از سفر خیلی دچار استرس بی خود شدم. دلایل استرس: 1- دوتا مدرک مالی داشتم که با هم یک ماه و نیم فاصله زمانی داشت و نگران بودم که ایراد بگیرند. 2- توی نامه بانک تجارت تابلو بود که یک شبه 29 میلیون به حسابم اومده و چند تا از بچه ها می گفتند بهتره یک مدرک دیگه بگیرم ولی دیگه فرصتی نبود. 3- شب آخر فهمیدم که تاریخ ترجمه مدرک فوق لیسانس من یک سال اشتباهه و فرصتی برای ترجمه مجدد نبود.

در هر صورت یکشنبه 7 صبح 17 جولای با پرواز ماهان به همراه مامانم که اونم مثل من تا به حال دبی نرفته بود راهی شدیم. وقتی رسیدیم اول پولم رو چنج کردم، یک سیم کارت گرفتمو با تاکسی رفتیم ان ام سی و کارهای مدیکال تا 12 ظهر تموم شد. من برای عصر همون روز وقت داشتم ولی دکتر شوکلا ایرادی نگرفت و گفت زود ترین زمانی که می تونه جواب بده فردای اون روز 7 بعد از ظهر هستش. من همه واکسنهام رو تهران زده بودم و فقط آزمایش خون و ایکس ری و... انجام شد که شد 425 درهم.

با ملیکا تماس گرفتیم و اون گفت می شه توی دبی ترجمه کرد. روز بعد اومد دم هتل مدرک رو گرفت برد خودش بده ترجمه کنند ولی به خاطر تحریم ها اونها گفته بودند که نمی شه مدارک فارسی رو ترجمه کنند!!!!!! عصر رفتیم مدارک مدیکال رو گرفتیم و من از نگرانی تا صبح خوابم نبرد.

روز مصاحبه :

19 جولای ساعت یک ربع به 5 صبح ملیکا اومد دنبالمون من بودم با مامانم و یک خانواده که اونا هم لاتاری بودند. ملیکا از من و مامانم 300 دهم و از اونا که 3 نفر بودن 400 دهم گرفت. توی صف من اولین نفر بودم و اول همه مصاحبه شدم. موقع تحویل مدارک مدرک پیش دانشگاهی و لیسانس رو تحویل دادم و اشکالات فرم رو اصلاح کردم. بعد از انگشت نگاری و پر داخت پول (حتما مبلغ دقیق رو داشته باشید چون پول خورد نمی کنن). خانم امریکایی تپله منو مصاحبه کرد. سوالات معمول همیشگی رو پرسید.

کل مصاحبه به انگلیسی راحت و روان انجام شد.

تاحالا ازدواج کردی؟ بچه داری؟ تا حالا آمریکا بودی؟ محل کارت دولتی یا خصوصی. آیا میخوای این حسابا رو ببندی و پول رو با خودت ببری آمریکا؟

بالاترین مدرک تحصیلیت چیه؟ فوق لیسانس

پس چرا اینجا نیست؟ چون من ندادم

چرا ندادی؟ چون ترجمه شده نبود

چرا ترجمه نکردی (با اخم)؟ ترجمه کردم ولی لحظه آخر فهمیدم که مشکلی داره. حالا همراهه اگه می خواین بدم.

نه لازم نیست. اوکی

روی یک برگه کوچک صورتی نوشت 5شنبه ساعت دو بیا ویزات رو بگیر. باورم نمیشد!!!!!!

اون خانواده که بعد از من بودن مادر و دختر ویزا گرفتن و پدر به خاطر سربازی اف بی آی چک خورد. روز 5شنبه اون برگه رو به ملیکا دادم. ملیکا به همراه اون خانواده رفتند و ویزاها رو گرفتند. ملیکا از من 150 دهم واسه رفت و آمدش گرفت. کلی ویزای دیگه هم گرفته بود که برای بچه های مهاجر سرا بود فکر کنم.

هتل :

هتل comfort inn هتل بسیار تمیز ساکت (بدون دیسکو) با صبحانه و نهار خوب بود. خدمه اکثرا فیلیپینی و خوش برخورد بودند. اینترنت ساعتی ده در هم بود. من از کافی نت نزدیک هتل استفاده کردم و 4 در هم دادم. رو به روی هتل یک سوپرمارکت بود و هتل به ایستگاه مترو، مک دونالد و مرکز خرید الغریر خیلی نزدیک بود.

خرید:

از راهنمایی های Hornet در مورد مراکز خرید و دیدنی خیلی استفاده کردم. بشتارش رو با مترو رفتیم که خیلی تجربه خوبی بود. یک نکته مهم اینه که روزی که وارد شدم تور لیدر ما اومد و کلی مارو ترسوند که هر جا خواستید برید به من بگید که اینجا من مسول شما هست هر اتفاقی و استون بیفته و از این حرفها. خوشبختانه چون ملیکا گفته بود به من درمورد اینکه مصاحبه دارم هیچی به لیدر نگفتم. لیدر ها با ملیکا خوب نیستند چون می خوان خودشون شما رو همه جاببرند. حتی از اینکه ما خودمون زبانمون خوب بود و همه جا به راحتی با مترو می رفتیم اصلا تور لیدرمون خوشحال نبود. تنها گشتی که اون برامون هماهنگ کرد پارک آبی بود که بلیطش 190 در هم شد و اینطوری میصرفید. قیمت اصلیش 210 دهمه.

در کل به نظرم ملیکا خیلی خانم خوبیه. هم شما رو اولین نفر می رسونه. هم مهربون و on time هستش. بابت گشتن دنبال دار الترمه هم هیچ هزینه ای از من نگرفت.

در کل مسافرت بسیار خوبی بود. امیدوارم شما هم برید و لذتش رو ببرید. سوالی بود در خدمتم .

سلام دوستان عزیز

ما الان توی ابوظبی هستیم از روز جمعه اومدیم اینجا با پرواز الاتحاد ما توی هتلی به نام aloft هستیم که نزدیک به سفارت هستش ما از سایت booking. Com هتل پیدا کردیم که البته برای رزروش نیاز به کردیت داشت که یکی از دوستانمان برای ما اینکار رو انجام داد .

برای 4 روز ابوظبی هستیم تا روز مصاحبه بعدش می رویم دبی 5 روز هم آنجا هستیم 4 روز زودتر از مصاحبه امدیم که فکر می کنم این توی کم شدن استرسمون خیلی کمک کرده و نکته دیگه چون نزدیک سفارت هستیم پیاده می تونیم بریم که این برای من خیلی خوبه چون اصلا احساس نگرانی نمی کنم که دیر برسم.

ما روز شنبه رفتیم nmc گفتیم برای چه کاری اومدیم اونا هم بهمون گفتن منتظر بمونید بعد یک بهیار اومد مدارک را از ما گرفت و فرم هارو خودش پر کرد و راهنمایمون کرد رفتیم اول پیش دکتر که یک خانم هندی بود از من و خانمم سئوالهایی که خودتون می دونید پرسید بعد هم گفت بخواب معاینه کنم فشار خون اینجور چیزها چشم را هم معاینه کرد و تمام .

رفتیم عکس قفسه سینه و ازمایش خون، گفتند فردا عصر جواب بیا باید بگیرید لازم میدونم این رو هم بگم که در کلیه بخشها مبالغ رو جدا حساب میکردند برای پزشک نفری 200 در هم برای عکس برداری 125 در هم و برای آزمایش خون 50 در هم .

در کل همه چیز خودش اتومات انجام شد بدون هیچ استرسی قبل از اینکه بیایم خیلی استرس داشتم ولی وقتی رفتم برای مدیکال بدون هیچ مشکلی همه چی گذشت مثلا اون خانمی که اومد مدارک را از ما بگیره به ما گفت برای عکس برداری چند نفری توی نوبت هستند شما برید

اول دکتر ببینتون به فکر این بودند ما بیخودی معطل نشیم بعدشم رفتیم برای حساب گفتند یکم طول می کشه می خواهید برید عکس و آزمایش بعد بیاید رسیدتون رو بگیرید

کلا همه چیز خیلی خوب و سریع انجام شد منم خیلی ارامش داشتم یاد ادارات و بیمارستانهای خودمون افتادم که همه با آدم دعوا دارن اینا جوری با ما رفتار میکردند که ما جنبشو نداشتیم آخه اینجوریشوتو ایران ندیدیم مثلا من یه خودکار خواستم سه نفر خودکارشونو در آوردنو یکی دفتر رو نگه داشت که من راحت بتونم امضا کنم

فکر می کنم برای سفارت هم همین طوری باشه چون یک روند مشخصی داره که به نظر من گیج کننده نیست همه با مهربونی به ادم جواب میدن و می خواهند کار آدم راه بندازند امروز هم رفتیم جوابش رو گرفتیم و پس فردا مصاحبه داریم توی هتل هستیم و داریم به آیندمون در آمریکا فکر میکنیم دوستان برامون دعا کنید ادامه ماجرا بمونه برای بعد از مصاحبه آبی این رنگیه کاغذی بود که بعد از مصاحبه دیدم و اصلا فکرش رو هم نمیکردم که برگه آبی بگیرم چون مدارک بدون نقص همه چی کامل و خوب بود

4 ساعت قبل

از هتل 10 دقیقه به 6 بود که زدید بیرون و تا تاکسی بیاد و برسیم به سفارت دیگه ساعت 6 شده بود اولین نفر بودیم بعد از حدود 20 دقیقه یک خوانواده سودانی اومدن که از ده دقیقه بعدش جمعیت شروع کردم به اومدن تا ساعت 7 کلیه نیمکت ها پر شده بود من دیدم که یه سری از کارکنان سفارت از در دیگه دارن وارد میشن و خوشبختانه ساعت 7 کولر هایی که اونجا تعبیه کرده بودن رو روشن کردن تا کسایی که تو صف هستن از گرما ناراحت نشن بعد یک آقایی اومد صف رو منظم کرد بعد آقای هندی اومد نامه هایی که وقت سفارت توش بود رو چک کرد

راس ساعت 8 شده بود ما رو به ترتیب راهنمایی کردند که بریم داخل بعد از بازرسی بدنی و تحویل چیزای اضافه وارد یه سالن شدیم بعد از 5 دقیقه از شمشادها گذشتیم داخل سالن اصلی شدیم شماره ما رو اول اعدام کردند که رفتیم به یکی از باجه ها و مدارکمون رو تحویل دادیم مدارکمون از کامل هم اونور تر بود که یارو کفش بریده بود خلاصه تازه داستان شروع شد یه برگه داد که مبلغ 819 * 2 روش زده بود که میشه 1638 دلار باید پرداخت میکردم خوب من هم چون نفر اول بودم و پول خرد هم نداشتم به خاطر همون 38 دلار کلی معطل شدم بهم گفت که برو ببین کسی داره پولتو خرد کنی

از دوستان ایرانی که واقعا شکه شدم چون بعضی ها فکر میکردن که ما الان اومدیم اونا رو چکار کنیم و خیلی سر بالا جواب میدادن باز به خارجی ها که یک خرده تو جیبشونو نگاه میکردن واقعا از رفتار بعضی ها میومدم مثلا 3 تا خانم بودن که به ما گفتن که مگه پول هم باید بدیم بعد اصلا نمیخواستند بگن که اصلا برای گرین کارت اومدن به ما میگفتن که ما اصلا پول با خودمون نیاوردیم بعد نمیدونم چطور رفتن صندوق و حساب کردن حالا بماند من رفتم پیش اون آقایی که مدارک رو تحویلش دادم و گفتم هنوز نتونستم پول خرد گیر بیارم اون هم رفت پیش صندوقدار و با اون حرف زد و اون هم از اون پشت پول خرد ها رو در آورد و به ما داد ازون کارا بود آخه یکی نیست بگه شما که پول خرد داری چرا نمیدی میدم رو اذیت میکنی

خلاصه کلی نویتمون عقب افتاد تو این مدت یک آقا و خانم تقریبا میانسال مهربون بودن که سریع جواب گرفتن آقا پزشک بود یک آقا و خانمی بودن که با افسر دعوا کردن بعد ما رفتیم سراغ انگشت نگاریو که ازمون پرسید انگلیسی میتونین مصاحبه کنید که ما گفتیم بله منتظر شدیم که شمارمون رو اعلام کردن

رفتیم برای مصاحبه یک خانم مهربان محجبه عینکی و سفید رو با سلام و صبح بخیر از ما خواست که قسم بخوریم خوردیم و از من خواست که خودمو معرفی کنم و سوالاتی در رابطه با سربازی که من گفتم معاف شدم چطور خریدم چند خریدم بعد راجع به مدرک تحصیلی هم پرسید که چه درسهای رو گذروندی چند ترم بیشتر می خواست بدون کار من که مرتبط به تحصیل نیست که من هم گفتم چند دوره توی رشته کاریم گذروندم و نام اسپانسر رو پرسید گفت این کسی که اسمش رو بردی کی هست کارش چیه گفتم

بعد گفت گوشی رو بده به خانمت از خانم هم راجع به کارش پرسید یک دقیقه هم نشد فقط اسم و راجع به کارش همین بعد گفت گوشی رو بزارید البته یک آقا پشت سرش بود که به جوابهای ما گوش می داد بعد چند دقیقه با اون اقا مشورت کرد گفت گوشی رو بردار یک برگه آبی پرینت کرد گفت از دو هفته دیگه توی سایت چک کنید . البته نا گفته نماند که در همه حال لبخند می زد و با سر گفته های من رو تایید می کرد خیلی به نظر من ادم مثبتی بود ولی اون آقایی که پشت سرش و ایساده بود خیلی با دقت به حرف ما گوش می داد جدی بود خلاصه ما با حال گرفته برگشتیم هتل و این بود مصاحبه ما .

سلام

دوست عزیز من تازه از فضا نیومدم من تازه از ابوظبی اومدم و می خواستم بگم که چیزی که من تجربه کردم این بود که کیس های

لاتاری رو واقعا اون قدر که از کیس های دیگه سوال پیچ می کنن گیر بهشون نمیدن ولی مثل اینکه خیلی همه رو ناراحت کردم و اصلا انتظار این پاسخها رو نداشتم ولی بهتون حق میدم که نگران باشین و امیدوارم که همه هر چه زودتر این لحظات شیرین رو تجربه کنین چون من خودم وقتی ویزا رو توی پاسپورتم دیدم تمام سختی سال گذشته از خاطر من رفت و تبدیل به خاطره شد... و اما سفرنامه و فضاوت به عهده خودتون


من از قسمتهای هتل و هواپیما میگذرم و به اصل مطلب می پردازم:

مصاحبه من یک شنبه بود و من با خانواده ام روز چهارشنبه به دوی بی رفتیم و همون روز عصر nmc رفتیم و اول آزمایش چشم و قد و وزن بعد آزمایش خون بعدم معاينه توسط یک خانم دکتر نسبتا جدی و بعد ایکس ری و در آخر به من گفتن که جمعه صبح برم برای جواب آزمایش البته چند بار ازم پرسیدن که مصاحبه من چه روزیه و احتمالا چون دیدن من وقت دارم خیلی تلاش نکردن که یک روز بعد تحویل بدن روز مصاحبه:

بهره از شب قبلش شروع کنم که از عصری نشسته بودم توی اتاق و از شدت اضطراب 100 بار مدارکم رو چک کردم و شب تب و لرز هم کردم ولی خدا رو شکر صبح که بیدار شدم حالم خیلی بهتر شده بود. خانم ملیکا هم 5 اومد دنبالم و ما 6.5 ابوظبی رسیدیم که نفر اول بودم ولی موقع ورود به سالنی که شماره می دن و توی مسیر شمشادهای معروف 2 نفر ازم جلو زدند و من شدم شماره 3 یک خانم محجبه خوش برخورد مدارکم رو ازم گرفت شامل کپی پاسپورت که منم کپی کامل رو دادم که گفت این همه برای چی بشین الان صفحات مهر دار رو جدا کن بده و ازم ترجمه آخرین مدرک تحصیلی و شناسنامه رو خواست و گفت یا کپی یا اصل فرقی نداره که منم اصلها رو دادم و مدارک اسپانسر که چون اسپانسرم خواهرم بود خیلی مدارکم کامل بود و زیاد بود و یک پاکت خیلی قطور شده بود که بازم وقتی دید گفت اینهمه چیه (البته شاید مال خیلی ها این طوری باشه اگه اسپانسر همه مدارکو بفرسته) بعدش پرداخت پول بعد انگشت نگاری و در آخر مصاحبه (اینم بگم قبلش که من میدیدم کسانی که خانوادگی برای گرین کارت اقدام کرده بودن و یا از طریق ازدواج و نامزدی چقدر مصاحبه های طولانی داشتن چون اونها رو زودتر از ما لاتاریها صدا میزدند و من شاهد خیلی مصاحبه های غیر از لاتاری بودم) یک آقای جوان آمریکایی با من مصاحبه کرد و مدارک من جلوش گذاشته بود و فقط تند تند ورق می زد و چند تا سوال بسیار پیش پا افتاده از فرمهام کرد و عین یک معلم مهربون وقتی من جواب درست میدادم سرشو تکون میداد و با اینکه من 4 سال سابقه کار داشتم حتی نامه کارم رو ازم نخواستن و فقط ازم خواست که راجع به کارم بگم که منم گفتم و اون اعتماد کرد (البته من شرکتی خصوصی بود) بعدم پرسید که اگه ویزا بگیرم کی میری و منم گفتم توی آگوست و همون موقع رفت و یک کارت کوچک آبی رنگ آورد و روش نوشت سه شنبه ساعت 1 بیا و پاسپورتمو همون اول ازم گرفتن و سه شنبه با مدارک بهم پس دادن واقعا پروسه راحتی برای من بود و از زمانی که وارد سفارت شدم و برخوردهای خوب دیدم تمام استرس من از یاد من رفت اگه سوالی داشتین بفرمایین

سلام به مهاجرسرایهای خوب و دوست داشتنی.. خیلی خوشحالم از اینکه الان منم میتونم مثل بقیه ی بچه های مهاجرسرا سفرنامه ی خودم رو براتون بنویسم .

وقتی 18 سالم شد یکی از آشناهام که در آمریکا زندگی میکرد بهم ایمیل زد و درمورد لاتاری بهم گفت و ازم خواست مدارکم رو بفرستم که برام ثبت نام کنه. اما من از اونجایی که باورنمیکردم کسی تویک مسابقه بتونه صاحب گرین کارت شه زیاد به اون ایمیل اهمیت ندادم!! اما فامیلیم پافشاری کرد و بالاخره منم قبول کردم!! مدارکم و عکسم رو فرستادم اما روز آخر ثبت نام فامیلیم باهام تماس گرفت که سایت لاتاری عکست رو قبول نمیکنه برو و به عکس دیگه برام بفرست. منم از اونجایی که میلی به شرکت تو این مسابقه نداشتم به زور و با اصرار مامانم رفتم عکس گرفتم و از اون عکاسی خواهش کردم عکس رو همون موقع برام حاضر کنه و نیم ساعت مونده بود که سایت لاتاری برای ثبت نام بسته شه که فامیلیم منو ثبت نام کرد...!!

اردیبهشت سال بعدش بود که ساعت 2 صبح با صدای زنگ تلفن از خواب پریدیم وعموی مادرم گفت که از KCC برات نامه اومده که برنده شدی! اصلاً باورم نمیشد... من اصلاً نمیدونستم کیس نامبر چی هست و کارت شدن و مصاحبه کی باید انجام شه! برای همین همراه خودم با KCC تماس میگرفتم... 1سال و 2ماه مداوم چشم انتظار کارت شدن بودم که بعد از کارت شدن با مهاجرسرا آشنا شدم! واقعا هم ناراحت بودم که آخه چرا انقدر دیر!!! اما تو فاصله ی کارت شدن تا زمان مصاحبه جایی از این سایت نبود که نخونده باشم و کلاً کارم این بود که با بچه های این سایت در ارتباط باشم تا اونجا که عضو فعال هم شدم...

1 ماه قبل از رفتنم به دوی بی پدرم برای بلیط و ویزا اقدام کرد... ویزا نفری 105 تومن و بلیط پرواز ایران ابر نفری 376 تومن شد. از اونجایی که 4 اگوست مصاحبه داشتم 31 جولای با مادر و خواهرم رفتم دوی بی. هتل هم وقتی رفتم دوی بی گرفتم که هتل 4 ستاره ی خیلی عالی با قیمت وامکانات خیلی خوب بودو با امارات مال خیلی نزدیک بود

معاینات پزشکی

1 هفته قبل از رفتن از دکتر شوکلا برای 1 آگوست وقت گرفتیم... ساعت 9 صبح به بیمارستان رفتیم و اون آکواریوم معروف رو دیدیم! اول ازم نامه ی مصاحبه و پرینت ایمیل دکتر شوکلا و پاسپورت و کارت واکسیناسیون و 3 قطعه عکس خواستند. بعدش یک پرستار هندیه مهربون منو به یک اتاق برد و اول به سری فرمها رو پر کرد بعدش وزن و قد و فشارخون و معاینه ی چشم... بعدشم عکس قفسه ی سینه... و بعدش با اینکه از دکتر شوکلا وقت گرفته بودم اما خانم دکتر ساندهیا منو معاینه کرد و واکسن هست که به خانم های 16 تا 25 سال میزنن که منم چون 20 سالم بود بهم گفت باید بزنی و آخرشم آزمایش خون... کارام تموم شد و گفتن برای فردا آماده میشه. کلاً هزینه ی مدیکال 1125 درهم شد (125 درهم عکس قفسه ی سینه + 250 درهم معاینه ی دکتر + 700 درهم واکسن سرطان + 50 درهم آزمایش خون)

روز بعدشم باهاشون تماس گرفتیم و بهم گفتن جواب آماده هست و ساعت 1 ونیم صبح رفتیم جوابو ازشون گرفتیم... بهم گفتن اون واکسن سرطان 3 مرحله هست و باید 2 واکسن دیگه رویخری و باخودت ببری تا موقعش شد بزنی اما من گفتم تا 1 ماه دیگه میرم آمریکا همونجا میزنم که گفتن مشکلی نیست..

مصاحبه

ساعت 5 صبح از هتل حرکت کردیم و 6 و 20 دقیقه رسیدیم جلوی سفارت. کم کم تا ساعت 7 شلوغ شد و جالب این بود که اون روز همه ی کسانی که سمت چپ صندلی چوبی نشسته بودن لاتاری برنده شده بودن... ساعت یک ربع به 8 به ماموری اومد و پاسپورت و نامه ی مصاحبه رو چک کرد و من اولین نفری بودم که وارد سفارت شدم با شماره ی 001. اول یک خانم خیلی خیلی بد اخلاق که باهمه دعوا داشت مدارکمو ازم گرفت شامل (پاسپورت و 2 عکس و نامه ی مصاحبه و اصل مدارک ترجمه شناسنامه و کارت ملی و دیپلم و پیش دانشگاهی و اصل ترجمه ی ریزنمرات!! که اصلاً فکر نمی کردم ریزنمرات بخواد ولی همه مدارک همراهم بود و بعدشم مدارک اسپانسر) بهش گفتم نامه ی تمکن هم بدم که گفت اسپانسر داری نیازی نیست من گواهی عدم سپویشینه هم داشتم و بهش دادم... بعدش یک برگه ی آبی داد گفت برو پرداخت کن و رفتیم 819 دلار رو پرداخت کردیم (دوستان حتماً 819 دلار همراهتون باشه داخل سفارت پول خورد نمیکنن و خیلی معطل میشین... من خودم 819 دلار از قبل آماده داشتم اما خلیا رو دیدم که به مشکل برخوردن (بعد منتظر مندم تا شمارم اعلام شه شمارم اعلام شد برای انگشت نگاری و بعد از انگشت نگاری خانم آمریکایی جوان خیلی مودب و مهربون باهام مصاحبه کرد. اول ازم خواست خودم معرفی کنم بعدشم سنم روازم پرسید و بعدشم درمورد اسپانسر سوال کرد. بعدم گفت کدوم ایالت میری و بعد روی یک برگه ی صورتی نوشت 17 آگوست ساعت 1 بیایزاتوبگیر... مصاحبه خیلی راحت هست و بنظرم بستگی به خودتون داره و سعی کنید از بدو ورود به سفارت آرامشتون رو حفظ کنید و لبخند بزنید..

از همه ی بچه های گل مهاجر سراتشکر می کنم بابت راهنماییها و کمک هاشون در این مدت.. اگر سوالی درمورد هتل و مترو دوی و سیمکارت تلفن و جاهای دیدنی و مراکز خرید دارین خوشحال میشم کمکتون کنم. دوست دارین از طریق پیام خصوصی یا هر جور که راحتین جوابگو هستم... نواین مدتی که دوی بودم از تجربیات دوستای مهاجر سرایی استفاده کردم. شاید بتونم کمکی به دوستای که بعد از من مصاحبه دارن بکنم...



برای 2 هفته دیگه هم از ایران میرم

سلام.

هر چند زمانی که من این سفرنامه را می نویسم اواخر برنامه کاری لاتاری در سال 2011 است ولی اگر این سفرنامه مختصر که به نظر م اطلاعات اضافی خوبی به خواننده میده و در کاهش استرس کمک کننده است توسط مسؤولان سایت در جای مناسب خود قرار بگیرد برای دوستان 2012 مناسب خواهد بود.

شماره کیس من بالا بود و به همین خاطر ما جولای کارنت شدید. با توجه به اینکه خانم من باردار بود و در زمان تعیین شده امکان مسافرت نداشتیم در خواست تغییر زمان مصاحبه دادم (چون کوچولوی ما تازه به دنیا آمده بود و امکان گرفتن شناسنامه و پاسپورت در آن زمان کوتاه ممکن نبود. از طرفی مسافرت با نوزاد دو هفته ای به دلیل تغییرات فشار داخل کابین هواپیما هنگام نشستن و بلند شدن هواپیما کار خوبی نیست و حتی برخی شرکت های هواپیمایی اجازه سوار شدن نوزاد را نمیدهند).

با این تفاسیر به KCC ایمیل زدیم که ما نمی توانیم در جولای برای مصاحبه برویم ابوظبی! جواب دادند که چون برنامه مصاحبه شما تعیین شده و به سفارتخانه ابلاغ شده با سفارت هماهنگ کنید. (هنوز نامه دوم به دست ما نرسیده بود ولی بعداً رسید) به سفارت ایمیل زدیم و شرایط را گفتم و آنها زمان مصاحبه را بدون بروز هیچ مشکلی به اوایل آگوست تغییر دادند. سوال دیگر من تغییر در تعداد نفرات خانواده بود که در ایمیل به آن اشاره کردم ولی پاسخی نگرفتیم!

معاینه پزشکی:

با توجه به راهنمایی های دوستان مهاجر سرایی به NMC رفتیم. از آنجایی که پزشک هستم با دکتر شوکلا کلی گپ زدیم و تازه آشنا هم در آمدیم!! (یکی از اساتید من با دکتر آشنا بود! لازم به ذکر است در تمام مدت زمان معاینه داشتم فکر میکردم اسم استادم چی بود و وقتی گفتم دکتر شوکلا چنان خوشحال شد که وسط معاینه 30 ثانیه باهام دست داد!!) من از دکتر دو سوال پرسیدم. یکی در مورد زمان اعتبار معاینه و دیگری در مورد واکسیناسیون. اعتبار معاینه: دکتر گفت اگر فرد مشکلی در معاینه نداشته باشد و مشکلی نیز در واکسیناسیونش نباشد معمولاً زمان اعتبار یکساله خواهد بود. (از نظر آمریکاییها مشکلات عفونی مثل سل و بیماریهای منتقله جنسی مهم است.) واکسیناسیون: علاوه بر نکاتی که در بخش واکسیناسیون مهاجر سرا و صدور کارت بین المللی آمده است یک نکته مهم دیگر هم وجود دارد. دکتر گفت در کارت واکسن حداقل باید دو بار واکسیناسیون کزاز وجود داشته باشد (مثلاً دو تا یاد آمد کزاز یا یک واکسن اصلی و یک یاد آمد) و چون در کارت واکسن من و خانم یک واکسن کزاز بود، یک واکسن دیگر هم تزریق گردید.

مصاحبه:

هنگام ورود تمام وسایل را گرفتند و گفتند برای بچه هر چند بار که بخواید می توانید برگردید و وسایل ببرید. هنگام ورود هم گفتند این بچه

اسمش در نامه دوم نیست!! هرچند من برای اطمینان پرینت ایمیل خودم که در آن به سفارت اطلاع داده بودم که بچه دار شده ام را برده بودم. در باجه تحویل مدارک عکسهای جدید را تحویل دادم و هنگامی که می خواست عکس ها را روی فرمهایی که قبلا به کی سی سی فرستاده بودم بچسباند گفتم چون تازه بچه دار شده ایم من فرمها را آپدیت کرده ام و یک فرم اضافی هم برای کوچولومون پر کرده ام که گفت بده و فرمهای جدید را جایگزین فرمهای قبلی کرد. (البته فرمهای قبلی را هم در پرونده نگه داشت). سایر مراحل تحویل مدارک نکته ای نداشت الا بحث مدرک پزشکی که من تنها چیزی که برده بودم یک نامه از استادم بود که ایشان رزیدنت هستند (البته با مهر و امضای گروه) یک سوال هم در مورد سربازی پرسید که من گفتم معاف هستم و پرسید مدرکی داری؟ گفتم فقط اصل کارت همراه است و آن را ترجمه نکرده ام که نخواست کارت را ببیند. در ضمن من اسپانسر نداشتم و موجودی حساب 40 میلیونی و ترجمه سند خانه را تحویل دادم. در انگشت نگاری خانم مهریانی بودند که کلی با ما همکاری کردند چون کوچولوی ما با گریه اش سفارت را روی سرش گذاشته بود!! در مصاحبه هم سوال جواب زیادی نشد فکر کنم نهایتا 3 سوال (کجا میروی و پیش چه کسی، سربازی رفته ای؟ که من گفتم نه و دیگر چیزی از آن نپرسید، و سومی را هم یادم نمی آید!!) بیشتر شبیه گپ زدن بود. از خانم هم یک سوال در مورد تحصیلاتش پرسید که گفت لیسانس دارم و چون بچه بی قراری می کرد گفتم برو بچه را آرام کن! در نهایت برگه آبی را تقدیم کرد و گفت ممکنه بشه ممکنه نشه!! (کلیر خوردیم) دیگر زندگی نداشتم تا دیروز 1390/6/2 که جواب کلیر آمد!! (کمتر از یک ماه طول کشید).

برای همه آرزوی موفقیت می کنم.

سلام.

هر چند زمانی که من این سفرنامه را می نویسم اواخر برنامه کاری لاتاری در سال 2011 است ولی اگر این سفرنامه مختصر که به نظرم اطلاعات اضافی خوبی به خواننده میدهد و در کاهش استرس کمک کننده است توسط مسؤولان سایت در جای مناسب خود قرار بگیرد برای دوستان 2012 مناسب خواهد بود.

شماره کیس من بالا بود و به همین خاطر ما جولای کارنت شدیم. با توجه به اینکه خانم من باردار بود و در زمان تعیین شده امکان مسافرت نداشتم درخواست تغییر زمان مصاحبه دادم (چون کوچولوی ما تازه به دنیا آمده بود و امکان گرفتن شناسنامه و پاسپورت در آن زمان کوتاه ممکن نبود. از طرفی مسافرت با نوزاد دو هفته ای به دلیل تغییرات فشار داخل کابین هواپیما هنگام نشستن و بلند شدن هواپیما کار خوبی نیست و حتی برخی شرکت های هواپیمایی اجازه سوار شدن نوزاد را نمیدهند).

با این تفاسیر به KCC ایمیل زدم که ما نمی توانیم در جولای برای مصاحبه برویم ابوظبی! جواب دادند که چون برنامه مصاحبه شما تعیین شده و به سفارتخانه ابلاغ شده با سفارت هماهنگ کنید. (هنوز نامه دوم به دست ما نرسیده بود ولی بعدا رسید) به سفارت ایمیل زدم و شرایط را گفتم و آنها زمان مصاحبه را بدون بروز هیچ مشکلی به اوایل آگوست تغییر دادند. سوال دیگر من تغییر در تعداد نفرات خانواده بود که در ایمیل به آن اشاره کردم ولی پاسخی نگرفتم!

معاینه پزشکی:

با توجه به راهنمایی های دوستان مهاجرسرایبی به NMC رفتیم. از آنجایی که پزشک هستم با دکتر شوکلا کلی گپ زدم و تازه آشنا هم در آمدم!! (یکی از اساتید من با دکتر آشنا بود! لازم به ذکر است در تمام مدت زمان معاینه داشتم فکر میکردم اسم استادم چی بود و وقتی گفتم دکتر شوکلا چنان خوشحال شد که وسط معاینه 30 ثانیه باهام دست داد!!) من از دکتر دو سوال پرسیدم. یکی در مورد زمان اعتبار معاینه و دیگری در مورد واکسیناسیون. اعتبار معاینه: دکتر گفت اگر فرد مشکلی در معاینه نداشته باشد و مشکلی نیز در واکسیناسیونش نباشد معمولا زمان اعتبار یکساله خواهد بود. (از نظر آمریکاییها مشکلات عفونی مثل سل و بیماریهای منتقله جنسی مهم است). واکسیناسیون: علاوه بر نکاتی که در بخش واکسیناسیون مهاجر سرا و صدور کارت بین المللی آمده است یک نکته مهم دیگر هم وجود دارد. دکتر گفت در کارت واکسن حداقل باید دو بار واکسیناسیون کزاز وجود داشته باشد) مثلا دو تا یاد آمد کزاز با یک واکسن اصلی و یک یاد آمد) و چون در کارت واکسن من و خانمم یک واکسن کزاز بود، یک واکسن دیگر هم تزریق گردید.

مصاحبه:

هنگام ورود تمام وسایل را گرفتند و گفتند برای بچه هر چند بار که بخواهید می توانید برگردید و وسایل ببرید. هنگام ورود هم نگفتند این بچه اسمش در نامه دوم نیست!! هرچند من برای اطمینان پرینت ایمیل خودم که در آن به سفارت اطلاع داده بودم که بچه دار شده ام را برده بودم.

در باجه تحویل مدارک عکسهای جدید را تحویل دادم و هنگامی که می خواست عکس ها را روی فرمهایی که قبلا به کی سی سی فرستاده بودم بچسباند گفتم چون تازه بچه دار شده ایم من فرمها را آپدیت کرده ام و یک فرم اضافی هم برای کوچولومون پر کرده ام

که گفت بده و فرمهای جدید را جایگزین فرمهای قبلی کرد. (البته فرمهای قبلی را هم در پرونده نگه داشت.) سایر مراحل تحویل مدارک نکته ای نداشت الا بحث مدرک پزشکی که من تنها چیزی که برده بودم یک نامه از استادم بود که ایشان رزیدنت هستند (البته با مهر و امضای گروه) یک سوال هم در مورد سربازی پرسید که من گفتم معاف هستم و پرسید مدرکی داری؟ گفتم فقط اصل کارت همراهم است و آن را ترجمه نکرده ام که نخواست کارت را ببیند. در ضمن من اسپانسر نداشتم و موجودی حساب 40 میلیونی و ترجمه سند خانه را تحویل دادم. در انگشت نگاری خانم مهربانی بودند که کلی با ما همکاری کردند چون کوچولوی ما با گریه اش سفارت را روی سرش گذاشته بود!! در مصاحبه هم سوال جواب زیادی نشد فکر کنم نهایتا 3 سوال (کجا میروی و پیش چه کسی، سربازی رفته ای؟ که من گفتم نه و دیگر چیزی از آن نپرسید، و سومی را هم یادم نمی آید!!) بیشتر شبیه گپ زدن بود. از خانمم هم یک سوال در مورد تحصیلاتش پرسید که گفت لیسانس دارم و چون بچه بی قراری می کرد گفت برو بچه را آرام کن! در نهایت برگه آبی را تقدیم کرد و گفت ممکنه بشه ممکنه نشه!! (کلیر خوردیم) دیگر زندگی نداشتم تا دیروز 1390/6/2 که جواب کلیر آمد!! (کمتر از یک ماه طول کشید).

برای همه آرزوی موفقیت می کنم .

سلام نوبت ما شد که سفرنامه بنویسیم و ادای دین کنیم البته فکر می کنم چیزهای زیادی در این سفرنامه تکراری باشه که من سعی کردم مطالب مهم را فقط تکرار کنم یا مطالبی که استرس خودمو دوندستنشون کم کرد.

اول از بلیت و تور باید بگم که فکر می کنم یک هفته اقامت مناسب باشه که از ۲ هفته قبل هم رزرو کرده بودیم پرواز ما با ماهان ۷:۳۰ صبح و روز شنبه بود تا رسیدیم هتل (چون توی بر دویی و دور بود به فرودگاه) ظهر شد و ما داشتیم می رفتیم NMC که خانمی که لیدر تور و در هتل بود گفت که بخاطر ماه رمضان ظهرها زودتر می رن و بعد از ظهرها هم زودتر باز می کنن و جوابم تا فردا شب آماده می شه البته ما اصلا وقت قبلی هم نداشتم خلاصه ما ساعت ۷ شب اونجا بودیم تا ۱۰ هم همه کارها انجام شد واکسن های پاسترو قبول کردن و همون ۴۲۵ درهم نفری بابت آزمایش خون و عکس قفسه سینه گرفتن البته اضافه کنم که هزینه معاینه از آقایون رو حساب نمیکنن.

فردا عصر هم خانم ملیکا زحمت کشیدن و جوابمونو با هزینه کمی (۴۰ درهم) برامون گرفتن و برای دوشنبه صبح هم ساعت ۵:۳۰ برای رفتن به سفارت باهم فرار گذاشتیم که هزینه آنفرمون (من و خانومم) ۴۰۰ درهم شد.

روز مصاحبه که البته هنوز شب بود ساعت ۴ بیدار شدیم که جا داره یادآوری کنم به دوستان که اگه میایلتونو کوک می کنید به اختلاف ساعت هم توجه کنید چون ۳۰ دقیقه با ایران تفاوت داره البته سحر خیر میشین با اینحال توصیه می کنم از رسپشن هم درخواست کنین بیدارتون کنه. خلاصه ساعت ۵:۳۰ حرکت کردیم و ما اولین نفری بودیم که ساعت ۶:۴۰ به سفارت رسیدیم البته در صف مهاجرتیها. تا ساعت ۷:۴۵ که در سفارتو باز کردن ۲ بار مامور سفارت اومد و پاسها رو + نامه دوم چک کرد وارد سفارت که شدیم و بعد از بازرسی چند دقیقه در یک اتاق منتظر بودیم که گفتن برین داخل از یک حیات گذاشتیم و اونجا به همه به ترتیب شماره دادن و وقتی ساعت ۸ شمارهها اعلام شد اول رفتیم برای تحویل مدارک که فقط کپی آنها را خواست و اصل مدارکو حتی نگاه هم نکرد از من خواست که فرمو امضا کنم اگه همه چیز درسته که من قبلش اشتباهات فرممو (تاریخ سابقه کار قبلیم) تصحیح کردم که انگار اصلا هم مهم نبود. چون ما بعد از قبولی من ازدواج کرده بودیم فرمهای سری اولو که مجرد فرستاده بودمو هم بهم پس داد البته موقعی که مدارکو از من میگرفتن پرسیدن سربازی رفتی من گفتم نه معاف شدم گفت چرا گفتم از چشم بعد گفت کار دولتی کردی گفتم نه بعد اسپانسر پرسید که ما نداشتم و تمکن برده بودیم منو خانومم هم جلوی همون خانمی که مدارکو می گرفت و البته فارسی هم صحبت میکرد به هم گفتیم که خدارو شکر که برگه آبی در پروندمون نیست و بعد برای انگشت نگاری رفتیم که از شدت هیجان در دستگاه هم با مدارک داشتیم می بردیم که خانومه خودش خندش گرفت بعد از اون پرداخت پول و بعد گفتن منتظر باشین تا صداتون کنن که چون ما شب قبل تا مدارکو چک کنیم ساعت ۲ خوابیدیم و ۴ بیدار شدیم از فرصت استفاده کردیم و یه چرتی زدیم بعد برای مصاحبه صدامون کردن در واقع بیدارمون کردن و همون خانم تپل مهربون باهامون مصاحبه کرد و همون سوالات معمولی که الان چیکار میکنی برای چی میری آمریکا با خانومت چطور آشنا شدی از خانومم هم جداگانه سوال کرد و بعد رفت دوباره برگشت و با یک برگه آبی و گفت که میدونم که تا ۲۰ سپتامبر بیشتر وقت نداریم ولی ما اینجا به تعطیلات عید فطر خوردیم و هنوز نمیدونیم دقیقا

چقدر طول می‌کشد که ویزاتون آماده بشه شما سر یک هفته سایتو چک کنین اگه ویزاتون آماده بود پاستونو بیارین یا بدین یکی بیاره و انقد حالم گرفته شد که حتی باهاش خدافظی هم نکردم.

۲ روز بعد به ایران برگشتیم و از بیکاری رفتم سایتو چک کنم که چند روز بعد که یک هفته می‌شه بدونم داستان چیه و دیدم که زده Ready

امیدوارم که سفرناممون مفید باشه و هر سوال دیگه‌ای هم باشه خوشحال میشم کمک کنم.

نکته آخر که توی دلتون نگین به این بیسواد چطور ویزا دادن با بهنویس به سختی نوشتم ...

سلام به همه دوستان خوب مهاجرسرای

اول از همه پیش از نوشتن سفرنامه از تمام بچه‌ها و مسئولان سایت مهاجرسرا تشکر میکنم. واقعا اگر این سایت نبود ما خیلی به مشکل بر میخوردیم. اطلاعاتی که از طریق این سایت و تجربه‌های دیگران گرفته بودیم قبل از سفر و در تمام مراحل سفرمون خیلی مفید بود و کمکمون کرد.

من سعی میکنم مطالب تکراری رو که در سفر نامه‌های دیگه هم هست تا جای ممکن ننویسم و هر چی رو که فکر می‌کنم جدید و مهمه ذکر کنم.

ما 12 sep مصاحبه داشتیم موضوعی که در مورد کیس ما اهمیت داشت این بود که ما 26 Aug همین امسال یعنی 2011 تازه ازدواج کردیم یعنی عقد کردیم. برنده اصلی همسرم بود. ما از قبل با هم آشنا بودیم ولی همسرم قصد داشت اگه بشه بره آمریکا شرایط اونجا رو برای زندگی بسنجه و برگرده و بعد برای ازدواج اقدام کنه، ولی از طریق همین سایت متوجه شدیم که اگه بعد از مصاحبه شخص بخواد برای ویزای همسرش اقدام کنه بین 3 تا 5 سال طول می‌کشد تا کارها انجام بشه و ویزای همسر هم آماده شه. به خاطر همین ما تصمیم گرفتیم مه با یک تصمیم عجیب که همه رو شوکه کرد

در فاصله کمتر از یک ماه عقد کنیم تا در روز مصاحبه بتونیم با هم بریم. حالا خودتون تصور کنید که مراسم خواستگاری و آشنایی و... با چه سرعتی انجام شد و در نهایت ما 28 Aug عقد کردیم این موضوع خیلی نگرانمون کرده بود که ممکن این ازدواج که خیلی به تاریخ مصاحمون نزدیک بود برامون مشکل به وجود بیاره اگه پیغام‌های قبلیمون رو بنیند متوجه نگرانیهامون میشدید. (همسرم با آیدی رضا حبیبی وارد می‌شد)

ما قبل از ازدواج به KCC اطلاع دادیم که در 26 Aug ازدواج میکنیم و KCC در جواب ایمیل همسرم گفت که تمام مدارک شما به سفارت آمریکا در ابوظبی فرستاده شده و تمام هماهنگی‌ها باید با اونجا انجام شود. ما به سفارت ابوظبی هم ایمیل زدیم و موضوع رو اطلاع دادیم ولی جوابی دریافت نکردیم. بعد از اینکه عقد کردیم هم 3 بار به سفارت ایمیل زدیم و یک بار هم یک کپی از ایمیل به ابوظبی رو برای KCC هم فرستادیم که در جواب آن KCC جواب داد که باید فرم‌های آپدیت شده با توجه به اطلاعات همسر و سند ازدواج به همراه ترجمه آن به سفارت ایمیل زده شود یا در روز مصاحبه به سفارت تحویل داده شود.

خلاصه ما از تمام صفحات سند ازدواجمان و ترجمه آن به همراه فرم‌های DS 230 اسکن کردیم و از طریق ایمیل برای سفارت آمریکا در ابوظبی فرستادیم ولی باز هم جوابی دریافت نکردیم و تمام این مدارک رو برای روز مصاحبه با خودمون بردیم. ما جمعه ساعت 8 شب پرواز داشتیم حدود ساعت 11 رسیدیم چون تقریبا ساعت 9 حرکت کردیم. صف اسکن چشم خیلی طولانی بود و خیلی اونجا معطل شدیم تقریبا ساعت 11.5 12 رسیدیم هتل.

هتل ما هتل نیهال واقع در خیابون الرقه بود که ما به خاطر نزدیک بودنش به بیمارستان NMC این هتل رو انتخاب کرده بودیم ولی در کل هتل خیلی خوبی بود و دقیقا پشت ایستگاه مترو قرار داشت و ما خیلی راحت از طریق مترو به مراکز خرید می‌رفتیم. شنبه ساعت 9 صبح بیمارستان NMC نوبت داشتیم. اولین دفعه که به NMC رفتیم به راننده تاکسی گفتیم که ما می‌خواهیم برویم NMC. ولی راننده ما رو اشتباهی به یک شعبه دیگه NMC برد که آزمایشات در اون شعبه انجام نمی‌شد. (پس اگه آزمایشات رو در بیمارستان NMC انجام میدید که نسبت به جاهای دیگه ارزان تر است باید به شعبه NMC روبروی هتل رامادا بروید و حتما قبلش یک نقشه تهیه کنید)

ما در بیمارستان NMC حدود 3 ساعت معطل شدیم تا آزمایشات انجام شود من چون 25 سالم بود واکسن سرطان دهانه رحم رو هم بهم زدند که هزینهش 500 درهم شد و بقیه آزمایش‌ها هم همون‌هایی هستند که بچه‌های دیگه در سفر نامه هاشون ذکر کردند.

ما یک شنبه با خانم ملیکا که جا داره از ایشون هم تشکر کنم که خیلی بهمون کمک کردند هماهنگ کردیم که فردا ساعت 5 صبح ماشین بیاد جلوی در هتل دنبالمون. دوشنبه ساعت 5 صبح آماده جلوی در هتل بودیم که ماشینی که خانم

ملیکا فرستاده بود اومد دنبالمون. تا رسیدیم اونجا حدود ساعت 7.5 بود. در همون صف های معروف نشستیم. یک آقای هندی با سبیل های ترسناک اومد و نامه های دوم و پاسپورت ها رو گرفت. اولین شوک اینجا بهمون وارد شد از اونجایی که اسم من در نامه دوم نبود اولش به من اجازه ورود ندادند و همسر من تنها رفت داخل و این قضیه استرس ما رو خیلی بیشتر کرد. اون آقا هندی افرادی که اسمشون تو نامه دوم بود رو فرستادند تو یک صف دیگه جلوی در ورودی و اونها یکی یکی وارد می شدند. همسر منم رفت و من بیرون موندم.

اونجا یک آقای که اتفاقا از بچه های مهاجر سرا هم بود به اونم اولش اجازه ورود ندادند به خاطر اینکه اسم توی پاسپورتش با اسم توی نامه دوم فرق می کرد. وقتی ازش پرسیدیم که چرا این جوریه گفت قبل از اینکه برنده لاتاری بشم اقدام کردم که اسمم رو عوض کنم. از طرف موسسه مربوطه باهام تماس گرفتند که با در خواست شما موافقت شده و مشکلی وجود نداره. ایشون می گفتند من می خواستم اسمم رو از سجاد الدین به رامتین تغییر دهم. وقتی برنده شدم و فرم های اولیه رو پر می کردم با توجه به اینکه در خواستم تایید شده بود و فقط باید مراجعه میکردم و کارهای اداری رو انجام بدم با اسم رامتین فرم ها رو پر کردم ولی بعد از اینکه رفتم و پیگیری کردم فهمیدم که اونها موافقت کردند اسم من بشه سجاد به جای سجاد الدین. خلاصه این طوری بود که اسم توی نامه دوم با پاسپورت فرق می کرد در نهایت تونستند برن داخل ولی متوجه نشدم که نتیجش چی شد نتیجه اخلاقی اینکه اسمتون رو عوض نکنید لطفا. 😊

همسر من هم که داخل رفته بود برای آفیسری که مدارک رو تحویل می گرفت توضیح داده بود که من ازدواج کردم و به KCC و سفارت ابوظبی اطلاع داده بودم و آفیسر مربوطه گفته بود که اصلا نباید همسر شما را بیرون نگه می داشتند و من رو هم صدا زدند و رفتم داخل. مدارک رو تحویل دادیم. فرمهای 230 من رو هم گرفتند. و در مرحله بعد انگشت نگاری کردیم و نشستیم تا دوباره شماره را اعلام کنند. مرحله بعدی مصاحبه بود. نکته خیلی مهمی که باید بگم اینکه زبان مصاحبه انتخابی نبود یعنی کاملا شانسی بود اگر آفیسر شما می تونست فارسی صحبت کنه مصاحبه فارسی بود و اگر نه شما مجبور هستید انگلیسی حرف بزنید پس توصیه می کنم حتما در حد سوالاتی که برای مصاحبه می پرسند خودتون را آماده کنید تا اونجا با مشکل بر نخورید.

ما شماره مان 16 بود وقتی رو تابلو شماره 16 رو نشون داد رفتیم به کانتر مربوطه و یک خانم محجبه (فکر می کنم عرب بود ولی مطمئن نیستم) مصاحبه

را انجام داد. مصاحبه ما انگلیسی بود اول همسر من گوشه رو بر داشت.

سوال ها و جواب ها:

1- تاریخ ازدواج؟ Aug 28

2- کی با هم آشنا شدید؟ حدود 2 سال پیش

3- پس چرا الان ازدواج کردید؟ یک سال با هم دوست بودیم تا نامزد کردیم و مراسم انجام شد طول کشید.

4- شغل دولتی داشتید؟ خیر (در اینجا من دیدم اسامی شرکت هایی که شوهرم

در فرم ها وارد کرده بود را در کامپیوتر وارد کرد آخرش هم دقیقا نفهمیدم چرا ولی حدس زدیم که با توجه به اسم شرکت و لیستی که از شرکت های دولتی داشتند چک می کردند شرکت دولتی هست یا نه.)

5- کارتتون در چه زمینه ای هست؟ کنترل کیفی قطعات خودرو

6- سربازی رفتید؟ خیر

7- چرا؟ چون پدرم 60 سال داشت و من تنها پسر خانواده بودم

8- اسپانسرتون چه نسبتی باهاتون داره؟ از دوستان قدیمی پدرم هستند. (ما در این جا 2 تا حساب بانکی 20 میلیونی یکی به اسم من و یکی به اسم همسر

به آفیسر نشون دادیم. همسر من به اشتباه به جای اینکه بگه 40 هزار دلار گفت ما حساب بانکی 40 میلیون دلاری هم داریم که آفیسر هم با خنده گفت 40 میلیون دلار!!!!!! پس شما باید آدمای خیلی پولداری باشید که ما هم خندیدیم)

بعدش من گوشه رو گرفتمو از من این سوال ها رو پرسید.

1- کار می کنی؟ خیر، جای خاصی کار نمی کنم ولی تو خونه تدریس خصوصی می کنم.

2- چه درس هایی تدریس میکنی؟ ریاضی و زبان

3- شما فوق لیسانس داری؟ بله، ولی چون هنوز پایان نامم تموم نشده مدرکش رو هنوز نگرفتم.

4- پایان نامت در چه زمینه ای هست؟ هزینه های کیفی

5- برا هیچ شرکت دولتی کار نکرده ای؟ خیر

بعد رفت و دیدیم که یه برگه آبی رو هی این ور و اون ور می بره. من که می دونستم مفهوم برگه آبی چی هست خیلی ناراحت شدم وای ناراحتیمون خیلی طول نکشید اومد و به من گفت مدارک پزشکی شما یک مشکل داره ولی اشتباه از طرف شما نیست بیمارستان این اشتباه رو کرده شما باید تا فردا ساعت 8 صبح این مدارک رو اصلاح کنید و برامون بیارید و بعد روی یک کارت صورتی دیدم که داره می نویسه رضا حبیبی، (wednesday چهارشنبه) من که این رو دیدم دیگه خیالم راحت شد و فهمیدم که چهارشنبه یک اتفاقی می افته

و بعد رو کرد به شوهرم و گفت شما می تونید چهارشنبه ساعت 2 بعد از ظهر با این کارت صورتی بیاید و ویزاتون رو بگیرید و به منم گفت اگر شما هم این مدارک رو اصلاح کنید و فردا ساعت 8 صبح برامون بیارید می تونید چهارشنبه همراه همسرتون بیاید و ویزاتون رو بگیرید. از بچه هایی که اون روز باهشون آشنا شده بودیم یک دختر و پسر مجرد و یک زوج به همراه پسر 20 سالشون ویزا گرفتن ولی یک آقای مجرد که سربازیش توی ارتش بود FBI CHECK خورد.

ما با همون ماشینی که خانم ملیکا فرستاده بودند برگشتیم. راننده یک آقای به اسم علی آقا بود که خیلی خوش مشرب و مهربون بودند و ما هم که خیلی خوشحال بودیم توی راه کلی گفتیم و خندیدیم.

علی آقا ما رو تا جلوی بیمارستان NMC بردند. ما به اونها گفتیم که این مشکل وجود داره اونها هم مدارک را به دکتر نشون دادند و معلوم شد که خانم دکتر یادشون رفته بوده که تیک مربوط به یکی از گزینه رو بزنند، خلاصه همون موقع مشکل بر طرف شد و مدارک رو تحویلمون دادند.

به دوستان توصیه می کنم حتما روزی که برای آزمایشات میرید تاکید کنید که همچنین اشتباهاتی در مدارک شما وجود نداشته باشه که حالا به غیر از هزینه رفت و آمد که تقریباً هم زیاده و زمانی باید بگذارید استرسی که ما با دیدن برگه

آبی بهمون وارد شد را نداشته باشید. صبح روز 3 شنبه همسرم ساعت 5 صبح

دوباره با ماشینی که با خانم ملیکا هماهنگ کرده بود به سفارت رفت تا مدارک اصلاح شده را تحویل دهد و بعدش که برگشت کلی ماجراهای عجیب برام تعریف کرد که خودش براتون می نویسه که شاید تجربیات دیگران هم براتون مفید واقع شود. روز 4 شنبه خانم ملیکا رفتند و ویزاهامون رو گرفتند و آوردند جلوی هتل بهمون تحویل دادند. هزینه هر رفت و برگشت به ابوظبی برای هر نفر 150 درهم بود. ما با خانم ملیکا هماهنگ کردیم که دیگه برا گرفتن ویزاها خودمون نرویم چون کارت صورتی دست هر کسی بود ویزا رو به اون شخص تحویل می دادند و خانم ملیکا هم لطف کردند و ویزاهامون رو با هزینه 220 درهم برامون آوردند.

مجدداً از خانم ملیکا و تمام بچه های مهاجر سرایی و مدیران سایت تشکر می کنم امیدوارم سفر نامه ما هم بتونه برای بچه های 2012 مفید واقع شود.

سلام

ما در تاریخ 13 سپتامبر مصاحبه داشتیم در تاریخ 10 سپتامبر با پرواز ایران ایر رفتیم دبی هتل رز ریحان در شیخ زاهد. همون روز رفتیم برای مدیکال بیمارستان nmc در خیابان ابو هیل ساعت 3:30 رفتیم و ساعت 8:30 کارمون تموم شد اخه خیلی شلوغ بود و به جز 2-3 نفر بقیه لا تاری بودن.

راستی بگم برای رفتن از هر جای دبی به بیمارستان میتونین از مترو استفاده کنین چون دقیقاً روبروی nmc است و فقط به مسئول بلیط بگین مترو ابو هیل. {برای رفت و اود ما از financial station تا ابو هیل کلا 11 درهم نفری دادیم ولی با تاکسی رفتو برگشت 65 درهم میشد.

{ هزینه برای 2 نفر 850 درهم ولی واکسنمونو همشو اینجا زده بودیم {پاستور تجریش} }

یه چیز خیلی مهم اینکه به هیچ عنوان به لیدر های هتل نگین وقت سفارت دارین واصلاً راجع به خانم ملیکا باهاشون صحبت نکنین چون با ملیکا خیلی بدن و بیخودی بهتون استرس میدن.

روز اینترویو ما دومین نفر بندیم که وارد سفارت شدیم البته نفر اول یه خانم و آقای محترمی بودن که با هم با خانم ملیکا امده بودیم و به نشانه ادب اول اونا وارد شدن.

اول بهتون شماره میدن {راستی از اول ورود حواستون به حرف زدن و رفتارتون باشه همه چی کنترل میشه}.

بعد شمارو اعلام میکنن و مدارکو میگیرن: {خانم با روسری و خوش اخلاق}

1. کپی ترجمه شناسنامه

2. کپی ترجمه مدارک تحصیلی

3. کپی ترجمه سند ازدواج

4. کپی ترجمه مدارک کاری

5. مدارک اسپانسر {w2} مدارک مالیاتی 2 سال گذشته و 134 که از همین سایت دانلود کردم { البته ما 170 میلیون موجودی بانکی و 1 سند

خونه هم داشتیم که دادیم. ولی یکیش کافی بود.
بعد پول رو دادیم به باجه مخصوص که بهتره عین مبلغ رو داشته باشین 819 دلار برای هر نفر چون پول خورد ندارن و کمی اذیت میشین ما
1638 دلار رو حتی توی پاکت گذاشته بودیم بهشون دادیم.

بعد باجه انگشت نگاری که خانم خیلی مهریونه.
راستی موقع ورود کیفاتونو میگیرن همه مدارکو بردارین از توش که به مشکل بر نخورین.
بعد شمارتونو اعلام میکنن برای مصاحبه. {خانم توپول امریکایی و خوش اخلاق} }
اول میخواند قسم بخورین که قبلش اگر اشتباهی در فرماتون هست تصحیح کنین و بعد قسم بخورین.

سوالها

1. نام و فامیل. شغل. خصوصی بودن یا دولتی. سربازی برای اقایون و علت معافیت. نسبت با اسپانسر. این سوالهایی بود که از همسر ما که برنده اصلی بود پرسید.

بعد از من همون سوالا به اضافه اینکه چند سال پیش ازدواج کردین که گفتیم 5 سال و 10 روز پیش سالگرد ازدواجمون بوده و تبریک گفت و خندید.

بعد دوباره با همسر صحبت کرد و یکدفعه از روی صندلی بلند شد و یه کارت ابی برداشت داشتیم سخته میکرده یه چیزی روش نوشت و داد به همسر ازش پرسیدم چی گفت همون جور که گوشی دستش بود گفت میگه فردا بیا پاساتونو بگیر که خانومه گفت فردا no پس فردا. کلی خندیدیم و تشکر کردیم.

اون کاغذ معروف ابی با کارت ابی فرق میکنه این کارت رسید پاسپورته.

دیگه رو پاهام بند نبودم دلم میخواست جیغ بزنم و تو دلم به همه 1 سال و 4 ماه گذشته که چه پدری از خودمو مامانو همه خانوادهو این شوهر بدبختو بجهای مهاجر سرا در آورده بودم فک میکرده و.....

ما اون روز اولین نفری بودیم که ویزا گرفتیم و ساعت 9 از سفارت خارج شدیم.

اون خانم و اقا به دلیل اینکه چند ماه در المان بودن و سوئی پیشینه نگرفته بودن به مشکل خوردن ایشالا مشکلتون حل بشه.

5شنبه هم خانم ملیکا زحمت کشید و پاسمونو گرفت و دم هتل بهمون داد. ما دو نفر کلا 600 درهم به ملیکا دادیم 300 روز اول و 300 تا 5

شنبه شاید کمی بیشتر از بقیه دادیم البته باز میگم شاید ولی نوش جونش یکی میگفت 220 تا داده ولی من همون 300 تا رو دادم برای روز دوم.

چند تا نکته:

زود برین سفارت استرستون کمتر میشه

باید طرف چپ ده در سفارت بشینین

مرتب باشین ما رسمی بودیم فرقی نمیکنه فقط مرتب باشین

مدارکتونو مرتب بذارین تا گیج نشین و مدارکو کامل ببرین تا کسری مدارک بهتون نخوره که هم استرسه و هم هزینه.

از الان که میدونین قبول شدین کمی زبان بخونین خیلی خوبه خوندتون از پس کارتتون بر بیاین ما اول که مدارکمونو دادیم دوباره همون باجه ما رو صدا کرد یکی از کسایی که اومده بود نمیتونست صحبت کنه که از همسر خواست برایش ترجمه کنه منم از اون ور برای یه خانم و آقای

پیر ترجمه میکرده اصلا اشکالی نداره که پیرا نتونن ولی ما جوونا باید بهشون بفهمونیم که ما جوونای ایرون از دنیا عقب نیستیم البته این حرف من باعث استرس نشه اگر بلد نباشین ایشالا یکی باشه کمک کنه در ضمن افیصری که فارسی صحبت بکنه هم دارن من فقط نظر مو

گفتم.

حتما حتما حتما با خانم ملیکا برین چون مثل اب رو آتیش میمونه وقتی باهاش حرف میزنین و انتایمه و مهربون و مسؤل و با انصاف.

منم از همین سایت باهاش آشنا شدم.

اینم سفرنامه ما.

من هرروز به سایت سر میزنم هر سوالی باشه در خدمتم تا شاید بتونم درصد کمی از دینی که این سایت و بجهای مهاجر سرا به گردنم دارن ادا کنم. در ضمن از سوالای تکراری و کوچیک نترسین و بیرسین این سایت حوصلش بیشتر از این حرفاست.

به امید موفقیت برای همه .

نفس

سلام به همه همراهان مهاجر سرایی،

خوب فکر می‌کنم نوبت من شد که یه چیزایی بنویسم، اول از همه آرزو می‌کنم دوستان کلیر نشده هر چه زود تر، این مرحله رو رد کنن، و تو این ۶ روز باقی مونده از این داستانتان کلیر خلاص شن،

این بار سفر ما به دوی ۸ روز طول کشید، صبح جمعه با پرواز ۷:۳۰ ماهان رفتیم دوی، هتلی که گرفته بودیم ترانسفر فرودگاهی

نداشت، و ما چون از قبل تصمیم گرفته بودیم، تو هزینه‌ها صرفه جویی کنیم، با مترو رفتیم هتل، پرواز ماهان تو ترمینال ۱ فرودگاه

می‌شین، و همونجا یه ایستگاه مترو هست به همین اسم، ما تو مترو اول یه دفترچه راهنما گرفتیم، به اسم "The handy guide to using Dubai Metro"

که تو این دفترچه دقیق توضیح داده که چه کارتهایی هست و کدوم به درد کی میخوره و هزینه هاش چجوری حساب می‌شه،

۴ نوع کارت هست nol red ticket ، nol silver card ، nol blue card و nol gold card ، که برای توریستا که ما رو هم شامل می‌شه

یکی از ۲ کارت red و silver مناسبه، و البته خودشون میگن red بگیرین، البته با خوندن دفترچه ما تصمیم گرفتیم، سیلور بگیریم، با این کارت هم میتونی از مترو و هم از اتوبوس استفاده کنی، ما کارت رو ۲۰ درهم گرفتیم که ۱۴ درهم شارژ داشت. اگه نقشه دویی رو نگاه کنی نهر دویی رو می بینید که فرودگاه سمت راست این نهر هست، هتلی که ما گرفتیم برای شب اول اسمش "Emirates Grand Hotel" بود، که این هتل خیلی نزدیک به ایستگاه Financial centre بود، حدود ۲ دقیقه پیاده. هتل خیلی تمیز بود و امکانات خوبی داشت، شامل گاز، یخچال، ماکروفر، ماشین لباس شویی، TV، DVD player، ... فضای اتاق خیلی قشنگ بود و کلا ته آرامش، هتل ۴ ستاره تاپ بود، و ما شبی ۱۲۰ تومن دادیم، صبحونه هتل خیلی خوب بود و رفتار کارمندا هم عالی، خلاصه جای ردیفی بود، استخرش اگر چه خیلی کوچیک بود (عمیقش ۱.۵۰) ولی خیلی تمیز بود، و کلا اگه بخوای خودت غذا درست کنی، و طولانی بخوای بمونی به نظر من حرف نداشت. اگر شما هم مثل من به غذای فلفلی آلرژی داشته باشین و مجبور باشین خودتون غذا درست کنید این هتل جای خوبی.

ما برای ۵ شب بعد هتل داو پالاس رو گرفته بودیم، شبی ۱۲۰ تومن که البته قبل از رفتن انقدر تعریف این هتل رو واسمون کرد آقای آژانس که ما فکر کردیم خوب اگه نیم اونجا از دست دادیم واقعا، تو هتل مدیر تور به ما گفت که این هتل قبلا ۵ ستاره بوده که ۱ ستارش و بعد گرفتن. و الان ۴ ستارست. چشمتون روز بد نبینه، درب و داغون بود، اصلا تمیز نبود، فاضلاب حموم و دست شویی مشکل داشت، استخر تقریبا کثیف بود، و غذاش اصلا قابل خوردن نبود، باید ۱۰ دور دور میز غذا میزدی شاید یه چیزی پیدا کنی که بشه خورد، غذاهای تند و خیلی بدمزه، ضمن اینکه ۱۲۰ تا ایرانی تو هتل بودن که به خاطر این شلوغی هر روز برای صبحونه و ناهار خوردن مشکل داشتیم، اولاً که به سختی باید میز خالی پیدا میکردیم، رفتار پرسنلش افتضاح بود و شرمنده که میگم ولی رفتار ایرانیا افتضاح تر بود، یهو روز آخر دیدم که انگار منم دارم هول میزنم واسه غذا واسه اینکه تا چشمتم و می بستنی باز میکردی هیچی رسماً رو میز نبود، که من به خودم نهیب زدم و گفتم، اوووو حواست باشه، آدم باش، واقعا وقتی همه دارن هول می زنن یهو نگاه میکنی میبینی توشون گم شدی و تو هم همون کار و داری ناخودآگاه میکنی، مثل سوار مترو شدن تو ایران، تو دویی من ۸ روز از مترو استفاده کردم و حتا ۱ بار ندیدم که وقتی یه صندلی خالی می شه کسی به سمتش هجوم بیره همه اول کلی چک میکردن ببینن کس دیگه اگه نمیخواد بشینه بعد میرفتن که بشینن، البته بهشت هم نبود و رفتارهای بد هم دیدم، مثلاً روز آخر که ما خیلی خسته بودیم و دیگه من کم آورده بودم برای رفتن به فرود گاه تاکسی گرفتیم که رانندش خیلی بد رانندگی میکرد و اصلاً هم مودب نبود، خلاصه ما هر چی سعی کردیم بتونیم بدون ضرر مالی هتل رو عوض کنیم نشد که نشد، هتل داو پالاس روبروش یه ایستگاه اتوبوس بود به شماره C14 که مستقیم میرفت سیتی سنتر (قابل توجه خانومهای مثل خودم عشق خرید و ول چرخیدن تو مرکز خرید)

در مورد سفارت چیز تازه ای نیست که بخوام بگم، فقط اینکه ما ۱ شنبه با خانوم ... قرار بود بریم که اون یکی دیگرو فرستاد دنبالمون، و ۱۲:۴۵ رسیدیم دم سفارت، خیلی شلوغ نبود یه ۲۰ نفری بودیم، که ۱۰:۳۰ رفتیم تو، بازرسی دم در، گرفتن شماره، انتظار تو سالن، بعد هم بدون هیچ حرفی پاسپورتمون و گرفت خانومی که ایرانی بود، و گفت ۵ شنبه سر بزنی اگه آماده نبود ۲ شنبه، همین. ما ۵ شنبه دیگه با تاکسی رفتیم با اتوبوس رفتیم، با همسر بیتا-پ که لطف کرد و راهنمایی کرد، اول رفتیم غیبیه باس استند، بعد ابوظبی و بعد سفارت. و خدا رو شکر ویزا رو گرفتیم و برگشتیم،

مورد آخر اینکه ما چون بلیت برگشتمون کنسل شده بود مجبور شدیم برای برگشتن بریم تو فرودگاه بشینیم برای ویتینگ لیست که کلی سرمون بازی در آوردن هموطنان ایرانی، اول گفتن لیستی نوشته نمی شه و سیستم تصمیم میگیره که چه کسانی می تونن برن، بعد یهو یه آفاتی اومد و شروع کرد از رو لیست اسم خوندن که اینجا بود که من اون صدا قشنگه رو نشون دادم و بالاخره پس از کلی دعوا سوار شدیم خوب ما حدود ۷ شب قبل رفتیم فرودگاه که ۱۰:۳۰ گفتن برین جا نیست، فرداش دوباره رفتیم ساعت ۷ صبح فرود گاه که یهو دیدیم کسانی که مثلاً ساعت ۹ خوشان خوشان تشریف آوردن تو لیست اول بودن و حتا تاریخه بیلپشون بعد از ما بود. راستی ما شب آخر که خسته و کوفته ولی با لب خندون بابت گرفتن ویزا از فرودگاه رفتیم بیرون با مترو رفتیم ایستگاه Union و اونجا چند تا هتل میبینی که ما اگه اشتباه نکنم رفتیم Comfort Inn بابت ۱ شب ۳۰۰ درهم دادیم، مثل مرده ها خوابیدیم و ۶ صبح دوباره رفتیم فرودگاه، راستی مترو جمعه صبح تا ۱۲:۳۰ تعطیله.

راستی مرکز خرید برجمان جای خیلی باحالی بود، همه مارک های معروف دنیا تو طبقه ۳ بود که اگرچه نمی شه به راحتی ازشون خرید کرد ولی به دیدنش می ارزید. ما رفتیم اونجا یه غذای کره ای خوردیم، که البته بهتر بگم نخوردیم، چون بوی ماهی نپخته که فاسد شده میداد، وحشتناک بود. من شخصا با سیتی سنتر بیشتر حال می کنم زنده است حداقل و کلی شلوغ با آرزوی موفقیت برای همه بچه های باقی مانده از ۲۰۱۱، و همه بچه های ۲۰۱۲.

